

ستارگان

حرم

«دفتر ششم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

مقدمه ... ۴

- سید لوالحسن بهسودی (سوه علم و مبارزه) ... سید غلامحسین صادقی ۹
- وجنتی فخر سولبی (فخر زمنه) ... عبدالکریم پاک نیا ۴۱
- عیسی بن عبدالله قمی (سلمان اهل بیت) ... لوالحسن ربانی صالح آبادی ۶۱
- عبل بن معروف قمی (حدیث صدقت) ... لوالحسن ربانی صالح آبادی ۷۱
- سید عارف حسین حسینی (آفتاب پزلجنر) ... سید غلامحسین صادقی ۷۹
- ملکی میلجی (مفتی قرآن و استاذ معروف اهل بیت) ... عبدالرحیم لائری ۹۹
- محمد بن لورمه قمی (محدث مظلوم) ... لوالحسن ربانی صالح آبادی ۱۲۱
- حاج شیخ حسین نجفی اهری (بیرق بریدلری) ... سید شهاب الدین حسینی اهری ۱۳۳
- ملا غلامرضا قمی (رئیس پژوهش) ... ناصر الدین نصاری قمی ۱۵۳
- آدم بن اسحاق قمی (زاهد فروتن) ... علی محمدی پاک ۱۶۷
- میرزا عبدالله شهیدی (تنظیم توضیع) ... محمد رضا سیفی ۱۸۱
- شهید سید حسین حسینی (عارف مبارز) ... سید امیر حسین حسینی ترکستانی ۲۰۳
- شیخ احمد اهری (مکتب لایس) ... سعید عباس زاده ۲۱۹
- سید صدر الدین رضوی قمی (قلمت نقوی) ... لوالحسن ربانی صالح آبادی ۲۳۷

«و بالنجم هم يهتدون»

شناخت و معرفی ستارگان پر فروغ شهر مقدس قم و احیای نام و یاد آن، کاری است که همزمان با میلاد ماهنامه کوثر، جمعی از همکاران ماهنامه بر عهده گرفتند. این کار به برنامه ریزی، تکمیل فهرست و هماهنگی با اهل قلم و توجیه کامل نویسندگان نیز داشت. در این راستا آیین نامه‌ای برای آگاهی محققان و امکان ارزیابی دقیق بررسی کنندگان مورد نیاز بود تا کم و کیف نوشته‌ها با اهداف طرح هماهنگ باشد، مناسب چنین دبیریم برای استقلاده محققان آینده و خوانندگان مجموعه «ستارگان حرم»، این آیین نامه را در آغاز ششمین جلد چاپ کنیم تا همه با ابعاد و اهداف و شرایط گزینش ستارگان حرم بهتر و بیشتر آشنا شوند و نویسندگان دیگر با توجه به این معیارها دفتر ستارگان حرم را یاری نمایند. ان شاء الله

آیین نامه طرح پژوهشی ستارگان حرم اصول کلی و اهداف :

- ۱- الگوشناسی و معرفی علماء و شخصیت‌های برجسته دینی در زمینه‌های علمی، اخلاقی، مبارزات سیاسی، خدمت فرهنگی و اجتماعی.
- ۲- منظور از علماء و شخصیت‌های دینی، کسانی هستند که لیکن، اخلاق و علم و عمل آنها در پیشبرد فرهنگ دینی، ضدیت با استبداد و استعمار و شکوفایی نهضت‌های اسلامی، خصوصاً انقلاب اسلامی ایران نقش بسزایی داشته است.
- ۳- اسامی علمایی که زنده هستند و نسبت به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه موضع منفی ندارند، در صورت تصویب شورای ستارگان حرم، می‌تواند موضوع طرح پژوهشی قرار بگیرد.
- ۴- محور تحقیق، شخصیت‌های برجسته‌ای هستند که در قم رشد یافته‌اند یا به این شهر مهاجرت کرده و در آن متفون شده‌اند (و طرح شامل علماء، شهداء، صلحاء، امامزادگان، راولین علوم اهل بیت علیهم السلام و مجاهدان بزرگ می‌شود. البته بار علیت اولویت‌های بند دوم).

شرایط و ویژگیها

- ۱- مخاطبان مجموعه ستارگان حرم عموم مردم هستند، لذا مقالات در عین تقان و مستند بودن بیدروان، گویا، جامع و به‌طور از اصطلاحات پیچیده باشد.
- ۲- مطلب باید عموم مردم، به‌ویژه نسل جوان را به فضایل اخلاقی، معنوی مانند علم‌آموزی، ایثار، مبارزه با ستم و... تشویق کند و هیچ‌گونه شبهه‌ای درباره شخصیت‌های مورد تحقیق ایجاد نکند که لگو بودن آنان خدشه‌دار شود.
- ۳- اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر هر شخصیت که در معرفی و آشنایی بیشتر با شخص مورد بحث، مؤثر است شرح داده شود.
- ۴- اسلاید، شلگردان و شخصیت‌هایی که با شخصیت اصلی تحقیق در ارتباط هستند، پلوری و در صورت نیاز به صورت گزارش معرفی شوند.

شیوه‌های نگارش

- ۱- مطلب از نظر کمیت، کیفیت و نحوه بیان متناسب با موضوع تحقیق و مخاطبان این طرح باشد.
- ۲- فهرست مطلب، علوین مباحث و نام محقق در آغاز مقاله پلوری می‌شود.
- ۳- منبع بانکر مشخصات کامل از قیل؛ عنوان کتاب، مؤلف، مترجم، سال انتشار، نوبت چاپ و محل چاپ در پیلن مقاله می‌آید.
- ۴- از ذکر عبارات طولانی عربی، لیت، ادعیه و روایت طولانی حتی الامکن خونداری و در صورت نیاز متن عربی در پلورقی و ترجمه آن در متن ذکر شود.
- ۵- مطلب به منبع معتبر و متقن مستند گردد.
- ۶- از قلم فوسلی بی‌مورد و استعلاهای تکراری که برای خواننده ایجاد خستگی می‌کند، یا مطلب را برای عموم غیر قابل فهم می‌نماید، خونداری گردند.
- ۷- مطلب بر اساس ترتیب منطقی و زمانی تنظیم گردند.
- ۸- محتوای مقاله تخصصی نباشد تا خواننده دچار مشکل در فهم نشود.
- ۹- مقاله با خوندکل مشکی، خوانا، بدون قلم خوردگی و ابهام تنظیم گردند.

۱۰- رعیت اصول اولیه ویرایشی و علامت‌نگارش از قبیل «؟-!-/-...» در پلنویس مقله الزامی است.

۱۱- عکس شخصیت‌های برگزیده، قوکی از صفحه‌ای که نام کتب چاپ شده آن یا عکس از سنگ مزار سترگن با همکزی مؤلف و خانواده سترگن تهیه و ضمیمه مقله گردد.

حدود و مهلت تهیه مقالات

- ۱- محقق زنگنه هر شخصیت، مطلب خود را به میزان حداقل ده و حداکثر در بیست صفحه به قطع وزیری تنظیم و تحویل دفتر سترگن می‌دهد.
- ۲- مهلت پذیرش موضوع مقله و یا عدم پذیرش از طرف محقق نو هفت‌هفته است و در صورت تصوف، مؤلف موظف است مسؤول دفتر سترگن را مطلع سازد.
- ۳- حداکثر مهلت برای مقله نو ماه است. پس از این مهلت، مسؤولیت تهیه مقله به محقق دیگری سپرده خواهد شد.
- ۴- مهلت بررسی مقله برای هر بررسی يك هفته است. اصلاحات پیشنهادی و تکمیلی باید توسط مؤلف ظرف مدت مقرر «سه هفته» انجام شود.
- ۵- در صورت نیز به ویراستاری این کار بر عهده دفتر سترگن خواهد بود.
- ۶- اظهار نظر نهایی در مورد رد و قبول مقالات بر عهده شورای سترگن است و پذیرش، پذیرش مشروط یا مردود بودن مقالات از طریق مسؤول دفتر سترگن به اطلاع مؤلف می‌رسد.

شرایط همکاران:

- ۱- نویسندگان علاوه بر صلاحیت‌های عمومی باید شرایط علمی و فنی داشته باشند.
- ۲- راه‌شناسی و جذب نویسندگان به صورت زیر است:
الف) تشخیص مسؤول طرح سترگن حرم
ب) تشخیص مسؤول دفتر سترگن حرم و معرفی به مسؤول طرح سترگن حرم

ج) تلید شورای سترگان حرم

د) معرفی از طریق محققان با سلیقه که با طرح سترگان همکری دارند.

ه) شناسایی مؤلف از طریق ماهنامه‌ها، فصلنامه‌ها و مطبوعات

ز) شناسایی از طریق مراکز تحقیقاتی دیگر

۳- ارائه يك مقاله خوانا (اعم از چلی و غیر چلی) از طریق محقق به دفتر سترگان

حرم الزامی است.

یلآوری: جلسه «شورای سترگان حرم» هر دو هفته یکبار جهت برنامه ریزی و نقد و

بررسی مقالات تشکیل می‌گردند.

محورهای پژوهش

برای شناخت ابعاد زندگی نخبگان و فرهیختگان، در این مجموعه ضرورت دارد تلم

جواب زندگی‌نامه مورد تحلیل قرار گیرد و سیر منطقی زندگی‌نامه حفظ شود و عنوان

جذاب و ایست روز لحاظ گردد. الگوی زیر را می‌توان به عنوان چهارچوب نمونه ارائه

نمود:

۱- ولادت

۲- نلمگاری

۳- محل ولادت

۴- پدر، جد، تیل

۵- نوران کودکی

۶- تربیت

۷- تحصیلات ابتدایی (اعم از جدید،

قدیم)

۸- تحصیلات علیه (اعم از قدیم و

جدید)

۹- تخصص (همند کلام، فلسفه و...)

۱۰- استیاد

۱۱- شنگردن

۱۲- تألیف

۱۳- سمت

۱۴- ویژگیهای اخلاقی (همند

تلاش، زهد و سله زیستی، پشنگر،

تواضع و...)

۱۵- ارتباطی با املن علیه السلام

۱۶- علانت

۱۷- عشق به اهل بیت علیه السلام

۱۸- کرامت (در صورتی که وجود

- ۲۳- دیدگاهها (دیدگاه دشمنان شیعه و سنی)
- ۲۴- مرگ یا شهادت
- ۲۵- محل دفن
- ۲۶- نتیجه گیری
- ۲۷- پی نوشت ها

دفتر ستارگان حرم از همه نویسندگان محترم که در این زمینه می توانند ما را یاری کنند تقاضا می کند ضمن ارتباط با دفتر ماهنامه کوثر و صندوق پستی قم- ۳۷۱۸۵ / ۳۵۹۶ در تکوین زنگینه بزرگان قلم و علم و ایمان و تلاش و خدمت؛ دست اندرکاران این طرح را یاری فرمایند.

در پایان از همه خدنگاران حضرت معصومه علیها السلام و تولیت آستانه مقدسه، حضرت حجة الاسلام و المسلمین مسعودی، جناب آقای فقیه میرزایی و دیگر مسؤولان محترم که ما را یاری کردند، صمیمانه تشکر می شود. والسلام

والله ولی التوفیق
 قم-ماهنامه فرهنگ کوثر
 دفتر ستارگان حرم
 ۱۳۷۸ / ۶ / ۷

- داشته باشند.)
- ۱۹- فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی
 - ۲۰- فعالیتهای اجتماعی (هملند مسجد سلختن و...)
 - ۲۱- فعالیتهای سیاسی (زنگی سیاسی، میرزه سیلسی و...)
 - ۲۲- فعالیتهای اقتصادی (هملند کشاورزی و...)

آیت الله

سید ابوالحسن فاضل بهسودی

اسوه علم و مبارزه

سید غلامحسین صادقی

جای عکس

آیت الله فاضل

بهسودی

فاضل بهسودی

آیت الله سید ابوالحسن فاضل رحمه الله از زمره عالمان راستینی بود که فروغ روان بخش ایمان، صبر، شجاعت، دلسوزی نسبت به مستمندان و دفاع از ارزشهای ایدئولوژی از وجودش ساطع بود. این شخصیت فرزانه با وارد شدن در عرصه های گوناگون سیاسی و اجتماعی به درجات والای معنوی راه یافت. او می‌کوشید تا با رفتار و اخلاقش، فضیلت و خویشتنداری را در جامعه دین دوست ترویج نماید. با بی تفاوتی در سالیانی که بسیاری از دانش پژوهان در کنج عافیت آرمیده بودند و از کنار قضایا می‌گذشتند، مرحوم فاضل رحمه الله منادی حقایق اسلام در کشور جنگ زده و سوخته افغانستان گردید و قلوب عاشقان دین، انقلاب و آزادی را از شور ایمان، باور و امید پر نمود. این مجاهد نستوه و اسوه تقوا و عمل صالح از طریق پژوهشهای پرمایه علمی، سیاسی و اخلاقی به صیانت از مرزهای عقیدتی، سیاسی و اخلاقی مبادرت ورزید. لحظه ها برای او ارزشمند بود و خوب از آن استفاده می‌کرد. او همانند ستاره در فضای جامعه خسته و مظلوم افغانستان می‌درخشید و با نور افشانی، فردا و فردها را ترسیم می‌نمود و از زندگیش برای دیگران نشانه می‌ساخت.

در دوران حیات پر بارش، خردمندی را با عشق به دین، مجاهدت و اخلاص در آمیخت. سعی کرد تا از زندگی خود حریمی امن برای پیشرفت و عزت بسازد و به آیندگان واقع بینی را بیاموزد. از سر چشمه پر بهره توحید و اخلاق، سیراب گشته بود. در جویباری آمیخته به صفای عرفان ملکوتی، جاری گشت، تا فرهنگ ناب و والای اهل بیت علیهم السلام و معارف دست نخورده دینی را با عمل، گفتار و مجاهدت، تبیین و میراث گرانبهائی از خویش بر جای بنهد. ما در این مبحث با چهره ای آشنا می شویم که سابقه درخشان جهاد، تفکر، پشتکار و تواضع، مبارزات سیاسی، تبحر در فقه و اصول و آگاهی از مسائل سیاسی و جاری جهانی از ویژگیهای آن مرد فرزانه بود.

تولد

آیت الله فاضل در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی در «کجاب بهسود» استان میدان افغانستان که در ۱۰۰ کیلومتری شهر کابل (پایتخت) واقع گردیده است، در يك خانواده مذهبی و علمی دیده به جهان گشود. با درخشش این ستاره در فضای کانون پر محبت خانوادگی، دیدگان خانواده اش روشن گردید. قبل از تولد، پدرش **حجة الاسلام و المسلمین سید محسن مصطفوی** رحمه الله در سن ۲۰ سالگی رحلت نموده بود، این سید از بدو تولد آغوش گرم و پر از محبت پدر را ندید. عمویش **علامه سید حسن مصطفوی** معروف به «سید آخوند» مسئولیت سرپرستی وی را به عهده گرفت و با دقت تمام به بارور کردن استعداد های او همت گماشت.

از تبار نیکان

آیت الله فاضل رحمه الله از نظر سلسله نسب از جمله سادات عالقدری است

که اجدادش از بزرگان منطقه بوده اند. و همه از علماء و پیشگامان ترویج معارف دینی به حساب می آمده اند. پدرش سید محسن کربلایی فرزند سید مصطفی فرزند سید سلطان فرزند سید میرزا حسین فرزند سید فضل الله فرزند سید صافی فرزند سید احمد فرزند سید عبدالله فرزند سید میرزا حسن فرزند سید امین (سید سالم، سید اسلام و سید یحیی که سه فرزند سید امین هستند، در منطقه، دفن و جزء قبور محترم دارای بارگاه مجلل هستند و مورد توجه زیاد مخلصین قرار می گیرند و در مناسبتهای مذهبی و حتی جهت رفع مشکلات به آنها توسل می جویند و در کنار آرامگاه آنها نذر می نمایند و آنان را صاحب کرامات میدانند.) و سلسله نسب سید ابو الحسن فاضل رحمه الله که از سادات جلیل القدر حسینی می باشد، به امام زین العابدین علیه السلام می رسد.

تحصیل

مرحوم آیت الله فاضل رحمه الله با استعداد فوق العاده ای که داشت، تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش نزد عمویش به پایان رسانید. دروس مقدماتی و قسمتی از قوانین را نیز نزد عمویش علامه حاج سید حسن مصطفوی فرا گرفت و پس از فوت عمویش بخش دیگری از قوانین و همچنین رسایل را نزد مرحوم شیخ خان علی خواتی (مشهور به حاج شیخ) فرا گرفت. پس از آنکه مدارس بهسود را فراخور نیاز و ضرورت تحصیلی خود ندید برای طی نمودن مدارج بالاتر علمی به کابل عزیمت و دروس سطوح عالی را نزد استاد فرزانه و عالم ربانی حضرت آیت الله شهید سید محمد سرور واعظ رحمه الله آموخت و بسیار سریع از چهره های ممتاز حوزه علمیه محمديه - که زیر نظر و هدایت شهید واعظ رحمه الله اداره می شد. - گردید و جایگاه خاصی را در بین طلاب علوم دینی باز نمود.

در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی جهت تحصیل، عازم نجف اشرف شد و به درس کفایه الاصول مرحوم آیت الله شیخ صدر بادکوبی و نیز در درس مکاسب آیت الله شیخ حسین لنکرانی، شرکت و بهره فراوانی از این دو عالم بزرگوار گرفت و از سال ۱۳۵۱ بمدت ۱۰ سال در درس خارج آیات عظام و مراجع بزرگ و افتخارات حوزه علمیه نجف اشرف، چون **خونی** رحمه الله و **صدر** رحمه الله شرکت داشت و از سرچشمه های فضیلت، تقوی و فقاہت این دو چهره علمی کمال استفاده را برده، پس از ۱۵ سال اقامت در کنار بارگاه ملکوتی امیر المؤمنین علیه السلام و بهره گیری از منابع سرشار فقهی و اصولی ... سرانجام به درجه اجتهاد نائل آمد.

اساتید

آیت الله فاضل رحمه الله از حضور فرزندگان علم و تقوا - چه در افغانستان یا نجف اشرف - کمال استفاده را برد.

نخستین استاد او عمویش سید حسن مصطفوی رحمه الله است که دوره مقدماتی را در حضورش خواند و سپس از مرحوم **شیخ خان علی** که از مردان پارسا و علمای ربّانی بود، علوم حوزه ای را فرا گرفت. و پس از چندی برای پیمودن بالاترین سطوح علمی، راهی شهر کابل شد و افتخار شاگردی **آیت الله شهید سید محمد سرور واعظ** رحمه الله را کسب و در مدرسه علمیه محمدیه مقیم گردید. آیت الله واعظ رحمه الله که از همان منطقه بهسود است، پس از سالها کسب فیض از حضور **آیت الله العظمی حکیم** رحمه الله قرار گرفتن در صف شاگردان درجه اول ایشان، به دستور وی عازم افغانستان می شود و مدرسه محمدیه، مسجد و کتابخانه تأسیس می نماید. و با فصاحت خاصی که داشت به ترویج معارف دینی می پردازد و دستگاه حکومتی که حضور شخصیت های علمی و مبارز را مانع سلطنت خویش می بیند، شهید واعظ را دستگیر و

سه سال از فعالیت های فرهنگی محروم می‌کند و پس از آزادی باز به نجف اشرف می‌رود و آثار گرانقدر خود را که عبارتند از: **تقریرات اصول آیت الله خوئی (مصباح الاصول)** ، **سیف الاسلام و تحفة الفقیه**، به چاپ می‌رساند. و با بازگشت دوباره، محدوده فعالیت خویش را گسترش می‌دهد و تا آخر عمر شاگردان زیادی را پرورش می‌دهد که آیت الله فاضل یکی از آنها است. مرحوم فاضل رحمه الله در نجف با استفاده از حضور فرزندان علوم دینی و معارف قرآنی مانند:

- آیت الله **شیخ صدر ابادکوبی** رحمه الله

- آیت الله شیخ حسین لنکرانی رحمه الله

- آیت الله العظمی خوئی رحمه الله

و آیت الله العظمی شهید صدر رحمه الله

مراحل کمال را می‌پیماید و از شاگردان درجه اول آنها قرار می‌گیرد.

در این باره آیت الله حائری عراقی می‌گوید:

«من با ایشان در درس آیت الله شهید صدر می‌رفتم. آیت الله

فاضل رحمه الله از شاگردان خوب شهید صدر رحمه الله بودند. شهید

صدر رحمه الله علاقه زیادی به او داشت و او را دوست می‌داشت.

همچنانکه من او را دوست می‌دارم.» (۱)

آیت الله صدر رحمه الله عنایت و علاقه عمیقی به ایشان داشت طوری که،

رابطه عمیق، عاطفی و فکری و هماهنگی ایشان با آیت الله صدر رحمه الله برای

همه محسوس بود. (۲)

تدریس

در اول شروع تحصیلات - چه در بهسود و یا کابل - و پس از اتمام

دروس خویش به تدریس آنها می‌پرداخت. آیت الله فاضل رحمه الله مدت

زمانیکه در نجف اشرف بودند، علاوه بر شرکت در درسهای خارج

اصول و فقه، فلسفه و کلام و پژوهش پیرامون معارف اسلامی و توجه به مسایل جهان و مشکلات جامعه اسلامی، به تدریس نیز مبادرت می ورزید؛ یکی از بستگانش می گوید:

«آن فقیه سعید در نجف اشرف، درس های سطوح عالیه از

جمله کفایه، مکاسب، رسایل، حلقات شهید صدر رحمه الله و

درسهای عقائد را، تدریس می کردند، که در درسهای ایشان

طلاب فاضل از کشورهای مختلف افغانستان، پاکستان، ایران،

لبنان و عراق شرکت می نمودند.» (۳)

و هنگامی که وارد سوریه می گردد و مدت کوتاهی که در آن کشور

اقامت دارد، به تدریس می پردازد. دیگری می گوید:

«آیت الله فاضل، پس از آنکه مدت کوتاهی به درجه اجتهاد

می رسد، به تدریس می پردازد و در سوریه نیز برای رونق دادن

به حوزه علمیه زینبیه مشغول تدریس سطوح عالی کلام و

معارف اسلامی می گردد.» (۴)

آیت الله فاضل رحمه الله پس از ورود به خاک جمهوری اسلامی ایران و

اقامت در حوزه علمیه قم پیرو در خواست تعدادی از فضلاء افغانی حوزه

علمیه قم در سال ۱۳۶۵ به تدریس خارج فقه و اصول مشغول می گردد.

این جلسات نخست در مدرسه توحید که زیر نظر شخص ایشان تأسیس

شده و اداره می گردید، دایر و در سال ۱۳۶۹ هجری. شمسی به سالن

شماره ۳۱ مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی منتقل گردید، تا اینکه مجدداً

از سال ۱۳۷۵ در دفتر ایشان دوباره آغاز و تا قبل از ارتحال ایشان ادامه

یافت. (۵)

خدمات فرهنگی - سیاسی

حضرت آیت الله فاضل رحمه الله خدمات ارزنده ای را انجام دادند و یا در پی

انجامش فداکاری و ایثارگری فراوان نمودند که ما در این مقال بر اساس ظرفیت این مبحث به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱ - وحدت‌طلبی

حضرت آیت الله فاضل رحمه الله همبستگی احزاب شیعی و هماهنگی مجموعه‌های شیعی و سنی را گامی مطمئن در مسیر وحدت ملی تلقی می‌کرد.

در نتیجه تلاشهای مخلصانه ایشان بود که در جامعه تشیع زمینه‌های فکری «وحدت» بوجود آمد، تخصص به تفاهم همگانی میدل و سرانجام «حزب وحدت اسلامی افغانستان» وارد عرصه سیاسی - اجتماعی کشور گردید، در حقیقت «حزب وحدت اسلامی افغانستان» دست آورد تفکر و مساعی همه جانبه آن مرد الهی بود.

حضرت آیت الله فاضل رحمه الله با داشتن مسؤولیت ریاست شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی بدون تردید یکی از مظاهر راستین با شوکت شیعیان در عرصه های سیاسی - فرهنگی - اجتماعی و علمی در افغانستان به شمار می‌رفت.

تلاشهای نستوهانه ایشان برای اشتراك عادلانه شیعیان در «شورای مشورتی در هور پندی»، ایجاد هماهنگی میان سران احزاب جهادی تسنن و تشیع، ارائه طرح رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی آینده در شورای عالی قیادی، نمایندگی از جانب شیعیان در نشست های ایران، پاکستان، عربستان سعودی و مذاکره با سران احزاب در حضور رؤسای دولت‌های یاد شده، اقامه اولین نماز عبادی - سیاسی جمعه در کابل، ابتکارات صلح میان نیروهای مستقر در پایتخت، بسیج عمومی شیعیان در دفاع از کیان اعتقادی و اصالت مکتبی آنها را می‌توان از جلوه‌های مبارزاتی آن فقیه مجاهد دانست.

حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بستر مناسب برای همزیستی در فردای وطن را تحکیم همگرایی و همبستگی میان همه گروههای اجتماعی در کشور می‌دانست و به همین جهت همواره آنها را به «هماهنگی»، و «تفاهم» دعوت می‌کرد، ایشان در این راستا موانع زیادی را از سر راه مجموعه‌های شیعی و سنی برداشته بود.

حضرت آیت الله فاضل رحمه الله عضویت در «شورای عالی قیادی افغانستان» را به دلیل ایجاد فضای بهتر الفت و تعمیم وفاق معنوی میان جامعه شیعی و اهل تسنن، پذیرفت و برای این منظور گامهای مؤثری برداشت.

ایشان گرایشهای فاقد پشتوانه فرهنگی را برای همبستگی و اقصیت‌های قومی و مذهبی در کشور نه تنها خطرناک تلقی می‌کرد بلکه موضعگیری علیه افکار و خطوط انحرافی را گامی مهم در جهت وحدت ملی و حفظ ارزشهای اساسی جامعه به شمار می‌آورد. ایشان بدون مبالغه پیش آهنگ افشاء و سانس و حیل‌های شیطانی حلقه‌های کژ اندیش و بد رفتار در جامعه بود.

۲ - دعوت به صلح

بی شک تحوّل و دگرگونی در ابعاد حیات اجتماعی بخصوص جامعه بحران زده افغانستان و هماهنگ نمودن افراد جامعه به وظایف دینی و اجتماعی و ایجاد تفاهم ملی و ایجاد باور به اقتدار سیاسی و فرهنگی، بدون حضور فعال چهره‌های ممتاز و خستگی ناپذیر همانند آیت الله فاضل رحمه الله میسر نیست. وجود علماء دینی کمک شایانی بود در شکوفایی استعداد و نجات فرزندان امت. وجود مرحوم آیت الله فاضل رحمه الله در عینیت جامعه، در شرایطی که تنش‌های جاری در کشور، پیکره خسته جامعه را خسته‌تر می‌نمود، رایحه صلح و آرامش بود. همیشه و در هر محفل فریاد

صلح را سر می‌داد. به جهت شایستگی‌هایی چون تواضع، مشورت پذیری، احترام به نظریات دیگران، بردباری، پرکاری و همکاری با نیروهای مؤمن، علی‌رغم سنگین بودن میدان عمل، با امیدواری برنامه‌های اصلاحی خویش را رها نکرد. مشکلات فکری، سیاسی و فرهنگی در افغانستان طوری بود، که کار مؤثر را مشکل می‌نمود. ولی آیت الله فاضل رحمه الله صحنه را ترك نکرد و در برابر بحران‌های موجود حضور اصلاح‌گرایانه خود را حفظ نمود، طوری که غیبت امروزی به معنای غیبت آثار و اعمالش در دنیا و آخرت نمی‌باشد. (۶)

مرحوم آیت الله فاضل رحمه الله همین‌طور برای برقراری صلح و رفع تشنّجات گروهی (شیعه - سنی) در سال ۱۳۶۴ در رأس يك هیئت صلح وارد کشور افغانستان شد و دسته‌های متخاصم را به تفاهم دعوت و با هوشیاری خویش، کشمکش‌های نظامی و قشری و گروهی را در بسیاری از مناطق خشکانید. این کار ارزشمند را در سال ۱۳۶۵ در مناطق مرکزی و در سال ۱۳۷۳ در منطقه جاعوری به انجام رسانید، صلح و آرامش را برقرار ساخت.

۳ - تقریب بین المذاهب اسلامی

آیت الله فاضل رحمه الله با توجه به ساختار سیاسی و فرهنگی افغانستان نزدیک شدن مذاهب موجود در صحنه‌های سیاسی - فرهنگی و جهادی کشور را یکی از راه‌های مؤثر و پشتوانه قوی و مثبت برای پیشرفت امور جامعه به حساب می‌آورد. وی با اخلاص تمام در داخل کشور برای تحقق طرح تقریب مذاهب اقدامات لازم را به عمل آورده و تماس‌هایی با شخصیت‌های مذهبی اسلامی نیز برقرار کرده بود. در کتاب زندگینامه آیت الله فاضل، آمده است:

«*ایشان هماهنگی‌های برادرانه را با علمای طراز اول، برادران اهل سنت و*

جماعت بوجود آورده بود و برای تحقق طرح همبستگی مذاهب اسلامی به کنکاش گوناگون پرداخته بود و از همین رو، روابطی نزدیک با شخصیت های علمی - مذهبی برادران اهل تسنن، چون:

- مرحوم شیخ سعید شعبان، در لبنان
- قاضی حسین احمد، در پاکستان
- سید برکة، در فلسطین
- دکتر حسن ترابی، در سودان

و مولوی نصرالله منصور، در افغانستان بوجود آورده بود.» (۷)

۴ - ایجاد نهضت فکری - سیاسی

این شخصیت فرزانه می کوشید قشرهای حوزه و دانشگاه را با هم نزدیک کند و لذا با جدیت تمام به سازماندهی این دو نیروی پیشتاز مشغول بود. یکی از اساتید دانشگاه می گوید:

«همکاری سیاسی، آیت الله فاضل رحمه الله با دانشگاهیان از سال ۱۳۶۷ آغاز گردید و تا زنده بود ادامه داشت مرحوم آقا به منزل من تلفن کردند و تاریخ جلسه را در منزل ما تعیین نمودند که تشریف آوردند و پس از يك سلسله گفت و شنود، تصمیم بر این شد که بنده تشکیلات جدیدی را با ارائه مقدمه - که انگیزه و هدف در آن وحدت ملی در بستر اسلام تحت شعار «لا اله الا الله» است. - تهیه کنم. دستور آقا اجرا شد، اما متأسفانه زمانیکه وقت مساعد فرا رسید و از تخت بیمارستان، امر به فعالیت علنی داده شد، آقا به رحمت حق پیوست.» (۸)

با تلاش های خردمندان ایشان بود که مقدور شد تشکل های سیاسی شیعه در يك تشکل گرد آیند و با انسجام کامل در عینیت جامعه حضور یابند. این شخصیت علمی - سیاسی پس از بوجود آمدن دولت اسلامی در

افغانستان با حضور جدی خویش در عرصه سیاسی - فرهنگی، خواستار حضور مقتدرانه شیعیان در حکومت گردید. و با پذیرفتن عضویت در شورای عالی قیادی دولت اسلامی افغانستان (شورای رهبری) زمینه را برای دفاع از حقوق شیعیان مهیا نمود و به نمایندگی از مجموعه شیعیان و شرکت در نشستهای ایران، پاکستان و عربستان - که در جهت صلح و تفاهم برگزار شده بود. - حضور جامعه تشیع را در واقعیت سیاسی - فرهنگی و نظامی، به نمایش گذاشت و طرح به رسمیت شناختن مذهب جعفری را در قانون اساسی افغانستان می توان یکی از ابتکارات ایشان به حساب آورد.

اقامه اولین نماز عبادی - سیاسی جمعه در کابل را نیز می توان از جلوه های مبارزات و فعالیت های خستگی ناپذیر این شخصیت دانست.

آقای اشراق حسینی می گوید:

«آیت الله فاضل رحمه الله در نظر داشت دانشکده علوم سیاسی در کابل بسازد تا در پرتو آن، فرزندان امت شیعه را کادر سازی سیاسی نماید و پروژه خاتم الانبیاء که یکی از ابتکارات این مرد بود از جامعیت خاصی برخوردار بود. ایشان می فرمود: این حوزه علمیه را بخاطر آن ساختم و طرحش را تهیه نمودم که با **جامع الازهر مصر رقابت کند. زیرا هدف از تأسیس این پروژه که عبارت است از:**

۱ - تدریس مقاطع مختلف تا دروس خارج فقه و اصول.

۲ - تدریس رشته های جدید بر اساس نیاز جامعه.

۳ - محور دار التقرب مذاهب باشد و فقه مقارن، درس

گفته شود و ده ها هدف دیگر را در این طرح گنجانیده بود» (۹)

احداث پروژه خاتم الانبیاء را با مساحت ۱۰۰/۰۰۰ متر مربع با ملحقات آن از قبیل خوابگاه طلاب، کتابخانه، مسجد، حسینیه، حمام،

باشگاه ورزشی و بازارچه، روی دست گرفته بودند. هدف آیت الله فاضل رحمه الله از ایجاد طرح بزرگ خاتم الانبیاء در شهر کابل، سامان بخشی به اوضاع درسی و معیشتی طلاب و تقلیل ضریب مهاجرت آنها به ایران و پاکستان، تدریس دروس سطوح عالیه خارج فقه مقارن (جعفری - حنفی) اساس گذاری عملی تقریب بین المذاهب اسلامی و سر انجام رشد فرهنگ عمومی جامعه، بوده است. (۱۰) ایشان با وجود مشکلات اقتصادی، **مدرسه علمیه توحید** را در شهر مقدس قم در تاریخ ۱۳۶۴ تأسیس و با برنامه های آموزشی مناسب به پرورش طلابی مشغول شدند که از مناطق محروم و شهرهایی که شیعیان در اقلیت به سر می برند، همانند، شهرهای بدخشان و پنجشیر و غیره روی به حوزه می آوردند. **مدرسه علمیه خاتم الانبیاء** در مشهد مقدس یکی دیگر از اقدامات بسیار ثمر بخش آیت الله فاضل رحمه الله بود که با برنامه های متنوع، تعداد بسیاری از جوانان را با معارف اسلامی آشنا کرد و تحویل جامعه داد.

خدمات اجتماعی

یکی از شاهکارهای اجتماعی آیت الله فاضل رحمه الله ایجاد **دارالایتام** بود و با توجه به مسئولیت های خطیر سیاسی - فرهنگی که ایشان داشت، لحظه ای از خدمت به توده های محروم و خانواده های شهداء و ایتام... غافل نبود و در همین راستا مؤسسه خیریه خاتم الانبیاء و دارالایتام را در کابل و برخی از شهرهای جمهوری اسلامی ایران راه اندازی نمود. زیرا که او از متن دردها، رنج ها و محرومیت های جامعه قد برافراشته بود. آقای اشراق حسینی در این زمینه، می گوید:

«در کابل وقتی یتیمی به او مراجعه می کرد، خود ایشان کفش ها را به پای بچه ها می کرد و اندازه گیری می نمود، هرگاه که شماره کفش با پای یتیم ها اندازه نبود، عوض می کرد و با تواضع

خاصی می‌گفت: فرزندم! خوب است؟» (۱۱)

مانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام یتیمان و مستمندان را چون پدر مهربان بود و با مهربانی در جمع آنها می‌نشست و اگر قادر بر حلّ مشکلات محرومین نبود، احساس همدردی خویش را خالصانه ابراز می‌داشت.

ویژگیهای اخلاقی

خصوصیات اخلاقی آیت الله فاضل رحمه الله از جهات مختلف شایسته بررسی و مطالعه می‌باشد و از مصاحبه با دوستان، هم دوره‌هایشان و شاگردان آن مرحوم، پیداست که وی از صفات نیک زیادی بهرمند بوده و ما در این فرصت کم، برخی از صفات او را از زبان دوستان و همسنگریهای فرهنگی - سیاسی اش می‌شنویم.

۱ - تعبد

آنچه را که نخستین شایستگی او می‌توان به حساب آورد، تقوی و یا پایندیش به دستورات دینی بود. این صفت از همان اوان جوانی در زندگیش درخشش و جلوه‌ای خاص داشت. یکی از بستگانش می‌گوید: **«در همان دوران جوانی که بیش از بیست سال از عمر شریفش نگذشته بود، تقید خاصی به برنامه‌های دینی داشت، در هیچ شرایط غسل جمعه و نماز شب او ترک نمی‌شد.» (۱۲)** نیایش خالصانه آن مرد فرزانه که از ژرفای دل مملو از عشق سرچشمه می‌گیرد، او را اسوه تقوی و عمل صالح قرار می‌دهد. مرحوم آیت الله فاضل رحمه الله بسیاری از ادعیه را از حفظ داشت و با تلاوت قرآن که محرم تنهایی اش بود، در سراسر زندگی، الهام می‌گرفت.

۲ - دوستی اهل بیت علیهم السلام

یکی از نقطه های بارز شخصیت معنوی ایشان، دل پاک و روح مالامال از محبت اهل بیت عصمت بود. در پیچ و خم زندگی به ولایت اتکا می نمود و معضلات خویش را با کمک دو نیروی معنوی - توکل و توسل - حل می کرد. معظم له می گفت:

«فرزندان من و اخوی - ایت الله مصطفوی - می دانند که از اول زندگی با ولایت شروع نمودم و از اول اهل ولایت بودم. من در نجف در دوران حکومت بعث ادعان داشتم، ماندن در جوار مولی علی علیه السلام بستگی به عنایت خود مولی دارد. با تمام فشارهایی که از سوی بعثیه های از خدا بی خبر، بر حوزه علمیه می رفت، آن ولایت بود که سالیان درازی از هر گونه آسیب و گزند برای من امان داد و تا پایان دوران تحصیلات در آن حوزه بزرگ در پناه ولایت، پناه داده شدم و از درسهای مراجع بزرگ بهره کافی گرفتم، به شما و هر کس دیگر توصیه می کنم که یگانه راه رسیدن به پیروزی، ولایت و توسلات به اهل بیت می باشد.» (۱۳)

وی حتی در سختیهای آخر حیات خویش و با توجه به آنکه توان شرکت در محفل مذهبی و توسل به اهل بیت را نداشت و شرایطش مقتضی نبود، دوست داشت در توسلات حضور یابد. یکی از دوستان نقل می کند که:

«دو شب قبل از رحلت آن عالم ربانی، دستور فرمود تا روضه مادرش زهراء علیها السلام خوانده شود. از آنجایی که شرایط جسمی اش اجازه پائین آمدن از پله ها را نمی داد، گفت: مرا ببرید پشت پنجره هایی که مشرف به زیرزمین خانه است. وقتی خود را کنار روزنه رسانید، سر را به دیوار گذاشت و از ته دل به مظلومیت فاطمه زهراء علیها السلام اشک می ریخت.» (۱۴)

۳ - بر خورد نیکو

در معاشرت های اجتماعی بسیار، با تواضع و فروتنی رفتار می نمود و در برابر تعدی دیگران عکس العمل نشان نمی داد و با متانت خاص و گذشت که سیره پیشوایان اسلام است، از کنار مسایل می گذشت. آیت الله آصفی می فرماید:

«ایشان در مجموع، فرد بسیار مؤب، با اخلاق، بزرگوار و

دوست داشتنی و از لحاظ تقوی بسیار عالی بود.» (۱۵)

آیت الله عالمی بلخابی هم می فرماید:

«آیت الله فاضل رحمه الله گذشته از شخصیت علمی که داشت، مردی

آرام، فکور، دلسوز جامعه، خوش گفتار و در رفتار اجتماعی

باوقار بود و در دفاع از حقوق فرهنگی و سیاسی تشیع، عظمت

و اقتدار خود را حفظ می نمود. در برخورد ها با اخلاق

نیکویش همه را مجذوب می ساخت، حتی کسانی را که دید

مثبت نسبت به علماء نداشتند.» (۱۶)

این شخصیت دینی، مردی متفکر و اسلام شناس بود. همچنین آقای

محقق می گوید:

«اخلاق او کمتر از جنبه های دیگر شخصیتی وی نبود. او به

حق مجسمه تواضع، بردباری، اغماض، احسان، وقار و حلم

بود. ظاهر متین، جذاب و آرام او حکایت از روح متین،

منطق، سلامت روحی و مهربانی اش داشت.» (۱۷)

پسر عموی معظم له می گوید:

«من مدت سی سال که آشنایی نزدیک با ایشان داشتم و در دوره

بچگی با هم بودیم، ندیدم که با کسی دعوا کند و یا احساس

ناراحتی در چهره اش پیدا باشد. از بیکاری رنج می برد و خود

را همیشه به چیزی مشغول می ساخت.» (۱۸)

۴ - شجاعت

این فقید سعید و مجاهد خستگی‌ناپذیر با توجه به بحران سیاسی، فرهنگی و نظامی کشور افغانستان، با دلاوری تمام که ویژه چنین مردانی است، وارد عرصه اجتماعی شد. مرحوم فاضل رحمه‌الله حتی در اوان جوانی در بین هم‌قطارانش به عنوان طلبه‌ای شجاع و دلاور مطرح بوده، یکی از دوستان وی نقل می‌کند: «من و جمعی از هم‌کلاسی‌هایش، با حضور استادش (شیخ جانعلی) و تعداد مؤمنین که خیلی‌ها هنوز هم زنده هستند، صحنه‌ای از شجاعت وی را شاهد بودم، بدین صورت: رود سبز آب - منطقه خوات از توابع بهسود - که در افغانستان مشهور است، آب رودخانه در يك قسمت که می‌رسد جمع می‌شود و بنام (گوش رودی) یاد می‌گردد و حدود نود متر عمق دارد.

يك روز که افراد نامبرده جمع بودند، و مرغابی‌ها در همان محدوده گشت می‌زدند و مرغانی هم در هوا پرواز می‌نمودند، آقای فاضل رحمه‌الله گفت: ای کاش تفنگی می‌بود تا صیدی را می‌زدم! استادش گفت: تو نخست شکار را بزن، از آب در آوردنش بدوش من. که ناگهان آیت الله فاضل رحمه‌الله تفنگ را بدست گرفته و در حالیکه روی دست گرفته بود، در دم مرغی را هدف قرار داد و صید در مرکز (گوش رود) افتاد. استاد به یکی از شاگردان دستور داد: برو صید را بیاور. شخص نامبرده با سرعت خود را به آب انداخت، بجای آنکه صید را نجات بدهد، خود را بدست امواج (گوش رود) گرفتار ساخت و با يك ناله، ناپدید گردید. همه مبهوت مانده بودند که ناگهان سید بزرگوار و طلبه شجاع با دلاوری بی‌نظیر، خود را به دهان متلاطم رود انداخت. در همان حال ناگهان شخص غرق شده روی آب آمد و قادر نبود حرکت کند و عن قریب بود که دوباره به قعر امواج فرو رود. مرحوم فاضل رحمه‌الله بدن بی‌حال وی را بر گرفت و از مهلکه نجات داد. مرد نجات یافته هنوز در قید حیات می‌باشد.» (۱۹)

۵ - تحمل سختی

آیت الله سید ابوالحسن فاضل رحمه الله سختی های زندگی را از همان روز که سایه پدر از سرش کم شد، شروع کرد و با مشکلات فراوانی مواجه شد. از يك طرف بی سرپرستی و از سویی فقر اقتصادی او را در تنگنای زندگی قرار داد، ولی او با استواری خاصی که از اجداد طاهرش به ارث برده بود، خود را نباخته بلکه مردانه از خارستان زندگی عبور و قله های کمال را به بالاترین مدارج تخصصی پیمود و برای رسیدن به مقامات علمی و معنوی مراحل سختی را پشت سر نهاد. خصوصاً در دوران جهاد و هجرت فکری - سیاسی ایشان که مرحله حساس زندگی وی را تشکیل میدهد. در این باره چنین آمده است که:

«او شخصیتی بود، با استقامت و بردبار، که برای رسیدن به صلح و آرامش در کشور، علی الخصوص در بین امت شیعه افغانستان، متحمل رنجهای مختلف گردید. زخم زبانهای زیادی بر او زدند، تهمت های ناروا بر او بستند، کار شکنی ها و هوچی گریها راه انداختند. اما هیچگاه شکایت کسی از او شنیده نشد. در حالیکه او اشاعه دهندگان این اباطیل را می شناخت. با وجود این هر وقتیکه با توطئه گران و شایعه سازان رو در رو می شد، طوری بر خورده می نمود که گویا هیچ خبری نبوده است.» (۲۰)

او در مواقع بحرانی و خطر هیچ وقت دچار سردرگمی نمی شد و با روحیه شکست ناپذیری که، جزء خصیصه وی بود، در برابر حوادث استوار بود. فرزندش تعریف می کند:

«روز ۱۳ محرم الحرام ۱۳۷۱ ش حاج آقا، با تعدادی از نیروهای شیعه که من هم جزو آنها بودم، عازم، انستیتو علوم اجتماعی (مرکز حزب وحدت اسلامی) شدیم و پس از طی

نمودن قسمتی از راه، صدای چند انفجار را شنیدیم. بدون اعتنا پیش می‌رفتیم. ناگهان متوجه شدیم که توسط نیروهای وهابی - حزب سیاف - محاصره شده‌ایم. به دستور حاج آقا کلیه سلاح‌ها به زمین گذاشته شد. ما را از ماشین پیاده و طرف مقر فرماندهی خود هدایت کردند. حاج آقا فاضل رحمه‌الله

خونسردی به پیش می‌رفت. مؤمنانی که ایشان را می‌شناختند گمان می‌کردند که ماشین وی خراب شده و پیاده می‌رود. این حرکت آرام و حساب شده باعث شد نیروهای شیعه از دستگیری حاج آقا اطلاع یابند. وقتی ما را داخل پایگاه خود انتقال دادند، همه را کنار دیوار به صف کردند و آماده تیر باران نمودند. همینکه داشتند نشانه می‌رفتند، پدرم سینه خود را سپر کرد. جلو آمد و ما را در پناه خویش گرفت و با فصاحت و قاطعیتی که خاص ایشان بود، آنها را تهدید و از عواقب این عمل غیر منطقی آگاه ساخت. در همین اثنا، یکی از علماء اهل سنت که حاج آقا را می‌شناخت سر رسید و ایشان را در آغوش گرفت و پس از عذر خواهی ما را رها ساخت.» (۲۱)

آیت الله فاضل رحمه‌الله تمام این مشکلات را برای خاطر توده های رنج دیده و عذاب کشیده شیعه تحمل می‌نمود. با توجه به سن و سنگینی بدن و نبود امکانات مسافرتی، دشت ها و دامنه ها را پشت سر می‌گذاشت تا صلح را برای جامعه تشیع و مجموع کشور به ارمغان ببرد و در این راه، خستگی و تشنگی را احساس نمی‌کرد و با پاهای آبله زده درس قهرمانی، استقامت و مردانگی را به آیندگان می‌داد. یکی از علماء می‌گوید:

«يك هينت برای ايجاد آشتی میان احزاب شیعه به افغانستان

رفت. آیت الله فاضل رحمه‌الله نیز در ترکیب آن هینت بودند. در این سفر من مقاومت بی نظیر ایشان را شاهد بودم. پس از ۲۵ سال

که آیت الله فاضل رحمه الله در تاریخ ۲۵/ ۱۱/ ۱۳۶۴ به وطن می‌رفت، با تحمل بسیار، بیست و شش روز پیاده روی را به پایان رسانید. در این سفر که می‌بایست از کوه‌ها و بیراهه‌ها طی طریق کرد، وی از نبود امکانات و سختی راه چیزی به زبان نمی‌آورد. با وجود آنکه اغلب اعضای جوان و سر حال هیئت، مانده بودند و از سختی راه و مشکلات آن شکوه داشتند. در روزهای آخر ایشان می‌گفت: پایم درد می‌کند. و برای آخرین بار نسبت به وضعیت جسمی خویش می‌گفت: پا درد فعلی من نتیجه همان سفر سرد و زمستانی می‌باشد. زیرا در این سفر هوا زمستانی و سرد بود، هر گاه در وسط راه با آنکه هر نفر يك پتو بیشتر نداشتیم و استراحت می‌کردیم، هنگامیکه بیدار می‌شدیم آب را که یخ زده است و با شکستن یخ‌ها، آب وضوء تهیه می‌کردیم. همه از وضعیت پیش آمده اظهار ناراحتی می‌کردند، ولی ایشان از خود مقاومت عجیبی نشان می‌داد و به دیگران روحیه می‌بخشید.» (۲۲)

از آنجایی که برای شخصیت دیگران ارزش قائل بود، قشرهای مختلف را مجذوب خویش ساخته بود و برای حفظ مصالح جامعه، حضور خیلی‌ها را در واقعیت جامعه تحمل می‌نمود. یکی از اساتید دانشگاه کابل نیز می‌گوید:

«یکی از اوصاف پر جاذبه آن مرحوم را باید مشورت پذیری، افق دید وسیع و احترام به افکار و نظرات دیگران دانست. ایشان مردی بزرگ بود که همواره خودمحموری، جزم اندیشی و استبداد فکری را نفی می‌نمود و در رابطه با آزادی در عرصه تفکر، نقد و گفتگو برای یارانش، به مثابه الگو در آمده بود. نه تنها خود در برابر جوسازی‌ها، هوجی‌گری‌ها و هیاهوی

تبلیغاتی، شکیبایی نشان می‌داد بلکه همواره یارانش را نیز به برخورد های مهربانانه و بزرگ منشانه توصیه می‌نمود.» (۲۳)

آثار علمی

آیت الله فاضل رحمه الله موازات تحصیل و تدریس در نجف اشرف با قلم بسیار زیبای خویش، کتابهایی را نیز به رشته تحریر در آورده‌اند و چند اثر با ارزش ایشان انتشار یافته است که عبارتند از:

۱ - آراء الذرین، حول الذرة و الحركة

ایشان و قتیکه در نجف بود، مکتب های انحرافی - فلسفی مخصوصاً مارکسیسم در عراق گسترش می‌یافت. در همان زمان بود که کتاب فلسفی با ارزش خود بنام - اتم و حرکت - آراء الذرین... را نوشت که توسط یکی از شاگردان ایشان، حجة الاسلام و المسلمین سید عبدالله فضل الله در سال ۱۳۵۶ در لبنان به چاپ رسید.

آیت الله فاضل رحمه الله در این اثر خود بسیار زیبا دیدگاه دانشمندان مادی و الهی را در مورد ماده و حرکت، به تعریف در آورده و بیان کرده که نقش آن در تغییر مکانیکی مادی چیست؟ ماده، حرکت و صورت ترکیبی پدیده‌های جهان را بسیار عالی بیان نموده است و دیدگاه فلاسفه الهی را در ردّ اندیشه مارکسیسم بیان کرده و حدود تجربه و علوم تجربی را مشخص ساخته است.

با رعایت سیر منطقی بحث و طرح سوالات پیرامون موضوع، به خوانندگان روشنایی می‌بخشد و فلسفه دوستان را به اقتناع فکری می‌رساند.

۲- حول المعتقدات

در این اثر، دیدگاه مادیون را در مورد جهان و هدفمندی نظام هستی بیان و سپس رد نموده است و تبیین ساخته که خداشناسی ریشه فطری دارد و خیلی پدیده‌هایی هستند که با دستگاه‌های مادی قابل درک و کشف نیستند. از کوچکترین ماده عالم همانند اتم تا بزرگترین پدیده نظام هستی، نیازمند علت هستند.

در بخش دیگری از این کتاب به:

- هدفمندی جهان هستی

- ترکیبات فیزیکی جهان و سیر تکامل آن بر اساس قانونمندی، اشاره نموده است.

و در پایان به معاد و رستخیز انسانی پرداخته و پاسخ منکران مرگ را داده است که با مرگ، انسان پایان یافته نیست، بلکه مرگ خود نوعی تکامل است و اهداف قیامت، استقرار عدالت و رسیدگی به حقوق مظلومین می‌باشد.

۳ - حوار حول المهدي الفاطمي

در این کتاب روایات متواتری از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و سایر ائمه علیهم السلام در شأن امام عصر علیه السلام نقل نموده است و نیز از علماء اهل سنت درباره ولادت، قیام و شرایط ظهور آن حضرت روایاتی را جمع آوری نموده است و سلسله سند آنها را نیز بسیار دقیق آورده است. و با شیوه مناظره، بین دو نفر سؤال کننده و پاسخ دهنده، بحث را شروع و سپس سؤال مطرح شده را بسیار روشن و متین جواب می‌دهد. دلایل عقلی - فلسفی برای اثبات طول عمر امام زمان علیه السلام و بقاء وی از حوادث طبیعی به رشته تحریر در آمده است و کتاب ارزشمندی است که مایه علمی و دقت نظر این عالم ربّانی را نشان می‌دهد.

۴ - منتهی المطالب فی شرح المکاسب

این اثر تحقیقی و گرانسنگ که یکی از آخرین آثار علمی و قلمی ایشان است، حاوی نکات ظریف و بدیع در شرح و توضیح کتاب «محرمات» مکاسب شیخ اعظم می‌باشد که جلد اول آن به زیور طبع آراسته گردیده و در دسترس دانش پژوهان قرار دارد و جلد دوم آن آماده نشر می‌باشد. این اثر، کمک شایان به محصلین علوم دینی می‌نماید. و خدمتگزاری ایشان را نسبت به حوزه های علمیه نشان می‌دهد، و متأسفانه اجل نگذاشت تا از وجود پر مایه خویش دانش دوستان را فیض بخشد و افکار بلند خود را در قالب آثار مطبوع به رشته تحریر در آورد.

آثار غیر مطبوع

آیت الله فاضل رحمه الله غیر از آثار ارزشمندی که چاپ و به دست مردم رسیده، نوشته ها و آثار غیر چاپی را نیز تدوین و آماده انتشار ساخته‌اند:

۱ - تقریرات درس خارج اصول آیت الله العظمی خوئی رحمه الله

۲ - تقریرات فقه آیت الله العظمی خوئی

۳ - تقریرات خارج فقه شهید صدر رحمه الله

۴ - تقریرات خارج اصول آیت الله العظمی صدر رحمه الله

۵ - تقریر موضوعی: که سلسله درس های استادش شهید صدر است.

۶ - خاطرات دوران جهاد

این نوشته ها بیشتر در زمانی تدوین شده است که ایشان در نجف بودند و با توجه به دوران کوتاه اقامت ایشان در نجف اشرف، با استعانت از امداد های غیبی و به یاری استعداد فوق العاده خود، آثار پر مایه علمی را از خود به یادگار گذاشتند.

فرزندان

آیت الله فاضل رحمه الله دارای هفت فرزند هستند، سه دختر و چهار پسر که عبارتند از:

- ۱ - **حجة الاسلام و المسلمین حاج سید حسن فاضل زاده**
(مصطفوی) فرزند بزرگ ایشان که در زمان حیات مرحوم بطور همیشه خود را وقف امورات اجتماعی - سیاسی ایشان نموده بود و لحظه‌ای از ایشان دور نگردید، ایشان شاگردی کاملاً ممتاز در صحنه اجتماعی - سیاسی برای وی تلقی می‌گردید و اکنون وارث متعهد و امین ایشان در جهت ادامه دادن راه و سیره و برنامه‌های مرحوم به حساب می‌آید.
- ۲ - **حاج سید حسین فاضل زاده**، فارغ التحصیل علوم سیاسی (کارشناسی)
- ۳ - **سید صادق فاضل زاده**
- ۴ - **سید محسن فاضل زاده**

شاگردان

آیت الله فاضل رحمه الله در مدت حضور خویش در افغانستان، نجف اشرف و قم، شاگردان فراوانی را تربیت نموده اند و از فیض و کمال علمی خویش بهرمند ساخته اند مانند:

- ۱ - **شیخ علی اکبر محقق**
- ۲ - **سید محمد باقر زکی**
- ۳ - **شیخ محمد محقق**
- ۴ - **شیخ ابوالاحمد ساعدی**
- ۵ - **سید عبدالله فضل الله لبنانی**، که **کتاب اتم و حرکت** ایشان توسط او انتشار یافته است.
- ۶ - **شیخ گردی حسین توکلی**، که اکنون در نجف است و از اساتید آن

حوزه می‌باشد.

۷ - **سید باقر علوی**، مقیم نجف اشرف.

۸ - **شیخ علی حسن رفیعی**، از اساتید جامعه در نجف اشرف.

در حوزه قم، مدرسه علمیه توحید و درس خارج فقه و اصول ایشان خیلی‌ها، افتخار شاگردی آیت الله فاضل رحمه الله را یافته‌اند که در ظرفیت این مقال نمی‌گنجد.

دوستان و نزدیکان

این شخصیت فرزانه با خیلی از شخصیت های علمی - سیاسی آشنا بودند که ما به معرفی چند تن از آنها می‌پردازیم:

- **آیت الله العظمی سیستانی**: شخصی بنام سید ابراهیم جعفری قبل از ماه رمضان ۷۷ جهت زیارت عتبات به کربلا و نجف می‌رود. شخص نامبرده حکایت می‌کرد که: من خدمت آیت الله سیستانی مشرف شدم و از مشکلات افغانستان گفتم. ایشان فرمود: افغانستان تنها پشتیبان خود را از دست داد. مرحوم فاضل رحمه الله پشتیبان آن کشور بود.

- **آیت الله حائری**

- آیت الله آصفی

- آیت الله عالمی

- حجة الاسلام و المسلمین ابراهیمی، نماینده مقام رهبری در امور افغانستان.

- و نیز از دانشگاہیان و اهل سنت...

پرواز به ملکوت

این فقید سعید پس از سالها، خدمات انجام یافته و یا نیمه تمام و به یاد ماندنی و يك عمر تلاش بی وقفه علمی - سیاسی در سپیده دم ۲۳ / ۷ / ۱۳۷۷

و به سن ۵۸ سالگی و در اثر بیماری سرطان خون، روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد و جامعه اسلامی و حوزه‌های علمیه را داغدار ساخت. ایشان از مشکلاتی که دامنگیر جامعه اسلامی (به خصوص جامعه رنجور افغانستان) شده بود، رنج می‌برد و انتظار لقاء معبود را داشت. فرزند گرامیش نقل می‌کند که:

«شب آخر که لحظه های پایانی عمر ایشان بود، مرا علی رغم شب های گذشته از رفتن به خانه خودم باز داشت. من با حجت الاسلام سید محمد باقر صمیمی که او را نیز از رفتن مانع شده بود، در کنار بستر ایشان بودیم. حاج آقا در طول همان شب هر چند دقیقه، طلوع شفق را می‌پرسید و منتظر طلوع فجر بود. تا شب از نیمه گذشت، ایشان به پستی تکیه داده بود. من و جناب آقای صمیمی در مقابله نشسته بودیم. حدود طلوع فجر بود که صدای الله اکبر ایشان بلند شد. آقای صمیمی خود را به وی رساند و گفت: حاج آقا تمام کرد. من باورم نشد. خود را به بالین پدر رساندم. با کمال تأسف متوجه شدم که دعوت حق را لبیک و به لقاء الله پیوسته است.» (۲۴)

آیت الله فاضل رحمه الله از جهان رخت بر بست، ولی یادش همواره در مجامع علمی - سیاسی زنده است، چرا که آثار و خدماتش به یاد ماندنی است.

بر روی دوش یاران

پیکر پاک آن فقیه مجاهد و اسوه عمل، بر دوش یاران و با حضور آیات عظام، مدرسین، شخصیت های علمی - سیاسی، طلاب و اقشار مختلف، در شهر مقدس قم و با دریایی از حزن و اندوه از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام پسوی حرم مطهر فاطمه معصومه علیه السلام تشییع شد. تشییع کنندگان سراسر مسجد را پر از اشک و آه نمودند و در فضای

کاملاً معنوی و صفای باطن، او را تا کنار بارگاه معنوی حضرت معصومه علیها السلام تشییع نمودند.

حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی بر پیکر آن فقید نماز اقامه کرد و سپس نماز گزاران، غفران و رحمت الهی را برای آن مرحوم رحمه الله از بارگاه قادر مئان، استدعا نمودند.

بسوی آرامگاه ابدی

در میان اجتماع با شکوه توده های غمناک، پیکر او را به سوی گلزار شیخان حرکت دادند. همچون صدف در درون خاک گلزار شیخان در کنار تربت پاک زکریا بن آدم و میرزای قمی - رحمهما الله - آرمید. او عابدی بود از جمعیت عارفان و عابدان. او رفت تا بر شیوه یاران ره پیماید. و شکایت اندوه و مصیبت مظلومان و ستمدیدگان مسلمان را به جدش رسول خدا صلی الله علیه و سلم برساند. او با وجود آمیخته از اخلاص، معرفت و کمال جویی بار سفر بست، همچنانکه در زندگیش مشعل فروزان بود، مرگش نیز تبلور وحدت گردید.

مراسم ختم

مجلس ترحیم و فاتحه آن مرحوم در مسجد اعظم قم از سوی بیت معظم له و در مسجد محمدیه از سوی مرکز جهانی علوم اسلامی و مدارس خارج از کشور، با شرکت هزاران تن از شخصیت های علمی، سیاسی و جهادی، برگزار شد. و نیز مجلس ختم از طرف مهاجرین در کشورهای لبنان، سوریه، پاکستان، هندوستان، آمریکا، آلمان و... برگزار شد.

پیامهای تسلیت

پیام تسلیت جهت تسکین خاطر خانواده و علاقمندان از طرف:

- ۱ - مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، که توسط آقای نورالهیان فرستاده شد.
- ۲ - مجمع جهانی اهلبیت علیهم‌السلام رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

۳ - سازمان مدارس خارج از کشور

۴ - مرکز جهانی علوم اسلامی

۵ - علامه سید محمد محمد حسین فضل الله، از لبنان

۶ - از طرف علماء حوزه علمیه نجف اشرف

۷ - حزب الدعوة، عراق

۸ - مجتمع فرهنگی و تحقیقاتی اسلامی افغانستان و پاکستان،

پیشاور

۹ - اعضای شورای عالی نظارت - شورای مرکزی - مسئولین حزب

وحدت اسلامی افغانستان، مقیم ایران

۱۰ - مؤمنین و مسلمانان مقیم آلمان

۱۱ - مؤمنین مقیم آمریکا

۱۲ - حوزه علمیه سوریه

و دیگران، صادر شد.

انعکاس در جراید

خبر ارتحال آیت الله فاضل رحمه الله در رسانه های خبری چون:

- روزنامه جمهوری اسلامی

- روزنامه کار و کارگر

- روزنامه کیهان

- هفته نامه نجات

- مجله امین

- مجله اریانا

- هفته نامه عربی جهاد

بنیاد وحدت، روزنامه های چاپ پاکستان و رسانه های عدهای از کشور های جهان پخش گردید. و جهان اسلام ستاره های پرفروغ را از دست داد. یادش به خیر و راهش پر رهرو باد.

و السلام

پی نوشت ها

- ۱ - مصاحبه با آیت الله حائری (عراقی)
- ۲ - مصاحبه با آیت الله شیخ مهدی آصفی
- ۳ - مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین سید محمد مصطفوی (پسر عمو)
- ۴ - مصاحبه با شیخ محمد محقق بلخی - مسئول امور فرهنگی دفتر معظم له
- ۵ - نقل از زندگینامه آیت الله فاضل رحمه الله
- ۶ - نقل از الجهاد شماره ۸۷۳ بقلم السيد ابو جعفر عذاری - یکی از دانشمندان عراق
- ۷ - نقل از زندگینامه مرحوم، ص ۷.
- ۸ - مصاحبه با دکتر هدی ریاضی - استاد دانشگاه (تهران)
- ۹ - مصاحبه با سید حسین اشراق حسینی - ریاست سیاسی وزارت دفاع ملی افغانستان
- ۱۰ - اقتباسی از زندگینامه مرحوم .
- ۱۱ - سید حسین اشراق حسینی
- ۱۲ - مصاحبه با سید محمد باقر صمیمی - پسر عمو ایشان
- ۱۳ - مصاحبه با آیت الله مصطفوی - اخوی ایشان
- ۱۴ - سید حسین اشراق حسینی
- ۱۵ - مصاحبه با آیت الله آصفی
- ۱۶ - مصاحبه با آیت الله عالمی بلخابی
- ۱۷ - شیخ محمد محقق
- ۱۸ - حجة الاسلام و المسلمین سید محمد باقر صمیمی - پسر عمو -
- ۱۹ - حجة الاسلام و المسلمین سید محمد باقر صمیمی

- ۲۰ - دکتړ هدی ریاضی
- ۲۱ - حجة الاسلام و المسلمین سید حسن فاضل زاده - فرزند ایشان
- ۲۲ - مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین سید حسین عالمی بلخی - وزیر تجارت افغانستان
- ۲۳ - مصاحبه با استاد محمد اسماعیل قاسمیار - حقوقدان و استاد دانشگاه کابل
- ۲۴ - مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین سید حسن فاضل زاده

جای عکس

آیت الله فاضل

بهسودی

آیت الله

وجدانی فخر سراپی رضی الله عنه

فخر زمانه

عبد الکریم پاک نیا

جای عکس

آیت الله

وجدانی فخر

آغاز سخن

یکی از ارکان اساسی دین مبین اسلام که همواره ضامن بقاء و استحکام آن در طول تاریخ بوده، وجود عالمان و متفکران دین باور است که زوایای مختلف این آئین جهانی را شناخته و با بهره‌گیری از قوانین زندگی بخش آن به تملی نیزه‌های فردی و اجتماعی تسنن پلخ می‌دهند. آیت الله حاج شیخ قدرت الله وجدانی فخر سرابی فرزند سیف الله، یکی از همین اندیشمندان معاصر است. او که از چهره‌های شاخص علم و فضیلت و یکی از مدرسین نامدار حوزه علمیه قم بوده عنوان یکی از ستارگان درخشان در آسمان تشیع نورافشانی می‌کرد و با کنترل و رفتار خویش به دیگران درس دینداری و اخلاق می‌داد. مادر این نوشتار کوتاه بر تیم که خوانندگان گرمی را بابخش هلی از زندگی این شخصیت فرزانه آشنا کنیم شاید که مشتاقان را به کار آید و رهپویان آئین محمدی صلی الله علیه و سلم را الگو باشد. انشاء الله

ولادت و سیر تحصیلی

استاد وجدانی در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی در روستای (جهیزدان) از توابع شهرستان فرهنگ دوست و عالم پرور سراب (یکی از شهرهای

آذربایجان شرقی) و در يك خانواده مذهبی قدم به عرصه هستی نهاد و در محیطی سرشار از اخلاق و ایمان نشو و نما کرد. وی از همان عنفوان جوانی به تحصیل و کسب معارف همت گماشت و ی ابتدا به منطقه (اسب فروشان) شتافت و در نزد مرحوم آقا شیخ عبد العلی و شیخ یوسف ادبیات عرب را آموخت و سپس برای تکمیل و ادامه تحصیل به شهر سراب عزیمت کرد و در آنجا به حلقه درس حجج اسلام آقایان شیخ عبدالله حقّی و شیخ حسین محنّی پیوست، ایشان بعد از طی مراحل مقمّلتی به شهر سنّ تبریّز سفر کرده و از خرمین پر بلر استیّدنمدار حوزه علمیه تبریّز خوشه هاچیدو سطح مقمّلتی را در همین حوزه به پیلن برد.

هجرت به سوی نور

از زمانهای گذشته حوزه علمیه قم برای علاقه‌مندان علوم دینی، شوق برانگیز و جذّاب بوده و عاشقان ولایت را از هر سمت به سوی خویش می‌کشید. آیت الله وجدانی هم طبق همین رسم دیرین و با شوق به اهل بیت علیهم السلام و علاقه به آموختن معارف الهی، عزم شهر علمن دین پرور و میعلگه تسلهای والاگهر، یعنی حوزه علمیه قم گردید و در محفل درس استیّد معظم حوزه قم همچون آیت الله العظمی نجفی مرعشی، سلطی، شهید صدوقی و مجاهدی تبریّزی رحیم الله ز تو زد و به فراگیری سطوح علیه فقه و اصول پرداخت. علاقه سرشار او به علم معقول، وی را به آموختن شرح منظومه ملاهادی سبزواری و کتاب اسفار مرحوم صدر المتألّهین شیرازی واداشته و او را به محضر اساتید فن همچون حضرت امام خمینی قدس سره و علامه بزرگوار آقای طباطبائی کشانید. این فاضل ارجمند، پس از فراگیری علوم مختلف حوزوی در سطوح

عالیه، به حلقه درس خارج آیت العظمی سید محمد حجت کوهکمری رحمۃ الله علیه (بنیانگذار مدرسه حجتیه) راه یافت و همچنین از درس خارج فقه و اصول در محضر آیات عظام حاج آقا حسین بروجردی، شیخ عبد النبی عراقی حضرت امام خمینی، محقق داماد، شیخ محمد علی اراکی و دیگر بزرگان حوزه علمیه قم بهره‌ها برد. (۱)

اخذ درجه اجتهاد

وی پس از سالها تلاش و کوشش و پشت سر نهادن مشکلات متعدد زندگی موفق به اخذ درجه اجتهاد از اساتید و بزرگان عصر خویش گردید که از جمله آنها می‌توان به اجازه اجتهاد از حضرات آیات: حاج شیخ عبد النبی عراقی، مرعشی نجفی، سید ابوالقاسم کاشانی و تعدادی دیگر از علمای بزرگ اشاره کرد لازم به ذکر است که تمامی این اجازات به خط و امضای آن بزرگواران نزد خانواده ایشان موجود است. استاد وجدانی علاوه بر اخذ درجه اجتهاد از علمای بزرگ عصر خویش، توفیق اخذ اجازه روایتی و امور حسبیه را از حضرات آیات: شیخ عبدالنبی عراقی، گلپایگانی، مرعشی نجفی، حکیم، اراکی و خوئی را داشته است. (۲)

هر خسي از رنگ گفتاري بدین ره کي رسد

درد باید مرد سوز و مرد باید گامزن

عمرها باید که تا يك كودکي از روي طبع

عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

ویژگیهای اخلاقی

یکی از مهمترین خصوصیات حوزه‌های علمی شیعه، رشد و باروری

شخصیت معنوی دانش اندوزان همزمان با رشد فکری و علمی آنانست، دانش آموزان این مکتب انسان ساز جعفری علیه السلام در کنار تعلیم و تعلّم علوم مختلف و در سایه تعلیمات اخلاقی ائمه اطهار علیهم السلام به تهذیب نفس و خودسازی نیز می‌پردازند آیت الله وجدانی نیز از این امر مستثنی نبود ایشان شدیداً به دستورات مذهبی پایبند بوده و به آن عشق می‌ورزید. دوری از مکروهات، پایبندی به مستحبات خصوصاً نماز شب، اجتناب از کارهای خلاف مروت، خلوص، زهد، تقوی، تواضع و متانت خاص از امتیازهای دیگر این استاد دین باور بود. از ویژگیهای اخلاقی می‌توان به زهد و ساده زیستی ایشان اشاره کرد چنانکه فرزند ارشد ایشان اظهار می‌دارد یگانه منزل مسکونی اش را وقف به حضرت سید الشهداء علیه السلام نمود، ایشان با اینکه شخصیت شناخته شده‌ای بودند ولی کوچکترین خریدهای منزل را شخصاً انجام می‌داد و به کسی در این مورد زحمت نمی‌داد. در امانتداری و حفظ سهم امام علیه السلام جدیت تام داشت. آقای عبدالهادی وجدانی در این زمینه اظهار می‌دارد:

روزی موقع خرید از من قرض خواست و من دادم موقعی که به منزل رسیدیم من مشاهده کردم ایشان مقدار زیادی پول از جیب در آورده و جابجا کرد. من با تعجب گفتم: «شما با وجود این همه پول از من قرض گرفتید!» گفت: «هادی! اینها امانت است و من نمی‌توانم بدون مجوز شرعی از اینها استفاده کنم» (۳) و این چنین در نگهداری سهم امام علیه السلام احتیاط می‌کرد.

علاقه به اهل بیت علیهم السلام

ایشان بر اساس علاقه خاصی که به ائمه اطهار علیهم السلام داشتند در فرصتهای مناسب آنرا ابراز می‌کردند زیرا یکی از اسباب موفقیت انسان

مسلمان، توسل و توجه به اهل بیت اطهار علیهم السلام است. وی در مناسبت‌های مختلف به ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام می‌پرداخت و با صدای بلند گریه می‌کرد:

عشق ترا به عالم امکان نمی‌دهم

این عشق پر بهاست من ارزان نمی‌دهم

ای خاک کربلائی تو مهر نماز من

این مهر را به ملک سلیمان نمی‌دهم

در هر سال ایام شهادت امام هفتم علیه السلام در ۲۵ رجب در منزل خویش روضه بپا می‌کرد، شاگردان و اطرافیان را برای توسل به ائمه اطهار علیهم السلام توصیه می‌کرد. استاد بر اساس علاقه خاصی که به حضرت ولی عصر علیه السلام داشتند روزهای جمعه به جمکران می‌رفتند و با آن حضرت نجوی می‌کردند.

در حرم کریمه اهل بیت (ع)

شبهای جمعه به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مشرف و در بالای سر آن حضرت با حالت خوش عرفانی مشغول راز و نیاز می‌شد و به این برنامه اهتمام خاصی داشت تا آنجا که فرزند ایشان می‌گوید: در یک شب جمعه، ایشان متوجه شده بود که طلبه‌ها در حرم کم هستند برای همین در روز شنبه قبل از شروع درس این موضوع را مطرح کرده و به شاگردان توصیه کرده بود که حتماً شبهای جمعه تشریف به حرم را فراموش نکنند. همان هفته حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را در عالم خواب مشاهده کرده بود که حضرت با حالتی خوشحال و با لحنی تشکرآمیز می‌فرماید: «آقای وجدانی! این هفته درد پهلویم آرامتر بود.» (۴)

نذر ویژه

وی همچنین در ایام جوانی به بیماری سخت و صعب‌العلاجی مبتلا می‌شود و در همان روزها با توسل به کریمه اهل بیت علیهم‌السلام درخواست نجات می‌کند و با خدای خویش عهد می‌کند که اگر خداوند سبحان او را از آن مرض شفا دهد در طول زندگانی خویش تا آنجا که برایش ممکن است تدریس کتاب شریف شرح لمعه شهید ثانی را رها نکند.

شیوه تدریس

بدون شك یکی از مهمترین عواملی که سبب شهرت آیت الله وجدانی شد سمت استادی او در حوزه علمیه قم می‌باشد، او یکی از مدرسین موفق و مبرز سطوح عالیه در چهل سال اخیر عمر با برکت خویش، در حوزه علمیه قم بود هزاران نفر از فضلاء حوزه علمیه قم را با فقه جعفری و معارف نورانی ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنا کرد. شیوه برخورد وی با شاگردانش زبانزد حوزویان است و رابطه‌ای که با دانش‌اندوزان حلقه درسش برقرار می‌کرد، ستودنی و قابل تحسین است. برادر محترم ایشان در این مورد می‌گوید: «من دو امتیاز خاص از برادرم سراغ دارم:

۱ - علاقه‌مندی شدید به دستگاه حضرت امام حسین علیه‌السلام • ÇÔÊÍÇÐ ÈíÔ ÇÒ Íî Èâ ÔÇ • ÑĬÇä ÎæíÔ ÊÇ ÂäĬÇÆì ßâ ØáÈâ âÇ ÑÇ (°)äÇääĬ ÝÑÒäĬÇäÖ ÎæÖÊ ĬÇÔÊ.»

جلسه درس وی یکی از پر رونق‌ترین و با نشاط‌ترین جلسات درسی حوزه بود آنچنانکه امروزه صدها نفر از طلاب حوزه خاطره تدریس وی را در گنجینه حافظه خویش دارند و صدای گرم و روح نوازش را در مسجد اعظم و حسینیه آیت الله العظمی مرعشی به یاد می‌آورند.

رمز موفقیت این استاد فاضل را در کرسی تدریس، می‌توان در شیوایی بیان و حسن معاشرت با مخاطبین خویش دانست، زیرا همیشه با روئی گشاده و کلامی دلنشین و تبسمی شیرین با مستمعین و مخاطبینش برخورد می‌کرد و با گفتار و رفتار قابل تحسین خویش به دیگران درس دین داری و اخلاق می‌آموخت. او به شاگردانش ارزش خاصی قائل بود و اشکالات و پرسشهای آنان را به دقت گوش می‌کرد و پاسخ می‌گفت و مشکلترین مسائل و نکات درس را با بیانی روان و سبکی شیرین به شاگردان القاء می‌کرد.

موضوعات تدریس

استاد وجدانی موضوعات مختلفی را در حوزه تدریس می‌کرد از جمله: کتابهای شرح منظومه در منطق و فلسفه، شرح لمعه در علم فقه امامیه، رسائل و کفایه در علم اصول، تجرید الاعتقاد در علم کلام، درس خارج قضاء و سایر دروس رسمی حوزه را ایشان بصورتهای عمومی و خصوصی درس می‌گفت.

یکی دیگر از ویژگیهای این استاد عزیز تشکیل جلسات سالیانه، در خصوص عقد نکاح و طلاق بود، ایشان در موردانگیزه این جلسات می‌گوید:

«من در هر سال و قتیکه در سهای حوزه تعطیل می‌شود جلساتی در باره احکام نکاح و صیغه های عقد و همچنین در خصوص احکام طلاق و اجرای صیغه آن بحثهایی تحقیقی با رعایت اختصار و اشاره به مهمترین مسائل آن، به عهده می‌گیرم و این عادت از بیست سال پیش تا حال، که با اجتماع صدها نفر از

طلاب و فضلاء محترم حوزه علمیه تشکیل می‌شود، ادامه دارد. شاید بنظر بعضی‌ها تشکیل چنین جلسات که در حوزه‌ها مرسوم و متعارف نبوده لازم نباشد. اما شنیدن بعضی واقعیات و لمس تارسانی‌هایی که خودم شاهد آن بوده‌ام برای آنان تغییر عقیده ایجاد کرده بلکه خودشان منصفانه به من و امثال من تعیین وظیفه شرعی خواهند نمود که باید این جلسات تشکیل شود و اگر عمر باقی باشد ادامه خواهم داد امیدوارم دوستان و عزیزان هر کجا باشند مرا از دعای خیر فراموش نفرمایند و ضمناً کسانی که در جلسات حاضر می‌شوند بعد از پایان سئوالاتی می‌کنم و در صورت قبولی، مدرک خاصی در اختیارشان قرار می‌دهم.» (۶)

نتیجه این جلسات در قالب کتابی مطبوع بنام (الایضاح فی الطلاق و النکاح) به فضلاء و علاقه‌مندان عرضه شده است، شایان ذکر است که از جلسات تدریس استاد وجدانی صدها نوار در حوزه‌های علمیه به یادگار مانده است. مدرّس وجدانی در کنار آموزش و تعلیم علمی شاگردان از راهنمایی‌های معنوی و تبیین مسائل اخلاقی فروگذاری نمی‌کرد و در راه تهذیب آنان سعی می‌نمود و در موردی که یکی از افراد را ارشاد کرده بود می‌فرمود:

«خدا مرا نیامرزد اگر در این عمل غرض شخصی داشته باشم

فقط احساس وظیفه شرعی مرا وادار به این عمل می‌کند.» (۷)

البته ایشان بر اساس تعالیم اسلامی قرآن و انمه علیه السلام نه فقط با گفتار بلکه با کردار اسلامی و معنوی خویش در دیگران اثر می‌گذاشت و تبلیغ عملی او بیشتر از گفتارش مؤثر بود و به قول معروف:

خود نا گرفته پند مده پند دیگران

پیکان به تیر جا کند آنگاه بر نشان

در سنگر تبلیغ

آیت الله وجدانی علاوه بر تدریس و آموزش عموم طلاب در آموختن معارف زلال قرآن و اهل بیت علیهم السلام به تشنگان علوم آل محمد صلی الله علیه و سلم جدیت تام داشت و تا آخرین روزهای عمر با برکت خویش از تبلیغ دین مبین اسلام بویژه ذکر مصیبت حضرت ابا عبدالله علیه السلام دست بر نداشت او به عنوان يك مبلغ راستین عالم تشیع، بارها در داخل و خارج کشور به مهاجرت پرداخت و از فرصتهای بدست آمده در این زمینه کمال استفاده را می برد، وی در داخل کشور به اقصاء نقاط میهن سفر کرده و در خارج به کشورهای ترکیه، آلمان، هلند و بلژیک رفت و پیام حیاتبخش قرآن را به گوش اهالی آن مناطق رسانید که:

هشیار باش خلقت عالم ز بهر توست

غیر از خدا هر آنچه که خواهی شکست توست

همگام با انقلاب و رهبری آن

این عالم فرزانه به انقلاب اسلامی و رهبری آن علاقمند بود و در راه پیشرفت آن سعی و تلاش می کرد و قبل از انقلاب در مبارزات مردم مسلمان ایران و روحانیت معظم به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره شرکت می کرد. وی همچنان بعد از پیروزی انقلاب در تأیید نظام جمهوری اسلامی و اجرای فرامین حضرت امام خمینی قدس سره نقش خویش را ایفاء نموده و از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. وی اولین کسی است که نماز جمعه رادر شهرستان شبستر برگزار کرد.

در روزهای دفاع مقدس بارها درس راتعطیل کرده به جبهه های نبرد حق علیه باطل عازم شد. او در جبهه های مختلف همچون دشت عباس، ایلام، شلمچه، فاو و خرمشهر حاضر شد و با حضور معنوی خویش روحیه رزمندگان اسلام را تقویت کرد و در کنار رزمندگان کفر ستیز ایران اسلامی، قرار گرفت که از آن روزهای خاطره انگیز عکسهای متعددی به یادگار مانده است.

استاد وجدانی در جلسات متعدد و راه پیمائی ها که در رابطه با انقلاب اسلامی تشکیل می شد، شرکت فعال داشت. او بعد از رحلت معمار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره همچنان در کنار رهبر معظم انقلاب حضوت آیت الله خفنه ای قرار گرفته و با تامل تون آن بزرگوار را حمیت می کرد. و حتی در مسافرتی که معظم له (در آذر ماه ۱۳۷۴) به قم آمدند، آیت الله وجدانی مورد عنایت ایشان بود. آقای عبد الهادی فرزند آن مرحوم می گوید:

«در روزهای آخر عمر شریفش که در بیمارستان خاتم

الانبیاء صلی الله علیه و آله بستری بود، رو به من کرده و فرمود: هادی! کسانی که با این انقلاب مخالفت می کنند یا جاهلند یا مغرض.»

داستان يك ملاقات

داستان زیر که از زبان استاد فقید نقل می شود بیانگر نهایت علاقه و شوق وی به انقلاب و حضرت امام قدس سره می باشد:

«در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ که حضرت امام خمینی قدس سره از پاریس به ایران مراجعت فرمودند و در تهران مستقر شدند، همه علماء و ائمه اشراف مختلف ملت گروه، گروه به زیارتشان می رفتند ما هم از قم به قصد دیدار و زیارت حرکت کردیم. وقت ملاقات ما اول طلوع صبح فردای آن روز بود. عشق و

علاقه عجیبی داشتم با اینکه هوای سرد زمستانی و نبودن امکانات کافی، مشکلاتی را به همراه داشت ولی آرزوی دیدار امام همه چیز را تحت الشعاع قرار داده بود. صبح زود همزمان با طلوع خورشید به مدرسه علوی رسیدیم و با امواج خروشان افشار مختلف مردم مواجه شدیم که مثل نگین انگشتر مدرسه علوی را در میان گرفته بودند. مسئولین ملاقات با حضرت امام را به تلقی ملاقات راهنمایی کردند. در آن تلقی بی‌قرار انتظار می‌کشیدیم و دلم به شست می‌تپید زیرا ۱۶ سال بود که آقا را ندیده بودم. يك وقت در باز شد و ایشان با آن قیافه نورانی و جذاب خویش به اتاق آمد، و واقعیت این است که اشك شوق به انسان امان نمی‌داد، حالت عجیبی داشتم. من در طول زندگی در سه مرحله این حالت را داشتم، بار اول زمانی بود که به مکه مشرف شدم و آرزو داشتم وارد بیت شوم و خداوند به من توفیق داد که توانستم وارد بیت عتیق شوم، و چنان حالت روحی به من دست داد که حتی نتوانستم دو رکعت نماز را ایستاده بخوانم و از عشق و شوق و علاقه زانویم می‌لرزید. بار دوم روزی بود که برای نخستین دفعه حرم حضرت سید الشهداء علیه‌السلام را زیارت می‌کردم که این حالت روحی خوش را داشتم و خدا گواه است این حالت روحانی برای سومین بار در ملاقات با حضرت امام به سراغم آمد. من وقتی در محضر ایشان نشستم حال خاصی داشتم نمی‌توانستم به طور طبیعی حرف بزنم امام نگاهی به صورتم کرد و ایشان قبلاً می‌دانست که من افتخار دامادی مرحوم شیخ عبدالنبی را دارم به من رو کرده و فرمود: «عائله شیخ عبدالنبی حالشان چطور است؟» ظاهراً بایشان رابطه خانوادگی داشتند و من هم جواب دادم. سپس این جمله را فرمودند: «مرحوم شیخ عبدالنبی شیخ الفقهاء و المجتهدين بودند.» (۸)

ارتباط با آیت الله عراقی

چنانکه قبلاً اشاره کردیم ایشان از همان ایام ورود به حوزه علمیه که تحت اشراف آیات عظام تقلید حجت کوهکمری و بروجردی اداره می‌شد با اساتید و بزرگان حوزه ارتباط برقرار کرد ولی وی بیشترین استفاده را از مرحوم آیت الله العظمی شیخ عبدالنبی عراقی برد او که از فقهاء و مجتهدین نامدار حوزه‌های نجف و قم محسوب می‌شد و سالیان متمادی به امر مقدس تعلیم و تربیت طلاب جوان اشتغال داشت، به جرئت می‌توان ادعا کرد که آیت الله شیخ عبدالنبی عراقی بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری شخصیت این مدرّس وارسته داشته است. آیت الله وجدانی علاوه بر استفاده علمی و معنوی از محضر آن عارف ربّانی به افتخار دامادی آن بزرگوار نیز نائل آمد.

آیت الله عبدالنبی عراقی کیست؟

در این بخش از نوشتار خویش، برای شناساندن ابعاد بیشتری از شخصیت استاد وجدانی ناچاریم اشاره‌ای کوتاه به زندگی آیت الله عراقی داشته باشیم. آیت الله وجدانی در مصاحبه‌ای استاد و اب الزّوجه خویش را چنین معرفی می‌کند: «آیت الله شیخ عبدالنبی عراقی در سال ۱۳۰۷ هجری، قمری در سلطان آباد اراک بدنیا آمد و برای تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرد او بعد از طی مراحل تحصیل و استقاده فراوان از محضر آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی و نیل به درجه اجتهاد، بنا به درخواست مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم مراجعت کرد. وی در مسجد عشقلی و سپس فاطمیه (قبل از آیت الله بهجت، مد ظله العالی) تدریس و اقامه نماز می‌کرد. آیت الله عبدالنبی

عراقی علاوه بر تبحر در علوم رایج حوزوی، دارای علوم غریبه بود. ایشان که همدوره آیات عظام سید محمد تقی خوانساری و سید احمد خوانساری بودند در حدود صد جلد کتاب از خود به یادگار گذاشته که ۱۹ جلد آن مطبوع است. آقا شیخ عبدالنبی عراقی بعد از عمری تلاش در راه ترویج دین اسلام و انجام خدمات شایان توجه و تربیت شاگردانی همچون آیت الله وجدانی فخر در سال ۱۳۴۴ شمسی در شهر قم وفات کرد و در بالای سر حضرت معصومه علیها السلام و نزدیکی قبر آیت الله العظمی حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم به خاک سپرده شد. (رحمة الله علیه رحمة واسعة) آن مرحوم بعد از خودش خانه و ملکی باقی نگذاشت و در وصیت نامه خویش مرقوم فرموده: «بچه ها و عیالات من! گرچه ملك و مالی برای تأمین دنیای شما تهیه نکرده ام ولی دست تهیه کردم که احتیاج شما را کاملاً فراهم خواهد کرد و اصلاً وامانده نمی شوید پس شما وحشت نکنید او ناظر حال شماست و قدرت تام عجیبی دارد.» توضیح اینکه منظورش از دست که فرزندانش را به او می سپارد دست حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لمقدمه الفداء است.» (۹)

تألیفات و آثار قلمی

استاد وجدانی افزون بر پاسداری از سنگر تدریس و تبلیغ، که با بیان شیوا و منطق گویای خویش انجام می داد در طول عمر پر بارش آثار متعددی را به رشته تألیف در آورده و ثمره سالها رنج و تلاش خویش را در قالب کتابهای مفید و ارزشمند به شیفتگان و علاقمندان عرضه کرده است که ما به برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - الجواهر الفخریه فی شرح النّعمة و الرّوضه البهیة: این کتاب که

نتیجه سالها تحقیق و تدریس کتاب ارزشمند شرح لمعه می‌باشد به سبکی روان مشکلات کتاب شرح لمعه را توضیح داده و مطالب آن را در شانزده جلد برای شیفتگان فقه آل محمد صلی الله علیه و سلم شرح می‌دهد. این کتاب به همت فرزندان ارجمندش در آستانه طبع قرار دارد و امید است به زودی به حوزه‌های علمیه عرضه شود.

۲ - **تقریرات درس خارج فقه و اصول استاد خویش مرحوم آیت الله**

العظمی شیخ عبدالنبی قدس سره

۳ - **«وظائف المکلفین»** در اصول و فروع دین

۴ - **رساله‌ای در قاعده لاضرر**

۵ - **الایضاح** (در مورد طلاق و نکاح)

۶ - **انوار منطقیه**

۷ - **اجتهاد در اسلام**

۸ - **توضیح المسائل**

۹ - **«آداب معاشرت در اسلام»** و راهنمای انس و مودت که در سال

۱۳۸۱ هجری قمری به زیور طبع آراسته شده است. (۱۰)

۱۰ - **«کار و کوشش از نظر اسلام»** این کتاب انواع کسبها و

مشاغل حلال و حرام را بیان کرده و درآمدهای مشروع و غیر مشروع را

توضیح داده همچنین به اهمیت کار و کارگر اشاره نموده و آراء و نظریات

فقهی را در این زمینه نقل کرده است. قابل ذکر است که این کتاب در سال

۱۳۸۷ هجری قمری چاپ شده است. (۱۱)

کلام ایشان در مورد نظام آموزشی حوزه

آیت الله وجدانی به عنوان یکی از اساتید ماهر حوزه علمیه که کوله

باری از تجربیات را با خود داشت نظرات خویش را در مورد نظام آموزشی حوزه در فرصتهای مناسب بیان می‌کرد، ما در این نوشتار به خلاصه‌ای از یادداشت‌های او اشاره می‌کنیم:

۱ - **خط مشی کلی نظام آموزشی حوزه:** باید در حوزه‌های علمیه از حداقل زمان تحصیل، حداکثر تکامل علمی به دست آید. برای حصول به این نتیجه لازم است روش آموزشی سنتی حفظ شود و شیوه‌های آموزشی جدید و ابتکاری با توجه به علوم روز نیز مورد توجه قرار گیرد.

۲ - **مواد درسی و رشته‌های آموزشی:** مواد و رشته‌های آموزشی عمومی باید از همان کتاب‌هایی که آثار زحمات متقدمان بوده با حذف زواید و مکررات که در بعضی از آنها وجود دارد، استفاده کرد. این کار می‌تواند به وسیله هیأتی متشکل از محققان خوش قلم انجام شود و باید توجه داشت که مطالب علمی را نمی‌شود به حدی پائین آورد که باعث عدم حرکت فکری متعلمان باشد، چون خواندن کتابهای علمی بسیار ساده، عالم پرور نیست.

۳ - **رشته‌های تخصصی و لزوم تربیت فقیه:** رشته‌های آموزشی تخصصی حتماً باید ایجاد و تقویت شود و علاوه بر آن، محصلان علوم دینی باید تقسیم شوند و پس از سیر لازم در مقدمات اولیه، کسانی که اهلیت فقاہت و اجتهاد دارند گلچین شوند و باید همه مقدمات درسی و مادی را برای آنها فراهم کرد و به وسیله اشخاص فاضل فعالیت درسی آنها تحت نظر قرار گیرد.

۴ - **روش تدریس:** شیوه تدریس در حوزه باید با مشاوره و صلاح دید کسانی که سابقه ممتد در تدریس دارند در یک چهار چوب محدود عقلی و منطقی ارائه شود. لازم می‌دانم عرض کنم از قدیم فرق بین حوزه‌های

علمیه و دانشگاهها این بوده که انتخاب استاد در حوزه آزاد بوده است این روش را حتماً باید ادامه داد. باید اساتید ماهر و کار کرده را در حوزه هایمان شناسائی کرده و تشویق کنیم تا چرخ تکامل حوزه های علمیه به حرکت در آید.

۵ - تشخیص مراتب علمی: ما چرا در حوزه های علمیه هیأتی برای تشخیص مراتب علمی روحانیان نداریم؟ آیا در حوزه يك هیئت نظارت و تشخیص نباید باشد؟ و آنها به واجدین شرائط اجازه یا تأییدیه بدهند؟ آیا نبودن چنین مسائل باعث رکود و عدم حرکت علمی روحانیان نمی شود؟ (۱۲)

غروب يك ستاره

استاد وجدانی بعد از سالها تلاش در راه ترویج دین و احکام نورانی اسلام و تعلیم و آموزش هزاران طلبه فاضل و دانشمند در حوزه علمیه قم و بجا گذاشتن تألیفات متعدد و از همه مهمتر، کسب رضای خالق و بیادگار گذاشتن نامی نیک، بالاخره در سحرگاه روز شنبه اول ربیع الثانی ۱۴۱۷ قمری برابر با ۲۷ مرداد ۱۳۷۵ شمسی و در سن ۶۴ سالگی در شهر مقدس قم به دیدار حق شتافت و حوزه علمیه را در سوگ خود داغدار نمود. **مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی)** رحلت ایشان را توسط نماینده محترمشان به خانواده اش تسلیت گفتند. و در مورد دفن وی در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به مسئولین حرم توصیه فرمودند و به پاس خدمات ارزنده ایشان قبری را در حرم مطهر به ایشان هدیه کردند. جنازه این استاد فرزانه پس از تشییع با شکوه و شایسته و اقامه نماز

توسط آیت الله مشکینی در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. خداوند متعال او را با اولیای گرامیش محشور بدارد. (۱۳)

مردان خدا ز خاکدان دگرند

مرغان هوا ز آشیان دگرند

منگر تو بدین چشم بدیشان، کاینان

بیرون زد دو کون در مکان دگرند

فرزندان

از ایشان دو فرزند ذکور بنامهای **محمد مهدی وجدانی و عبدالهادی وجدانی** به یادگار مانده است و آقای عبدالهادی در سنگر علم و فرهنگ به شغل خطیر معلمی اشتغال دارند.

دوشنبه، ششم ذي القعدة ۱۴۱۹ - سوم اسفند ۱۳۷۷

پی نوشت ها

- ۱ - به نقل از یادداشتهای فرزند ایشان آقای عبد الهادی وجدانی.
- ۲ - مجله آینه پژوهش، ش ۳۹.
- ۳ - مصاحبه با آقای عبد الهادی وجدانی فرزند ارشد ایشان (۱ / ۱۲ / ۷۷)
- ۴ - همان.
- ۵ - مصاحبه با آقای کلام الله وجدانی برادر ایشان (۲۱ / ۱۱ / ۷۷)
- ۶ - مقدمه الايضاح فی الطلاق و النکاح با تلخیص.
- ۷ - همان.
- ۸ - نشریه نبأ، ش ۱۸، اسفند ۷۳.
- ۹ - همان.
- ۱۰ - کتاب اجتهاد، ص ۱۴۳.
- ۱۱ - به نقل از یادداشتهای فرزند ایشان.
- ۱۲ - از یادداشتهای استاد وجدانی با تلخیص از مجله پیام حوزه، ش ۱۲، نقل شد.
- ۱۳ - از یادداشتهای فرزند ارشد ایشان و مصاحبه با برادر.

جای عکس

آیت الله

وجدانی فخر

سیمای تابناک

عیسی بن عبدالله قمی

سلمان اهل بیت

ابوالحسن ربانی صالح آبادی

جای عکس

عیسیٰ بن

عبداللہ قمی

عیسی بن عبدالله قمی روایتگر اخبار و معارف اهل بیت علیهم السلام از خاندان معروف اشعری بود، و بنابر آنچه از شواهد مختلف به دست می‌آید، وی در نیمه اول از قرن دوم در قم چشم به جهان گشود.

شان و مقام

این محدث بزرگوار، از چهره‌های دانشمندان شیعی بود و در این باره بین اصحاب تراجم اختلافی به چشم نمی‌خورد و تمام علماء بزرگواری که در شرح حال راویان اخبار، قلم فرسایی کرده‌اند، نام عیسی را نیز ذکر کرده‌اند؛ اما ستایش یا انتقادی خاص درباره او ملاحظه نشده است، و همین اندازه که يك محدث، معروف باشد اما درباره او سخنی به خوبی یا بدی حاکی از ستایش یا مذمت نیامده باشد، به نظر بعضی از بزرگان، نشانه خوبی و صداقت آن شخص است. (۱)

علامه حلی از یکی از دانشمندان علم تراجم نقل می‌کند که او می‌نویسد:

«عیسی بن عبدالله مانند پدرش است و عیسی در نزد امام صادق علیه السلام از احترام و منزلت خاصی بر خوردار بود.» (۲)

این سخن اشاره به روایاتی دارد که به آن خواهیم پرداخت.

یار امام

عیسی از یاران امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی علیه السلام بود و نجاشی می نویسد: «عیسی بن عبدالله از امام ابی عبدالله و ابی الحسن روایت می کند.» (۳) شیخ طوسی او را در شملر صاحب لمم صلق علیه السلام به حسب آورده است. (۴) و جمعی دیگر این موضوع را در کتلهای خود پیلوری کرده اند. (۵)

وثاقت عیسی

در کلام جمعی از گزارش دهندگان صراحتی درباره وثاقت و اعتماد بر او یافت نمی شود، هر چند بعضی به صراحت گفته اند که او مورد اعتماد و اطمینان است، بلکه بالاتر از وثاقت را، که «عدالت» است، برای او ثابت کرده اند. (۶)

عیسی از منظر امام علیه السلام

مطمئن ترین راه برای شناخت و پی بردن به شخصیت و بزرگی يك راوی، نظر و عنایت امام معصوم علیه السلام است. در رابطه با عیسی باید دید آیا امام - سلام الله علیه - تعریفی از وی داشته است؟ برای این کار باید به روایات و اخبار مراجعه کرد. دو نفر از بزرگترین عالمان شیعه از «یونس بن یعقوب» که وکیل امام کاظم علیه السلام و از یاران خاص حضرت صادق علیه السلام بود، نقل می کنند که یونس گفت: من در مدینه بودم که دیدم حضرت صادق علیه السلام از سمت روبروی من می آید. در یکی از کوچه ها با امام برخورد کردم. به من فرمود: «ای یونس! به خانه ما برو، زیرا یکی از مردانی که از «ما اهل بیت» است، در خانه منتظر است.» به خانه امام آمدم. دیدم مردی در نزدیکی درب منزل امام نشسته است، پرسیدم:

تو کیستی؟ پاسخ داد: مردی از اهل قم هستم. همچنان گرم صحبت با او بودم که حضرت با سرعت هر چه تمام با همان مرکبی که سوار بودند، آمد و داخل خانه شد و از ما دو نفر خواست داخل شویم. آنگاه به من رو کرد و فرمود: «ای یونس! فکر می‌کنم باور کردن آنچه درباره عیسی بن عبدالله گفتم، بر تو مشکل بود. عرض کردم: بلی، به خدا قسم، جاتم فدایت، عیسی مردی از قم است! حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ای یونس! عیسی بن عبدالله از ما اهل بیت است چه زنده باشد و چه از دنیا برود.» (۷)

این تعبیرات بسیار رسا، زیبا و صریح است. و نشانه نهایت اعتماد امام به این محدث و عالم بزرگوار قم است.

مرحوم آیت الله خویی، با تمام دقت نظری که در احوالات روایتگران شیعه دارد، بعد از ذکر این حدیث، می‌نویسد: «این روایت برای اثبات بزرگی و منزلت رفیع او کفایت می‌کند.» (۸)

این سخن امام علیه السلام مانند سخنی است که امام باقر علیه السلام درباره سلمان فرمود، آنگاه که فردی نزد امام علیه السلام وقتی خواست نام سلمان را بر زبان جاری کند، گفت: سلمان فارسی. حضرت به او فرمود: نگویند سلمان فارسی، بلکه بگویند **سلمان محمدی**، او مردی از ما اهل البیت است. (۹)

روایت دیگر: یونس بن یعقوب می‌گوید: «عیسی بن عبدالله قمی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد. امام او را به چند امر مهم سفارش کرد آنگاه با او خداحافظی نمود، عیسی از خانه بیرون رفت، حضرت به خادم فرمود: او را بخواه. عیسی دوباره به خدمت امام آمد و باز امام سفارش هایی به او کرد، بار دیگر با امام خدا حافظی کرد و رفت این بار هم امام فرمود تا دوباره برگردد، تا اینکه به او فرمود: «ای عیسی! خداوند متعال به رسولش می‌فرماید: «اهل بیت خود را به خواندن نماز امر کن.» (۱۰) تو از ما

اهل بیت هستی.» بار آخر که امام با او خداحافظی کرد، ما بین دو چشم عیسی را بوسید.» (۱۱)

با تأمل و اندیشه در این روایات که بزرگان مذهب در کتابهای خود نقل کرده‌اند، انسان به شخصیت ولایی و شیعی این راوی و محدث کبیر پی می‌برد.

مرحوم کلینی نیز روایتی در این باره از ابو زید نقل می‌کند که او گفت: نزد حضرت صادق علیه‌السلام بودم، که عیسی بن عبدالله قمی وارد شد. امام به او خوش آمد گفت و در کنار خود جای داد و فرمود: «ای عیسی! شیعه‌ای که در شهری زندگی کند که صد هزار نفر یا بیشتر جمعیت داشته باشد و در آن شهر با تقویٰ کمتر از او پیدا شود، از ما نیست و نزد ما گرامی نخواهد بود.» (۱۲)

هجرت و زیارت

از اخبار زیادی که بعضی از آنها نقل شد، استفاده می‌شود که محل زندگی او در قم بود و در آنجا اقامت داشته اما هر چند گاه برای فراگیری معارف و احکام دین، به مدینه مسافرت می‌کرد و به حضور امام صادق علیه‌السلام می‌رسید.

ذوب در ولایت

گرایش عمیق به ولایت ائمه اطهار نشانه پاکی فطرت است و هر کس که در این مسیر سیر کند و زمام امور را دست حجت خدا و ولی مطلق او بسپارد، در ولایت او فانی و ذوب شده است و بی گمان این قله کمال است. عیسی نیز گرچه در حوزه حدیث و روایت شأن ولایی داشت، در اعتقاد به مقام رفیع معصومان هم به درجات بالایی رسیده بود، و با همان

تعبیر زیبایی امام که فرمود: «هُوَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» او از ما اهل بیت علیهم السلام است. این سخن اثبات می‌شود. (۱۳)

استادان روایت

تعدادی از استادان حدیث عیسی بن عبدالله عبارتند از:

- ۱ - ابان ابن عثمان یکی از روایتگران مشهور امامیه است و بعضی او را از اصحاب اجماع شمرده‌اند. (۱۴)
- ۲ - محمد الحسن بن ابی خالد. (۱۵)
- ۳ - احمد بن محمد بن خالد برقی. (۱۶)
- ۴ - حریر بن عبدالله سجستانی (ره): از یاران حضرت صادق و امام کاظم علیهما السلام. وی اهل سیستان و مورد اطمینان عالمان و از قیام کنندگان بر علیه خوارج بود. (۱۷) و (۱۸)

به حسب تحقیقی که انجام شد، در نزدیک به تمام روایات، این محدث فرزانه بدون واسطه، از خود امام علیه السلام نقل می‌کند؛ البته ممکن است محقق با تحقیق بیشتر روایات با واسطه‌ای را بیابد.

تألیفات

تألیفات قابل توجهی از این مرد فرزانه به یادگار نماند و تنها دو نفر از بزرگان مذهب شیعه گفته‌اند که؛ «له مسائل» یا «مسائل عن الرضا علیه السلام». (۱۹)

از متن عبارت چنین استفاده می‌شود که عیسی بن عبدالله، محضر شریف حضرت رضا علیه السلام را درك کرده و از یران ایشان نیز به‌شمار می‌رفت.

فرزندان

تنها فرزند ایشان که در منابع از او یاد شده است «محمد» نام دارد که پدر بزرگوار **احمد بن محمد بن عیسی قمی** است. همین فرزند است که گویا از پدر بزرگوارش، عیسی، حدیث نقل می‌کند. (۲۰) درباره‌اش گفته‌اند: وی بزرگ قمی‌ها و رئیس طایفه اشعری بود، نزد پادشاه زمان عظمت خاصی داشت او با حضرت رضا علیه‌السلام ملاقات کرد و از ایشان کسب حدیث نمود و از اصحاب و یاران امام جواد علیه‌السلام بشمار آمد. (۲۱)

برادران

عیسی بن عبدالله برادری داشت که از بزرگان شیعه و ارادتمندان خاندان عصمت بود. اخباری که در شأن او وارد شده است، بسیار پندآموز است. «**کشی**» به نقل یکی از راویان می‌گوید: «من در صحرای عرفات، (منی)، بودم که دیدم «**عمران بن عبدالله قمی**» به طرف ما آمد. خیمه‌هایی را که همراه داشت، کنار خیمه گاه امام صادق علیه‌السلام نصب کرد. در این هنگام امام صادق علیه‌السلام نزدیک آمد و پرسید: این خیمه‌ها مال کیست؟

گفتند: خیمه‌هایی است که عمران بن عبدالله برای شما نصب کرده است. در همان لحظه، عمران به امام عرض کرد: این‌ها خیمه‌هایی است که شما دستور دادید، درست کنم. امام پرسید: هزینه‌اش چه مقدار شد؟ گفت: اینها را خودم ساختم و دوست دارم، به عنوان هدیه، قبول کنید. و اینجا بود که حضرت دست او را گرفت و فرمود: از خداوند می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود و سلام بفرستد و تو و خانواده‌ات را، در روز قیامت، مورد عنایت و لطف خود قرار دهد.» (۲۲)

روزی نیز عمران نزد امام صادق علیه السلام آمد. امام از او به گرمی استقبال کرد. «حماد» می‌گوید: وقتی عمران بلند شد و رفت، از امام پرسیدم: آن شخص چه کسی بود که این همه با او لطف کردید؟ فرمود: او از خاندان نجیب و بزرگی است. (۲۲)

روایاتی از عیسی

عبادت: «عبد الرحمن جعفی» می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که عیسی بن عبد الله قمی از امام پرسید: عبادت چیست؟ امام فرمود: عبادت یعنی نیت خالص، همراه با اطاعت و پرستش خداوند از همان راه که خود خدای متعال تعیین فرموده است. (۲۳)

استجاب دعا: عیسی می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: دعای سه طایفه مورد پذیرش خداوند قرار می‌گیرد: ۱- حاجی که حج واجب خود را انجام می‌دهد و یا کسی که عمره مستحبی، انجام می‌دهد. ۲- رزمنده در راه خدا. ۳- انسانی که مریض است. درباره این سه طایفه رفتار انسانی و اسلامی داشته باشید. (۲۴)

روش پیامبر اکرم: صلی الله علیه و سلم از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و سلم در نمازهای صبح به جای سوره اخلاص، سوره «عم» يتسائلون»، «هل اتاك حديث الغاشيه» و «لا اقسم بيوم القيامة» را قرائت می‌کرد. (۲۵)

وفات

به شهادت اینکه او حضرت رضا علیه السلام را درك کرده است، به نظر می‌رسد در اوائل نیمه قرن سوم هجری از دنیا رفته است، ولی مدفن وی

كجاست و در كجا و کدام ناحیه و شهر وفات یافته است؟ مشخص نیست.

پی نوشت ها

- ۱ - خلاصة الاقوال، ص ۱۲۳.
- ۲ - همان.
- ۳ - رجال نجاشی، ص ۲۱۰.
- ۴ - رجال شیخ، ص ۲۵۹.
- ۵ - رجال کشی، ج ۲، ص ۶۲۱ ؛ امالی مفید، چاپ جامعه مدرسین، ص ۱۴۰ ؛ تنقیح الرجال، ج ۲، ص ۳۶۱.
- ۶ - تنقیح الرجال، ج ۲، ص ۳۶۱.
- ۷ - رجال کشی، ج ۲، ص ۶۲۴ ؛ امالی مفید، ص ۱۴۰ ؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۲ ؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۹۴.
- ۸ - معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۹۴.
- ۹ - رجال کشی، ج ۱، ص ۴۶.
- ۱۰ - قرآن مجید، سوره طه، آیه ۱۳۲.
- ۱۱ - رجال کشی، ج ۲، ص ۶۲۵.
- ۱۲ - اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸.
- ۱۳ - رجال کشی، ج ۲، ص ۶۲۴.
- ۱۴ - رجال شیخ طوسی، ص ۲۵۹ ؛ معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۱۹۵.
- ۱۵ - رجال نجاشی، ص ۲۱۰.
- ۱۶ - جامع الروات، ج ۲، ص ۶۵۲ و معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۱۹۶.
- ۱۷ - جامع الروات، ج ۲، ص ۶۵۲.
- ۱۸ - رجال نجاشی، ص ۱۰۵.
- ۱۹ - فهرست شیخ طوسی، ص ۱۱۶ ؛ رجال نجاشی، ص ۲۱۰.
- ۲۰ - فهرست شیخ طوسی، ص ۱۱۶.
- ۲۱ - رجال نجاشی، ص ۶۰.
- ۲۲ - رجال کشی، ج ۲، ص ۶۲۳.
- ۲۳ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۸ ؛ محاسن برقی، ص ۲۶۱.
- ۲۴ - بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵.
- ۲۵ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۸۱، چاپ مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

عباس بن معروف قمی

حدیث صداقت

ابوالحسن ربّانی صالح آبادی

جای عکس

عباس بن

معروف قمی

مقدمه

آنچه اسلام را، در صحنه جهانی، جاودان و مکتبی انسان ساز ساخته، این است که مردان و زنانی فداکار رنجهای طاقت فرسایی را متحمل شدند تا این مکتب رهایی بخش به دست ما، نسل امروز، برسد. بر این اساس آشنایی با چهره‌های برجسته و خدمات و تلاشهای آنها ضروری است. محدث بزرگ شیعه، عباس بن معروف قمی، یکی از ستارگان پر فروغ آسمان علم و تقوی و حدیث است و در این مقاله، با استفاده از منابع تاریخی و رجالی، با شخصیت و زندگی وی آشنا می‌شویم.

طلوع ستاره

تاریخ دقیق تولد ابوالفضل عباس بن معروف قمی، معلوم نیست؛ اما بنابر شواهد گوناگون به نظر می‌رسد که ولادتش، در نیمه قرن دوم هجری باشد به این دلیل که با سه تن از امامان شیعه (حضرت امام رضا و امام جواد و حضرت هادی علیه‌السلام) معاصر بود.

یار امام

دیدار ائمه اطهار و درك وجود مقدس آنان، برای انسانهای متعهد، بسی افتخار و ارزش آفرین است مخصوصاً اگر دیدار کننده از دوستان امامان معصوم باشد. اینکه عباس بن معروف، از یاران کدام امام بوده است، بعضی از دانشمندان و بزرگان سکوت کرده‌اند (۱) و جمعی دیگر او را در شمار یاران حضرت رضا علیه‌السلام جای داده‌اند. (۲) از شیخ طوسی نقل شده است که عباس بن معروف از یاران و اصحاب امام دهم شیعیان، حضرت هادی علیه‌السلام، است. (۳) مرحوم آیت الله خویی از قول دو تن از بزرگان شیعه این نظریه را از کتاب رجال شیخ طوسی نقل کرده است، اما

نسخه کتاب رجال که اخیراً چاپ شده است از این سخن خالی است. برخی نیز معتقدند، ایشان از امام جواد علیه السلام روایت نقل کرده است. به هر حال این شخص بزرگوار اقلاً حضور نزد امام هشتم علیه السلام داشته و از محضر مقدس امام علیه السلام استقدهای معنوی و علمی فراوانی برده است.

منزلت و وثاقت

از تحقیق کتاب های متعددی که پیرامون راویان نوشته شده است موقعیت و مقام این محدث بزرگ به دست می آید هر چند عموم گرایشگران از وی یاد نمودند بید گفت و نفر از برجستہ ترین علماء شیعه وثقت او را، برای اولین بار، تأیید کردند و دیگران هم از آنها پیروی نمودند. نجاشی می گوید: «عباس بن معروف»، قمی و مورد اطمینان است. شیخ طوسی نیز می فرماید: «عباس بن معروف» اهل قم و دارای اعتقاد صحیح، پاک و خالص است.

اساتید

هر کس که با اخبار و روایات اهل بیت علیهم السلام انس دارد می داند، در روایات متعدد از اول تا آخر فقه و مسائل اعتقادی و اجتماعی، که در اخبار مطرح شده است، اسم وی بارها به چشم می خورد. بیشتر روایاتی که این مرد بزرگ در «سند» آن واقع شده است، خود از بهترین و محکمترین روایات اند، چون بیشتر یا همه افرادی که در سند حدیث نامشان آمده است از بزرگان و مشایخ شیعه اند این سخن متکی به حقیقتی است که با مراجعه و دقت در کتابهای حدیثی ما، آشکار می شود. به همین جهت به معرفی بعضی از استادان بزرگوار که این محدث بزرگوار از آنان حدیث نقل کرده است، می پردازیم:

۱ - **علی بن مهزیار اهوازی**؛ که از بزرگترین و مخلصترین فقیهان و دانشمندان شیعه، صاحب شأن و مقام و از یاران و اصحاب حضرت امام رضا و جواد علیهم السلام بود. (۴)

علی در آغاز نوجوانی به کیش نصرانی بود، ولی خداوند متعال او را به مذهب شریف تشیع هدایت فرمود تا آنجا که از ناحیه امام جواد علیه السلام در مدح و ثنای او، اخبار فراوانی نقل شد، قبر مطهرش در استان خوزستان، شهرستان اهواز، است و مورد توجه عموم مردم است. (۵) بیشتر روایاتی که عباس بن معروف نقل می کند، از علی بن مهزیار است. (۶)

- ۲ - **عثمان بن عیسی** ؛ محدثی بلند مرتبه و مورد اطمینان است(۷)و یکی از دانشمندان بزرگ، او را از «اصحاب اجماع» می‌داند.(۸) عثمان بن عیسی ابتداء از فرقه «واقفیه» بود که تا امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را قبول داشتند، ولی ایشان از این اعتقاد باطل دست برداشت و به حقیقت توجه کرد آنگاه به مذهب دوازده امامی گروید. عثمان از شهر خود، کوفه، کوچ کرد و در کربلا کنار قبر مقدس سید الشهداء علیه السلام ساکن شد و در همانجا هم رحلت کرد.
- ۳ - **صفوان بن یحیی**(۹)؛ از مفاخر و بزرگان مذهب شیعه است. و اگر او را از شخصیت های درجه اول زمانش بدانیم، سخنی به گزاف نگفته ایم. صفوان که از یاران امام موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السلام است از طرف آن بزرگواران وکالت داشت و بسیار مورد اطمینان بود. وی در سال ۲۱۰ قمری از دنیا رفت.(۱۰)
- ۴ - **عبدالله بن مغیره** ؛بسیار مورد اطمینان بود و در شکوه، بزرگواری، دین داری و تقوی در زمان خود همانندی نداشت.(۱۱)
- ۵ - **حسن بن محبوب**؛ از اصحاب حضرت رضا علیه السلام شخصی صاحب منزلت، و مرتبه بالا (۱۲)و از چهار رکن عصر خود بود.

شاگردان

شاگردان میوز و بزرگی تربیت کرد که به جمعی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱ - **محمد بن حسن صفار قمی** ؛ مهمترین و پر آوازه ترین شاگرد این محدث بزرگوار است، صفار نویسنده کتاب معروف «**بصائر الدرجات**» است که یکی از منابع کتاب شریف کافی، است. در سراسر کتاب، صفار روایات بسیاری از عباس بن معروف نقل می‌کند این مطلب از دقت و تتبع در کتاب «معانی الاخبار» و «توحید» مرحوم صدوق نیز به دست می‌آید. نجاشی می‌گوید: محمد بن الحسن صفار چهره بر جسته اصحاب ما در قم و انسانی بسیار موثق و بلند مرتبه بود. این مرد بزرگ در سال ۲۹۰ هجری، قمری، در شهر مقدس قم رحلت کرد.(۱۳)
- ۲ - **احمد بن محمد بن عیسی قمی** ؛احمد بن محمد بن عیسی از بزرگان علماء و فقیهان قم، شخصیتی سیاسی و مورد احترام مردم بود درباره اش گفته اند، رئیس بلامنازع قم و از یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بود.(۱۴)احمد بن محمد همان محدث معروفی است که

«احمد بن محمد بن خالد برقی»، صاحب کتاب «محاسن» را از قم بیرون کرد زیرا اعتقد داشت که احمد بن محمد از افراد ضعیف نقل روایت می‌کند. این محدث دقیق، اخبار زیادی از عباس بن معروف نقل کرده است که بی گمان نشانه اعتماد او به «عباس» است.

۳ - محمد بن عبد الجبار قمی (۱۵۰)؛ اهل قم، مورد اطمینان دانشمندان شیعه (۱۶) و از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری: بود.

اعتقاد به مقامهای ائمه

امامان معصوم ما، صاحب منزلت و مقامهای والایی هستند که خداوند متعال به آنها عنایت فرموده است از قبیل، علم غیب و شفا بخشیدن مریض ها و تصرف در کائنات، در این باره روایات متواتر و مسلمی در کتاب های معروف روایتی ما شیعه (همانند بصائر الدرجات و کافی و بحار الانوار) وجود دارد، اما روایات «بصائر» درباره مقامات امامان اهل بیت بسیار گویا و صریح اند و در این کتاب باب های متعددی را به «ائمه علیهم السلام» اختصاص داده است و در اسناد بیشتر آن روایات، نام عباس بن معروف به چشم می‌خورد که این گویای اعتقاد راسخ این مرد به مقامهای والای اهل بیت علیهم السلام است. (۱۷)

تألیفات

کتاب ها و مصنفاتی از عباس بن معروف به یادگار ماند این کتاب ها از جمله منابعی اند که صاحبان کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه) در جمع آوری اخبار اهل بیت عصمت و طهارت از آنها سود برده اند. از مطالعه در کتاب های علمای شیعه به دست می‌آید که پیشین تألیفات روایتی داشته است. نجاشی می‌گوید: «کتاب «آداب» و «کتاب نولر» برای او است و ما به تلم روایت و مصنف او سند داریم» (۱۸)

نگاهی به روایات عباس بن معروف

به گفته برخی از محققین، این محدث فرزانه «۳۹» حدیث از امامان معصوم علیهم السلام نقل کرده است. در این بخش به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

قهرمان واقعی کیست؟

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از کوچه های

مدینه عبور می‌کرد متوجه شد جمعی از جوانان سنگی را از زمین بر می‌دارند (وزنه برداری می‌کنند).

حضرت پیش رفت، پرسید: چه کار می‌کنید؟ گفتند: «یا رسول الله! مسابقه می‌دهیم تا بدانیم کدام يك از ما نیرومندتر است.» حضرت ضمن تأیید کار آنها به نکته ای بسیار با ارزش اشاره کرد و فرمود: آیا به شما بگویم که نیرومندترین و قهرمانترین شما چه کسی است؟ آن کس قهرمان است که این سه امتیاز را داشته باشد:

۱ - به خاطر دوستی ها خود را به گناه آلوده نکند.

۲ - زمانی که به خشم آمد، از مسیر حق و انصاف و انسانیت خارج نشود.

۳ - اگر روزی به قدرت و مقام رسید به مال و جان و آبروی مردم دست درازی نکند. (۱۹)

ملای رومی چه عالی مضمون این حدیث را به نظم کشیده است :

سهل دان شیری که صفها بشکند

شیر آن باشد که خود را بشکند (۲۰)

زیرك کیست؟

از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: بر شما باد که نماز را با حضور قلب و اخلاص بخوانید. به سوی آخرت گرایش داشته باشید «که مرد آخر بین، مبارک بنده‌ای است» و برای جهان آخرت تلاش کنید. چه بسیار اتفاق می‌افتد که انسان در زندگی روزمره خیلی زیرك است به گونه‌ای که مردم می‌گویند، فلانی چه قدر زرنگ و زیرك است، (چه قدر پولدار است) ولی بدانید آن فردی زرنگ است که در امور مربوط به آخرت و جهان باقی، زیرك باشد. (۲۱)

زیباترین اخلاق

حدیثی را از مشایخ و اساتید خود، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نقل می‌کند که آن پیامبر بزرگوار در يك سخنرانی فرمود: «آیا به شما مسلمانی زیباترین و زیباترین خلق و خوی تسلی خیر دهم؟

۱ - گذشت از کسی که بر تو ستمی روا داشته است. ۲ - تلاش برای

ایجاد رابطه و برقراری دوستی با خویشاوندانی که می‌خواهند با تو

قطع رابطه کنند. ۳ - احسان و نیکی نمودن به کسانی که علاقه ندارند

به تو نیکی نمایند.» و در آخر فرمود: «در اختلاف و تفرقه، هلاکت و

وفات و محل دفن

زمان رحلت و محل دفن او در بوته اجمال است البته احتمال دارد در نیمه اول قرن سوم هجری، روح مقدس او از این عالم خاکی به سوی ملکوت پرواز کرده در جوار «عند ملک مقتدر» قرار گرفته باشد.

والسلام علیه يومَ وُلِدَ و يومَ مات و يومَ يُعَثُّ حَيًّا

پی نوشت ها

- ۱ - رجال نجاشی، ص ۲۰۰ و فهرست شیخ طوسی، ص ۱۱۸.
- ۲ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۲.
- ۳ - تنقیح المقال مرحوم ممقانی، ج ۲، ص ۱۲۹.
- ۴ - فهرست شیخ طوسی، ص ۱۱۴.
- ۵ - رجال نجاشی، ص ۲۰۰ و خلاصة الاقوال علامه حلی، ص...
- ۶ - امالی شیخ مفید، ص ۱۷۹ و معجم رجال الحديث، ج ۹، ص...
- ۷ - معانی الاخبار، ص ۱۸۶.
- ۸ - رجال کثی، ج ۲، ص...
- ۹ - معانی الاخبار، ص ۱۴۸.
- ۱۰ - رجال نجاشی، ص ۱۳۹.
- ۱۱ - معانی الاخبار، ص ۱۱۶ و سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۳۸.
- ۱۲ - فهرست شیخ طوسی، ص ۴۶.
- ۱۳ - رجال نجاشی، ص ۲۵۱.
- ۱۴ - رجال نجاشی، ص ۶۰.
- ۱۵ - جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۵.
- ۱۶ - رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۳.
- ۱۷ - بصائر الدرجات در صفحات متعدد.
- ۱۸ - رجال نجاشی، ص ۲۰۰.
- ۱۹ - امالی شیخ مفید، ص ۱۸۲.
- ۲۰ - مثنوی مولوی، ص ۳۸.
- ۲۱ - امالی شیخ مفید، ص ۱۸۵.
- ۲۲ - همان، ص ۱۸۲.

علامہ

سیّد عارف حسین حسینی

آفتاب پاراچنار

سیّد غلام حسین صادقی

جای عکس

علامہ سید عارف

حسین حسینی

آفتاب پاراچنار

از آن زمان که حیات پر فراز و نشیب آدمی قامت بر افراشت و کتاب تکوین خدایی در نظام هستی گشوده شد، پیوسته جویندگان راه کمال و فضیلت پا به عرصه وجود گذاشته‌اند تا با حضور خویش در عینیت جامعه، قافله بشری را به منزل برسانند. جامعه متمدن بشری، مرهون زحمات خالصانه دانشمندی است، که سروش آزادی، خودشناسی و اقتدار فرهنگی - سیاسی را از وراء مرزهای مادی الهام گرفتند و در پرتوش خدمات تحسین‌انگیز، بر جای بنهادند. این نوشتار، جهت معرفی چهره **علامه شهید سید عارف حسین حسینی**، است آن سرو و نخلی، که برای بقاء دین، مجد و عظمت جامعه دینی پاکستان، فداکاری فراوانی نمود و سر انجام توسط عناصر ضد دین و تفکر انقلاب اسلامی به درجه رفیع شهادت نایل آمد، حیات پر بارش در جامعه مسلمان پاکستان، مشعل فروزان هدایت گردید، شهادت او سبب استحکام باورهای دینی و افشای چهره دشمنان اسلام شد.

تولد

پیشاور مرکز استان سرحد پاکستان است که، به کشور افغانستان،

مرز دارد و در شمال غربی آن فرمانداری است به نام «پاراچنار» که حدود ۲۰۰ کیلومتر از پیشاور فاصله دارد و در ۱۰ کیلومتری پاراچنار روستای مرزی واقع شده است به نام «پیوار» در این روستای مرزی سه قبیله زندگی می‌کنند به نام های «غندی خیل»، «علی زائی» و «دویرزائی» که شهید سید عارف حسین حسینی از قبیله دویرزائی «پیوار» می‌باشد جمعیت شیعیان «پاراچنار» قریب به ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد. در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی، شهید حسینی، در یکی از خانواده‌های مذهبی و روحانی قبیله مذکور، دیده به جهان گشود.

تحصیل

از آنجایی که سید عارف حسین حسینی از بقایای سلسله مردان علم و کمال بود، مسیر پاک آن نیک مردان را پیمود. نخست تحت تعلیم و تربیت پدرش که سید فضل حسین میان بود، قرار گرفت و از سرچشمه تقوا و کمال وی سیراب گشت. با آماده شدن شرایط سنی وارد مدرسه ابتدائی و سپس راهنمائی گردید و با استعداد سرشاری که داشت، سریع مراتب تحصیل را پشت سر نهاد. به عنوان شاگرد ممتاز، راهی دبیرستان پاراچنار گردید و در سال ۱۳۴۳ ش. دوره دبیرستان را با موفقیت به پایان رسانید، پس از اخذ دیپلم بر اساس رغبت زیادی که به فراگیری علوم آل محمد صلی الله علیه و آله داشت وارد حوزه علمیه جعفریه پاراچنار شد و نزد استاد **حاجی غلام جعفر لقمان**، در مدت کوتاهی ادبیات عرب را فرا گرفت و به مرحله سطوح عالی رسید. و جهت فراگیری بیشتر علوم دینی در سال ۱۳۴۶ راهی حوزه علمیه نجف اشرف گردید، همان ایام مصادف بود با تبعید حضرت امام قدس سره و سلطه جائرانه سوسیال بعثی‌ها، در عراق که دشوارترین دوره در عمر حوزه علمیه نجف اشرف بود. و با وجود موانع متعدد و فقر اقتصادی، شهید عارف حسین حسینی رحمه الله نخست در مدرسه علمیه «بشریه» و سپس مدتی بعد در مدرسه علمیه **دارالحکمه** سکنی گزید.

اساتید

این شهید عالیقدر گامهای نخستین تعلیم و تربیت را نزد پدرش مرحوم **سید فضل حسین** میان بر داشت و سپس برای طی نمودن مدارج بالاتر علمی از محضر حاجی غلام جعفر لقمان ادبیات عرب را خواند و تا

لمعه رساند و سپس راهی نجف اشرف شده و نزد اساتید:

- آیت الله سید اسدالله مدنی: شرح لمعه را.
 - سید مجتبی لنکرانی: رسایل را و نزد.
 - آیت الله مرتضوی: مکاسب را تا خیرات خواند.
- و در حوزه علمیه قم، قبل از انقلاب اسلامی نزد اساتید بزرگ، کتابها و درسهای ذیل را فرا گرفت.
- آیت الله شهید مرتضی مطهری: درس فلسفه.
 - آیت الله فاضل لنکرانی: جلد اول کفایه.
 - آیت الله جعفر سبحانی: جلد دوم کفایه.
 - استاد ستوده: باقی مانده خیرات مکاسب.
 - آیت الله محسن حرم پناهی: درس عقائد اسلامی.
 - آیت الله ناصر مکارم شیرازی: خارج اصول.
 - آیت الله شیخ جواد تبریزی: خارج فقه و... بهره فراوان کسب نمود.^(۱)

فعالیت های سیاسی

شهید سید عارف حسین حسینی رحمه الله در ایام اقامت در نجف اشرف در کنار مردان عمل و اسوه مبارزه قرار گرفت. اولین آشنایی ایشان با شخصیت محبوب امت اسلام، امام خمینی قدس سره بود. این آشنایی آغاز تحول فکری و سیاسی در زندگی این شهید بود.

در اول برخورد با امام قدس سره مجذوب گشته و تحت هدایت پیامبرگونه ایشان قرار گرفت در متن وقایع سیاسی وارد گردید. یکی از هم درسهای وی می گوید: «در عصر حاکمیت بعثی ها، از آنجایی که آیت الله العظمی حکیم رحمه الله با دیدگاه های حزب بعث مخالف و آنرا بعنوان نگرش انحرافی و مخالف تفکر دینی معرفی می کرد با واکنش دولت بعثی مواجه شده، ایشان را در کوفه، در محاصره قرار دادند و فعالیت وی را محدود ساختند. مردم عراق نیز از آیت الله العظمی حکیم رحمه الله پشتیبانی نکردند؛ روحانیت نجف تصمیم گرفتند که به دیدار ایشان از نجف به کوفه بروند. من و شهید عارف حسین حسینی رحمه الله با اتوبوس شهری عازم کوفه و در کنار مسجد کوفه از اتوبوس پیاده شدیم. منزلی که آیت الله العظمی حکیم اقامت داشت در کنار فرات بود. و در مسیر ما کلانتری بود. نیروهای پلیس جلوی ما را گرفته و مانع از حرکت ما به طرف بیت

معظمه، شدند. در این فرصت چند تن از طلاب «بصری» وارد درگیری با پلیس شدند، من و شهید عارف حسینی خود را به درون منزل ایشان رسانیدیم و پس از سخنرانی آیت الله العظمی حکیم از منزل خارج شدیم. همین که مقابل کلانتری رسیدیم، دیدیم پلیس با چوب هایی که در دست دارد، طلاب را می زند. شهید حسینی جلوتر از ما حرکت می کرد، و من پشت سر ایشان بودم، که ناگهان یکی از نیروهای پلیس دست دراز کرد تا عمامه مرا از سرم بردارد، شهید عارف حسین حسینی رحمه الله با مشت محکم به سینه او زد و نقش بر زمینش ساخت. تعدادی از مردم کوفه که در قهوه خانه نشسته بودند، با دیدن این صحنه بیرون آمده و به حمایت از نیروهای پلیس شتافتند و پنج نفر از آنها آمده، اطراف شهید حسینی رحمه الله را گرفته و او را با عبایش پیچیده، به داخل کلانتری بردند و زندانش ساختند.» (۲) و در مورد فعالیت های سیاسی شهید حسینی رحمه الله در عراق یکی از فرزندان چنین می گوید: «به دلیل شرکت در فعالیت های انقلابی و شرکت در تظاهرات، در اعتراض به ظلمی که نسبت به آیت الله العظمی حکیم رحمه الله اعمال می شد، دستگیر و حدود يك ماه زندانی و سپس توسط بعثی های جابر از عراق اخراج گردید.» (۳)

و پس از اخراج از عراق به پاکستان رفت و به فعالیت های علمی - سیاسی خود پرداخت و نفوذ گسترده در بین اقشار امت مسلمان پاکستان پیدا نمود. در سال ۱۳۵۳ دوباره جهت فراگیری بیشتر علوم اسلامی، راهی نجف اشرف شد و با ندادن اجازه ورود به کشور عراق، ناگزیر مقیم حوزه علمیه قم گردید و در کنار تحصیل به فعالیت های سیاسی نیز مشغول شد. ورود شهید حسینی رحمه الله به حوزه علمیه قم همزمان بود، با گسترش نهضت جهانی امام خمینی قدس سره. این شهید هم خود در تظاهرات شرکت می کرد هم دیگر طلاب پاکستانی، ساکن حوزه علمیه قم را، ترغیب می نمود. و از اینرو طلاب غیر ایرانی، بخصوص طلاب پاکستانی، تحت مراقبت شدید ساواک قرار گرفتند. و به همین سبب شهید حسینی را پس از شناسایی، دستگیر و از ایران اخراج نمودند.

شهید سید عارف حسین حسینی رحمه الله پس از ورود به پاکستان بیکار نماند و برای بیداری توده های پاکستان چهره سفاک شاه ایران را معرفی کرد و از نهضت اسلامی امام خمینی قدس سره که در حال پیروزی بود، حمایت نمود. در کتاب زندگینامه شهید حسینی، آمده است:

«شهید حسینی رحمه الله حضرت امام خمینی قدس سره را، بعنوان ولی امر

مسلمانان و رهبر جهان اسلام برای مسلمانان پاکستان معرفی کرد و علی رغم مخالفت ها، با قاطعیت تمام، راه خود را ادامه داد و همواره در پی نشر افکار بلند و انقلابی رهبر مستضعفان جهان، تلاش می کرد تا آنجا که به پشتیبانی از نهضت و انقلاب اسلامی ایران، راه پیمایی دویست کیلومتری را تدارك دید و به همراه چند هزار نفر از مردم «پارچانار» بسوی «پیشاور» حرکت کرد. در پیشاور با تشکیل يك اجتماع عظیم، از حضرت امام امت و انقلاب اسلامی، اعلام حمایت کرد. این حرکت که در نوع خود، در تاریخ پاکستان بی نظیر بود، موجب آگاهی توده ها، نسبت به حقانیت انقلاب اسلامی گردید.» (۴)

زمینه سازی انقلاب اسلامی

این شهید برای شروع تحول فرهنگی - سیاسی در ساختار جامعه پاکستان اقدامات حساب شده ای را انجام داده و شیعیان پاکستان را از ماهیت حکومت نظامی ضیاء الحق آگاه ساخت. در این باره، آمده است که: «در ششم جولای ۱۹۸۶ ایشان اعلام کرد که: ما وارد سیاست خواهیم شد. زمانیکه ضیاء الحق، دیکتاتور معروف پاکستان بود، هیچ کس جرأت نمی کرد علیه ضیاء الحق قیام کند حتی «بی نظیر بوتو» که نخست وزیر بود، نمی توانست بر علیه او ابراز عقیده کند. شهید حسینی رحمه الله در اوایل رهبری علناً با حکومت ظالم ضیاء الحق مخالفت کرد. از طرف دولت پیشنهادهای زیادی برای مذاکره شد و می خواستند شهید حسینی راه سازش را در پیش گیرد اما شهید حسینی آنرا به هیچ وجه قبول نکرده در سال ۱۹۸۰ دولت قوانینی به تصویب رساند که در آن حقوق شیعیان تضییع شده بود و شیعیان را در اقلیت قرار داده بودند. آن زمان که رهبر شیعیان پاکستان مفتی جعفر حسینی رحمه الله بود اعلام کرد که همه شیعیان جهت اعتراض به این قانون، در «اسلام آباد» تجمع کنند. دولت اعتراض مردم را قبول نکرد و شیعیان به دبیرخانه (که نخست وزیری و مجلس سنا در آن واقع است.) حمله کردند و یکی از شیعیان در این راه شهید شد. و نتیجه آن (اعتراضات) به تصویب رسیدن قرار داد بین شیعیان و دولت بود.

یکی از محرکین اصلی و از کسانی که در این جریان فعالیت زیادی داشت، شهید عارف حسینی بود و بعد از دستگیری مفتی جعفر حسینی رحمه الله شهید حسینی فعالیت خود را شدت بخشید.» (۵) شهید عارف حسینی پس از انتخاب به رهبری، قلمرو فعالیت های انقلابی خود را گسترش داد. او محور مفاسد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در پاکستان در يك حرکت بنیادی در بافت کلی جامعه پاکستان می دانست و از این جهت انقلاب اسلامی را در پاکستان تنها راه حل آن به حساب می آورد و چنین عقیده داشت:

«حل تمام این مشکلات از راه يك انقلاب اسلامی خواهد بود، مانند انقلاب اسلامی که در ایران بر پا شد و دشمن هم امروز به حقانیت آن اعتراف دارد، اکنون آمریکا با اینکه میلیونها دلار صرف کرده است در دل محرومان و مظلومان جهان جای ندارد و علی رغم همه مخالفت های قدرتهای استکباری، دل محرومان و مظلومان جهان، مالا مال از محبت به انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی قدس سره است.» (۶)

رابطه دوستانه شهید حسینی رحمه الله با رهبران جمهوری اسلامی حکایت از وفاداری وی نسبت به انقلاب اسلامی ایران دارد. در واقع علامه عارف حسین حسینی رحمه الله زبان گویای انقلاب اسلامی در شبه قاره هند بود. (۶)

خدمات اجتماعی

این شهید عالی مقام، جهت گسترش معارف آل محمد صلی الله علیه و آله مراکز آموزشی و عبادی زیادی را در شهرهای مختلف پاکستان بنا نهاده است و ما در این مجال کوتاه به چند مورد آن اشاره می کنیم: دار المعارف اسلامی: در این کانون آموزشی، با برنامه های سنتی و جدید به پرورش فرزندان مسلمان می پرداخت، تدریس رشته های نو و پاسخگویی به نیاز جامعه بر اساس شرایط زندگی اجتماعی عصر، همانند اقتصاد، علوم سیاسی و آموزشهای اعتقادی جریان داشت. در کشوری که تقابل فرهنگی به صورت سیار و پر پیچ و خم رواج داشت، چنین حوزه های معارف دینی، نقش حساس و مؤثری ایفاء می کردند و با

پاسداری از حریم مکتب، رسالت خویش را به انجام می‌رساندند. و پس از شهادت این عارف دلسوز اسلام، اسم این مرکز دینی - علمی تغییر یافته و اکنون بنام **جامعه شهید عارف الحسین الحسینی** رحمه الله خوانده می‌شود. با توجه به عدم امکانات اقتصادی لازم در مناطق شیعه نشین، این حوزه دینی، بسیار زیبا و به شیوه جدید ساخته شده و از امکانات لازم بر خوردار است. این حوزه علمیه در شهر پیشاور **جامعه اهل البیت «انوار المدارس»** در منطقه‌ای واقع شده است بنام **(اورکزئی)** که قبایل آزاد

زندگی می‌کنند و تحت نظارت نماینده سیاسی دولت مرکزی اداره می‌شود. این مکان علمی نیاز طلاب همانند، خوابگاه، مدرس و مسکن مدرسین را بر طرف می‌سازد و مسجدی بسیار مجلل را در کنار این مدرسه ساخته است.

مساجد: علامه شهید رحمه الله علاوه بر فعالیت های سیاسی به آباد سازی مراکز عبادی نیز می‌پرداخت. ایشان برای ایجاد مساجد در مناطق دور افتاده و محروم، برنامه ریزی وسیعی داشت و موفق شد در مناطق ایالت سرحد سند و بلوچستان این برنامه‌ها را پیاده کند، گرچه دشمنان اسلام به ایشان فرصت ندادند و او را از ملت گرفتند ولی او در مدت کوتاهی به ساخت و تأسیس مساجد متعددی موفق شد که عبارتند از:

- مسجدی در منطقه بنگش.

- مسجدی در منطقه کچی.

- مسجدی در ستر سام.

- مسجدی در شبلان واقع در منطقه «کرم».

- مسجدی در «پیوار» زادگاهش.

- مسجدی جامع در مرکز اورکزئی بنام کلایا.

- مسجدی در بخش علی زائی.

- مسجدی در سرازئی.

- مسجدی در اندخیل «اورکزئی».

- مسجد با شکوهی در قصیه در کرمان در چهار مایلی پاراچنار.

- در مناطق بلوچستان پاکستان، سه مسجد جامع تأسیس کرده

است.

- مسجدی در آزاد کشمیر. امروز این مساجد مراکز اسلام‌شناسی

هزاران تن از مسلمانان این مناطق بحساب می‌آید.

حسینی: در مؤمن آباد بنگش.

در منطقه سترسام و مناطق دیگر حسینی‌های متعددی را بوجود

آورده است.

درمانگاه: در شهرستان پاراچنار و در حاشیه شهر درمانگاهی به نام «شفابخانه علمدار» به همت ایشان ساخته شد، در این درمانگاه علاوه بر وسایل درمانی و امکانات مورد نیاز بیماران، سی تخت برای بستری شدن بیماران می‌باشد. پزشکان ماهر با وسایل و ابزار پیشرفته به معالجه بیماران می‌پردازند.

در شهر کراچی: برای معالجه افراد فقیر و بی پول درمانگاهی به نام

«العصر» به دستور مستقیم ایشان تأسیس گردید و هم اکنون در خدمت

مردم محروم این شهر قرار دارد.» (۷)

ویژگیهای اخلاقی

شهید عارف حسین حسینی رحمه الله علاوه بر برجستگی‌های علمی و سیاسی، از صفات اخلاقی خوبی برخوردار بود. و از همین جهت خیلی زود توانست در قلوب مسلمانان پاکستان جا نماید و خدمات شبایستهای را به انجام برساند و ما طبق این مبحث به مواردی از آن اشاره می‌نماییم: **تعبد:** تقید به برنامه های دینی و عبادی در هر شرایط در او ملموس بود؛ فرزندش چنین می‌گوید: «به اعتقاد من رمز موفقیت شهید عارف در حفظ اخلاص و تعبد ایشان بود. قبل از رهبری هم این خلق و خوی در ایشان بود، حفاظت و مداومت بر نماز شب ایشان قابل تحسین بود. گاه مسافرتها طولانی داشت، مثلاً هفده ساعت در مسافرت بود، اما با این حال از نماز شب غافل نمی‌شد و در طول ۲۴ ساعت شبانه روز ۳ الی ۴ ساعت خواب داشت و با آن خستگی زیاد، نماز شب را ترك نمی‌کرد. در همه حال در سفر و حضر بر اقامه نماز شب تأکید فراوان داشت. سجده های طولانی داشت و همچنین به دعای کمیل بسیار علاقمند بود و هر شب جمعه دعای کمیل می‌خواند.» (۸)

یکی از دوستان دوران نجف شهید حسینی درباره روح تعبد ایشان اظهار می‌دارد: «در همان جوانی که با هم در حوزه علمیه نجف بودیم، تقوی و پرهیزکاری از سیمایش پیدا بود و هر گاه به زیارت قبر مولی الموحدين امام علی علیه السلام مشرف می‌شد و زیارت نامه می‌خواند، تا آخر زیارت نامه بکناخت اشك می‌ریخت. چنان با هیجان و سوز دل بود، که اطرافیان را نیز منقلب می‌ساخت.» (۹)

تواضع: شهید عارف حسین حسینی رحمه الله از نظر تواضع کم نظیر بود. چه قبل از انتخاب به رهبری و نیز پس از آن، برخوردش بسیار شایسته و با همه نزدیکان دوستانه بود و خود را بالاتر از اطرافیان به حساب

نمی‌آورد. یکی از دوستان شهید درباره تواضع ایشان چنین می‌گوید: «دو قضیه از تواضع شهید عارف حسین حسینی رحمه‌الله به نظر من آمده است: ۱ - یکی اینکه وقتی بنده در مدرسه ایشان (پیشاور) به عنوان مدرس اعزام شده بودم، گاهی بنده به عنوان امام جماعت، نماز جماعت می‌خواندم. ایشان هم گاهی که در پیشاور بودند و در حوزه علمیه حضور داشتند در نماز جماعت شرکت و به بنده اقتداء می‌کردند. با اینکه بنده يك طلبه كوچك و ایشان قائد ملت جعفریه کشور پاکستان بود.

۲- يك روز من و شهيد حسینی رحمه الله در داخل مدرسه علمیه پیشاور قدم می‌زدیم، ایشان از من به عنوان مشاوره پرسید: آقای مهدوی! بفرمائید که بنده از طرف ایران دعوت شده‌ام چه بکنم، مسافرت بروم یا نه؟ شأن ایشان اجل از این بود که با طلبه کوچکی مثل بنده مشورت کند. بنده در جواب عرض کردم که: آقا، ما قابلیت این را نداریم که به جناب عالی نظر مشورت بدهیم. ایشان باز هم اصرار کردند لذا بنده مجبور شدم و عرض کردم: آقا، بنظر بنده جناب عالی مدرسه علمیه را فعال کنید و خودتان مشغول تدریس شوید. و اصلاً از مدرسه خارج نشوید و فقط نماینده های خود را روانه کنید. در جواب گفتند: آقای مهدوی! شما درست فرمودی، ولی بنده مجبورم که به شهرها و روستاها بروم، چون اگر بنده نروم اختلافات می‌افتد. بنده مجبورم که اختلافات را حل کنم و بدون من اختلافات بعضی جاها حل نمی‌شود.» (۱۰)

درد اجتماعی: شهید حسینی خود را وقف خدمات اجتماعی کرده بود، با توجه به عدم امکانات لازم به بسیاری از مناطق محروم و شهرهای مرزی سفر می‌کرد، و به حل معضلات اقتصادی - فرهنگی توده‌های رنج‌دیده شیعه می‌پرداخت. او نه تنها در دوره رهبری این گونه بود، بلکه در ایام جوانی نیز خدمات اجتماعی‌اش را از کسی دریغ نمی‌کرد و در حد توان به حل آن اهتمام می‌ورزید. یکی از دوستان شهید حسینی در این باره چنین اظهار نظر می‌نماید: «در سال ۱۳۵۴ در حوزه علمیه قم بودم، همسر مریض و در بیمارستان (نیکویی) بستری بود. شهید حسینی هم در قم بود. روزی در خیابان ارم (آیت الله مرعشی نجفی) مرا دید و از حال همسرم پرسید. من از اینکه رابطه آنجانی با ایشان نداشتم مسئله مریضی همسرم را به او نگفته بودم، از سؤال او تعجب نمودم که چطور فهمیده است؟

فردای آنروز بوسیله یکی از همدرسی هایم مقدار سیصد تومان برایم فرستاد تا خرج بیمارستان نمایم و همچنین برای بهبودی همسرم در بیمارستان نیاز به خون بود و لذا شهید حسینی رحمه الله دو نفر را فرستاد خون دادند. با همکاری آن شهید بزرگوار بود که همسرم نجات یافت. شهید حسینی پس از رهبری هم روحیه خدمت به توده‌ها را از دست نداد چون خودش از بین قشر محروم برخاسته بود. درد مردمی داشت و مشکلات آنها را درک می‌نمود و از این رو به دورافتادترین مناطق کشور می‌رفت. مثلاً در دهات (سند) که فاقد امکانات مانند برق... بود می‌رفت و به مشکلات آنها می‌پرداخت، و حتی عبا را پهن می‌کرد و نماز جماعت می‌خواند.» (۱۱)

اخلاق در خانه: این شهید بزرگوار در خانه و با خانواده‌اش بسیار ساده و صمیمی بود و اخلاقش در روابط خانوادگی همانند اخلاق سیاسی و اجتماعی‌اش الگو بود. همسر شهید در رابطه با روش او در خانه و خصوصیت شخصی‌اش اظهار می‌دارد: «ما در زندگی با شهید هیچ مشکلی نداشتیم،

۱- او با اخلاق بسیار خوب با ما رفتار می‌کرد و می‌فرمود: موقعی که تمام خانواده را خوشحال می‌بینم خستگی ام از بین می‌رود.

۲- ایشان تمام پول و مخارج خانه را به دست من می‌داد و به من کاملاً اعتماد می‌کرد و همیشه می‌فرمود: من به شما اعتماد دارم و می‌دانم که امور خانه را بهتر از من می‌توانید اداره نمایید.

۳- همچنین ایشان برای پذیرایی هر چه بهتر از مهمانان تأکید می‌ورزید.

۴- ایشان با خویشان خود با نهایت عطف و رأفت رفتار می‌کرد و اگر از آنها کسی مریض می‌شد و یا در مصیبتی مبتلا می‌شد، هر کمکی که امکان داشت، به آنها می‌کرد و آنها را یاری می‌نمود. او از پول شخصی خود برای معالجه آنان اقدام می‌نمود و حتی در بعضی مواقع آنها را برای استراحت و گذراندن دوره معالجه یا نقاهت، به منزل خود می‌آورد.

۵- هر گاه درباره شهادت کسی خبری می‌شنید می‌فرمود: چقدر خوشبخت است که سعادت شهادت را یافته است. ایشان در تمام نمازهای خود از خدا می‌خواست که: خدایا! مرا از این سعادت محروم نفرما.

۶- و همچنین هر کجای جهان مصیبتی بر شیعیان وارد می‌شد، ایشان ناراحت می‌شد و گاه در آنروز غذا میل نمی‌کرد.

۷- در زندگی مبارك خود همیشه کمتر می‌خوابید، تقریباً بیشتر وقت شبها را به عبادت الهی اشتغال داشت. و بعد از خواندن نماز فجر کمی استراحت می‌کرد.

۸- به غذای لذیذ تمایل نداشت. البته درباره مهمانان خویش اینطور

نیبود. برای آنها با کمال اهتمام دعوت می‌کرد و غذاهای خصوصی و لذیذ،
تهیه می‌کرد. (۱۲)

اسلام‌گرایی: شهید حسینی چه قبل از رهبری و یا بعد از آن مدافع سر
سخت اسلام و ارزشهای آن بود و لحظه‌ای از سنگر پاسداری دین غافل
نشد. در مجامع علمی و سخنرانی‌ها شالوده زندگی سالم را در سایه
قرآن دانسته و عمل به آن را مایه سر بلندی مسلمین می‌دانست. در این
مورد چنین گفته است: «قرآن خاص ابدی سعادت بشری است و انسان را

از ذلت و نکبت می‌رهانند.» و در موضوع قرآن و هدایت می‌گفت:
«قرآن فقط يك كتاب فقهی و تربیتی نیست، بلکه شامل اصول سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عدالتی، روحانی و مادی نیز می‌باشد. مسلمانان تا وقتی که به قرآن عمل می‌کردند، سر فراز و رستگار و با سعادت بودند، و از لحظه‌ای که از تعلیمات این کتاب آسمانی دوری جست‌ه‌اند در معرض زوال و نابودی قرار گرفته‌اند. آن عظمت از دست رفته مسلمانان زمانی بر خواهد گشت که مسلمین راه‌های غلط و انحرافی را ترك کرده و به قرآن روی آورند و به تعلیمات آن عمل نمایند و قرآن را رهنمای خویش و چراغ زندگی خود قرار بدهند.» (۱۳)

این شهید رحمه الله برای وحدت اسلامی زیاد زحمت کشید. با علماء اهل سنت پاکستان و سایر بلاد و مسلمانان رابطه‌ای صمیمی داشت. و قلمرو فعالیت های فرهنگی خود را تا شهر های سنّی نشینی گسترش داده بود و با نفوذ کلام و نفس پاکي که داشت، خیلی ها را شیفته فر هنگ اهل بیت عظیم السلام ساخت. فرزندش می‌گوید:

«در پاکستان منطقه‌ای است به نام (چارسده و دیز) که از مناطق صد در صد سنّی نشین هستند و تعصب عجیبی نسبت به شیعیان دارند، شهید حسینی در آنجا تبلیغات خود را شروع کرد و برای مردم آنجا کتاب می‌فرستاد و سخنرانی می‌کرد. مهمترین هدفی را که در این کار دنبال می‌کرد، این بود که اتحاد بین تسنّن و تشیع محکمتر شود. بحمد الله در آنجا صدها نفر علاقمند به شیعه شدند و هم اکنون افراد دیگری هم که توسط شهید حسینی؛ شیعه شدند، خود بخود فعالیت های مذهبی و تبلیغی دارند.» (۱۴)

یکی از طلاب پاکستانی در این رابطه چنین می‌گوید: «در سال ۱۳۵۴ با هم مکه مشرف شدیم، در «منی» چادر بزرگ به پا شده بود و علماء پاکستانی که از اهل سنت بودند، در آنجا ساکن بودند. شهید عارف حسین حسینی رحمه الله دعای عرفه را خواندند، آنچنان جذاب و توأم با قلب شکسته بود که حتی برادران سنّی اشک می‌ریختند و قتی به مکه آمدیم از شهید حسینی و همراهان دعوت کردند و در فضای بسیار دوستانه به گفتگو پرداختند.» (۱۵)

استعمار ستیزی: شهید حسینی رحمه الله در برابر دشمنان دین، از خود سازش نشان نمی‌داد و از مجامع سیاسی، با قاطعیت نظام استکباری را مورد حمله قرار می‌داد و سر چشمه مفاسد سیاسی و اقتصادی جهان را آمریکا معرفی می‌کرد و با وجود نفوذ گسترده استعمار آمریکایی در پاکستان، هراسی نداشت و این چنین جهان استعمار را مورد انتقاد قرار می‌داد: «برای ما تعجب آور نیست اگر می‌بینیم برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان پاکستان مسجدی به نام (مسجد فیصل) در اسلام آباد ساختند و یا برای ایجاد اختلاف در بین مسلمانان پاکستان، دانشگاه‌هایی را بوجود آوردند. پس ما این منطق را درك می‌کنیم که تنها با این کارها منافع خود را دنبال می‌کنند، بخاطر منافع خودشان مسلمانان را به جان یکدیگر می‌اندازند، برای منافع خودشان مساجد و مدارس را به صورت سنگر در می‌آورند ولی ما این منطق را درك نمی‌کنیم آن که آل سعود به چه دلیل برای از بین بردن انقلاب نیکاراگوا به نهضت ضد انقلابی «کنترا» كمك های مالی می‌کند؟!

آمریکا که خود را جمهوری خواه و حکومت خود را جمهوری می‌انگارد، ببینید در «پاناما» به چه توطئه‌هایی که علیه پاناما دست نمی‌زند. «گرانادا» را ببینید که آمریکا چگونه بوسیله ارتش خود، حکومت آنجا را سرنگون و حکومتی مطابق خواسته‌های خود در آنجا بوجود آورد. این آمریکا که به «مسکو» رفته و حقوق بشر را به گور باچف، تدریس می‌کند. ما در رابطه با همین حقوق بشر می‌پرسیم: آقای «ریگان»! شما سخن از حقوق کدام بشر را مطرح می‌کنید؟ آیا فلسطینی‌ها بشر نیستند؟ آیا در لبنان بشر نیست؟ «ویتنامی‌ها» بشر نبودند؟ در آفریقای جنوبی بشر نیست؟ آنهایی که در ایران در هواپیما و در حال سفر بودند، بشر نبودند؟ این کدام بشر است که آمریکا از آن دم می‌زند؟ این بشر همان بشری است که برای منافع آمریکا کار کند. چه این بشر، یهودی باشد و چه حکام به اصطلاح مسلمان.» (۱۶)

و دیگر سخنرانی‌های این شهید که در این فرصت کوتاه نمی‌شود آنرا گنجانید، همه بیانگر شجاعت و قاطعیت او در برابر استکبار جهانی و در رأس آن، آمریکا است.

فرزندان

از شهید عارف حسین حسینی رحمه الله هفت فرزند باقی مانده است، دو

دختر و پنج پسر که عبارتند از:

۱ - سید محمد حسینی، تحصیل کرده

۲ - حجة الاسلام و المسلمین سید علی حسینی

۳ - سید حسین حسینی

شهادت

شهید حسینی رحمه الله شخصیت متعهدی بود که شجاعانه از حریم پاک مکتب دفاع و مانع بزرگ سر راه استعمار سیاسی - فرهنگی در پاکستان بود، همانا استعمارگران خارجی و سیاستمداران مستبد داخلی او را دشمن می‌دانستند و سعی بر نابودیش داشتند و در این فرصت کوتاه اشاره می‌شود به روندی که سرانجامش منجر به شهادت ایشان شد. پس از تولد کشور پاکستان و جدایی‌اش از شبه قاره هند، پاکستان کشوری بود فاقد سرمایه غنی و سالم فکری - سیاسی، و اعلام استقلال آنها ناشی از تنفر از حاکمیت استبدادی هندوها بر مسلمانان بود. و به علت عدم آشنایی این کشور، با بینش دینی و معیارهای سالم اعتقادی، به مرور زمان به فقر اقتصادی - سیاسی و فرهنگی دچار گردید و در نتیجه مورد هجوم فرهنگ بیگانه قرار گرفت. و از همه زودتر مورد تهاجم فرهنگی غرب سرمایه داری و شرق سوسیالیستی واقع شد، این دو بلوک مبلغ روابط آزاد جنسی، بی حجابی، مواد مخدر و برنامه های ضد دین بودند و در این میدان غربی‌ها بیشتر نفوذ خود را گسترده، رسانه‌های داخلی در راستای برنامه های استعماری و با تبلیغات زهر آگین خود اذهان را، نسبت به اسلام و شعایر ملی - مذهبی بدبین می‌ساختند. در چنین مقطع حساسی از حیات سیاسی - فرهنگی و اخلاقی پاکستان، وارد شدن شخصیتی همانند شهید حسینی رحمه الله در صحنه پیکار علیه تمام مظاهر تباهی فرهنگی - سیاسی، برای جامعه مسلمان پاکستان از هویت های خدایی تلقی می‌شد و حضور امثال وی در میدان عمل سیاسی - فرهنگی برای استکبار جهانی و استبداد داخلی زنگ خطر بود و لذا استعمارگران با نوکران منطقه‌ای و حلقه به گوشان پاکستانی خود، او را به شهادت رسانده و قلوب محرومان را مجروح ساختند.

در سنگر شهادت

شهید سید عارف حسین حسینی رحمه الله شامگاه ۱۳ مرداد ماه ۱۳۶۷ از زادگاهش پاراچنار به پیشاور آمده و شب را در مدرسه علمیه دارالمعارف ماند، قرار بود فردا صبح ۱۴ مرداد برای شرکت در یک مصاحبه مطبوعاتی به لاهور سفر کند و پس از ختم مصاحبه در اجتماع مردم سخنرانی نماید و مسئله‌ای مهم درباره آینده موقعیت سیاسی کشور، اعلام کند و مردم از شهرهای دور و نزدیک گرد هم آمده بودند تا به سخنان رهبر عالیقدر خویش گوش فرا دهند. شهید حسینی رحمه الله نماز صبح جمعه همان روز را اقامه و پس از بجا آوردن فریضه الهی جهت تجدید وضوء طرف وضوءخانه که طبقه دوم مدرسه علمیه دارالمعارف بود، می‌رود و پس از وضوء همان طوری که از پله ها پایین می‌آید، توسط جنایت کاران ناشناسی هدف گلوله‌ای قرار می‌گیرد که از تفنگ دارای « صدافه کن » شلیک می‌شود و به محض اصابت گلوله ها با فریاد لا اله الا الله، نقش بر زمین می‌گردد. یکی از شاهدان عینی می‌گوید:

«من هنوز علت زمین افتادن را متوجه نشده بودم و نزدیک شدم تا با کمک من ایشان از زمین برخیزد. لیکن وقتی که من ایشان را از زمین بلند کردم، دیدم که سینه و صورت ایشان هدف تیر قرار گرفته است.» (۱۷)

طلاب مدرسه از این فاجعه اطلاع یافته و خود را در کنار بدن شهید حسینی رحمه الله می‌رسانند، فرزندان آن شهید، سید علی و سید محمد حسینی که در همان شب به همراه پدر از پاراچنار آمده بودند در هنگام حادثه، خود را به بالین جسد غرقه در خون پدر رسانده، اشک می‌ریختند. بدن آغشته در خون ایشان را طرف بیمارستان حرکت دادند و پس از تحقیقات پزشکی در می‌یابند که گلوله‌ها سمی بود. و به قلبی که همواره در غم مظلومان می‌تپید، رسیده. پس از لحظه‌ای روحش به درجه رفیع شهادت نایل و به معبود می‌پیوندد. می‌رود تا درد و اندوه امت مظلوم شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام را به اجداد طاهرینش برساند. از خبر ترور و شهادت این رهبر شهیر، شهر پیشاور را ماتم فرا گرفت، گریبانها دریده و سراسیمه به خیابانها ریختند. امت مسلمان و عاشق روحانیت و اسلام در لاهور که انتظار مقدمش را می‌کشیدند، نیز

لباس ماتم به تن و در فراق رهبر دلسوز خویش، اشك می‌ریختند.
صبح جمعه همان روز «۱۴ مرداد ماه ۱۳۶۷» خبر شهادت سید عارف
حسین حسینی رحمه الله از تلویزیون پاکستان پخش و به گوش مسلمانان
بخصوص شیعیان تحت ستم می‌رسد، از این مصیبت دلهای آنان
شکسته و با چشم‌های اشك آلود به همدیگر تسلیت می‌گویند، و غم وارده
بر یتیمان شهید حسینی رحمه الله وصف‌ناپذیر است. احساسات آنروز مردم
پارچنار را نمی‌توان در قالب بیان و قلم ریخت و به توصیف آن نشست .

غروب آفتاب پاراچنار

پیکره پاک شهید حسینی رحمه الله را به مدرسه دارالمعارف انتقال دادند، دوستان پیرامون جنازه اش تا صبح ۱۵ مرداد، نوحه سرایی نمودند. هنگام طلوع آفتاب پیکرش را جانب پارک جناح (که داخل شهر پیشاور است) حرکت دادند، دسته های عزادار و بخصوص دو فرزند یتیم آن شهید، در میان دریای جمعیت حرکت می کردند، هیجان و اندوه جمعیت قابل توصیف نیست. در جمع تشییع کنندگان، پس از آنکه جمعیت دعوت به سکوت شدند، فرزندش سید علی حسینی خطاب به مردم چنین گفت: «ای ملت! من مفتخرم به اینکه امروز فرزند یک شهید هستم، از شما خواهش می کنم تا زمانی که امام خمینی رهبر عظیم الشان من و امید مسلمانان جهان، زنده است. شما احساس یتیمی نکنید ما تا ایشان زنده باشیم، یتیم نیستیم.» (۱۸) هیئت عالی رتبه ای از ایران اسلامی وارد پیشاور شد، تا در تشییع جنازه شهید حسینی رحمه الله شرکت جوید، پس از ورود هیئت مذکور پیکرش بر روی دوش عاشقان اهل بیت علیهم السلام و با شرکت شخصیت های علمی، سیاسی و نظامی به پارک جناح انتقال یافت پس از اقامه نماز بر پیکر پاک آن شهید رحمه الله به امامت حضرت آیت الله جنتی، جنازه اش را با هلی کوپتر طرف زادگاهش (پاراچنار) حرکت دادند. پرچم های سیاه بر بام خانه ها حکایت از عزای عمومی در شهر پاراچنار می نمود، تصاویر امام خمینی قدس سره شهید حسینی رحمه الله بدست یاران مصیبت دیده آن شهید رحمه الله حکایت از هم جیتی دو کشور مسلمان و همسنگری دو مرد اخلاص و عمل داشت. پیکرش را در حوزه علمیه «پاراچنار» بردند آن شب را نیز دفن نکردند، تا دوستان و شاگردانش پروانه وار گرد شمع وجودش بگردند و با اشک بدرقه اش کنند پس از اذان صبح در میان سیلی از جمعیت نالان، جانب زادگاه اصلی اش «پیوار» حرکت دادند و بدن ابرمرد پیکار و اسوه عمل را در درون خاک وطن و در کنار آرامگاه یکی از بزرگان که از اجداد آن شهید است، به خاک سپردند. او زیر خاک خوابید ولی آرمان بلندش را فرزندان و یارانش ادامه می دهند و سنگرش را خالی نمی گذارند. ان شاء الله

پیام های تسلیت

پس از دریافت خبر شهادت علامه سید عارف حسینی رحمه الله پیام های تسلیت از طرف شخصیت های علمی - سیاسی جهان اسلام سرزیر شد که در اینجا به یکی از آن پیامها، بسنده می کنیم:

امام خمینی قدس سره رهبر کبیر انقلاب اسلامی: خدمت حضرات علمای اعلام و حجج اسلام و ملت بزرگوار پاکستان - ایدهم الله تعالی - پیامها و تلگرافهای تبریک و تسلیت شما در رابطه با شهادت جناب حجة الاسلام آقای سید عارف حسین الحسینی، این یار وفادار اسلام و انقلاب و مدافع محرومان و مستضعفان و این فرزند راستین سید و سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام واصل گردید.

گرچه این حادثه بزرگ، قلوب مسلمانان و خصوصاً روحانیت متعهد اسلام را جریحه دار نمود، ولی مسئله ای دور از انتظار ما و ملت های مظلوم جهان و خصوصاً ملت بزرگوار پاکستان، که خود طعم تلخ استعمار را چشیده است و با مبارزه و جهاد و شهادت، استقلال خویش را بدست آورده است، نبود.

درد آشنایان جوامع اسلامی، هم آنان که با محرومان و پا برهنگان میثاق خون بسته اند، باید توجه کنند که در آغاز راه مبارزه اند و برای شکستن سدهای استعمار و استثمار و رسیدن به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله راه طولانی در پیش دارند و برای امثال علامه عارف حسین حسینی رحمه الله بشارتی بالاتر از این نبوده است که از محراب عبادت حق عروج خونین «ارجعی الی ربک» خویش را نظاره کند و جرعه وصل یار را از شهد شهادت بیاشامد و شاهد وصول هزاران تشنه عدالت به سر چشمه نور گردد. (۱۹)

پی نوشت ها

- ۱ - مصاحبه با حجة الاسلام شیخ محمد علی فیاضی کشمیری (از هم درسهای شهید) توسط مؤلف.
- ۲ - همان.
- ۳ - مصاحبه با حجة الاسلام سید علی حسینی فرزند شهید، توسط مؤلف.
- ۴ - زندگینامه شهید حسینی، ص ۲۸ - ۲۷.

- ۵ - مصاحبه با حجة الاسلام سيد علی حسینی، توسط علی باباجانی.
- ۶ - پیام به مستضعفین: از زندگینامه شهید حسینی، ص ۵۶.
- ۷ - زندگینامه شهید حسینی، ص ۸۲ و ۸۱.
- ۸ - مصاحبه با سيد علی حسینی، توسط علی باباجانی.
- ۹ - مصاحبه با حجة الاسلام محمد علی فیاضی کشمیری (از همدره‌ای شهید) توسط مؤلف.
- ۱۰ - مصاحبه با شیخ علی ناصر مهدوی پاکستانی (مسئول حوزه علمیه قرآن و عترت قم) توسط مؤلف.

- ۱۱ - مصاحبه با شیخ حسین شریفی پاکستانی «بلستانی» توسط مؤلف.
- ۱۲ - مصاحبه با همسر شهید حسینی: نقل از زندگینامه شهید، ص ۱۸۶.
- ۱۳ - از سخنرانی‌های شهید: تحت عنوان قرآن و هدایت. از زندگینامه شهید، ص ۱۰۷.
- ۱۴ - مصاحبه با سید علی حسینی (فرزند شهید) توسط علی باباجانی.
- ۱۵ - مصاحبه با شیخ حسین شریفی پاکستانی، توسط مؤلف.
- ۱۶ - از زندگینامه شهید حسینی، ص ۱۹۲.
- ۱۷ - سید جواد هادی (از نزدیکان شهید حسینی) نقل از زندگینامه شهید، ص ۸۵.
- ۱۸ - همان، ص ۸۹.
- ۱۹ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۷ - ۹ در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۱۴
- ۲۰ - زندگینامه شهید حسینی، ص ۲۲۹ - ۲۳۸.

جای عکس

سید عارف

حسین حسینی

آیت الله

حاج شیخ محمدباقر ملکی میانجی

مفسر قرآن و استاد معارف اهل بیت

عبدالرحیم اباضی

جای عکس

آیت الله

ملکی میانجی

تولد

آیت‌الله محمدباقر ملکی در سال ۱۳۲۴ ه. ق، (برابر با ۱۲۸۵ ه. ش) همزمان با مرگ مظفرالدین شاه قاجار و اوج‌گیری نهضت مشروطه در میان مردم شجاع آذربایجان، در یکی از قصبه‌های این خطه به نام «تُرک» مرکز بخش کندوان (گرمرو) که یکی از بخشهای مهم شهرستان میانه است، دیده به جهان گشود. پدرش، مرحوم «حاج عبدالعظیم» که از ریش‌سفیدان و شخصیت‌های پرنفوذ و متدین منطقه به شمار می‌آمد، فرزندش را محمدباقر نام نهاد. او دوران شیرخوارگی و نونهالی را در دامن پرمهر مادر و با عاطفه و نوازش بی‌همتای وی پشت سر گذاشت و ایام کودکی و نوجوانیش مصادف با دوران ضعف و زبونی و انقراض پادشاهان قاجار سپری شد. در آن زمان بر اثر غلبه اشرار و حمله خوانین به شهرها و روستاهای اطراف، غارت اموال و احشام و آزار و اذیت مردم، توسط ابدی و عوامل مزدور و از خدا بی‌خبر آنان به اوج نهای خود رسیده بود. این فقیه بزرگ در سن دوازده سالگی از نزدیک شاهد و ناظر خشکسالی و قحطی هولناک سال ۱۳۳۶ ق. بود که هر روز مردم دسته دسته از گرسنگی در هر کوی و برزن تلف می‌شدند. او سختی جانکاه و تلخی طاقت‌فرسای آن روزها را به جان و دل خرید و طعم تلخ بی‌وفایی و بی‌اعتباری ظواهر فریبنده دنیا را با تمام وجود لمس و تجربه کرد. همه اینها اگرچه در ظاهر برای وی بسیار ملال‌آور و شکننده بود ولی از سوی دیگر مشکلات و فراز و نشیبهای زندگی از وی يك شخصیتی قوی و باصلابت و با اراده آهنین ساخت و او را در برابر دشواریها و ناملایمات، همواره مقاوم و استوار نگاه داشت و به این ترتیب هرگز از تلاش و کوشش شبانه‌روزی، احساس خستگی و دل‌تنگی نکرد و مبارزه با انواع مشکلات روزمره زندگی را جزو برنامه روزانه خود قرار داد و از همان اوان نوجوانی در کنار پدر گرانقدرش به کار دشوار کشاورزی و تأمین مخارج اقتصادی خانواده همت گمارد.

تحصیلات

حضور علمای بزرگ در منطقه و ارتباط تنگاتنگ پدر با آنان، فضای مذهبی و فرهنگی مناسبی را در محیط خانواده به وجود آورده بود؛ از این رو آیت‌الله ملکی میانجی از دوران نوجوانی علائق مذهبی و دینی ویژه‌ای یافت و به این صفت در میان مردم و همسالانش ممتاز و معروف شد و از طرفی هم بر اثر عنایت و تشویق پدر، علاقه وافری به تحصیل علم از خود نشان داد و در کنار فعالیت‌های کشاورزی، آموزش مقدمات علوم اسلامی و زبان ادبیات فارسی را در زادگاه خود آغاز کرد. نخست خواندن و نوشتن را از کتب رایج آن زمان، نزد اساتید فن آموخت و خط «مبین‌الملک گرمرویی» - حاکم فارس - را به عنوان سرمشق برای خود انتخاب کرد و دارای خطی بسیار زیبا شد. بعد در همان روستا از محضر مرحوم آیت‌الله «سیدواسع کاظمی ترکی» (متوفای ۱۳۵۳ ه. ق) که از شاگردان برجسته

و اعضای جلسه استفتای مرحوم آخوند خراسانی - صاحب کفایه الاصول - بود، ادبیات عرب، منطق، اصول و فقه (قوانین و ریاض) را فراگرفت. سپس برای تکمیل آموخته‌ها و سیر در اعماق معارف و حقایق تشیع، در سال ۱۳۴۹ ق، به مشهد مقدس مشرف شد. و در جوار آستان قدس رضوی برای خود مسکن گزید. آنگاه سطوح عالی را در نزد آیت‌الله «شیخ هاشم قزوینی» (متوفای؛ ۱۳۸۰ ق) فراگرفت، و فلسفه و مباحث اعتقادی را نزد «آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی» (متوفای ۱۳۸۶ ق) فراگرفت. بخشی از علم هیئت را نیز در کرسی درس مرحوم «آیت‌الله شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی» (م. ۱۳۶۱ ق) آموخت و همچنین در درس خارج فقه مرحوم آیت‌الله «میرزا محمد آقا زاده خراسانی» (متوفای؛ ۱۳۵۶ ق) شرکت جست و در نهایت بخشی از مباحث فقه، یک دوره اصول فقه و یک دوره کامل علوم و مباحث معارفی خراسان را از محضر استاد بزرگوارش مرحوم علامه آیت‌الله العظمی «میرزا مهدی غروی اصفهانی» (متوفای؛ ۱۳۶۵ ق) آموخت و در حدود سال ۱۳۶۱ هـ . ق از محضر ایشان به دریافت اجازه اجتهاد، فتوا و نقل حدیث مفتخر گشت که این اجازه‌نامه بعدها توسط مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی «سید محمد حجت کوهکمری تبریزی» (متوفای؛ ۱۳۷۲ هـ . ق) مورد تأیید و تأکید قرار گرفت. در بخشی از این اجازه‌نامه چنین آمده است:

«...ایشان به مرتبه فقیهان رهشناس و مجتهدان دقیق‌النظر نایل آمدند. باید خدای سبحان را بر این نعمت و کرامت شکر کنند، زیرا که طالبان بسیارند، ولی واصلان اندک. و من به ایشان اجازه دادم که از من روایت کنند هرچه را من اجازه روایت و نقل آنها را دارم...» (۱)

خاطره‌ای از دوران تحصیل

هنگام تحصیل این عالم فرزانه در مشهد مقدس، علاوه بر فقر شدید مالی و گرسنگی مستمر، با بحرانهای هولناک سیاسی، اجتماعی از قبیل: توطئه کشف حجاب، متحدالشکل کردن لباس مردم، و خلع لباس از روحانیت مواجه بود. این جنایات تاریخی از سوی رضاخان در سرتاسر کشور بر مردم ایران تحمیل می‌شد تا این که منجر به وقوع قیام مردم مشهد و به وقوع پیوستن واقعه مسجد گوهرشاد (یکشنبه ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۵۴) گردید. به طوری که اکثر طلاب مشهد در اثر فشارهای مزدوران رضاخانی پراکنده شدند، و برخی هم، کسوت مقدس روحانیت را برای همیشه کنار گذاشته و به کارهای دیگر روی آوردند. در این بین تنها عده‌ای اندک که از ایمان قوی و اراده پولادین برخوردار بودند، به گونه مظلومانه در این راه استقامت کرده و از حریم دین و مذهب تشیع دفاع نمودند. مرحوم آیت‌الله ملکی میانجی هم جزو این راستقامتان همیشه سرافراز بود که در برابر تندبادهای برخاسته از سوی سلطه استعمار خارجی و استبداد رضاخانی سر خم نکرد. در آن ایام به مدت طولانی همه دروس بر اثر شدت فشار و خفقان رژیم تعطیل گشته بود؛ ولی این عالم تلاشگر همچنان با امید، نشاط و پشتکار قوی به مطالعه و تحقیق خود ادامه داد و خلأ تعطیلی دروس را بدین وسیله جبران و پر می‌کرد. معظمله در ضمن خاطراتش نقل می‌کرد:

«در همان ایام اختناق روزی مرحوم استاد (آیت‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی) به بنده فرمود: البشارة! البشارة! رفقا را خبر کن می‌خواهم درس شروع کنم. در این هنگام من بلافاصله به دوستان که حدود هفت یا هشت نفر بودیم، از

جمله: مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی و آیت‌الله مروارید اطلاع دادم، از همان روزها مدتی شبانه، به صورت مخفیانه و با احتیاط کامل و توأم با ترس و اضطراب در درس استاد حضور پیدا می‌کردیم. روزی یکی از دوستان به هنگام آمدن درس گرفتار پلیس شد. مرحوم استاد ناراحت شد و دست به دعا و توسل زد و برای رهایی وی دعا نمود و الحمدلله ایشان آزاد شد. در آن زمان مزاحمت و سختگیری برای طلاب و علما به اوج خود رسیده بود. بسیاری از دوستان دیگر و اینجانب گرفتار آزار و اذیت و توهین پلیس شدیم و خاطره‌هایی در این مورد داریم.»

بازگشت به منطقه

وی پس از حدود سیزده سال تلاش شبانه‌روزی در حوزه علمیه مشهد و تحقیق و تفحص در فروع، اصول، معارف اسلامی و تشیع و الهام از بارگاه علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام و نیل به مراتب والایی از علم و معرفت و اخذ درجه اجتهاد، سرانجام به وطن خود «ترک» بازگشت. و در راه تشکیل خانواده با یکی از خاندان محترم سادات حسینی آن دیار، عقد وصلت بست. سپس با استقرار کامل در وطن به تبلیغ دین و ارشاد مردم توفیق یافت. او در مدت اندکی به طور طبیعی، رهبری مذهبی و سیاسی بیش از صد پارچه آبادی و روستاهای اطراف را در منطقه شمال و شمال شرق شهرستان میانه بر عهده گرفت؛ البته بخشی از این ایام مصادف با جنگ جهانی دوم (۱۳۵۹ ق) بود که حضور فعال این فقیه فرزانه، در منطقه، مایه نشاط و دلگرمی برای توده مردم و منزل ساده و بی‌آلایش وی همواره پناهگاه مظلومان و محل امن و آسایش برای ستمدیدگان به شمار می‌رفت.

او در طول اقامت خود در منطقه هر از چند گاهی نیز با استاد بزرگوارش، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مهدی غروی اصفهانی، ارتباط مکاتباتی برقرار می‌کرد و بدین ترتیب از راهنماییهای استاد بهره‌های وافر می‌برد. يك مورد در سال ۱۳۶۴ ه. ق. مرحوم آیت‌الله غروی اصفهانی نامه‌ای به شاگردش می‌نویسد و در آن ضمن تکریم و تجلیل از مقام علمی و تاکید بر فقاقت و اجتهاد آیت‌الله ملکی میانجی، يك سری دستورالعملهایی علمی، اخلاقی و... را به وی توصیه می‌کند. از آنجمله تأکید می‌نماید: «با توجه به مقام علمی، هرگز خود را به منطقه کوچک محصور نکرده و بلکه برای ابلاغ رسالت خطیر و انجام وظایف مهم دینی و نشر فرهنگ اهل بیت حتما در شهرهای بزرگی مانند تبریز سکونت کن. سپس این مهم را به آرامش اوضاع سیاسی کشور و پایان یافتن جنگ جهانی دوم موكول می‌کند.

ایفای نقش ماندگار

آیت‌الله ملکی میانجی تصمیم داشت در فرصت مناسب، به توصیه استادش جامه عمل بپوشاند؛ ولی حوادث ناگواری سرنوشت او را رقم دیگر زد. پایان جنگ جهانی دوم، منتهی به اشغال سرزمین آذربایجان؛ توسط حزب دمکرات و حزب توده (ایادی ارتش سرخ شوروی در ایران) شد و در این هنگام وی هرگز حاضر نشد سنگر خویش را خالی و رها کند؛ بلکه به خاطر دفاع از دین و ناموس مردم و حفظ حراست از تمامیت ارضی کشور، علم مبارزه بر ضد عوامل حکومت کمونیستی شوروی را بر دوش گرفت. و همچنان این پرچم مقدس کفرستیزی را در منطقه

برافراشته و استوار نگاه داشت و پرده از چهره خائن کنار زد. در این غائله اغلب عناصر مذهبی با جبهه مشترك (متشکل از مالکین، خوانین، سلطنت طلبان، دولتمردان و...) بر ضد دمکراتها و توده‌ایها فعالیت می‌کردند از جمله در این راه تشکیلاتی هم بنام جمعیت خبریه را بنا نهادند ولی آیت‌ا... ملکی به این گروه و دیگر دسته‌ها نپیوست و به عنوان يك روحانی آزاداندیش و رهبر مذهبی، از موضعی مستقل و کاملاً اسلامی بر علیه دشمنان دین و استقلال کشور شورید. و در طول این غائله تاریخی همچون پدری دردمند در حفظ جان، مال، ناموس و دین مردم و حتی هدایت کسانی که در دام این فتنه گرفتار شده بودند، با سعه صدر و بزرگواری کوشید. پس از فرار کمونیستها و ختم غائله نیز در ادامه وظایف دینی، نسبت به جلوگیری از منکرات و ترویج فضائل اخلاقی، رسیدگی به وضع مستمندان، دفاع از حقوق عامه مردم بویژه ستم‌دیدگان و زنان و اجرای احکام و شعایر اسلامی، حساسیت ویژه‌ای از خود نشان داد.

از این رو حضور وی در منطقه برای برخی از مالکین و خوانین ستمگر، سخت گران آمد و لذا تصمیم به اذیت و آزار و اهانت نسبت به وی گرفتند.

آنان در يك ترفندی از پیش طراحی شده، دوستداران این عالم مجاهد را بازداشت، شکنجه و زندانی کردند، فضای رعب و وحشت عجیبی را ایجاد نمودند تا جایی که وی در ۱۳۷۸ هـ. ق. پس از ۱۶ سال سکونت در وطن به قم مهاجرت کرد.

هجرت به قم

ایشان در سال ۱۳۷۸ هـ. ق. هنگام ورود به شهر مقدس قم مورد تکریم و احترام رئیس حوزه و مرجع تقلید جهان تشیع، حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی و دیگر مراجع و علمای اعلام قرار گرفت، و در جوار کریمه اهل بیت (علیهم‌السلام) به تحقیق و تدریس خارج اصول، تفسیر، کلام و معارف تشیع پرداخت و شاگردانی فاضل، دانا و کوشا تربیت نمود. آیت‌الله ملکی به نظم در امور و پژوهش در موضوعات علمی علاقه‌ای شدید داشت و آن را به همه چیز ترجیح می‌داد. او تا سال ۱۳۷۱ ش. با این که ۸۸ سال سن داشت، روزی دوازده ساعت کار و تحقیق علمی می‌کرد.

مبانی علمی

طریق تحقیقی و شیوه استنباطی آیت‌الله ملکی، همان سیره و اسلوب فقهای اصولی شیعه در طول تاریخ بود. او در رشته‌های؛ فقه، تفسیر و کلام، تبحر و تخصصی ویژه داشت، در هر کدام به همان شیوه فقه‌ای و اجتهادی که از کتاب، سنت و عقل سرچشمه گرفته بود، عمل می‌کرد؛ یعنی علاوه بر فقه و اصول، در معارف، کلام و اصول دین نیز به اجتهاد و تفقه، مبتنی بر این سه اصل، اعتقاد راسخ داشت و آن را «فقه اکبر» و بخش مهمی از فقه است می‌دانست.

«مکتب معارفی» که مرحوم آیت‌الله ملکی میانجی در پرتو آن بر دفاع از آرمانهای اعتقادی اسلام و تشیع همت گماشت، تنها از راه صحیح (قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، دیگر کلام معصومین و عقل) اسلام را ترسیم می‌کند و به نظر این عالم اندیشمند، «مکتب تشیع» يك مکتب غنی است و در ارائه آرمانهای اعتقادی اسلام و... وام‌دار مکاتب دیگر نمی‌باشد، وی اگرچه نسبت به علم و عقل جایگاه ویژه‌ای در نظر داشت و حتی برخی اوقات به «علم» سوگند یاد می‌کرد؛ ولی هرگز «این همانی»

بحث‌های عقلانی با فلسفه را قبول نداشت و ترویج دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی متأثر از اندیشه‌های دانشمندان بیگانه یونانی و... را که به هر حال ساخته و پرداخته بشر بوده بک نوع حرکت انفعالی، تضعیف اسلام و انحراف از صراط مستقیم تلقی می‌کرد. او می‌گفت: با توجه به «ان‌الدین

عندالله الاسلام»، مکتب راستین اسلام، برتر و بالاتر از آن است که در ارایه

اصیل‌ترین باورهای اعتقادی خود عاجز شده، دست تکتی به سوی سایر مکاتب و تمدن‌ها دراز بکند؛ بلکه دین اسلام دارای محتوای جدید و پویا بوده و همواره در مقابل اندیشه‌های کهن یونانی و ماقبل آن قرار داشته است و اسلام ارزش عقل را - چه از بُعد حقیقت آن که دارای عصمت ذاتی و پیامبر باطن قلمداد شده و چه در قلمرو اصول و احکام عقلی - بیش از دیگران مورد تاکید قرار داده است. همچنین او بر این باور بود که علاوه بر معارف دینی، مسلمانان در علوم و فنون دیگر مانند: تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، علوم تجربی و... با تمام گستردگی‌اش - که محصول مشترک تمدن بشری به شمار می‌آید. - باید به گونه‌ای ابتکار، نوآوری و رشد از خود نشان بدهند که هیچ وقت نیازمند بیگانگان نباشند.

آیت‌الله ملکی در دفاع از تفکر خود اگرچه با مسلک برخی از شخصیت‌های فلسفی و عرفانی مخالف بود و آراء آنها را زمینه «مسخ» قرآن و عقاید دینی می‌پنداشت؛ اما هیچ وقت گستاخی به ساحت بزرگان را نمی‌پسندید و خود را نیز از تقابل و خودنمایی به دور می‌داشت. همواره نسبت به شخص آنها احترام قایل بود و دیگران را نیز به حفظ حریم و تکریم آنان توصیه می‌نمود و هنگام نقد و یا رد افکارشان به گونه غیرمستقیم و با کنایه از ایشان نام می‌برد. (۲) از این رو، وقتی کسی در بین مردم و در حضور این عالم بزرگوار به یکی از بزرگان معاصر که مخالف مسلک علمی ایشان بود، اسائه ادب کرد، آیت‌الله ملکی به اظهارات وی اعتراض نمود و از آن پس رابطه خود را با او قطع کرد.

مناظرات و مباحثات علمی

آیت‌الله ملکی، علاوه بر تبحر در فقهات و تفسیر، به عنوان یکی از اساتید «مکتب معارفی خراسان» (۳) در حوزه علمیه قم به تدریس و تألیف اشتغال داشت، افزون بر این، بخشی از حیات علمی این عالم تلاشگر را مناظره و مباحثه‌های علمی تشکیل می‌داد. او بارها با علمای فِرَق و مذاهب اسلامی غیر شیعی به مناظره نشسته بود. اما بیشترین مباحثات او در حوزه اندیشه‌های جهان تشیع قرار داشت. گفتمانهای علمی متعدد وی با بسیاری از اهل فکر با اندیشه‌های مختلف، مدتهای مدیدی ادامه پیدا کرد و برخی از چهره‌های طرف گفتگو هم اکنون از اندیشمندان و شخصیت‌های بزرگ معاصر محسوب می‌شوند.

بیشتر بحث‌های وی پیرامون موضوعات معارفی و کلامی دور می‌زد؛ ولی او در بُعد «فروع دین» هم مناظرات قابل توجهی با اشخاص داشت از جمله در سالهای پیش، که یکی از اخباریهای مقدس و بسیار قوی (از پیروان تفکر مرحوم محمد امین استرآبادی) ساکن جنوب غرب استان اردبیل، به روستاهای پیرامون بخش «گرم رود» نفوذ کرده و دست به فعالیت علیه مسلک «تفقه و اجتهاد» زده بود، یک بار هم برای مناظره با آیت‌الله ملکی به مرکز بخش گرم رود (ترك) آمده بود؛ اما در مباحثه با ایشان شکست سختی خورد و فوراً با ناراحتی منطقه را ترك کرد.

تربیت شاگردان فاضل

این فقیه پرتلاش افزون بر فعالیتهای تحقیقی، تفسیری و معارفی، به

تربیت شاگردانی چند همت گماشت. از آن جمله، حضرات آیات و حجج اسلام: ۱- شیخ محمدعلی حقی(ره) ۲- شیخ اسدالله ربانی سرابی(ره) ۳- شیخ حسین ربانی(ره) ۴- محمد عبایی خراسانی ۵- میرزا ابراهیم علیزاده اروموی ۶- میرزا احمد ارجمند مشکینی ۷- سیدعلی اکبر تقوی قزوینی ۸- میرزا ایوب گرمودی ۹- سیدهادی عظیمی ترکی ۱۰- سیدبهلول سجادی مرندي ۱۱- سیدبهاءالدین علوی هشترودی ۱۲- سیدمحمد علی جلیلی ۱۳- شیخ حسن احمد ترکی ۱۴- میرزا عین الله حسنی ۱۵- رضا برنجکار ۱۶- محمد بیابانی اسکویی ۱۷- سید رضا حسینی مرندي ۱۸- محمد هادی ابراهیم نژاد قوچانی ۱۹- محمد مهدی ابراهیم نژاد قوچانی ۲۰- میرزا رفعت الله حامدی ۲۱- علی ملکی میانجی و...

ویژگیهای اخلاقی

۱- رعایت حال مردم

وی احترام خاصی برای عامه مردم قائل بود و رعایت حال آنها را بر خود لازم می‌دانست. خیلی حساس و مقید بود که صدای بلندگوی مساجد جز در اوقات اذان، بلند نباشد، اصلاً اجازه نمی‌داد صدای سخنرانی وی به بیرون از مسجد پخش شود و آن را موجب مزاحمت برای مردم و سبک شمردن شعائر مذهبی می‌شمرد.

۲- مبارزه با عوام‌زدگی

احترام به عامه مردم غیر از عوام‌زدگی است، این تمایز در وجود آیت‌الله ملکی ظهور چشمگیر داشت. از نقل روایات مجعول و وقایع تاریخی مشکوک در محافل و مجالس که اغلب افراد به خاطر خوشایند مردم در منابر و محافل ذکر می‌کردند، شدیداً مخالفت و جلوگیری می‌کرد. يك وقت (قبل از سال ۱۳۴۰) شخص ناشناسی با ریشی بلند که به منطقه رفت و آمد داشت، ادعا کرد در هشت کیلومتری مرکز بخش در روستائی به نام «دیزج» امامزاده‌ای کشف کرده است، سپس اظهار کرد: امامزاده در خواب از وی خواسته تا آیت‌الله ملکی هم قبر او را آشکار و بازسازی نماید. او با این ترفند خواست این عالم تیزبین را هم در کار خود شریک کرده و از وجودش بهره‌برداری کند؛ ولی آیت‌الله ملکی چون ظن قوی به خلاف آن داشت، تن به این کار نداد و دستور داد او را تنبیه کنند. و از منطقه خارج نمایند. اما مردم هم بدون توجه به واقعیت امر، تحت تأثیر قرار گرفته، دسته دسته از روستاهای اطراف به زیارت امامزاده تازه کشف شده می‌آمدند و گاو و گوسفند نذر و قربانی می‌کردند، حتی در همین ایام صاعقه‌ای به منزل یکی از بستگان آیت‌الله ملکی اصابت کرد. بلافاصله شایعه شد که امامزاده غضب کرده است. و برخی از ایشان خواهش کردند تا دست از مخالفت بردارد، اما آیت‌الله ملکی طبق وظیفه شرعی خود هرگز اعتنایی به این شایعات و تبلیغات نداشت و بدون هیچ ترسی به مخالفت خود ادامه داد. سرانجام بعد از مدتی معلوم شد آن شخص می‌خواست دختری را بدون عقد شرعی تصاحب کند و اصلاً مسلمان نبود؛ بلکه ظاهراً فردی یهودی بوده است و برای استخراج اشیاء عتیقه به منطقه می‌آید و برخی آثار باستانی گرانقیمت را هم که نورافشانی می‌کرده استخراج نموده و از منطقه خارج کرده است. و از آن به بعد، دیگر به منطقه باز نگشت.

۳- ظلم ستیزی

او نسبت به توده مردم، خیلی متواضع بود، ولی در برابر افراد ثروتمند و خاندان و دولتمردان رژیم ستمشاهی کاملاً از موضع قدرت و تکبر برخورد می‌کرد. روزی در یکی از روستاهای بخش، شخصی فوت

کرده بود که وارث ذکور نداشت. خان مامور خود را می‌فرستد تا اموال میت را به نفع خود مصادره کند. پیش از ورود مامور، آیت‌الله ملکی با عجله و طی طریق يك راه طولانی، خود را به آن روستا رسانده و اموال را میان وارثان آن مرحوم تقسیم می‌کند. وقتی مأمور خان از راه می‌رسد، خود را در مقابل عمل انجام شده، می‌بیند. لذا کاری نمی‌تواند بکند. ولی زیر لب، اعتراضهایی را زمزمه می‌کند. در این هنگام آیت‌الله ملکی استکان چای را از جلوی وی برداشته به بیرون از اتاق پرت می‌کند. آنگاه يك سیلی محکمی هم به بیخ گوشش می‌نوازد. خبر آن مانند انفجار بمب در سرتاسر منطقه طنین انداخت.

چنانکه يك وقت رسم بر این شده بود که وقتی کسی از دنیا می‌رفت و وارث ذکور نداشت، اموالش به نفع خوانین و مالکین مصادره می‌شد؛ ولی آیت‌الله ملکی در چند مورد با شجاعت و صلابت ستودنی جلوی خانهای منطقه ایستاد و مانع از اجرای این سنت شیطانی شد، به طوری که وی خود قبل از این که ابادی خانها برسند، در منزل میت حاضر می‌شد و اموال را میان وارثان تقسیم و برای هر کدام سند و قبالة تنظیم می‌کرد. همچنین در سالهای قبل از اجرای قانون طاغوتی «اصلاحات ارضی رژیم شاه»، اراضی مسکونی مرکز بخش (ترك) محل سکونت هزار خانواده (شش هزار جمعیت)، به يك مالك تبریزی تعلق داشت، برخی از ملاکین ستمگر ناحیه در سر می‌پروراندند تا زمینهای او را با حيله و فریب به چنگ بیاورند ولی قبل از اقدام آنان با درایت و تدبیر آیت‌الله ملکی این اراضی توسط مالك قانونی آن به مردم ساکن منطقه بخشیده شد و به این وسیله دست تجاوز ظالمان از آن قطع گردید و آنان در راه نیل به اهداف پلیدشان ناکام ماندند.

آیت‌الله ملکی، محمدرضا شاه را نیز همانند پدرش؛ رضاخان، قلدَر، ظالم و غاصب می‌دانست و از طرق مختلف این احساس و اعتقاد را از خود بروز می‌داد. وقتی محمدرضا در اوائل سلطنت خود به آذربایجان و شهر میانه آمد، وی هرگز به استقبال از او حاضر نشد و در جمله معروفی، شاه را به «مار خفته در زمستان» تشبیه کرد و گفت: «فردا اگر تابستان فرا رسد و هوا گرم شود، هیچ کس از نیش زهرآلود و کشنده او در امان نخواهد بود.»

۴ - ساده زیستی

زندگی ساده و بی‌آلایش و در عین حال پرتلاش و جنب و جوش او مورد توجه و زبانزد همگان بود. خانه گل‌اش در آذربایجان با این که محل آمد و شد بود، با چند گلیم پوشیده شده بود. بعد از مهاجرت به قم هم با توسل به حضرت معصومه علیها السلام که خود داستانی دارد، توانست خانه‌ای معمولی برای خود تهیه کند و با اینکه چندین بار از سوی افراد نیکوکار به وی پیشنهاد شد خانه مجللی برایش تهیه کنند ولی عزت نفس وی اجازه نداد که این پیشنهاد را بپذیرد.

۵ - اهتمام به دعا و عبادت

به نماز اول وقت سخت مقید بود. از دوران جوانی به واسطه نذر، نمازهای مستحبی روزانه «نوافل یومیه» را به خود واجب کرده بود و تا آخر عمر آن را بجا می‌آورد. ادعیه و مناجات و قرائت قرآن همراه با تأمل و حال معنوی به ویژه سحرگاهان از کارهای روزانه‌اش به شمار می‌رفت و این عمل را به صورت دستورالعمل اخلاقی به دیگران نیز توصیه می‌کرد. آن را دستورالعمل استادش مرحوم آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی به دیگران هم می‌دانست.

خدمات مذهبی، فرهنگی و عمرانی

آیت‌الله ملکی در طول اقامت در منطقه؛ علاوه بر فعالیتهای معمول و ترویج شعایر دینی، اقامه نماز جماعت، تشکیل جلسات سخنرانی در مناسبتهای گوناگون مانند: ماه مبارک رمضان، ماه محرم، دهه آخر صفر، عید فطر، قربان و غدیر و نشر فرهنگ تشیع در منطقه، به یک سری فعالیتهای عمرانی و فرهنگی دیگر نیز اقدام کرد که به نوبه خود تأثیر بسزائی در عمران و آبادی و رشد شعور و آگاهی مردم گذاشت. در اینجا به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱ - رسیدگی به فقرا و محرومان

بخش عمده‌ای از اوقات خود را صرف خدمت و رسیدگی به وضع فقرا و مستمندان منطقه می‌کرد. در سال ۱۳۲۷ ش که خشکسالی و قحطی می‌رفت تا مردم منطقه را از پای درآورد این فقیه دردآشنا، تدبیری اتخاذ کرد و با جیره‌بندی آرد و نان، مردم آن دیار را از پیامدهای ناگوار این پدیده خطرناک در امان نگاه داشت. وی جمعی متشکل از افراد نیکوکار در منطقه را تعیین کرده بود که اینها شناسایی خانواده‌های نیازمند را به عهده داشتند و پس از شناسایی به صورت مخفیانه و آبرومندانه به آنها کمک می‌شد.

۲ - احیاء چند رشته قنات و چشمه

که هر کدام در تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی مردم بخش، نقش حیاتی داشته و دارد.

۳ - تعمیر اساسی مسجد ترك

این مسجد که یکی از آثار ارزشمند اسلامی و باستانی کشور به شمار می‌آید، در چندین مرحله توسط آیت‌الله ملکی به تعمیرات آن اقدام شده است.

۴ - تأسیس کتابخانه

این مرکز تحت عنوان «کتابخانه امام جعفر صادق علیه‌السلام» در سال ۱۳۵۶ ش. به همت آیت‌الله ملکی تأسیس گردید و زیر نظر فرزند ایشان شروع به فعالیت کرد. این کتابخانه مهم اکنون در روستای ترك قرار دارد و کتابهای آن به صورت امانت در اختیار علاقمندان و جوانان روستا و حومه قرار می‌گیرد، و در زمستانها کلاسهای تعلیم قرآن در محل کتابخانه برقرار است.

۵ - احداث دانشسرا

این مرکز آموزشی در پی تلاشهای بی‌دریغ معظم‌له، اخیراً در زادگاه ایشان به مساحت ۶۵/۰۰۰ متر مربع تأسیس شده که در رشد و شکوفایی استعدادهای سرشار جوانان و نوجوانان منطقه بسیار نقش آفرین بوده است.

۶ - کمک و اقدام به تمامی کارهای خیر و عام‌المنفعه

همانند: برق‌کشی، لوله‌کشی، جاده‌سازی و تأسیس مراکز و دوایر اداری که هم‌اکنون در خدمت مردم قرار دارد.

تألیفات و آثار علمی

آیه‌الله ملکی در کنار فعالیت‌های اجتماعی و عبادی، کار پژوهش و تدریس را ادامه داد و کتب ذیل، یادگار تحقیقات علمی اوست.

۱ - بدائع‌الکلام فی تفسیر آیات‌الاحکام

این کتاب در تفسیر آیات مربوط به طهارت و نماز بوده و در آن پیرامون تفسیر آیات مربوط به موضوع «شفاعت» بحث می‌کند. بار اول سال ۱۴۰۰ هـ . ق در قم و در دومین بار در سال ۱۴۰۲ هـ . ق در بیروت به چاپ رسیده است.

۲ - تفسیر فاتحه‌الکتاب

کتاب فوق پیرامون تفسیر سوره مبارک حمد است که از سوی انتشارات «دارالقرآن الکریم» قم در سال ۱۴۱۳ هـ . ق چاپ شده است.

۳ - توحیدالامامیه

در این کتاب ارزشمند موضوعات مهمی مانند: اهمیت و جایگاه علم و عقل، شناخت خداوند متعال و توحید، علم و قدرت، معنای عرش، کرسی، مشیت، اراده، قضاء و قدر، جبر، اختیار، حدوث عالم، بداء و... از دیدگاه «مکتب معارفی خراسان» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. کتاب از سوی انتشارات «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» در سال ۱۴۱۵ ق. به چاپ رسیده است.

۴ - تفسیر مناهج‌البیان، (۶ جلد)

شامل جزءهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۲۹ و ۳۰ از قرآن کریم است که هر کدام از اجزاء در یک مجلد قرار گرفته است. مسئولیت چاپ این تفسیر گرانسنگ را انتشارات «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» بر عهده گرفته و به طرز مطلوبی آن را به چاپ رسانده است.

۵ - نگاهی به علوم قرآنی

این کتاب نیز یکی دیگر از آثار آیت‌الله ملکی میانجی است که توسط آقای علی نقی خدایاری به فارسی ترجمه شده و به اهتمام آقای علی ملکی میانجی، توسط نشر «خزم»، بهار ۱۳۷۷ در قم به چاپ رسیده است.

۶ - الرشاد فی‌المعاد؛ مخطوط

۷ - تقریرات کامل درس اصول آیت‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی؛ مخطوط

۸ - رساله‌ای در حیط و تکفیر؛ مخطوط

۹ - رساله‌ای در خمس؛ مخطوط

۱۰ - رساله‌ای در احکام میت؛ مخطوط

۱۱ - نوشتاری در احکام صلاه، نکاح، طلاق، مواریث و ابجائی پیرامون مسائل متفرقه تفسیر و معارف که در حال حاضر مراحل تنظیم، تصحیح، تنقیح را طی می‌کند تا در آینده نزدیک آماده چاپ شود.

رحلت

این فقیه، مفسر و متکلم تلاشگر، پس از ۹۵ سال زندگی افتخارآمیز همراه با تلاش و کوشش بی‌وقفه، سرانجام در شب جمعه پانزدهم خرداد ۱۳۷۷ هـ . ش (برابر با دهم صفر ۱۴۱۹ هـ . ق) دعوت حق را لبیک گفت و به سرای باقی شتافت و علاقمندان خود را به سوگ و ماتم نشانند. پیکر پاک این فقیه بزرگ با شکوه خاص و با شرکت آیات عظام و علمای اعلام و جمع کثیری از طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، در این شهر تشییع و در **قبرستان شیخان** در جوار حرم حضرت معصومه علیها‌السلام، به خاک سپرده شد.

عاش سعیدا و مات سعیدا

این مقاله با همکاری فرزند فاضل معظم‌له جناب آقای «علی ملکی میانجی»، که حدود بیست سال شبانه روز ملازم با پدر بزرگوارش بود و اشراف کامل به شرح حال و مبانی فقهی، تفسیری و کلامی ایشان داشته و در واقع یکی از شاگردان و پیروان مکتب آن مرحوم به شمار می‌آید، تألیف و تنظیم شده است لذا بدین وسیله از ایشان تشکر و قدردانی می‌شود.

والسلام علي من اتبع الهدی

پی‌نوشت ها

۱ - مکتب تفکیک، ترجمه از استاد محمد رضا حکیمی، ص ۳۱۱.

- ۲ - مناہج البیان، محمد باقر ملکی، جزء ۱، ۲، ۳، ۴، ۲۹ و ۳۰.
- ۳ - در باره سیر تکوین و تاریخ شخصیت‌های مکتب معارفی خراسان، توسط فرزند برونند معظم له جناب آقای علی ملکی میانجی، تحقیقات جامعی انجام گرفته است که در فرصت مناسب در اختیار محققان و علاقمندان قرار خواهد گرفت.

جای عکس

آیت الله

ملکی میانجی

محمّد بن أُوْرْمه قمی

محدث مظلوم

ابوالحسن ربانی صالح آبادی

جای عکس

محمد بن

اورمه قمی

سخنی کوتاه

«محمد بن اورمه قمی» یکی از محدثان بزرگ و ارجمند شیعه است. که شناخت شخصیت و خدمات او، در حوزه حدیث و روایت، کلامی شایسته است.

اسم و کنیه

اسم او، محمد، نام پدرش، اُورمه و کنیه اش؛ ابوجعفر است. (۱)

طلوع ستاره

هر چند، دقیقاً نمی‌توان تاریخ طلوع ابوجعفر محمد بن اورمه؛ ستاره حرم اهل بیت و محدث گرانقدر را مشخص کرد؛ ولی از آنجا که وی حضرت امام رضا و حضرت امام هادی علیهم‌السلام را درک کرده است. می‌توان گفت او در اواخر سده دوم هجری چشم به جهان گشود.

یار امام

شیخ طوسی در یک جا، او را از یاران حضرت رضا علیه‌السلام می‌داند (۲) و از

بعضی اخبار و روایات هم چنین استفاده می‌شود که وی خدمت امام

مقام رفیع

در کتابهای تراجمی که درباره شخصیت مورد نظر ما سخن گفته‌اند، پیرامون وثاقت و مقام او سه نظریه دیده می‌شود: بعضی از بزرگان او را از نظر روایتی ضعیف شمرده‌اند. (۳) جمعی دیگر، در قبول و یا عدم قبول روایاتش دچار تردید شده‌اند. (۴) و عده زیادی از دانشوران و بزرگان شیعه به این محدث توانمند اعتماد کرده‌اند و ضمن قبول اخباری که از او نقل می‌شود، به بزرگی شخصیتش اعتراف دارند؛ (۵) حتی مرحوم آیت الله خوئی رحمه الله به نقل یکی از رجال شناسان برجسته، نقل می‌فرماید که: «محمد بن اورمه، مورد اعتماد و وثاقت است.» (۶)

چرا تضعیف؟

چنانچه «نجاشی» و «ابن غضائری» دو تن از فرزندگان علم رجال و درایت، گفته‌اند: «علت تضعیف محمد بن اورمه این بود که بعضی او را به «غلو در مذهب» متهم کرده بودند. به این معنی که از روایات و اخباری که این محدث در شأن و مقامات معنوی امامان معصوم علیه السلام نقل کرده‌است، غلو و تندروی استفاده می‌شود و گویا او ائمه علیه السلام را از مقام خودشان بالاتر برده است. و نعوذ بالله برای آنان جنبه «خدائی» قائل شده است.» اما مطالب و مسائلی که جمعی از دانشمندان قدیم شیعه «غلو» به حساب می‌آورند، تمام بزرگان و علماء شیعه در چند قرن اخیر، آن فضائل و مناقب و مقامات معنوی را نه تنها غلو و تندروی نمی‌دانند؛ بلکه آنها را برای وجود مقدس پیامبر اکرم و امامان معصوم شیعه ثابت دانسته، نقل آنها را نشانه شیعه بودن راستین راوی می‌دانند. بنا به نوشته نجاشی، رجال شناس معروف، این سوء تفاهم سبب گردید، برخی از علمای قم بر خورده‌های تند و تیزی را با وی آغاز کنند و او را به سختی در تنگنا قرار دهند تا اینکه بعدها تقوا، پرهیزکاری و صداقت وی بر همگان آشکار شد. در چندین مورد از نزدیک مشاهده شد که این محدث توانا شبها را همواره به نماز و راز و نیاز با خداوند خویش به صبح می‌رساند و دامنش از هر گونه اتهام، پاک و بی‌آلایش است، آنگاه مقابله با وی به پایان رسید. این عالم رجالی اضافه می‌کند: «کتابهای او تماماً صحیح و معتبر است مگر آنچه در تفسیر باطل است.» (۷)

در خلاصه می‌نویسد:

«آن جماعت که به قصد کشتن او آمدند، چند شب این کار را تکرار کردند. با کمال شگفتی دیدند که نه تنها او از دین خارج نشده، بلکه بسیار انسان متعهد و اهل شب زنده‌داری است.» (۸)

مرحوم علامه و آیت الله خوئی، نیز از قول ابن غضائری (۹)، درباره محمد بن اورمه می‌گوید:

«اگر چه قمی‌ها به او نسبت «اهل غلو» داده‌اند؛ اما اخباری که از او به ما رسیده، پاک و پاکیزه است. در آنها هیچ خبری که نشان دهنده این مطلب باشد، دیده نشده است و من گمان دارم، او مورد تهمت قرار گرفته است.» بعداً می‌نویسد: «من خود

دست خط و توقیعی از امام هادی علیه السلام دیدم که امام به جمعی از دانشمندان قم نوشته اند و دامن او را از این سخنان تهمت‌آمیز پاک کرده اند.» (۱۰)

نکته

ممکن است اشکالی به ذهن بعضی دانش پژوهان برسد که چگونه

عالم‌ان و اندیشمندان قم چنین تفکری درباره وی داشتند؟! در مقام پاسخ به این شبهه باید گفت: دانشمندان قم در آن برهه از زمان که احادیث و اخبار امامان را جمع‌آوری می‌کردند، در تلاش بودند که روایات را با سند های صحیح ضبط نمایند و به خاطر همین دقت‌ها و بررسی‌ها بود که بعضی از مشهورترین دانشمندان را از قم تبعید کردند. همانطور که احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم بیرون کردند. (۱۱)

بله! آنها با هیچ فردی، دشمنی شخصی، نداشتند، هدف این بود که اشخاص بی‌صلاحیت از قول معصومین روایاتی را «جعل» نکنند. درباره شخصیت مورد سخن ما، داستان چنین است. آنها از راهپایی به دست آورده بودند که محمد بن اورمه، اهل غلو است؛ ولی به تدریج ثابت شد او مردی بزرگ و شیعه‌ای با اخلاص است. به هر حال از نقل این افراد آگاه به علم رجال، به دست می‌آید که «محمد بن اورمه» از چهره‌های برجسته و شاخص حدیث بود تا آنجا که حضرت هادی علیه‌السلام در سامراء در برابر این شایعات بی‌اساس، واکنش نشان داد و طی نامه‌ای از او دفاع کرد و مقام منزلت او را در میان علماء و دانشمندان قم تثبیت کرد؛ البته این نامه امام علیه‌السلام که ابن غضائری مشاهده کرده است، به دست علماء بعد از او نرسید.

ویژگیها

به چند ویژگی از صفات برجسته او اشارت می‌شود:

۱- اهل عبادت و شب‌زنده‌دار: وی یکی از برجسته‌ترین مردان خدا به شمار می‌رفت؛ زیرا اساساً پیوند انسان با خدا، بیشتر در نماز ظهور می‌یابد. همانطور که اشاره شد آنهایی که مأمور کشتن او بودند، چند شب متوالی، برای اجرای مأموریت آمدند؛ ولی او را در حال نماز دیدند و با خود گفتند: چطور این شخص از دین خارج شده است! لذا بدون انجام کاری بر گشتند.

۲- اهل درایت و فهم: محمد تنها يك راوی و ناقل اخبار نبود؛ بلکه با روشهای تحقیق و دقت و درایت، روایات را در کتاب های خود جمع‌آوری کرد لذا گزارشگران تراجم علماء درباره کتاب هایش نوشته‌اند: «همه صحیح و معتبر و در کمال دقت است.» (۱۲)

۳- ولایت‌مداری: صفت متعالی ولایت‌مداری که در این انسان بزرگوار وجود داشت، از روایت کشف الغمه کاملاً مشخص می‌شود. «اربابی» در «کشف الغمه» می‌نویسد: محمد بن اورمه گفت: در زمان حاکمیت سیاه و استبدادی متوکل عباسی، به سامراء رفتم در سامراء خود را نزد «سعید» که در دربار متوکل موقعیت بالایی داشت و ضمناً زندانبان امام هادی علیه‌السلام بود، رساندم. آن زمان متوکل، امام را به دست آن شخص جنایتکار سپرده بود تا امام را به شهادت برساند. سعید به من گفت: آیا دوست داری «خدایت» را ببینی؟ گفتم: سبحان الله! خدای من آن خدایی است که دیده‌ها او را نمی‌بینند. او گفت: منظور من آن کسی است که شما شیعیان اعتقاد دارید که او رهبر و پیشوای شما است. در پاسخ گفتم: مانعی ندارد، بله، دوست دارم آن امام همام را زیارت کنم. سعید گفت: من مأمورم که او را بکشم و فردا این نقشه را عملی خواهم کرد؛ زمانی که نامه‌رسان از نزد او (امام هادی علیه‌السلام) بیرون شد، تو پیش او برو. نامه رسان از محضر امام خارج شد و من خدمت امام رفتم، دیدم امام نشسته‌اند. و در کنارش قبری کنده‌اند. سلام و عرض ارادت کردم و با دیدن این منظره اشکهایم جاری شد. فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: این

قبر و منظره غریبی را که می‌بینم، مرا به گریه انداخت.
حضرت فرمود: گریه نکن! دشمنان ما موفق به این کار نخواهند شد.
دو روز بیشتر نخواهد گذشت که خداوند خون متوکل و وزیرش (فتح بن خاقان) را به زمین خواهد ریخت و کشته خواهند شد.
محمد بن اورمه گوید: به خدا قسم دو روز نگذشته بود که متوکل با توطئه پسرش، منتصر، کشته شد. (۱۳) از این روایت همچنین به دست می‌آید؛

او شخصیتی معروف به تشیع و نیز منزّه از غلو بود.
۴ - اهل تألیف: امامان معصوم به اصحاب و یاران خود توصیه می‌فرمودند که: اخبار و روایت‌های ما را در کتاب‌ها جمع آوری کنید تا برای همه نسل‌ها باقی بماند و از آن روایات، در زمینه: اعتقادات و اخلاق و فقه و مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام، استفاده شود. بر همین اساس امام صادق علیه‌السلام به مفضل فرمود: «بنویس و اخبار ما را بین امت منتشر کن.» (۱۴)

همین تأکیدات و توصیه‌ها بود که اصحاب و دانشمندان شیعه را در صدر اول، وادار به تألیف کتاب‌های چهار صدگانه کرد که مبنای کتاب‌های اربعه شیعه است.

محمد بن اورمه نیز از این امتیاز برخوردار بود و کتاب‌های مفیدی در زمینه‌های اعتقادی و فقه تألیف کرد. بزرگان ما، حدود ۴۳ کتاب، را برای او در فهرست‌های خود نام برده‌اند. جالب اینکه نام یکی از این کتابها «الزّی علی الغلاة» است؛ ردّیه بر علیه غلو کنندگان در دین. (۱۵)

فهرست تعداد دیگری از کتابهای این چنین است:

کتاب الوضوء، کتاب الصلوة، کتاب الصیام، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الحدود، کتاب الدیات، کتاب المزار، کتاب التجارات، کتاب المکاسب، کتاب الخمس، کتاب الدعاء، کتاب الزهد و... (۱۶)

اساتید

از محضر چند نفر از بزرگان علم حدیث بهره برد که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱ - ابراهیم بن حکم ۲ - بحیی بن بحیی ۳ - علی بن محمد بن محمد ۴ - حسن بن محبوب ۵ - زیاد قندی ۶ - احمد بن حسن میثمی ۷ - اسماعیل بن ابان وراق. (۱۷)
- بعضی از این اشخاص در نهلیت عظمت و جلالت بودند. مثلاً حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع و از بزرگترین یاران امام رضا علیه‌السلام بود. (۱۸)

شاگردان

- ۱ - حسن بن حسن بن ابان (۱۹)
- ۲ - معلی بن محمد (۲۰)
- ۳ - سهل بن زیاد (۲۱)
- ۴ - صالح بن ابی حماد (۲۲)

غروب ستاره

همانطور که تاریخ طلوع این ستاره آسمان علم و حدیث دقیقاً مشخص نشد، تاریخ غروب وی نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، ولی از روایت «کشف الغمه» به دست می‌آید که او در سالی که متوکل عباسی کشته شد، (۲۴۷ هـ، ق) زنده بود. (۲۳) اما اینکه در چه سالی رحلت کرد، معلوم نیست.

گزیده‌ای از روایات او

وضوء داشتن: با واسطه از انس بن مالک نقل می‌کند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای انس! در زندگی کوشش کن بیشتر وقت ها با وضوء و طهارت باشی، تا خداوند بر طول عمر تو بیفزاید. اگر می‌توانی شب و روز را با وضوء باش؛ چون اگر با طهارت از دنیا بروی، گویی به عنوان «شهید» از دنیا رفته‌ای.

بر هر کس می‌رسی، سلام کن تا خداوند بر ثواب های تو بیفزاید. پیران مسلمان را احترام کن و بچه های آنان را مورد مهر و محبت خود قرار بده. (۲۴)

ویرگی يك مؤمن: از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که امام فرمود: مؤمن انسانی بردبار است که کار جاهلانه و غیر مؤدبانه نمی‌کند. اگر در حق او بی‌احترامی کنند، حلم و بردباری ورزد. به کسی ستم روا نمی‌دارد، اما اگر مورد ستم قرار گیرد، بخشش پیشه کند. بخیل نیست و اگر درباره او بخل کنند، او صبور و پیشه می‌سازد. (۲۵)

پی نوشت ها

- ۱ - رجال شیخ طوسی، ص ۵۱۲؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۴۳؛ نجاشی، ص ۲۳۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۱۵ و منابع دیگر.
- ۲ - رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۲.
- ۳ - همان، ص ۵۱۲.
- ۴ - خلاصة الاقوال، علامه، حلی، ص ۲۵۳.
- ۵ - تنقیح المقال، علامه ممقانی، ج ۲، ص ۸۴ و معجم رجال الحديث، علامه خوئی، ج ۱۵ ص ۱۱۵.
- ۶ - معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۱۵.
- ۷ - رجال نجاشی، ص ۲۳۲.
- ۸ - خلاصة الاقوال، ص ۲۵۳.
- ۹ - ابن غضائری در زمینه شناخت رجال حدیث، مردی بسیار بزرگ و سختگیر و اهل دقت بود و بسیاری از روایتگران احادیث شیعه را تنها به عنوان اینکه در آنها يك نقطه منفي یافته، رد می‌کند.
- ۱۰ - خلاصة الاقوال، ص ۲۵۳ و معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۵۶.
- ۱۱ - مقدمه محاسن برقی، علامه ارموی، ص ۱۰ و خلاصة الاقوال علامه.
- ۱۲ - رجال نجاشی، ص ۲۳۳؛ تنقیح الرجال، ممقانی، ج ۲، ص ۸۴ و معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۵۵.
- ۱۳ - كشف الغم، ج ۲، ص ۳۹۴ و معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۵۶.
- ۱۴ - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲.
- ۱۵ - فهرست شیخ، ص ۱۴۳ و رجال نجاشی، ص ۲۳۳.
- ۱۶ - همان مدارك.
- ۱۷ - رجال نجاشی ص ۲۳۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۵۶؛ فهرست شیخ، ص ۱۴۳، توحید صدوق، ص ۷۵، ۱۷۸، ۱۴۱، ۱۴۲ و امالی مفید، ص ۶۰.
- ۱۸ - خلاصة الاقوال، ص ۳۷.
- ۱۹ - امالی مفید، ص ۶۰ و توحید صدوق، ص ۷۵.
- ۲۰ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۲۵.
- ۲۱ - همان، ج ۴۶، ص ۲۸۲.
- ۲۲ - همان.
- ۲۳ - حیوة الحیوان، دمیری مصری، ج ۱، ص ۱۲۰.
- ۲۴ - امالی مفید، ص ۶۰ و بحار الانوار ج ۸۰، ص ۳۰۵.
- ۲۵ - اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۵.

جای عکس

محمد بن

اورمہ قمی

آیت الله

حاج شیخ حسین نجفی اهری
بیرق بردباری

سید شهاب الدین حسینی اهری

...

جای عکس

آیت الله

نجفی اهری

مقدمه

در عصر غیبت آخرین خورشید فروزان آسمان امامت و ولایت، حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام که بی شک زندگانی طیبه اسلامی وام دار فداکاری‌ها و جانفشانی‌های مرزداران حریم مقدس اسلامی و ولایتی است و مراجع و فقهای بزرگوار شیعه، از شیخ طوسی و شیخ مفید تا علمای فرهیخته معاصر همچون امام خمینی قدس سره - که به حق اسلام را حیاتی دوباره بخشید و خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت بود. - در زمره این دلاوران و پرچمداران علم و فضیلت و جهاد بوده‌اند. آنانی که در عصر خویش مشعل هدایت اسلام ناب را بر فروغ و تابان حفظ کردند به جانشین‌های صالح خود سپردند تا عرصه گیتی هیچ گاه از نعمت والای اسلام تهی نماند.

در طول تاریخ اسلام علمای مکتب تشیع همواره پرچمدار علم و دانش و مجسمه تقوا و عمل صالح بوده‌اند و خانه‌های گلی و محقر آنان پناهگاه پا برهنه‌ها بوده است، اما تقوا و اخلاص الهی باعث شد، بسیاری از آنان گمنام و ناشناخته باقی بمانند. از جمله این شخصیت‌های بزرگ دینی که هم در زمان حیات مظلوم بود و هم بعد از وفات از او کمتر یاد می‌شود، شخصیت ممتاز عالم تشیع؛ حضرت آیت الله العظمی نجفی اهری است که در طول حیات صد و چهار ساله خود، منشاء خیرات و برکات زیادی برای جامعه و حوزه‌های علمیه، خصوصاً در منطقه ارسباران (اهر) شد و اینک ما می‌کوشیم تا گوشه‌هایی از زندگی این فقیه مجاهد و بزرگوار شیعه را بر قلم جاری سازیم. باشد که قدمی در معرفی شخصیت یکی از عالمان وارسته مکتب تشیع برداریم.

ولادت

حسین آقا نجفی اهری به سال ۱۲۸۲ ه.ق در خانواده‌ای پارسا و با تقوا و ساده و بی‌آلایش در شهرستان اهر - استان آذربایجان شرقی - دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش، فتح الله، مادر ارجمندش، زهراء، هر دو عاشقان و شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام بودند و در کمال صفا و پاکی زندگی می‌کردند. (۱)

تحصیلات

آقا نجفی اهری از اوان کودکی به تحصیل علم، عشق و علاقه وافری داشت و این اشتیاق در سیمای نورانی و معصوم گونه‌اش نمایان بود. در سن ده سالگی به همت والدین ارجمندش موفق به شروع تحصیل در زادگاه خود - اهر - شد و به مدت دوازده سال در محضر «آیت الله میرزا عبدالغنی مجتهد اهری» و «ملا جواد اهری» زانو زد و به تحصیل علوم مقدماتی و کتاب‌های درسی متداول طلبه‌های آن زمان (نصاب، گلستان، صرف و نحو، منطق، معانی و بیان، اصول و فقه) پرداخت. در سن بیست و دو سالگی برای تکمیل دروس سطح به حوزه علمیه تبریز وارد شد و به

مدت نه سال - تا سال ۱۳۱۳ هـ. ق. - از محضر بزرگان حوزه تبریز کسب فیض کرد. که متأسفانه از اساتید وی در حوزه تبریز اطلاعی در دست نیست!

حوزه علمیه اهر (۲)

حوزه علمیه اهر، در کنار دیگر مراکز علمی حوزوی شهرهای اسلامی، پاسدار حریم ثقلین بود، در نشر معارف حقه از سابقه‌ای درخشان و افتخارآمیز برخوردار است و علمایی مانند: میرزا عبد الغنی مجتهد اهری، حاج شیخ حسین نجفی اهری، حاج شیخ احمد اهری، حاج سید جعفر بنی هاشمی اهری، حاج شیخ حسین برقی اهری و... در دامانش پرورش یافته‌اند. بناهای فرهنگی، تاریخی و آثار به جای مانده (از جمله بقعه شیخ شهاب الدین محمود اهری، قطب العارفین، قرن هفتم هجری) از قدمت و عمق اعتقادی، فرهنگی این خطه از میهن اسلامی حکایت می‌کند و کتابها، اسناد و منقولات این قدمت را به قرن ششم ه. ق باز می‌گرداند. در نتیجه این پیشینه درخشان، امروز شاهد حضور مردم در حمایت از فرامین اسلام هستیم.

گفتنی است که حوزه علمیه اهر در طول زمان‌ها دستخوش تحولات گوناگونی بود. تا جایی که بعضی از مدارس این حوزه در زمان رژیم ستم شاهی با زیر پا گذاشتن شرایط وقف و وقفنامه و در جهت اهداف ضد اسلامی آن رژیم مبنی بر تضعیف حوزه‌های علمیه، به تصرف اداره فرهنگ رژیم منحوس در آمده بود. برای نمونه مدرسه علمیه شمس (امام صادق علیه السلام) را می‌توان نام برد که به مدرسه دولتی تبدیل شد و اقدامهای عالمان و طلبه‌های شهر در جهت تخلیه مدرسه و تبدیل آن به حوزه علمیه به جایی نرسید و تنها بعد از تشریف فرمایی آقا نجفی اهری، به حوزه علمیه تبدیل شد.

مدارس علمیه اهر

۱ - مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام: که در سابق با نام «شمس» معروف بود به سال ۱۳۰۷ ه. ش به همت میرزا حسن، وزیر قراجه داغی، بنا شد و بعد از انقلاب بنای قدیم مدرسه با طرح جدید، در سه طبقه، تجدید بنا گردید و این مدرسه، تنها حوزه رایج اهر است و بیش از پنجاه نفر طلبه در آن مشغول تحصیل هستند.

۲ - مدرسه علمیه مسجد جامع: این مدرسه در حدود يك سال بعد از فرار فرقه بهائیت در سال ۲۴ یا ۲۵ ه. ش، بعد از غصب مدرسه شمس توسط طاغوت، به همت «حاج میر جواد باغبانی» در حیاط مسجد جامع با اموال آقای میر صالح که بی وارث بود، بنا شد. در حال حاضر از آنجا استفاده نمی‌شود و صورت مخروبه به خود گرفته است.

۳ - بقعه شیخ شهاب الدین محمود اهری (قطب العارفین قرن هفتم هجری): حضرت شیخ شهاب الدین در این مکان خانقاهی ترتیب داد و به تربیت علماء و عرفاء پرداخت. این خانقاه در زبان محلی بنام «قبت سرا» معروف و در زمان حیات شیخ از تشکیلات درسی و رونق علمی خاصی برخوردار بود و عالمان و عارفان بزرگی مانند: شیخ جمال الدین تبریزی، بابا فرج وایقانی، باله بنیسی و... در این دارالعلم به تحصیل کمالات نفسانی و فقه مشغول بودند. بنای فعلی بقعه در زمان صفویه (شاه عباس اول) بر روی مرقد شیخ شهاب الدین محمود اهری بنا شده است. (۳)

ازدواج و فرزندان

مرحوم آقا نجفی اهری، قبل از عزیمت به نجف، در زادگاه خود با دختر مرحوم ملا تقی، فرزند ملا علی اصغر رواسجانی به نام «فضه خانم» ازدواج کرد. ثمره از دواجشان تنها دخترش (رباب) بود که او را به عقد حاج سید عباس گرگری، از فضلی اذری نجف، درآورد. آقا نجفی از رباب صاحب شش نوه (۴ دختر و ۲ پسر) شد. تمامی نوه های دختری هم اکنون در قید حیات اند. به ترتیب، همسران حاج آقا بخارایی در مشهد، حاج آقا نجومی در کرمانشاه، حاج آقا دهدشتی در آبادان و مرحوم کاتب الغروی (خطاط کاشیکاری های حرم امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام) در نجف، هستند و دو نوه پسرش، حاج سید محمد حسن گرگری (مقیم اهر) و مرحوم حاج سید محمد علی گرگری (ساکن نجف) می باشند. (۴)

رؤیایی صادق

معظم له بعد از فرا گرفتن دروس سطح به صورت کامل و شایسته در سن سی و یک سالگی (۱۳۱۳ هـ. ق) برای رسیدن به مقامات عالی علمی و اجتهاد به حوزه کهن و هزار ساله نجف مشرف شد و به محافل علمی و جلسات درسی برخی از بزرگان راه یافت. آیت الله العظمی نجفی اهری خود درباره سفر به نجف اشرف می گفت: «در اهر منزل کرده و منتظر بودم تا زمینه عزیمت به نجف اشرف فراهم گردد. تقریباً اواسط مهرماه بود. یک شب در عالم رؤیا دیدم که در حرم مطهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام و در ایوان طلا هستم. با دقت به یکی از ستونهای ایوان طلا چشم دوخته بودم و سعی می کردم تا از این ستون به پشت بام حرم بروم، ناگهان از خواب بیدار شدم. نزدیکیهای صبح بود، وضو ساخته و خود را برای دخول به صبح آماده نمودم، و از خداوند متعال خواستم که این خواب را براریم مبارک گرداند. هنوز اذان صبح نگفته بود که کوبه در منزلمان به صدا در آمد. به پشت در آمده، با نگرانی در را گشوده و پدر بزرگوارم را مشاهده نمودم. علت تشریف فرمایش را به این صبح زودی سؤال نمودم. (پدرش آن زمان در روستای «رواسجان» زندگی می کرد). در جواب فرمودند: امروز آقای حسن اهری (پدر دکتر قاسم خان) به مکه مشرف اند. زمینه را فراهم دیده و از پدرم خواستم، تا از ایشان بخواهد ساعاتی سفرشان را به تأخیر اندازد تا من هم همراه آنان به نجف مشرف شوم. برای خداحافظی از مادر و سایر بستگان به روستای رواسجان رفتم که عمویم هم برای همراهیم و تشریف آماده گردید. به همراه افراد فوق الذکر حرکت نمودیم و بعد از طی منزلها اول وارد کربلای معلی گشتیم. وقتی وارد حرم ابا عبدالله الحسین علیه السلام شدیم، ناگهان چشمم به ستونی افتاد که آن را در خواب دیده بودم و درست همان ستون بود. به عمویم گفتم: من اینجا را دیده ام و بعد همگی به زیارت نجف مشرف شدیم و آقای حسن اهری بعد از زیارت حضرت امیر علیه السلام جهت تشریف به مکه آماده شدند و من و عمویم از آنان جدا گشتیم و من، بعد از اجازه اقامت و تحصیل در حوزه نجف از آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (صاحب عروة الوثقی)، به عمویم گفتم که من ماندنی شدم و دیگر بر نمی گردم و چون خانواده ام را همراه نبرده بودم،... نامه ای به پدرم نوشتم اگر امکان داشت، همسر و دخترم را به نجف بفرستد و پدرم با همت والای خود آنها را به نجف فرستاد. (۵)

حوزه علمیه نجف در زمان حیات آقا نجفی اهری

حوزه کهن و هزار ساله نجف به سال ۱۲۸۸ هـ. ق به همت شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، از بزرگترین عالمان و فقیهان شیعه تأسیس گردید. همزمان با سالهای عزیمت آقا نجفی اهری به نجف، در

سال ۱۳۱۳ هـ. ق، وظیفه پاسداری و حراست از میراث گرانبهای شیعه به دست آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی رسیده بود که به حق فقه شیعی را رونق بخشید و کتاب گرانسنگی به نام «**عروة الوثقی**» را به رشته تحریر در آورد. و سالهاست که فقهای عظیم الشأن به آن حاشیه یا تعلیقه می‌زنند. آنگاه محقق بزرگ و اصولی زبر دست، آیت الله العظمی شیخ محمد کاظم خراسانی، معروف به «**آخوند**» طلوع کرد و رشته اصول فقه را چنان بارور ساخت که از زمان تألیف کتاب علمی و تحقیقی معظم له به نام «**کفایة الاصول**» هیچ عالم و فقیهی از مطالعه و تحقیق آن بی نیاز نیست. در حقیقت این دو بزرگوار نهضت علمی شیخ اعظم انصاری را که به وسیله میرزای شیرازی آبیاری شده بود، به تکامل رساندند. همزمان با این دو بزرگوار و بعد از آنان شخصیت‌های بزرگی مانند: سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ الشریعه اصفهانی و صد فقیه برجسته و استاد مبرز در حوزه نجف قدم به میدان گذاشتند و به برکت دانش گسترده‌شان روز به روز بر رونق این حوزه کهن افزودند و آن را در دو بخش «**فقهات و سیاست**» فعال و پویا ساختند. (۶)

آقا نجفی اهری در چنین حوزه‌ای به تحصیل پرداخت و از جلسات درس و افکار بلند دانشمندان و فقیهانی بهره گرفت. شمار زیاد مشایخ عالی و اساتید والا مقام معظم له خود نشانگر موقعیت مهم، پویا و با عظمت حوزه‌های آن روزگار است.

اساتید

۱ - مرحوم ملا جواد اهری (استاد مقدمات حاج شیخ در اهر)

۲ - حضرت آیت الله شیخ عبد الغنی مجتهد اهری (استاد آقا نجفی در اهر)

فقیه بارع، زبردست، عالم بزرگوار، ادیب جلیل و شاعر مجید، از اعظم فقهای قرن ۱۳ و ۱۴ هـ. ق در اهر دیده به جهان گشود. دوران کودکی و جوانی را به کسب علوم در زادگاهش گذراند مدتی به تبریز رفت و در آنجا ساکن شد. در تبریز از جمله عالمان طراز اول و مراجع امور شرعی بود و با حضور او شهر عالم خیز تبریز شکوه، عظمت و شرافت دو چندان یافت. حاج شیخ بعد از مدتی به تهران عزیمت کرد و اثر ارزنده‌اش در فقه به نام «**درر اللالی**» را در نهایت زیبایی و مهارت، به سبک سید بحر العلوم، منظوم کرد و به طبع رسانید. به اعتراف آگاهان در این علم کسی را به غیر از میرزا عبد الغنی بعد از سید بحر العلوم یارای آفریدن چنین اثر عظیمی نبود. وی جامع علوم فقه، اصول، حدیث، تفسیر و ادبیات بود و در سال ۱۳۰۶ هـ. ق در زادگاهش اهر در گذشت. (۷)

۳ - حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبائی یزدی (صاحب کتاب شریف عروة الوثقی)

وی از استوانه‌های معارف و فقه جعفری و از مفاخر و مراجع بزرگ تقلید بود. در بیست و هشت رجب (۱۲۴۷ هـ. ق) در کسنو یزد متولد و ۲۸ رجب (۱۳۳۷ هـ. ق) در گذشت. (۸)

۴ - حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد کاظم بن ملا حسین خراسانی (آخوند صاحب کفایه الاصول)

به سال ۱۲۵۵ هـ. ق در مشهد الرضا علیه السلام متولد و به سال ۱۳۲۹ هـ. ق در بیست ذی الحجه در نجف الاشرف درگذشت. (۹)

۵ - حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله

از مراجع بزرگ و دور اندیش و استاد بسیاری از فقهای نیم قرن گذشته بود. به سال ۱۲۸۴ هـ. ق متولد و در سال ۱۳۶۵ هـ. ق در گذشت. کتاب «**وسيلة النجاة**» او از مشهورترین کتب فقهی، بعد از عروة الوثقی

است. (۱۰)
از دیگر اساتید آقا نجفی اهری می‌توان؛ آقا شیخ محمد حسین نائینی
(متوفی ۱۳۵۵ ه.ق) و آقا شیخ عبد الکریم ممقانی را نام برد.^۱

اجازات اجتهادی و روایتی

مرحوم آقا نجفی اهری بعد از تکمیل تحصیلات عالی، موفق به کسب
اجازه اجتهاد و نقل روایات از آیات و بزرگانی مانند سید محمد کاظم
طباطبائی یزدی، شیخ محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی،
شیخ عبدالکریم ممقانی شد که گویای موقعیت ممتاز علمی آن فقیه
فرزانه و توجه اساتید معظم له به ایشان است. همچنین ارجاع مسائلی از
ناحیه آیت الله العظمی بروجردی به وی، گویای عنایت ایشان و فضل
معظم له بود، به عنوان نمونه به دو حکایت اشاره می‌کنیم:

۱- در زمان آقا نجفی اهری عده‌ای از ثروتمندان اهر جهت پرداخت
بدهی‌های شرعی اموالشان، قبل از تشریف به حج، خدمت آقای بروجردی
می‌رسند. قبل از هر چیز، آقا از آنان می‌پرسد: از کدام منطقه ایران
آمده‌اید؟

آنها در پاسخ می‌گویند: از ارسباران (اهر). آقا از گرفتن خمس
خودداری کرده، می‌فرمایید تا زمانی که آقا نجفی اهری در اهر هستند،
من اقدام به چنین کاری نمی‌کنم. برگردید و خدمت آقا شیخ حسین برسید.
۲- مسأله دیگر این که در زمان حیات آقا نجفی اهری، شهرداری اهر
با غصب قبرستانی که هنوز مورد استفاده اموات مؤمنین بود، حمامی بنا
کرد، اما آقا نجفی به علت غصبی بودن، اجازه غسل در آن حمام را
نمی‌داد. مردم (انجمن شهر) از آیت الله العظمی بروجردی برای تعیین
تکلیف استفتاء کردند و ایشان از جواب خودداری کرد و به آقا نجفی
ارجاع داد و سرانجام حمام به خاطر اجازه ندادن آقا برای غسل و
استحمام از بین رفت و به مخروبه تبدیل شد. بعد از رحلت آقا نجفی رژیم
طاغوت مدرسه‌ای را به نام (ناموس) در آنجا ساخت که این مدرسه بعد از
انقلاب به نام شهید بزرگوار رجائی تغییر نام یافت و هم اینک به خاطر
فرسودگی، ساختمان جدید مجتمع آموزشی شهید رجائی در آنجا بنا
می‌شود. (۱۱)

تدریس، شاگردان و تألیف

مرحوم آقا نجفی اهری در دوران پر برکت عمر شریف خود به مدت
ده سال در حوزه نجف اشرف در مسجد هندی‌ها و مقبره صاحب عروة
الوثقی بر کرسی تدریس تکیه زد و کتابهایی مانند قوانین الاصول
میرزای قمی، فرائد الاصول و مکاسب شیخ انصاری را به شاگردانش از
کشورهای هندوستان، پاکستان، افغانستان و ایران تدریس فرمود. از
شاگردان وی می‌توان حضرات آیات و حجج اسلام: شیخ عبدالعلی
آخوندی اهری، مرحوم حاج سید صادق آل محمد اهری (اولین امام جمعه
اهر بعد از انقلاب)، حاج میرزا یراله دهقان، حاج آقا بخارایی، حاج آقا
نجومی و حاج آقا دهدشتی را نام برد.
آقا نجفی اهری در کنار تعلیم و تربیت، کتاب‌هایی را نیز تألیف کرد.
فهرست کتاب‌های وی عبارت است از:
۱- «حقیقة الاحباب» کتابی وزین و شامل ادعیه، روایات، کرامات،
نصایح و مناقب خاندان عصمت و طهارت است و به تعبیر مؤلف
«کشکولی است جمع آوری شده از کتب معتبره». در تاریخ (۱۳۵۸ ه.ق) در

^۱ - برای مطالعه زندگی وی به مجموعه دیدار با ابرار مراجعه کنید.

نجف چاپ و به تقریظ مرجع بزرگ شیعه آقا سید ابوالحسن اصفهانی مزین شد. متن تقریظ چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم: الحق والانصاف كتاب نفیسی است، مشتمل بر اخبار شریفه و مطالب نفیسه و حکایات ظریفه. البته اخوان مؤمنین در طبع و نشر آن ساعی باشند. «الله در مؤلفه» جناب علم الاعلام ثقة الاسلام آقای آقاشیخ حسین مجتهد اهری دامت افاضاته - ابوالحسن الموسوی الاصفهانی»

۲ - «شجره طوبی» همانند حقیقه است.

۳ - «رساله عملیه به نام (سدره المنتهی فی دین المصطفی)» در

سال (۱۳۶۶ ه.ق) در تبریز به چاپ رسید.

از حاج شیخ شش کتاب چاپ نشده نیز به یادگار ماند که عبارت است از:

۱ و ۲ - «شرح رسائل و مکاسب شیخ انصاری»

۳ - «مناسک حج»

۴ - «اربع مائه (از فرموده‌های امام صادق علیه السلام)»

۵ - ردّ بهائیکری»

۶ - «آیا قرآن قابل ایراد است؟»

آقا نجفی اهری دست خط خیلی خوبی هم داشت و بخشی از نسخه کتاب «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء» تألیف؛ میرزا عبدالله بن عیسی افندی اصفهانی (قرن ۱۲) به دست خط اوست. در این باره حکایتی خواندنی به این صورت نقل کرده‌اند: آیت الله العظمی مرعشی نجفی می‌خواست در نجف اشرف این کتاب را از يك زن دست فروش خریداری کند اما انگلیسی‌ها هم مشتری آن بودند و تا سقف ۴۰۰ دینار برای خرید پیشنهاد کردند اما زن حاضر شد کتاب را تنها در برابر ۲۰۰ دینار به آقا نجفی مرعشی بفروشد. ایشان هم با فروختن اسباب و اثاث و حتی لباس‌های نوبی خود کتاب را خریداری کرد. بعدها آقا مرعشی بر اثر تهدید و اجبار رژیم عراق حاضر شد آن را به انگلیسی‌ها بفروشد؛ اما قبل از فروش به کمک جمعی از رفقاییش آن را استتساخ کرد که مرحوم آقا نجفی اهری یکی از آنها بود. و قسمتی از کتاب توسط ایشان نسخه برداری شد و الان موجود است. (۱۲)

در فهرست «نسخه‌های خطی» کتابخانه آقای مرعشی رحمه الله چنین

آورده شده است: «توسط آقا شیخ حسین نجفی اهری عناوین و

نشانیهای شنگرف تصحیح شده است.» (۱۳)

مراجعت به اهر

آقا نجفی اهری که همواره با مشکلات ناشی از فقر، دست و پنجه نرم می‌کرد. نقل کرده‌اند گاه برای خرید حداقل مواد غذایی مجبور به فروش کتاب هایش می‌شد. پس از سی و شش سال تحصیل و تفقه در دین و رسیدن به جایگاه رفیع اجتهاد و کسب اجازات علمی، فقهی در سن شصت و هفت سالگی به سال (۱۳۴۹ ه.ق) برای هدایت مردم به دیار خویش بازگشت تا مصداق آیه نُفَر (۱۴) گردد.

معظم له از آغاز ورود به منطقه ارسباران (اهر) مرجعیت دینی یافت و در کنار اقامه نمازهای جماعت ظهر و عصر در مسجد امام خمینی (سفید سابق) و مغرب و عشاء در مسجد شیخ عماد، مدرسه علوم دینی شمس (امام صادق علیه السلام) را که به تصرف رژیم منحوس پهلوی در آمده بود، بازپس گرفت و به تربیت شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام پرداختند. حاج شیخ علاوه بر باز سازی مدرسه، باقیات و صالحاتی همچون مرمت و

بازسازی مسجد امام خمینی قدس سره احداث يك باب «غسالخانه» در نزدیکی گلزار شهدای اهر از خود به یادگار گذاشت.

اخلاق و سیره

اخلاق پسندیده و فضائل انسانی و صفات پسندیده آقا نجفی اهری زبانزد خاص و عام بود. معظم له به تواضع، حلم، بردباری، عفو و گذشت، سعه صدر، مدارا و خوش برخوردی، احترام به کوچک و بزرگ، احساس مسئولیت، همیاری و دستگیری از فقرا و محرومان و دیگر صفات کریمه، معروف بود. در خانه‌اش همواره به روی مراجعین باز بود و هر کس به حضورش می‌رسید، بی بهره باز نمی‌گشت. محفل او مجلس انس با قرآن و حدیث بود. نه کسی از دیدار او دل‌تنگ می‌شد و نه او از کثرت سؤال و جواب ابراز خستگی می‌کرد. هر چند از او می‌خواستند، مطلب را تکرار می‌کرد. عشق و علاقه بی اندازه‌ای به اهل بیت عصمت و طهارت - خاصه حضرت سید الشهداء و عزاداری او - داشت. به عنوان نمونه به حکایتی از سجایای پسندیده‌اش اشاره می‌کنیم: می‌گویند در زمان حیات معظم له، فردی شراب‌خوار و لایالی در اهر که به شرارت و شرب خمر معروف بود، روزی به قصد اهانت به آقا نجفی اهری سر راه او قرار گرفت و به ایشان فحش و ناسزا داد. اطرافیان معظم له خواستند مانع جسارت او شوند؛ اما آقا اجازه نداد و به راه خود ادامه داد. فردای آن روز آقا به مغازه همان فرد رفت و بعد از سلام و احوال‌پرسی گفت: دیروز مثل این که عصبانی بودید، اگر قرضی یا مشکلی دارید، من در خدمتان هستم. آن فرد لایالی که انتظار چنین رأفت و عطوفتی را نداشت، متأثر شد و به پای آقا افتاد و نگاه از کار زشت خود عنرخواهی کرد. (۱۵)

مبارزات

در مورد زندگی مبارزاتی آقا نجفی اهری می‌توان به همراهی و هم‌آوایی وی با بزرگان نجف، در نهضت مشروطیت، که به رهبری روحانیان آغاز گردید، و به حمایت همه جانبه معظم له از حضرت امام خمینی قدس سره در اوائل شکل‌گیری نهضت، اشاره کرد. معظم له انس و الفت و علاقه زیادی به حضرت امام قدس سره داشت، از نزدیک با ایشان در ارتباط بود و از حرکت‌های حضرت امام قدس سره قاطعانه پشتیبانی می‌کرد. در سال ۱۳۴۳ ه.ش بود که حضرت امام سخنرانی تاریخی و افشاگرانه خود نسبت به جنایات رژیم سفاک پهلوی و قرارداد ننگین کاپیتولاسیون را ایراد فرمود و به دستگیری و بازداشت امام انجامید، مرحوم آقا نجفی اهری، شبانه اعلامیه‌ای صادر فرمود و ضمن محکوم کردن دستگیری حضرت امام، مردم را دعوت به قیام کرد و مهاجرت خود را به تهران به اطلاع عموم رساند.

اعلامیه‌های حاج شیخ شبانه در کوچه و بازار نصب شد و صبح آن روز شور و غوغای عجیبی بین مردم راه افتاد. آقا نجفی اهری در مقابل صفوف به هم فشرده مردم تا دروازه شهر اهر حرکت کرد و از آنجا با بدرقه مردم به همراهی آیت الله سید جعفر بنی هاشمی اهری جهت اعتراض به بازداشت حضرت امام قدس سره، به تهران عزیمت کرد و به مجمع بزرگ روحانیان طراز اول ایران (حضرات آیات عظام: گلپایگانی، مرعشی نجفی، میلانی، پسندیده (اخوی امام)، شهیدین صدوقی و دستغیب و...) که در باغ ملک تشکیل شده بود، پیوست. آنان مدت پانزده شبانه روز مشغول برنامه ریزی جهت آزادی حضرت امام بودند و اعلامیه‌های کوبنده‌ای در همین زمینه صادر می‌کردند. متن این اعلامیه‌ها با امضاء

نزدیک به پنجاه نفر از بزرگان در بعضی از اسناد و کتب به ثبت رسیده است. (۱۶)

همه روزه نماز جماعت به امامت آقا نجفی اهری برگزار می‌گردید تا اینکه يك شب به طور ناگهانی برق منطقه خاموش شد و در تاریکی چهار جیب ارتشی وارد باغ شدند و آقا نجفی اهری را دستگیر و به ساواک انتقال دادند. پس از بازجویی‌های انجام شده، معظم له را چشم بسته به تبریز فرستادند و بالاخره پافشاری روحانیان و مردم موجب آزادی حضرت امام قدس سره شد و امام بعد از آزادی طی تلگراف جداگانه‌ای از آقا نجفی اهری تشکر و قدردانی کرد. که متأسفانه بر اثر سهل انگاری و زحمت این سند هم مانند سایر اسناد از بین رفته یا مفقود شده است. (۱۷)

رحلت

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ حسین نجفی اهری سرانجام بعد از صد و چهار سال عمر با برکت و صرف آن در جلب رضای خالق متعال و خدمت برای اعتلای اسلام و مسلمین در (۲۳ بهمن ۱۳۴۵ ش) ندای «ارجعی» معبود را لبیک گفت و سبك بال به سوی ملکوت حق و روضه رضوان الهی پر کشید. پیکر مطهر حاج شیخ بعد از تشییع با عظمت بی سابقه‌ای در اهر، جهت دفن، به عش آل محمد قم انتقال یافت و با حضور حضرات مراجع و علماء اعلام و جمعی از مردم شریف شهرهای اهر، تبریز، تهران و قم از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به سوی حرم کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع شد و بعد از اقامه نماز بر پیکر مطهر آن عالم عامل در مقبره ابوحسین در کنار یاران سفر کرده‌اش: آیت الله شیخ احمد اهری و آیت الله سید کاظم کوه کمری اهری به خاک سپرده شد. (۱۸)

فسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بیعت حیاً.

پی نوشت ها

- ۱ - مصاحبه با حاج سید محمد حسن نجفی و حاج حسن طایری، از نوادگان آقا نجفی اهری .
- ۲ - مصاحبه با جمعی از علمای اهر.
- ۳ - به نقل از کتاب «سیری در احوال و آثار شیخ شهاب الدین اهری»، حسین دوستی، ص ۸۴.
- ۴ و ۵ - مصاحبه با حاج عباسعلی فتحی نود ساله از بستگان آقا نجفی.
- ۶ - جمع آوری شده از کتب مختلف.
- ۷ - نقباء البشر؛ آقا بزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۱۱۵۰.
- ۸ - مقدمه عروة الوثقی، نشر مدینه العلم آیت الله خوئی، ص ۶.
- ۹ - حیات آخوند، مقدمه کفایة الاصول، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۵.
- ۱۰ - بقیة السلف، هادی هاشمیان، ص ۳۰.
- ۱۱ - همان ص ۱.
- ۱۲ - به نقل از حاج میرزا رحیم نصیرزاده اهری، از بستگان آقا نجفی اهری.
- ۱۳ - فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ج ۱۰، ص ۱۸۶، ردیف فهرست ۳۸۰۴.
- ۱۴ - سوره توبه، آیه ۱۲۲.
- ۱۵ - مصاحبه با حاج حسن طایری، از نوادگان آقا نجفی اهری.
- ۱۶ - دائرة المعارف، عبدالحسین سعیدیان، ج ۲، ص ۲۰۴۴؛ بررسی تحلیلی نهضت امام خمینی قدس سره، حمید روحانی، ج ۱، ص ۵۵۳؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۴، ص ۱۳۲ و اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۸۹ و ۱۰۸ و ج ۴، ص ۸۴.
- ۱۷ و ۱۸ - مصاحبه با حاج حسن طاهری.

جای عکس

آیت الله

نجفی اهری

آیت الله

ملا غلامرضا قمی

رایت پژوهش

ناصر الدین انصاری قمی

جای عکس

آیت الله

ملا غلامرضا قمی

مقدمه

یکی از مفاخر علمای قم در اوائل قرن چهاردهم هجری، حضرت آیت الله حاج ملا غلامرضا قمی معروف به «حاج آخوند» و صاحب کتاب معروف «قلاند الفراند» است. - که نامش در زاویه گمنامی مانده و کمتر به زندگی علمی او پرداخته‌اند. - در این مقال کوتاه به شرح اندکی از زندگی سراسر تلاش و کوشش وی می‌پردازیم و نمایی از آگاهی و تعهد و مسئولیت او را باز می‌نمایانیم.

ولادت

تاریخ تولد آن فقیه بزرگ به خوبی روشن نیست، اما از آنجا که وی قریب السن و یا هم سن مرحوم آیت العظمی حاج سید صادق قمی - یار دیرین و هم مباحثه خویش - بوده و تاریخ ولادت او، ۱۲۵۵ ق بوده است شاید سال تولد «حاج آخوند» نیز حدود ۱۲۵۵ ق باشد. (۱)

تحصیلات

او پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی، و آموختن مقدمات علوم دینی در قم و تهران و اصفهان - که نزد مرحوم علامه شیخ علی نوری فلسفه را به مدت چهار سال بیاموخت. - (۲) و در سال ۱۲۷۹ ق به همراه دوست دیرین و هم مباحثه‌اش آیت الله حاج سید صادق، رهسپار شهر علم پیامبر - نجف اشرف - گردید و به مدت دو سال از درسهای فقه و اصول استوانه دانش، استاد الفقهاء و المجتهدین شیخ انصاری بهره برده این دو سال در پرورش شخصیت علمی و باروری استعداد او نقش به سزایی داشت، زیرا آنچنانکه از حاشیه‌اش بر رسائل شیخ برمی‌آید، وی در این مدت میانی و گفتار شیخ اعظم را به خاطر سپرد و در جای جای کتاب به ذکر آنها پرداخت. پس از درگذشت شیخ انصاری در ۱۲۸۱ ق، وی با شرکت در حلقه درسی آیات عظام: میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی به تکمیل دانسته‌های خویش پرداخت. بامهاجرت میرزای شیرازی به سامراء، او هم بحثش حاج سید صادق ملازمت میرزا حبیب الله رشتی را برگزیدند و تا سال ۱۲۹۶ ق، به مدت ۱۶ سال از درسهای فقه و اصول آن وارث دانش شیخ انصاری بهره بردند. (۳) سپس در اواخر سال ۱۲۹۶ ق، به همراه دوستش رهسپار سامراء شد و دو سال نیز از درس آیت الله العظمی میرزای شیرازی بهره برد و با مکتب فقهی سامراء نیز آشنا شد.

بازگشت به قم

مرحوم حاج آخوند و آقای حاج سید صادق، در سال ۱۲۹۸ ق، به زادگاه خویش بازگشتند و بر مسند تدریس، افتاء، وعظ و ارشاد و امامت جماعت تکیه زدند. مردم حق شناس قم هم - که دو تن از بهترین دانش آموختگان نجف را در میان خویش می‌دیدند. - گرد آنان را گرفتند و به

استفاده از محضرشان پرداختند. آیت الله ملا غلامرضا، سالیان فراوان در مسجد شریف امام حسن عسکری علیه السلام به تدریس علوم اهلبیت و اقامه جماعت و ارشاد مؤمنان پرداخت و مرحوم حاج سید صادق هم بیشتر رسیدگی به دعاوی، قضاوت شرعی و فصل خصومات را بر عهده گرفت. (۴)

شاگردان

- از شمار تلامذه مرحوم حاج آخوند اطلاع دقیقی در دست نیست، اما مسلم آنست که فضلاء و طلاب حوزه علمیه قم نزد این استاد فقه و اصول به شاگردی پرداخته‌اند. برخی از آنان عبارتند از:
- ۱ - مرحوم آیت الله حاج سید محمود روحانی قمی (۱۳۰۷ - ۱۳۸۱ ق) فرزند آقا سید صادق قمی. (۵)
 - ۲ - مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد جواد قمی (۱۲۹۵ - ۱۳۷۴ ق)
 - ۳ - مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالهادی حاج آخوند (م ۱۳۸۵ ق)
 - ۴ - مرحوم علامه شیخ محمد علی ارجستانی کچوئی (م ۱۳۳۰ ق) صاحب «انوار المشعشعین فی شرافة قم و القمیین» (۶)
 - ۵ - مرحوم آیت الله حاج سید عباس رضوی مبرقعی (م ۱۳۳۵ ق)

تألیفات

امیر المؤمنین علی علیه السلام راه ارزیابی انسان را تألیفاتو نوشته‌های او میداند و می‌فرماید: کتاب الرجل عنوان عقله و برهان فضله (۷) (کتاب مرد نشانه خردمندی و دلیل فضل اوست). و «عقول الفضلاء فی اطراف اقلامها» (۸) (خردهای دانشمندان به گرد قلمهایشان است). آیت الله ملا غلامرضا قمی نیز با اغتنام از فرصتها به تدریس منظم فقه و اصول، تربیت شاگردان و تألیف کتابهای علمی می‌پرداخت. برخی از تألیفات ایشان عبارت است از:

- ۱ - قلاند الفراند یا «قلاند العقیان علی نحور الخرد الحسان» این کتاب مشهورترین تألیفات ایشان و یکی از بهترین حاشیه‌های فرائد الاصول به شمار می‌رود که در سال ۱۳۱۵ ق، در تهران به خط زیبای میرزا زین العابدین قمی و با تقریظ منظوم علامه ادیب حاج سید مهدی قمی به چاپ رسید. (۹)

این تقریظ چنین است:

یا سالکا سواحل الرسائل	قد اغرق امواجهها القوافل
کم رکبوا سفينة البرائة	و راموا الاستصحاب بالقراءة
تحیروا فی لجج القواعد	ما وصلوا حقيقة المقاصد
علیک فی بلوغک الفوائد	بهذه القلادة للفرائد
قد نزلت فی کتب الاصول	منزلة الربیع فی الفصول
کاملة دقائق القوانين	کاشفة الغطاء من العناوین
تملاً من بدائع الدقیقة	تمیز المجاز عن حقيقة
قال لنا السادة و رخوها	أجبتهم «بديهة خذوها» (۱۰)

استاد معظم آیت الله آقای حاج سید موسی شبیری زنجانی درباره این کتاب می‌فرماید:

«برای مبتدی بهترین شرح، قلاند العقیان است که شرح سهل التناول و مختصری است و شارح کلمات شیخ را خوب فهمیده است.» (۱۱)

جناب استاد آیت الله آقای حاج سید مهدی روحانی، نیز فرمودند: «وقتی جد ما آقای حاج سید صادق، این کتاب را دید، فرموده

بود: علم و دانش ملا غلامرضا پیش از این است و این کتاب

همه علم او نیست.»

این تعلیقه شامل ویژگیهایی است، که عبارتند از:

- ۱ - از آغاز تا پایان رسائل را در بر می‌گیرد.
- ۲ - این کتاب، آکنده از مطالب توضیحی، نقد و ایراد بر مطالب شیخ، اشتقاق شقوق، تمهید مقدمات برای مباحث کتاب و تکمیل ایرادها و انتقادات شیخ بر ادله است.
- ۳ - عبارات در برخی جاها، بسیار زیبا، مسجع و مقفی است (ص ۲ و ۶۲).
- ۴ - برخی از حواشی بسیار مفصل و خواندنی است - به ویژه فصل استصحاب -
- ۵ - معرفی کتابها و مؤلفین آنها (ص ۵۹ و ۶۲) - درباره قرب الاسناد و غوالی اللئالی -
- ۶ - ذکر کامل احادیث (ص ۶۰، ۴۵۹ و ۵۰۳)
- ۷ - لغت‌شناسی (ص ۴۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵ و ۴۷۳)
- ۸ - فواید رجالی (ص ۶۲، ۶۴، ۶۵ و ۶۷)
- ۹ - استفاده از کتابهای تفسیری، حدیثی، رجالی و لغوی (ص ۶۲)
- ۱۰ - مطالب بسیار جالب و خواندنی (ص ۱۵، ۲۰، ۶۳، ۳۲۷، ۲۷۴ - ۲۸۰ در باره قاعده لاضرر، ص ۵۰۱ و ۵۰۲)
- ۱۱ - معرفی علماء و فقهاء (ص ۶۶ و ۶۷)
- ۱۲ - رفع دشواری عبارات شیخ (ص ۴۱ و ۶۶)
- ۱۳ - مشخص کردن گویندگان اقوال (ص ۳۰، ۲۴۵، ۲۶۲ و ۴۵۸)
- ۱۴ - ذکر سخنان فقهاء از کتابهایشان (ص ۲۱، ۲۴۷، ۲۶۲، ۲۶۳ و ۴۸۳)
- ۱۵ - بیان وجوه تأمل در سراسر کتاب.
- ۱۶ - از همه مهمتر آنکه، مؤلف سخنان مرحوم شیخ را در مجلس درسش ضبط کرده و همه آنها را در شرح عبارات کتاب آورده است (ص ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۸ و ۲۰ - بحث شیخ درباره اخباریها - ص ۲۷، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۲ و ۶۳)
- مؤلف، عباراتی را که مرحوم شیخ انصاری به جای عبارات رسائل القا فرموده، ذکر کرده است. (ص ۸۷ و ۵۰۳)
- کوتاهترین بخش کتاب، فصل تعادل و تراجیح و مفصلترین بخش آن، فصل استصحاب (۲۰۰ صفحه) است. (۱۲)
- ۲ - قواعد الاصول، درباره دو مسئله مهم «اجتماع امر و نهی» و مسئله «ضد» (۱۳)
- ۳ - صلاة المسافرين (۱۴)
- ۴ - كتاب الصلاة (۱۵)
- ۵ - كتاب القضاء (۱۶)
- ۶ - كتاب الديات (۱۷)
- ۷ - كنوز الجواهر (۱۸)

فرزندان:

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «الولد الصالح اجمل الذکرین» (۱۹) -

فرزندان شایسته، زیباترین دو یاد نیک است. - و مرحوم آیت الله ملا غلامرضا نیز به جز تألیفات و شاگردان خویش، از نعمت داشتن فرزندان صالح، زاهد و عالم نیز برخوردار بود. آنان عبارتند از:

- ۱ - آیت الله حاج شیخ محمد جواد مجتهد قمی (۱۲۹۵ - ۱۳۷۵ ق) او مهتر و برتر فرزندان حاج آخوند بود، که پس از تولد در نجف

اشرف، در هفت سالگی به قم آمد و پس از تحصیل مقدمات، سطوح فقه و اصول را در محضر پدر بزرگوارش و آیت الله حاج آقا احمد قمی - برادر آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی - فرا گرفت و در ۲۰ سالگی به اشاره پدرش به تهران ره سپرد و نزد حضرات آیات: میرزا محمد حسن آشتیانی (فقه و اصول)، و حاج شیخ علی نوری، میرزا محمود حکمی و شیخ عبد الکریم سبزواری (حکمت و کلام) زانوی ادب به زمین زد و بهره های علمی بسیار برد و پس از سه سال توقف، به قم بازگشت و یک سال دیگر از پدرش بهره برد. در سال ۱۳۱۹ ق، به نجف رفت و در درس آیات عظام: محقق خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر شد و مبانی علمی خود را استوار ساخت. او پس از ۱۴ سال، چند ماه پس از وفات پدر بزرگوارش در ربیع الاول سال ۱۳۳۳ ق به درخواست عموم مردم قم - که از ایشان بازگشت به قم را خواسته بودند - در میان ابراز احساسات عموم اهالی که به مناسبت ورود ایشان شهر را تعطیل عمومی کرده و تا چند کیلومتری به استقبال رفته بودند، به زادگاه پدرانش بازگشت و به تدریس، تألیف، و عطا و ارشاد پرداخت و به جای پدرش، تصدی امامت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام را بر عهده گرفت.

تألیفات گرانبهایش عبارتند از:

- الف) تقریرات درس فقه آیت الله سید محمد کاظم یزدی.
- ب) تقریرات درس اصول آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی.
- ج) صراط المستقیم (۴ ج): جلد اول - در ثبوت صلح و توحید، جلد دوم - در فروع دین، جلد سوم - در معاملات، و جلد چهارم - در عدم جواز تقلید میت.
- د) سعادت بشر: در اثبات نبوت عامه و خاصه.
- ه) آئینه حق نما: در اثبات ولایت عامه و خاصه.
- و) توحید قمی: در دو جلد به چاپ رسیده است.
- ز) کتاب کیمیا: در اثبات معاد جسمانی، که در سال ۱۳۶۴ ق به چاپ رسیده است.

ح) یاقوت: ردبر مادیین و دهریون. (۲۰) وی مشغول نگارش کتاب «حادی عشر» - یازدهمین تألیفش - بود که ندای حق را لیبیک گفت. کتابخانه ایشان - به همراه کتابخانه پدرش که به سفارش مرحوم حاج آخوند به وی واگذار شده بود - پس از وفاتش، به آیت الله العظمی بروجردی واگذار و به دستور ایشان به کتابخانه مدرسه فیضیه تحویل داده شد. وی در سال ۱۳۷۵ ق (۱۳۳۳ ش) درگذشت و پس از یک تشییع با شکوه و نماز آیت الله العظمی بروجردی بر پیکرش، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مدفون شد. (۲۱) و نخستین مجلس بزرگداشت او از سوی آیت الله بروجردی در مدرسه فیضیه برگزار شد. فرزند وی - آقای حاج محمد حسن اعرابی - داماد امام خمینی قدس سره می باشد.

۲ - مرحوم حجة الاسلام شیخ عبدالهادی حاج آخوند (م ۱۳۸۵ ق) (۲۲)

- ۳ - مرحوم حجة الاسلام شیخ محمد حاج آخوند (م ۱۳۷۸ ق) (۲۳)
 - ۴ - مرحوم حجة الاسلام آقا حسین قمی (م ۱۳۷۹ ق) (۲۴)
- هر سه از شگردان حضرت آیت عظمی حاج شیخ عبدالکریم حلیری یزدی، آقای حجت، سید محمد تقی خوانساری و آیت الله بروجردی به شمر می آیند.

در گذشت

سر انجام مرحوم حاج آخوند، پس از عمری - قریب به ۷۵ سال -

سروش از خدمات دینی و اجتماعی، در ۱۶ ذیحجه الحرام ۱۳۳۲ ق(۲۵) بدرود حیات گفت و پس از يك تشییع در خور و شایسته، در ایوان آیین حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. (۲۶) و وفاتش اثری عمیق از غم و اندوه در دل مردمان قم به جای گذاشت.

در گفتار دیگران

برخی از تراجم نگاران درباره شخصیت وی، جملاتی را نگاشته‌اند که اوصاف او را به ما نمایانده‌اند. از جمله:

- ۱ - شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: دانشمند محقق، فقیه متبحر، و از بزرگان با شرافت قم... (۲۷)
- ۲ - شیخ محمد حسین ناصر الشریعه هم می‌نویسد: وی از علمای بزرگ و فقهای سترگ قم است که در عصر خود، در اولین صف علمای این بلد بود. علاوه بر فضل ظاهر، قدس باطن نیز داشت... (۲۸)
- ۳ - حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی نیز می‌گوید: فقیه اصولی، زاهد متقی، محقق مدقق، جامع معقول و منقول و از اجله شاگردان شیخ بوده است... (۲۹)

خصوصیات اخلاقی

مرحوم حاج آخوند عالمی متواضع و به دور از مظاهر تشخص و تعین بود، تنها به حل و فصل مشکلات دینی مردم و تدریس و تألیف و امامت جماعت می‌پرداخت. آنقدر در چشم و دل مردم قم جای گرفته بود که مردم تکه‌هایی از پیراهن او را برای گذاشتن در کفن خویش، ذخیره می‌کردند و آنرا مایه مباحثات خود می‌دانستند. زمانی گروهی از مردم قم برای زیارت عتبات عالیات به سامراء مشرف شدند و وجوهات شرعی خود را به مرحوم میرزای شیرازی تقدیم داشتند. اما میرزا از پذیرفتن آنها سر باز زد و فرمود: مگر آقای حاج آخوند در قم نیست که شما وجوہاتتان را به سامراء آورده‌اید؟ ببرید به ایشان بدهید.

از مظاهر فروتنی حاج آخوند آنکه :

روزی برای ایشان نامه‌ای آمده بود و در آن خطاب به «حجة الاسلام» شده بود. معظم له ناراحت شد و این عنوان را زائد بر شأن خود دانست و فرمود: حجة الاسلام فقط شیخ انصاری بود و پس. و به هنگام وفات، وصیت نمود تا جنازه‌اش همانند یکی از مردمان عادی و به دور از تشریفات تشییع شود، اما مرحوم حاج سید محمد باقر - تولیت آستانه مقدسه - فرمود: ما مقداری از راه را به وصیت ایشان عمل می‌کنیم و بعد از آن به صلاحدید خود تشییع می‌نمائیم. و هم از سر تواضع، اجازه عکسبرداری از خود را نمی‌داد و بدین دلیل، تصویری از او در دست نیست. (۳۰)

پی نوشت ها

- ۱ - مقدمه سر السعادة، ص ۵.
- ۲ - نقیاء البشر، ۴ / ۱۶۵۷؛ تاریخ قم، ص ۲۷۸، هدیه الرازی؛ ش ۱۶۷ (احوال حاج سید صادق قمی).
- ۳ - میرزا خود فرموده است: شیخ مرحوم سه چیز داشت: علم و سیاست و زهد. علم خود را به من و سیاستش را به آقا حسن شیرازی بخشید و زهدش را هم با خود به گوربرد. شیخ انصاری هم فرموده بود: من برای سه نفر درس می‌گویم: میرزا محمد حسن شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی و آقا حسن نجم آبادی. رك: نقیاء البشر، ۴۳۸ / ۱.
- ۴ - رجال قم، ص ۹۹.
- ۵ - آثار الحجة، ۲ / ۷۲.
- ۶ - کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲.
- ۷ - غرر الحکم، ۲ / ۵۷۵، ح ۴۱.

- ۸ - همان، ۲/ ۵۰۲، ح ۵۵.
- ۹ - الذریعة، ۱۷/ ۱۶۴.
- ۱۰ - «بديهية خذوها» ماده تاريخ تأليف كتاب - ۱۳۱۲ ق - است.
- ۱۱ - ابعاد شخصيت شيخ انصارى، ص ۲۳ (مجله مسجد، ش ۱۷ (دی ۱۳۷۳)، ص ۹۰).
- ۱۲ - مجله آينه پژوهش، ش ۲۷، ص ۷۶ - ۷۸.
- ۱۳ - الذریعة، ۱۷/ ۱۷۸، نقباء البشر، ۴/ ۱۶۵۷.
- ۱۴ - نقباء البشر، ۴/ ۱۶۵۷.
- ۱۵ - همان مدرک.
- ۱۶ - همانجا.
- ۱۷ - همان مدرک.
- ۱۸ - الذریعة، ۱۸/ ۱۷۱.
- ۱۹ - غرر الحكم، ۱/ ۶۵، ح ۱۷۰۴.
- ۲۰ - کتاب کیمياء، ص ۲۳۹، رجال قم، ص ۱۵۰.
- ۲۱ - آثار الحجة، ۲/ ۶۶ و ۶۷، روزنامه ندای حق، سال ۲، ش ۸ (مقاله استاد حسين عمادزاده).
- ۲۲ - آثار الحجة، ۲/ ۱۰۰، رجال قم، ص ۱۳۰.
- ۲۳ - همان، ۲/ ۱۰۸، رجال قم، ص ۱۵۰.
- ۲۴ - همان، ۲/ ۹۱.
- ۲۵ - نقباء البشر، ۴/ ۱۶۵۷.
- ۲۶ - تاريخ قم، ص ۲۷۸.
- ۲۷ - نقباء البشر، ۴/ ۱۶۵۷.
- ۲۸ - تاريخ قم، ص ۲۷۸.
- ۲۹ - زندگي و شخصيت شيخ انصارى، ص ۲۹۸.
- ۳۰ - از افادات آقای حاج محمد حسن اعرابی - زيد عزّه -

منابع

- ۱ - آثار الحجة يا تاريخ حوزه علميه قم. محمد شريف رازى. کتابفروشى برقعى، قم.
- ۲ - آينه پژوهش (مجله). نشریه دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
- ۳ - تاريخ قم. محمد حسين ناصر الشريعة. با مقدمه و اصلاحات: على دوانى. دارالفكر، قم
- ۴ - الذریعة الى تصانيف الشيعة. شيخ آقا بزرگ تهرانى. دارالاضواء، بيروت.
- ۵ - رجال قم. سيد محمد مقدس زاده. چاپخانه مهر ايران، ۱۳۳۵ ش.
- ۶ - زندگي و شخصيت شيخ انصارى. مرتضى انصارى. اهواز، ۱۳۸۳ ق.
- ۷ - سر السعادة. سيد احمد حسين روحانى. مقدمه: سيد مهدى روحانى. چاپ قم.
- ۸ - غرر الحكم و درر الكلم. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی. ترجمه: محمد على انصارى قمی. چاپ قم، ۱۳۳۵ ش.
- ۹ - قلاند الفراند. ملاغلامرضا قمی. چاپ افست، قم، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۰ - کتابشناسی آثار مربوط به قم. سيد حسين مدرسى طباطبايى. قم، ۱۳۵۳ ش.
- ۱۱ - کیمياء. ملا محمد جواد قمی. چاپ قم، ۱۳۶۴ ق.
- ۱۲ - ندای حق (روزنامه). چاپ تهران، ۱۳۷۱ ق.
- ۱۳ - مؤلفين کتب چاپی. خان بابا مشار. تهران، ۱۳۴۲ ش (ج ۴، ص ۶۹۵).
- ۱۴ - نقباء البشر فى قرن الرابع عشر. آقا بزرگ تهرانى. مشهد، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۵ - گفتار آقای حاج محمد حسن اعرابی.

آدم بن اسحاق قمي

زاهد فروتن

على محمدی يدك

جای عکس

آدم بن

اسحاق قمی

استاد محدثان

آسمان سرخ تشیع پوشیده از ستارگان پر فروغ و فراوانی است که با درخشش خود، راهیان طریق حق را راهنما شده‌اند و بر عزت، شرف و بالندگی این مکتب افزوده‌اند.

مردانی که در اوج سختی‌ها مقصد خود را به خوبی شناختند و لحظه‌ای از ولایت دست بر نداشتند.

یکی از ستارگان «آدم بن اسحاق قمی» است، که در زمره راویان ثقه، (۱) و عالمان وارسته شیعه قرار داشت. او در سده دوم هجرت، (۲) همانند اجدادش، در شهر قم می‌زیست. عصر زندگی وی با دوران امامت ائمه طاهرين علیه‌السلام و روشنگری‌های آن بزرگواران پیوند خورد و جلوه‌ای ویژه به خود گرفته بود. از دیگر سو، حیات وی با خودکامگی‌های حاکمان بنی عباس مصادف بود، که عرصه را بر پیروان مکتب علوی تنگ کرده بودند. آدم بن اسحاق در چنین شرایطی نه تنها مرعوب دشمنان نشد؛ بلکه توانست خود را در فهرست شیعیان راستین جای دهد، به گونه‌ای که پس از گذشت سال‌ها با وجود دسیسه‌های فراوان برای محو آثار تشیع، نام او همانند بسیاری از عالمان و راویان شیعه بر سر

زبانهاست.

منابع تاریخی موجود، اشاره‌ای به زوایای مختلف زندگی آدم بن اسحاق نکرده‌اند و تنها به ذکر نام و معرفی بسیار مختصری از او پرداخته‌اند، بر این اساس ما از رسیدن به تحلیل و توضیح بیشتر درباره عصر زندگی وی، فضای سیاسی آن روز و نیز نقش آدم بن اسحاق در مسائل سیاسی و اجتماعی روزگارش محروم هستیم. خاندان او از شیعیان بزرگ و قابل اعتمادی بودند و کثرت راویان و عالمان در میان آنها به خوبی مشهود بود. (۳) پدرش؛ اسحاق بن آدم توفیق یافت از امام رضا علیه السلام روایت نقل کند. (۴) در همین فرصت موفقیتهای فراوانی کسب کرد که در تربیت و بارور ساختن ریشه‌های اعتقادی فرزندان بی تأثیر نبود.

عموی و الامقام:

«زکریا بن آدم؛ عموی آدم بن اسحاق بود و به گفته ابن داود: جایگاه ویژه‌ای نزد امام رضا علیه السلام داشت. زکریا که از راویان و یاران صدیق آن امام و نیز امام جواد علیه السلام بود، روایت گری قابل اطمینان، عالمی فرهیخته و فقیه‌ای نامدار در عصر خود به شمار می‌آمد» (۵) و در بیان عظمتش همین بس که امام رضا و حضرت جواد علیه السلام بارها از او به نیکی نام بردند. زکریا بن آدم وقتی که به امام رضا علیه السلام عرض کرد: می‌خواهم اهل بیت را ترک کنم. حضرت فرمود: چنین کاری مکن؛ زیرا به وسیله تو از آنها (بلاها و گرفتاری‌ها) برطرف می‌شود، آن چنان که بوسیله پدرم - ابوالحسن کاظم علیه السلام - بلا از اهل بغداد دفع شد. (۶) عبدالله بن صلت قمی از یاران امام رضا علیه السلام می‌گفت: در آخر عمر حضرت جواد علیه السلام نزدش رفتم و شنیدم که می‌فرمود: خداوند، صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم را از طرف من پاداش نیکو عطا فرماید، آنها نسبت به من وفادار بودند... (۷) آدم بن اسحاق منسوب به قبیله بزرگ «اشعریون» است که پس از فتوحات اسلام در بخشی از سرزمین «ایران» ساکن شدند. (۸)

هم عصر با امام علیه السلام:

شکی نیست که «آدم بن اسحاق» روزگار پیشوایان معصوم علیه السلام را درك کرد؛ اما تاریخ و منابع موجود نام هیچ يك از آن بزرگواران را معین نکرده است. البته بر سنگ قبر او که حسب الامر آیت الله گلپایگانی رحمه الله نصب گردیده از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده شده است. به عقیده نگارنده: احتمال هم زمانی دوران زندگی او با عصر امام رضا، جواد و هادی علیه السلام قوت می‌یابد، به دلیل آن که پدرش - اسحاق بن آدم (۹) - و شاگرد او، ابراهیم بن هاشم (۱۰) از راویان و یاران امام رضا علیه السلام بودند و همچنین دیگر شاگردش - احمد بن محمد بن عیسی - از یاران سه تن از امامان: رضا، جواد و هادی علیه السلام بود. (۱۱) در هر صورت بزرگترین افتخار آدم بن اسحاق هم زمانی با عصر امام معصوم بود؛ هر چند توفیق حضور مستقیم در پیشگاه امام عصر خود را نیافت. البته وی با وجود جوّ خفقانی که به وسیله خلفای ظالم عباسی بر علیه شیعیان به وجود آمده بود هرگز رابطه معنوی‌اش را با خاندان امامت قطع نکرد و با نقل روایت‌هایی هر چند اندک، وفاداری خود را نسبت به مکتب بالنده تشیع به اثبات رساند.

دیدگاه دانایان:

نام این محدث شیعی در کتاب های رجال شیعه و نیز اهل سنت به چشم می خورد و مؤلفان آنها به نیکی از وی یاد کرده و سیمایش را به خوبی معرفی کرده اند.

«آدم بن اسحاق» در نگاه رجال شناسان، فردی شایسته و ثقه است، به طوری که بزرگانی همچون: نجاشی، (۱۲) علامه حلی (۱۳) و برخی دیگر از عالمان شیعه با لفظ «ثقه» به تعریف و تمجید شخصیت او پرداخته اند.

در میان عالمان اهل سنت «ابن حجر عسقلانی» نویسنده «لسان المیزان» از او نام برده و با نقل جمله ای پر معنا بر عظمت این شخصیت شیعی افزوده است. ابن حجر بعد از معرفی «آدم بن اسحاق» و بر شمردن اساتید و شاگردانش، به نقل از «ابو عبدالله برقی» می نویسد: «قال: و کان زاهدا خاشعا» ابو عبدالله برقی گفت: او (آدم بن اسحاق) زاهدی فروتن

بود. (۱۴)

بدیهی است چنین جمله ای در کتاب ابن حجر عسقلانی می تواند دلیلی مضاعف بر عظمت شخصیت این محدث شیعی به شمار آید.

جایگاه علمی:

از مجموعه منابعی که در باره آدم بن اسحاق است، چنین به دست می آید که وی با قافله علوم و معارف رایج آن روزگار همراه بود و حضور در پیشگاه استادان، تعلیم شاگردان، و تألیف کتاب، جایگاه علمی او را به خوبی نشان می دهد.

استادان:

با توجه به منابع موجود تنها شمار اندکی از استادان را می توان یافت که وی در محضر آنان تحصیل کرده و نقل روایت کرده است. در کتاب های رجال شناسی با نام سه تن رویرو می شویم و با مراجعه به روایت هایش در کتاب های شیعی (بحار الانوار، وسائل الشیعه، کتب اربعه) این تعداد به بیش از پنج نفر می رسد. این اشخاص عبارتند از:

«عبدالله بن محمد الجعفی» آدم بن اسحاق بیشترین روایت را - بدون حذف موارد تکراری - از او نقل کرده است.

«شیخ طوسی» عبدالله را صحابی امام سجّاد، باقر و صادق علیه السلام می داند. (۱۵) و با دقت در روایات آدم بن اسحاق در می یابیم که او از هر استاد، فقط يك روایت نقل کرده است و این روایت ها پس از گذشت زمان در میان کتابهای روایی شیعه با تفاوتی اندك بار ها به ثبت رسیده است.

شاگردان :

با اینکه بخش های بسیاری از زندگانی آدم بن اسحاق، با گذشت زمان پنهان گشته است، منابع موجود به ویژه روایات او نشان از همت فراوانش در مسیر تعلیم و تربیت شاگردان کار آمد، دارد.

شاگردان اندکش با نقل حدیث از استاد، در راه نشر علوم و معارف اسلامی قرار گرفته اند و هر کدام گام های بلندی برای حفظ آثار مکتب برداشتند.

«احمد بن محمد بن عیسی» و «ابراهیم بن هاشم» از جمله شاگردان آدم بن اسحاق هستند که هر يك به تنهایی روایت ها و احادیث فراوانی نقل کرده اند و در ردیف راویان موثق و عالمان وارسته شیعی قرار گرفته اند.

احمد بن محمد بن عیسی؛ در شمار یاران امام رضا، جواد و هادی علیه السلام قرار داشت، (۱۶) و فقیه، رئیس و بزرگ شهر قم (۱۷) و از محدثان موثق

شیعی بود که بیش از دو هزار و دویست و نود روایت نقل کرده است. (۱۸) ابراهیم بن هاشم؛ صحابی امام رضا علیه السلام (۱۹) بود و برای نشر احادیث از کوفه مهاجرت کرد و در قم ساکن شد. (۲۰) وی در میان شاگردان آدم بن اسحاق، بیشترین روایات را نقل کرده است. مرحوم خوئی در معجم رجال الحديث معتقد است: «او بالغ بر شش هزار و چهارصد و چهارده روایت نقل کرده است و در کثرت روایت کسی از راویان به او نمی‌رسد.» (۲۱)

تألیف کتاب:

آدم بن اسحاق در حیات علمی خود و به منظور حضور هر چه بیشتر در این میدان، به تألیف کتاب روی آورد. و نوشته‌ای به نام «کتاب الحديث» از خود به جای گذاشت که در بردارنده مجموعه‌ای از سخنان پیشوایان دینی بود؛ اما گذشت زمان و دسیسه‌هایی که در کمین محو آثار تشیع بود، موجب شد تنها اثر وی - همانند بسیاری از آثار دیگر عالمان شیعی - مفقود شود. فقط نام آن کتاب در منابع تاریخی موجود باقی بماند؛ البته احتمال می‌رود کتاب وی در میان کتاب‌های بزرگتر روائی شیعه، همانند: کتب اربعه و... ادغام شده باشد. اغلب دانشمندان شیعی مانند: نجاشی، (۲۲) شیخ طوسی، (۲۳) ابن شهر آشوب، (۲۴) آقابزرگ تهرانی، (۲۵) و... وی را در شمار مؤلفان شیعه قرار داده و به تنها کتابش نیز اشاره کرده‌اند.

روایت نور:

تنها اثر به جای مانده از این محدث موثق شیعی، سخنان امامان معصوم علیه السلام است که به طور غیر مستقیم از آنها نقل کرده است. به عقیده نگارنده، شمار اندک احادیثی که از آدم بن اسحاق قمی در میان کتاب‌های روائی شیعه (وسائل الشیعه، بحار الانوار و کتب اربعه) دیده می‌شود، از سی و یک مورد تجاوز نمی‌کند، که با حذف روایت‌های تکراری این تعداد به هفت روایت کاهش می‌یابد.

مرحوم خوئی تنها به یازده مورد از روایات او در «کتب اربعه» اشاره کرده است که تعدادی از آنها تکراری است. (۲۶)

و محقق اردبیلی در «جامع الروايات» بدون حذف روایت‌های تکراری شش حدیث از آدم بن اسحاق را در میان کتب اربعه بر شمرده است، (۲۷) گرچه شمار روایت‌های او اندک است، اما محتوای متنوع و ژرف آنها به گونه‌ای است که از یک موضوع فراتر رفته و در بخش‌های مختلفی از علوم اسلامی (عقائد، تفسیر و اخلاق) و باب‌های گوناگون فقه (بیع، حدود، صلوة و صوم) جای گرفته است.

۱ - تفسیر قرآن از زبان امام باقر علیه السلام:

آدم بن اسحاق با سه واسطه از امام محمد باقر علیه السلام حدیثی طولانی را روایت کرده است (۲۸) که حضرت با استفاده از آیات محکمات قرآن به تفسیری شفاف و گویا از قرآن پرداخته است. موضوع روایت مربوط به مردمی است که در زمان امام باقر علیه السلام باره قرآن از خود سخن می‌گفتند و آن را تفسیر به رأی می‌کردند، گفتار آنها سبب شد تا حضرت این روایت مفصل را بیان فرماید. حاصل روایت را می‌خوانیم: «خدای تعالی به مقداری که به مردم رسانید و فهمانید، از آنها باز خواست می‌کند؛ چون «امر به توحید» و «دعوت به یگانگی خدا» در برنامه تمام پیغمبران الهی بود و همگی به آن دعوت کرده‌اند. مردمی که آن دعوت را از هر پیغمبری شنیدند و نپذیرفتند، مشرک نامیده می‌شوند و جزای آنها جهنم است. همچنین از مردمی که در زمان پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در مکه بودند

و پیش از هجرت در مکه مردند، آنهایی که به شهادتین اقرار کردند و مردند به بهشت روند و کسانی که فکَل کردند، مشرک اند و به نوزخ در می آیند.

بر پیغمبر ﷺ در مکه غیر از دعوت به توحید، امری از خدای تعالی نرسید؛ مگر دستوراتی مختصر، به زبان نرم به عنوان موعظه و اندرز و ادب، بدون آن که برای آنها کیفر سختی بیان شود؛ اما وقتی پیغمبر اکرم ﷺ به مدینه تشریف آورد، چهار ستون دیگر بر «شهادتین» به عنوان پایه و رکن اسلام اضافه شد و ارکان اسلام به پنج عدد رسید: شهادتین و نماز و زکوة و حج و روزه، و نیز حدود و ارث و بیان گناهان و معاصی، با شدت، نازل گشت و کیفر و مجازات آنها بیان شد، پس هر کس یکی از آن معاصی را مرتکب شود، هنگام ارتکاب، مؤمن نیست و در آن موقع پیراهن ایمان از تنش کنده می شود.

البته باید توجه داشت که امام باقر علیه السلام تمام این مطالب را با اتکاء به آیات شریفه قرآن و استدلال به محکمات به طور روشن بیان می فرماید...» (۲۹)

۲- ایمان حقیقی:

آدم بن اسحاق با دو واسطه، درباره ایمان حقیقی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد:

«قال ابو عبدالله عليه السلام يا هيثم التميمي ان قوما آمنوا بالظاهر و كفروا

بالباطن فلم ينفعهم شي و جاء قوم من بعدهم فامنوا بالباطن و كفروا بالظاهر

فلم ينفعهم ذلك شيئا و لا ايمان بظاهر الا بباطن و لا بباطن الا بظاهر»

امام صادق علیه السلام خطاب به هیثم تمیمی فرمود: به درستی گروهی ایمان به ظاهر آوردند و نسبت به باطن کافر شدند. این گونه ایمان هیچ نفعی به حال آنها نخواهد داشت و گروهی بعد از آنها به عرصه وجود آمدند که ایمان به باطن داشتند و نسبت به ظاهر کافر بودند، این چنین ایمانی (نیز) هیچ سودی به حال آنان ندارد. هیچ «ایمان به ظاهری» ایمان نیست؛ جز با ایمان به باطن، و هیچ «ایمان به باطنی» ایمان نیست؛ مگر با ایمان به ظاهر. (۳۰)

حضرت در این سخن پر معنا سیمایی زیبا از ایمان کامل و نافع به تصویر کشیده است که با ژرف اندیشی در آن می توان به معنای حقیقی ایمان و باورهای دینی که همان التزام عملی و قلبی به دین است، پی برد. اگر شخصی بخواهد لذت ایمان را بچشد، ناگزیر باید آن را به تمام زوایای زندگی خود نفوذ دهد و ظاهر و باطن خود را به نور ایمان روشنی بخشد؛ بنابراین آن که تنها ظاهرش را با دین می آراید، بی آنکه نوری از ایمان در دلش بتابد؛ هرگز به مقصد نمی رسد و ایمانش کامل و نافع نمی شود. از آن طرف هم کسی که فقط ایمان و عقیده را در درون خود می جوید و در عمل به دستورات دینی و پایبندی به آنها سستی روا می دارد، هیچگاه نمی تواند به حقیقت ایمان دست یابد و چنین «ایمان ناقصی» سودی به حال او نخواهد داشت. مسلمانی که مدعی ایمان به خدا و دستورات اوست، نباید تنها به بهانه ایمان قلبی و باطنی دست از عمل به ظواهر دینی (همانند نماز، روزه، جهاد، خمس، زکوة، امر به معروف، نهی از منکر، تولی، تبری، ...) بکشد و ایمان قلبی را کافی بداند. در ظاهر نیز نمی تواند با عمل به ظواهر دین، ایمان ناقص خود را به دیگران بنمایاند ولی در باطن از عقیده و ایمان حقیقی تهی باشد و تنها تا زمانی که منافعتش در خطر نباشد، به دستورات دینی عمل کند.

شاید با توجه به این معنا است که امام صادق علیه السلام ایمان حقیقی و کامل را تنها در ایمان به ظاهر و باطن معرفی کرده و جز این را فاقد هر گونه نفع و کمالی دانسته است؛ البته ناگفته نماند که معنای یاد شده تنها مصداق حدیث شریف نیست؛ بلکه این سخن گهربار ممکن است مصداق

دیگری نیز داشته باشد که با معنای یاد شده منافاتی نخواهد داشت.

۳- فایده‌های نماز شب:

آدم بن اسحاق، با واسطه، از امام صادق علیه السلام درباره نتیجه‌های نماز شب چنین روایت کرده است:

«... عن ابی عبدالله علیه السلام قال: علیکم بصلاته اللیل فانها ستّٰ نبیکم و دأب

الصالحین قبلکم و مطردة الداء عن اجسادکم، و قال ابو عبدالله علیه السلام صلاة

اللیل تبیض الوجه و صلاه اللیل تطیب الريح و صلاة اللیل تجلب الرزق.»

امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد نماز شب! که همانا روش پیامبر شما و شیوه و عادت صالحان پیش از شما و دور کننده بیماری از تن شما است. و (نیز) فرمود: نماز شب چهره را سفید و (آدمی را) خوشبو و پاکیزه می‌سازد و روزی می‌آورد. (۳۱)

سوی دیار آخرت:

آدم بن اسحاق پس از سال‌ها تلاش، دیار ابدیت را در پیش گرفت و در کنار بهشتیان مقام یافت. احتمال می‌رود زمان رحلت او به اواخر قرن سوم هجرت برگردد، همانطور که نویسنده «اعیان الشیعه» نیز او را از راویان شیعی اواخر قرن سوم هجری می‌داند. (۳۲)

مدفن وی - آن چنانکه آقا بزرگ تهرانی در الذریعه (۳۳) نوشته و در کتاب مرآةالمعارف (۳۴) آمده است - در مقبره شیخان شهر قم بوده؛ اما در حال حاضر اثری از آن به جای نمانده است و با گذشت زمان قبر او همانند بسیاری از بزرگان؛ مانند، سعد بن عبدالله اشعری، محو شده است.

پی نوشت ها

- ۱- رجال نجاشی، ص ۱۰۵، رقم ۲۶۲.
- ۲- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸۵.
- ۳- همان.
- ۴- رجال نجاشی، ص ۷۳، رقم ۱۷۶.
- ۵- رجال ابن داود، ص ۱۵۸، رقم ۶۲۵.
- ۶- رجال کشی، ص ۵۹۴، رقم ۱۱۱۱.
- ۷- همان، ص ۵۰۳، رقم ۹۶۴.
- ۸- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸۵.
- ۹- رجال نجاشی، ص ۷۳، رقم ۱۷۶.
- ۱۰- رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۹.
- ۱۱- همان، ص ۳۶۶، ۳۹۷ و ۴۰۹.
- ۱۲- رجال نجاشی، ص ۱۰۵، رقم ۲.
- ۱۳- رجال ابن داود، ص ۹، رقم ۱.
- ۱۴- لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۳۵، رقم ۱۰۲۷.
- ۱۵- رجال شیخ طوسی، ص ۱۲۷، ۹۸ و ۲۲۵.
- ۱۶- همان، ۳۶۶، ۳۹۷ و ۴۰۹.
- ۱۷- رجال علامه حلی، ۱۳.
- ۱۸- معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۰۱.
- ۱۹- رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۹.
- ۲۰- فهرست شیخ طوسی، ص ۴.
- ۲۱- معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۸.
- ۲۲- رجال نجاشی، ص ۱۰۵، رقم ۲۶۲.
- ۲۳- فهرست شیخ طوسی، ص ۱۶، رقم ۵۸.
- ۲۴- معالم العلماء، ص ۲۱، رقم ۱۲۴.
- ۲۵- الذریعه، ج ۶، ص ۳۰۳، رقم ۱۶۱۳.
- ۲۶- معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۴ و ۵.
- ۲۷- جامع الرواة، ج ۱، ص ۸.
- ۲۸- کافی، ج ۲، ص ۲۸ (بحار / ۶۹ / ح ۸۵).
- ۲۹- اصول کافی، ج ۳، ص ۵۴ (ترجمه سید جواد مصطفوی).
- ۳۰- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۲، ح ۱۱.
- ۳۱- همان، ج ۷۸، ص ۱۴۹، ح ۲۵.
- ۳۲- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸۵.
- ۳۳- الذریعه، ج ۶، ص ۳۰۳، رقم ۱۶۱۳.
- ۳۴- مرآةالمعارف، ج ۱، ص ۳۱۴.

منايع و مأخذ:

- ١- رجال شيخ طوسى.
- ٢- رجال نجاشى.
- ٣- رجال كشى.
- ٤- خلاصة الرجال علامه حلى.
- ٥- رجال ابن داود.
- ٦- فهرست شيخ طوسى.
- ٧- اعيان الشيعة.
- ٨- معجم رجال الحديث.
- ٩- لسان الميزان.
- ١٠- معالم العلماء.
- ١١- الزريعة الى تصانيف الشيعة.
- ١٢- جامع الرواة.
- ١٣- كافى.
- ١٤- اصول كافى (ترجمه شده سيد جواد مصطفوى).
- ١٥- بحار الانوار.
- ١٦- تهذيب الاحكام.
- ١٧- استبصار.
- ١٨- من لا يحضره الفقيه.
- ١٩- علل الشرايع شيخ صدوق.
- ٢٠- ثواب الاعمال شيخ صدوق.
- ٢١- وسائل الشيعة.
- ٢٢- المنجد فى اللغة.
- ٢٣- فرهنگ لاروس.
- ٢٤- نقد الرجال، علامه تفرشى.
- ٢٥- تنقيح المقال.
- ٢٦- منتهى المقال.
- ٢٧- الجامع فى الرجال، شيخ موسى زنجانى.
- ٢٨- رجال برقى.
- ٢٩- مرآة المعارف.

میرزا عبدالله شهیدی

تندیس تواضع

محمدرضا سیفی

0

...

جای عکس

میرزا

عبدالله شهیدی

مقدمه

در این مختصر سعی بر آن است که یکی از چهره‌های خدوم حوزه علمیه قم و نمونه بارزی از مردان علم و عمل بطور اجمال معرفی شود. این چهره آشنای روحانیت با بیش از ۵۰ سال حضور در حوزه علمیه قم، توانست منشأ خدمات بی‌شمار دینی و اجتماعی باشد و عمر با برکتش را مصروف اعتلای دین مبین و خدمت به خلق خدا نماید و از این راه به جلب رضای او نایل آید.

برای بیشتر کسانی که از نیم قرن پیش تا کنون در حوزه علمیه قم در هر سطح و درجه‌ای حضور داشته‌اند، نام او آشناست بویژه طلاب بیشماری که بخشی از عمر خود را تحت هدایت و مدیریت او سپری کرده‌اند؛ ما این صفحات را به معرفی زوایای بیشتری از شخصیت آن عالم ربانی اختصاص می‌دهیم.

از تبار پاکان و صالحان

مرحوم آیت الله حاج میرزا عبد الله شهیدی امام جمعه، فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الحسین امام جمعه هستند که نسب شریفشان با سه واسطه دیگر (مرحوم حاج شیخ مرتضی امام جمعه، مرحوم میرزا محمد تقی امام جمعه و مرحوم آقا عبد الله امام جمعه) که همگی از علماء اعلام قزوین بوده‌اند، به علامه کبری مرحوم حاج ملا محمد تقی برغانی صاحب «مجالس المتقین» و «منهج الاجتهاد» و «تفسیر الآیات النازلة فی فضائل اهل البيت (ع)» و معروف به «شهید ثالث»^{فصل سه می‌رسد.} کتاب «منهج الاجتهاد» وی از منابع «صاحب جواهر» می‌باشد. شباهت کم نظیر نحوه شهادت آن مرحوم با کیفیت به شهادت رسیدن مولایش حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام موجب شده است برخی وی را «اولین شهید محراب» پس از آن حضرت به شمار آورند. وی در سال ۱۲۶۴ قمری در مسجد جامع صغیر قزوین که بعدها به «مسجد شهید ثالث» شهرت یافت، به دست عوامل فرقه ضالّه بابیه به شهادت رسید و اکنون مزارش در قرب بارگاه امامزاده عظیم الشان شهزاده حسین علیه السلام در قزوین زیارتگاه عموم است. شرح مقامات و مجاهدات آن بزرگوار در دفاع از عقاید حقّه و کیفیت شهادتش به دست بابیان در کتب مربوطه، مضبوط است. که از جمله می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود:

- اعیان الشیعه، ج ۹ / ۱۹۷
- شهداء الفضیلة، ص ۳۲۳
- قصص العلماء، ص ۲۳ - ۱۰
- معجم المؤلفین، ج ۹ / ۱۳۹
- الأعلام، ج ۶ / ۶۳ و ۶۲

- الكرام البررة، ج ۱ / ۲۲۶
 - أحسن الودیعة، ج ۱ / ۳۰ و فوائد رضویه و ص ۴۳۹
 - نجوم السماء، ص ۴۰۷ و مجله حوزه شماره‌های ۵۷ و ۵۶.
 همچنین علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در سیره آل برغانی (خطی)
 شرح حال وی را آورده است.

ولادت

مرحوم آیت الله حاج میرزا عبد الله شهیدی در محرم الحرام سال
 ۱۳۴۰ قمری در بیت علم و فضیلت در قزوین ولادت یافت. وی فرزند ارشد
 مرحوم آیت الله شیخ عبد الحسین امام جمعه قزوین است. خاندان
 شهیدی یکی از بیوت اصیل قزوین بوده و به فضل و کمال اشتہار دارند.

تحصیل و اساتید

پس از طی دوره‌های تحصیل جدید در مدارس قزوین، به تحصیل
 علوم دینیہ اشتغال یافت. مقدمات و ادبیات و بخشی از سطح را در مدرسه
 صالحیہ و نزد علماء وقت قزوین به ویژه در محضر پدر گرامیش گذراند
 و برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۶۱ قمری عازم شهر مقدس قم گردید و
 در حوزه علمیہ، تحصیلات خود را پی گرفت.
 در سال ۱۳۷۲. ق به دامادی یکی از اساتید برجسته خویش مرجع
 بزرگ مرحوم آیت الله العظمی آقا سید محمد حجت کوهکمری، در آمد.
 ایشان در طول دوران کسب علم از محضر آیات و اساتید دیگری نیز
 بهره‌مند شدند که از برجسته‌ترین آنان می‌توان به حضرات آیات عظام:
 بروجردی، مرعشی نجفی و امام خمینی رحمه الله اشاره کرد. آن مرحوم در
 مقدمه برخی تقریرات دروس آن حضرات، از استاد خویش چنین نام
 می‌برند:

«الحمد لله الذی وفقنا للإستفادہ عن بیان سید العلماء العالمین و

الفقہاء الراشدین آیة الله فی العالمین العلامة الثانی حضرة

المستطاب الحاج آقا حسین الطباطبائی البروجردی ادام الله

ظله علی رؤس العباد لاسیما الطالبین لأحكام الاسلام و فقه آل

محمد صلی الله علیه و آله و نشکره بأن وفقنا باتمام دروس السطح و نسأله أن

يعطينی الفهم بحق محمد صلی الله علیه و آله و آله علیهم السلام...»

«حمد و سپاس پروردگاری راست که به ما توفیق استفاده از بیانات
 سید العلماء العالمین و الفقہاء الراشدین، آیة الله فی العالمین، علامه ثانی،
 حضرت مستطاب حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی را - که خدای
 سایه‌اش را بر سر عموم خلق به ویژه طالبان احکام اسلام و فقه آل
 محمد صلی الله علیه و آله مستدام بدارد. - عطا فرمود، و او را شکر گوئیم که بر اتمام
 دروس سطح توفیقمان داد. از او مسئلت می‌کنیم که به ما درک و فهم عطا
 فرماید بحق محمد صلی الله علیه و آله و آله علیهم السلام.»

وی که مورد توجه و اعتماد بسیاری از مراجع عظام تقلید بود، در طول
 عمر شریفش به کسب اجازات اجتهاد و روایت و اجازات امور شرعیہ از
 جانب تنی چند از آن بزرگان، از جمله حضرات آیات عظام: سید محسن
 حکیم، سید محمود شاهرودی، شیخ عبد النبی عراقی، سید عبد الهادی
 شیرازی، حاج سید ابوالقاسم خویی، حاج آقا حسین بروجردی، آقا سید
 ابوالحسن رفیعی، امام خمینی، حاج سید محمد رضا گلپایگانی، آقا سید
 شهاب الدین نجفی مرعشی و حاج سید علی سیستانی نائل آمد.

آثار و تألیفات

با وجود فعالیت‌های اجتماعی متعدد و متنوعی که اکثر اوقات آن

مرحوم را به خود اختصاص می‌داد، توجه به ارائه خدمات علمی و آثار قلمی را نیز در نظر داشت. اگرچه بارها از ایشان شنیده شده که قصد داشتند از مشاغل خود بکاهند و بخشی از وقتشان را به تألیف و جمع آوری یادداشتهای پراکنده خود و همچنین ثبت خاطرات دوران انقلاب اسلامی - که از آن به «دوران نهضت» یاد می‌کردند. - نمایند، معذالک روح بزرگ و پرتلاطم او از سویی و نیازها و مقتضیات وافر اجتماعی و حوزوی از جانب دیگر، کمتر چنین امکانی را برایش فراهم می‌نمود و معمولاً فراغت نمی‌یافت. اما او در همین حال آثاری را از خود به یادگار گذاشته است که تا کنون به چاپ نرسیده و برخی نیازمند جمع آوری و تدوین و ترتیب است.

وی یکی از اعضای لجنة و انجمن تحقیق کتاب ذی قیمت «**احقاق الحق**» مرحوم قاضی نورالله شوشتری بود که به همراه تنی چند از علماء و فضلاء تحت نظر و اشراف مرحوم آیت الله نجفی مرعشی به امر تحقیق و تعلیق این کتاب شریف همت گماردند.

موضوع معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله یکی از مباحث اصلی مورد مناقشه میان مرحوم شهید ثالث رحمه الله و مخالفین از جمله شیخ احمد احسائی بوده است. از اینرو مرحوم آیت الله شهیدی با اهتمام خاصی که به موضوع فوق الذکر، داشته‌اند، در قالب تفسیر سوره مبارکه اسراء موضوع معراج را به تفصیل مورد بحث قرار داده‌اند. همچنین آنچه تحت عنوان تفسیر یا به عبارتی منتخب التفاسیر می‌توان از آن یاد کرد: يك دفتر در تفسیر سوره مبارکه حمد، سه دفتر در سوره مبارکه بقره، يك دفتر اصلی و دو دفتر الحاقی در سوره مبارکه اسراء و دو دفتر در تفسیر سوره مبارکه یوسف علیه السلام است.

حدود سی دفتر دست نویس نیز در موضوعات متنوع: کلام و اعتقادات، احکام، مواظ و اخلاقیات، مناقب و همچنین تقریرات دروس اساتید خود از جمله آیات عظام: بروجردی و امام خمینی به رشته تحریر در آورده‌اند. مجموعه یادداشتهای منقره در موضوعات طب قدیم، خاطرات انقلاب و وقایع نهضت و غیره نیز بطور پراکنده در میان یادداشتهای دست نویس هایشان به چشم می‌خورد.

ویژگیهای اخلاقی و فعالیت‌های اجتماعی

تمام کسانی که با آن مرحوم معاشر بوده‌اند و حتی کسانی که دفعاتی معدود و محدود شاهد رفتار و منش وی بوده‌اند، در چند نقطه از مجموعه ویژگیهای اخلاقی ایشان اتفاق نظر دارند.

باید گفت بارزترین خصوصیات وی «**تواضع**» و «**نجات**» بود. به طوری که اکثر شخصیت هائیکه درباره ایشان به اظهار نظر پرداخته‌اند به عنوان اولین ویژگی از آن یاد کردند.

از جمله دیگر خصال انسانی ایشان می‌توان به عظوفت و رأفت و مهربانی فوق العاده نیز اشاره نمود که در کنار قاطعیت و صلابتی که از او سراغ داریم، آمیزه‌ای ارزشمند و کم نظیر را به نمایش می‌گذارد. یکی دیگر از مهمترین ویژگی‌های آن بزرگوار نیز این بود که تمام امکانات خود اعم از مادی و معنوی، موقعیت و منزلت اجتماعی و حوزوی، ارتباطات و وابستگیهای نسبی و سببی خود را در جهت خدمت به خلق خدا و اعلاء دین مبین بکار می‌گرفت و هیچگاه آنها را نردبان ترقی و احیاناً بهره‌مندی و بهره برداریهای مادی و غیر مادی خود قرار نداد و با مناعت طبعی مثال زدنی از کنار این همه امکانات براحتی می‌گذشت. و به راستی او مجموعه‌ای از صفات والا و خصال ارزشمند را در خود جمع

کرده بود که بعضاً می‌توان آنها را جمع اضداد دانست. و این همه از وی شخصیتی محبوب، قابل احترام و نمونه ساخته بود. ویژگیهای ایشان را از یاد نامه‌ای که جمعی از طلاب در سالگرد رحلتش به رشته تحریر در آورده‌اند، عیناً نقل می‌کنیم:

«سلام و درود خدا بر تو!»

ای کوه عزم و صلابت و استقامت، ای آسمان شرف و عزت و عظمت، ای دریای تواضع و وقار و متانت، ای کشتی علم و حلم و فضیلت، و ای معدن صفا و عاطفه و محبت، ای نور! گویا باید باور کرد که شیرین‌ترین و پربرترین دقایق هر روزمان را چون پروانگان شیفته بدور شمع پر فروغ وجودت حلقه می‌زدیم و چشم بر سیمای جذّاب و ملکوتیت می‌دوختیم و سخنان ذرربار و نصایح گهربارت، جان و روح تشنه‌مان را سیراب می‌کرد و از خرمن فضل و کمال و صمیمیت بهره می‌گرفتیم، دیگر تکرار نخواهد شد! چگونه می‌توان تحمل کرد این بار مصیبت و یتیمی را؟! به راستی آن تن رنجور و خسته از پس بیش از هفتاد سال زندگی پر تلاش چگونه این کوله بار سنگین علم و فضل، تقوی و فضیلت، صفا و صمیمیت، تواضع و نجابت، اراده و صلابت، تجربه و کاردانی و لیاقت، شرف و عزّت نفس، بلندی همت، عاطفه و محبت، افتخار و شرافت نسبی و سببی را بر دوش می‌کشید بی آنکه این همه ارزش و افتخار، او را دچار کمترین غرور و تکبری نماید.»

و اما در عرصه اجتماعی نیز ایشان از دوران جوانی فعالیت‌های اجتماعی را تجربه کرد. جایگاه اجتماعی پدر بزرگوارش فعالیت پیوسته و طاقت فرسا را ایجاب می‌نمود و وی نیز از جوانی همواره در کنار پدر این تجربه‌ها را می‌آموخت و در تدبیر و مدیریت و خدمت به مردم و احساس وظیفه و دلسوزی، ممارست می‌نمود.

درب منزل آنان صبح تا شام به روی همگان باز بود و طبقات مختلف از رجال و صاحب منصبان تا عامه مردم کوچه و بازار همیشه در این بیت رفیع در رفت و آمد بودند و چه بسیار تصمیمات مهم فردی و اجتماعی که در آن گرفته و گره‌هایی که از کار مردم گشوده می‌شد. پدر محترمش نفوذ و اعتبار خود را در حل مشکلات مردم و معضلات شهر و خدمت به دین و آئین بکار می‌گرفت و در مواقع و مواضع مهم و حساس، تدبیر، دور اندیشی و قاطعیتی در خور تحسین از خود نشان می‌داد.

مردم قزوین عموماً برای حل مشکلاتشان به این درگاه رجوع می‌کردند.

مهاجرت ایشان به قم نیز فصل جدیدی در فعالیت‌های اجتماعی و تلاش‌های علمی حیات وی گشود. آموخته‌های تربیتی و اخلاقی و اجتماعی در این عرصه جدید بکار گرفته می‌شد. برخی از هم‌دوره‌های او می‌گویند که وی ایفای نقش اجتماعی و گره‌گشایی از کار طلاب جوان را از همان روزهای نخست از حجره‌های فیضیه آغاز نمود. او اشتها، اعتبار و منزلت اجتماعی و مکنت مالی و توانایی‌ها و لیاقت‌های فردی را در جهت هدف مقدس خدمت به خلق خدا بکار گرفت.

انتصاب به امامت جمعه

در سال ۱۳۴۶ شمسی از سفر حج باز می‌گشت که دستجات عزاداری و موکب‌های سیاه پوش، تسلیت گویان رحلت پدرش را در دروازه‌های شهر به او اعلام داشتند. این واقعه دوباره ایشان را به قزوین کشاند و از

آنجائی که پدرش منصب امامت جمعه را نسلأ بعد نسل به عهده داشت، نظر همگان بر پذیرش این مسئولیت از جانب فرزند ارشد او قرار گرفت. ولی پاره‌ای مصالح او را از قبول این عنوان منصرف می‌ساخت. از سوی دیگر حکومت وقت، فرصت را مناسب دید و قصد جایگزینی یکی از روحانیون وابسته را داشت که همین امر، موجب مقاومت علماء و مردم گردید و بر اصرار آنان مبنی بر باقی ماندن این منصب در خاندان شهیدی امام جمعه، افزود. لاجرم پس از گذشت حدود دو سال از رحلت والدش، در پی اصرار و تأکید علماء بزرگ وقت قزوین از جمله حضرات آیات: مرحوم حاج سید ابوتراب حسینی قزوینی، مرحوم حاج میرزا نصرالله حاج مجتهد، و حاج میرزا رحیم سامت و عامه مردم، مجبور به پذیرش خواست آنان گردید و حکم امامت جمعه ایشان از سوی دو تن از علماء بزرگ، حضرت آیه الله نجفی مرعشی و آیت الله آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی صادر و ابلاغ گردید.

حکومت وقت نیز که خود را در مقابل کار انجام شده می‌یافت و اتفاق نظر علماء و مردم و حمایت مراجع قم را می‌دید، به ناچار به امامت جمعه وی رضایت داد.

او با کفایت ذاتی و لیاقت کم نظیری اکثر فعالیت‌های اجتماعی والدش را پی گرفت. علاوه بر رتق و فتق امور مردم و انجام وظایف دینی و تبلیغی، در برخی تصمیم گیریه‌های حساس شهر دخالت می‌نمود و بارها از این طریق به حفظ مصالح عمومی مردم و رعایت ضوابط و احکام شرع مقدس و احقاق حقوق عامه کمک می‌کرد. داستان مبارزه مرحوم آیت الله شهیدی با شهردار فاسد العقیده وقت که با ایراد سخنرانی به ترویج افکار منحرف خود می‌پرداخت، آمیزه‌ای از اخلاص، وظیفه‌شناسی و شجاعت را از آن عالم عامل به نمایش می‌گذارد. اسائه ادب فرد مزبور به ساحت مقدس حضرت ولی عصر «عج»، مبارزه علنی امام جمعه را با وی شدت بخشید. به طوری که با برپایی چندین سخنرانی و خطابه صریح و افشاگرانه در این خصوص، عالینترین مقامات وقت را به منزلش کشانید.

ولی او عزل و اخراج شهردار قزوین را حداقل خواسته خود اعلام می‌کرد. رفت و آمدها، وساطت‌ها و حتی در نهایت تهدیدها هیچ يك مؤثر واقع نشد و تا دستگاه حاکمه را مجبور به تمکین نسبت به خواست خود و مردم ننمود، از پیگیری موضوع دست برنداشت.

از دیگر فعالیت‌های ایشان می‌توان به این موارد نیز اشاره نمود: اقامه نماز جمعه در ماه مبارک رمضان، اقامه جماعت در مسجد شهید ثالث رحمه‌الله و آستانه مقدسه امامزاده سلطان سید محمد علیه‌السلام، سرپرستی جامعه محمدی قزوین که اصلی‌ترین و اصیل‌ترین تشکل مذهبی قزوین بوده و با همت و به توسط والد گرامی‌اش پایه‌گذاری و تأسیس شده بود، تجدید بناء و احیاء مسجد اجدادیشان «شهید ثالث»، و تجدید بناء و مرمت و تعمیر اساسی آستانه امامزاده سلطان سید محمد علیه‌السلام و احداث حسینیه در جوار آن که با همت و سرپرستی و نظارت ایشان صورت پذیرفت و همچنین خرید زمین و شروع به ساخت حسینیه قزوینیها در مشهد مقدس با همکاری هیئت امناء و از محل کمک‌های مردمی و افراد خیر از یادگارهای آن فرزانه است. همچنین جلسات تفسیر قرآن کریم در ماههای مبارک رمضان که معمولاً در حسینیه جنب امام زاده، برگزار می‌شد و نیز احداث درمانگاه خیریه جنب مسجد شهید ثالث و...

اما این همه او را از ادامه حضور در حوزه علمیه قم باز نداشت بلکه به ناچار اوقات شریفش را میان اشتغالات قم و قزوین تقسیم می‌نمود. در ایام حضور در حوزه علمیه قم نیز از آنجا که مورد توجه و احترام آیات

عظام وقت قرار داشت، از ایفاء نقش ارزنده در صحنه‌های اجتماعی و عرصه‌های دینی و حوزوی غفلت نمی‌کرد. توجه خاص مرحوم آیت الله مرعشی نجفی به ایشان به حدی بود که وی به عنوان دست راست آن مرجع عالیقدر، شهرت داشت.

فصل مبارزه

شکل‌گیری نهضت اسلامی در سالهای ۴۱ و ۴۲ را در واقع بایست آغاز فعالیت‌های سیاسی ایشان محسوب داشت به طوری که در بسیاری از جلسات و تصمیم‌گیریهای اصلی، گاه در معیت آیت الله العظمی نجفی مرعشی و به نمایندگی از ایشان و گاهی نیز به طور مستقل، مشارکت داشت. انتخاب ایشان به عنوان نماینده ویژه مراجع عظام قم برای ابلاغ نقطه نظرات آنان به اسدالله علم - نخست وزیر وقت - در خصوص لایحه ماده‌ای دولت و نظر مخالف مراجع با مفاد آن، نشان از اعتماد مراجع به ایشان از سویی و کفایت و لیاقت او از جانب دیگر دارد. ظاهراً این نمایندگی سه بار تکرار می‌شود که در پایان، منجر به عقب نشینی دستگاه و پذیرش نظر مراجع معظم می‌گردد. نقل است که امام خمینی پس از استماع نتایج آخرین ملاقات ایشان، در جلسه‌ای با حضور سایر مراجع عظام وقت در منزلشان، گفته بودند: «شما امشب را برای ما عید کردید!» و از مرحوم حاج آقا مصطفی خواستند که جعبه‌ای گز بیاورند تا حاضران دهانشان را شیرین کنند! همچنین در دوران عزیمت مراجع به تهران و اقامت طولانی آنان در پایتخت و جلسات آنان در منزل آیت الله حاج سید احمد خوانساری و سپس در محلی دیگر، شرکت فعال داشت که در خاطره همراهان و یارانشان باقی است.

با اوج‌گیری نهضت نیز بازدید از اقصی نقاط کشور و ملاقات و ارتباط با علماء طراز اول بلاد و رایزنی و همفکری با آنان و ارسال ابصال کمک‌های مالی و مادی و حمایت‌های معنوی به آسیب دیدگان از حوادث انقلاب از قبیل مسائل کرمان، آبادان، کردستان و غیره، بخش عمده‌ای از وقت و توان ایشان را به خود اختصاص می‌داد. ملاقات با برخی شخصیت‌های در تبعید و یا روحانیون زندانی را نیز از دیگر وظایف خود می‌شمرد که مستقلاً یا به نمایندگی از مراجع عظام، بدان اقدام می‌نمود. از جمله خاطره دیدار با امام خمینی ^{قدس سره} در نجف در دوران تبعید به عراق، ملاقات با آیت الله پسندیده در زمان تبعید به انارک یزد، حجة الاسلام شهید هاشمی نژاد در زندان و... چندین بار از ایشان شنیده شد.

ایشان خطرات دوران نهضت را گاه به طور پراکنده ذکر می‌نمود و همواره به دنبال مجالی برای ثبت منظم و جامع آنها بود که هیچگاه چنین فرصتی پیش نیامد و تنها یادداشت‌های محدود و متفرقی در این زمینه بجای مانده است. دوران انقلاب یا حوادث سالهای ۵۶ و ۵۷، روزها و شبهای طاقت فرسای دوره زندگی ایشان است. کمترین زمان استراحت، ساعات کار فشرده، جلسات متعدد، سفرهای پی در پی، فشارهای روحی و جسمی و در کنار آن، فشارهای رژیم و خطرات ناشی از آن، شاخصه‌های این دوران از حیات پربار ایشان است. از جمله می‌توان به ماجرای لو رفتن طرح آتش سوزی شبانه منزل امام جمعه و سرقت اموال آن، اشاره نمود که پیشتر نیز در مورد یکی دیگر از علماء قزوین اجرا شده بود و فرمانداری نظامی مسئولیت آن را بر گردن «خرابکاران!» انداخته بود. این بار تعداد زیادی از جوانان غیور و انقلابی با اتخاذ تدابیر

ایمنی و حفاظتی، تمام محل به ویژه منزل ایشان را در کنترل مخفی خود گرفته و تا صبح به حراست از آن پرداختند. نیمه شب که ایادی دستگاه با پشتیبانی يك خودروی جیب ارتش، خود را به محله آخوند رساندند، در مواجهه با نیروهای مردمی حاضر در محل، صحنه را ترك کرده و موضوع منتفی گردید. اگرچه متعاقب آن، منزل ایشان در قم، در زمانی که به همراه خانواده در قزوین به سر می‌بردند، مورد تفتیش و بازرسی قرار گرفت و مدارك مختصری به سرقت رفت.

از آنجایی که منزل ایشان در محله آخوند قزوین، محل تصمیم‌گیریها، جلسات و وقایع مهمی در دوران انقلاب و سالهای ابتدای پیروزی محسوب می‌شد، اکثر دست‌اندرکاران انقلاب در این شهر از علماء اعلام هیئت علمیه قزوین، سیاسیون، کسبه و بازاریان فعال، و عامه طبقات مردم آن را بنام منزل امام جمعه، پایگاه انقلاب می‌شمردند. بسیاری از سربازان و درجه‌دارانی که به دستور امام پادگانها را ترك می‌کردند، خود را به منزل امام جمعه می‌رساندند و سلاح و لباس نظامی خود را تحویل داده و ضمن اخذ رسید، لباس و هزینه مختصری برای رساندن خود به شهرهای دیگر دریافت می‌کردند.

با وجود آنکه نقش ایشان در میان اعضاء هیئت علمیه قزوین، جایگاه ویژه‌ای را برای آراء و نظرات وی ایجاد کرده بود و معمولاً رأی او قول فصل بود، ولی این امر هیچگاه او را از مشورت و نظر خواهی از دیگر اعضاء، غافل نمی‌کرد و همواره بر مشورت و همفکری و تصمیم‌گیری جمعی و پرهیز از تکروی، تأکید داشت.

خاطرات، عکس‌ها، فیلمها و روایات و حکایات دوران انقلاب در قزوین گویای این واقعیت کم‌نظیر است که قاطبه هیئت علمیه در این شهر همیشه در صف مقدم راهپیمایی‌ها و سایر فعالیتهای سیاسی حضور داشتند و حضور امام جمعه شهر در میان آنان، جلوه و اهمیتی مضاعف داشت. او بی‌توجه به منصب خود و عواقبی که می‌توانست متوجهش باشد، حضور شاخص و تعیین‌کننده خود را در تمام این فعالیتها حفظ می‌نمود.

هر گاه از او سؤال می‌شد که آیا امامت جمعه منصبی دولتی نیست و چرا مراعات مسئولیتهای آن را نمی‌کند، و تأکید می‌کرد که «**امامت جمعه، يك منصب دینی است**» و با استناد به انتصاب شرعی خود از سوی آیت الله نجفی مرعشی و آیت الله رفیعی قزوینی، می‌افزود: «من این منصب و اختیارات آن را برای دین می‌خواهم نه دینم را در خدمت حفظ این منصب.» مقاومت ایشان در مقابل درخواست رژیم شاه مبنی بر اقامه یکی از نمازهای جمعه در پادگان ارتش و با حضور مقامات دولتی و ردّ قاطعانه و جسورانه این درخواست، موجی از فشار و اذواء را برای وی به دنبال داشت. گرچه منزلت اجتماعی ایشان، دستگاههای دولتی را از تعرض مستقیم و آشکار به وی باز می‌داشت، ولی مزاحمت و اعمال ایدایی و محدود کننده، به صور مختلف وجود داشت. سازمان امنیت - ساواک - معمولاً از طریق بازداشت و اعمال فشار بر اطرافیان به ویژه اخوان ایشان سعی در تهدید و تحدید فعالیتهای وی داشت که معمولاً هم تأثیر زیادی نداشت.

با این همه و علیرغم تمام فشارها، منزل ایشان و نزدیکانشان، مراکز اصلی فعالیتهای نیروهای انقلاب و تماس با قم و شهرستانها و ارتباط مستمر با پاریس در مدت اقامت امام در فرانسه و پذیرای اکثر شخصیت‌های روحانی، سیاسی، سخنرانان و انقلابیون از قم و سایر شهرستانها بود. در دوران انقلاب این جملات شجاعانه و قاطعانه مرحوم

آیت الله شهیدی در تماس تلفنی فرماندار نظامی وقت با ایشان، بر سر زبانه‌ها بود، آنجا که در عکس العمل نسبت به ضرب و شتم علماء در هنگام راهپیمایی و دستگیری چند تن از مردم و بستن مسجد النبی صلی الله علیه و آله (مسجد شاه سابق) می‌گفت:

«اگر تو سالار جاف شده‌ای، اینجا پاوه نیست... شما می‌خواهید با توپ و تفنگ قزوین را ساکت کنید در حالی که

کوس رسوایی شاه در جهان زده شده است!»

همچنین از خاطرات بیاد ماندنی و وقایع تعیین کننده دوران انقلاب و جریان نهضت اسلامی در قزوین که با تدبیر ایشان صورت پذیرفت، عکس العمل هیئت علمیه قزوین در مقابل احضار کتبی آنان توسط فرمانداری نظامی بود. در حالی که در این زمینه اختلاف نظر هایی میان برخی علماء وجود داشت و از سویی نحوه برخورد آنان با این اقدام فرمانداری نظامی بسیار مهم به نظر می‌رسید، موضعگیری صریح و قاطعانه مرحوم آیت الله شهیدی يك بار دیگر به بیم‌ها و تردیدها خاتمه داد.

اظهار نظر تلفنی ایشان در قم، زمینه تشکیل جلسه فوق العاده هیئت علمیه را فراهم آورد. شبانه عازم قزوین شد و پس از طرح نقطه نظرانش در جلسه مزبور و موافقت سایر علماء، جوابیه‌ای مشتمل بر سه نکته زیر برای فرماندار نظامی ارسال شد:

۱ - تذکر اکید به مسئولان دفتری فرمانداری نظامی در خصوص رعایت ادب و شنون مربوطه در مکاتبه با علماء اعلام.

۲ - عالمان دینی، سربازان امام عصر «عج» هستند نه تحت امر فرمانداری نظامی.

۳ - در حال حاضر علماء قزوین سخنی با فرماندار نظامی ندارند؛ اگر وی یا هر کس دیگر با علماء سخنی داشته باشد، درب منزل آنان به روی همگان باز است.

و این پاسخ مدبرانه و در عین حال قاطعانه بود که علاوه بر آنکه به عذر خواهی شخص فرماندار نظامی منجر گردید، او را برای بیان خواسته‌ها و نظرانش با قرار قبلی به جلسه هیئت علمیه که در منزل امام جمعه برگزار شد، کشاند!

تدبیر وی و سایر اعضاء هیئت محترم علمیه متشکل از علماء طراز اول شهر که تصمیم گیرندگان اصلی انقلاب در قزوین بودند، جریان انقلاب را با سعی بر جلوگیری از خونریزی، پیش می‌برد. به طوری که اکثر اعتراضات در شکل تحصن‌های آرام ترتیب داده می‌شد. آگاهان جریان انقلاب در قزوین، تحصن شبانه روزی در آستانه امامزاده سلطان سید محمد علیه السلام (جنب منزل امام جمعه)، تحصن در اعتراض به ضرب و شتم علماء توسط کماندوهای رژیم در جلوی مسجد النبی صلی الله علیه و آله و تحصن مخاطر آمیز و شبانه هیئت علمیه در بیمارستان کورش قزوین برای تحویل اجساد شهدای محمودیان (۵ شهید از يك خانواده) را از جمله طرح‌های ایشان عنوان می‌کنند که هر بار نیز اقدام آنان موفق بوده و به اجرای خواست هیئت علمیه و مردم منجر شده است.

بدیهی است ذکر روایات و داستانهای روزهای پرحادثه انقلاب که حاکی از اخلاص در نیت، تدبیر، درایت و متانت و شجاعت در تصمیم گیریها و اقدامات او و سایر اعضاء هیئت علمیه دارد، مجال گسترده‌تر و مستقل می‌طلبد.

با پیروزی انقلاب اسلامی نیز نزدیک به دو سال امامت جمعه را بر عهده داشت. و در مسجد النبی صلی الله علیه و آله قزوین، اقامه نماز جمعه می‌نمود.

معمولاً تمامی اعضاء هیئت علمیه قزوین در صف اول نماز جمعه پیشاپیش انبوه جمعیت مؤمن و انقلابی به او اقتدا می‌کردند و صحنه‌های ارزشمندی از انجام تکلیف الهی و دینی و تحکیم وحدت ملی را به نمایش می‌گذاشتند.

همچنین در همین مدت نیز که هیئت علمیه قزوین هنوز رتق و فتق امور و تصمیم‌گیریها و اقدامات اصلی در ساماندهی اوضاع پس از پیروزی انقلاب اسلامی را بر عهده داشت و با تشکیل جلسات مستمر و حضور روزانه در مدرسه صالحیه مستقیماً روند تحولات را هدایت می‌کرد، و مرحوم آیت الله شهیدی نقش مؤثر و کلیدی داشت. هم چنان که در هیئت منتخب از سوی هیئت علمیه که به فرمان امام خمینی تشکیل شد، نیز نقش محوری خود را ایفاء می‌کرد. تا آنکه پاره‌ای مسائل و اقدامات مشکوک را غیر قابل توجیه و تحمل شمرد و از سوی دیگر مسئولیت‌های وی در حوزه و بیت آیت الله العظمی نجفی مرعشی او را بر مراجعت به قم مصمم نمود. روزی در خطبه نماز جمعه از علماء اعلام خواست که این مسئولیت را يك يا چند تن از آنان بر عهده بگیرند و متعاقب آن، راه قم را پیش گرفت.

معروف است که مرحوم آیت الله مرعشی در پاسخ به اصرار جمع انبوهی از مردم قزوین که برای بازگرداندن آن مرحوم در قالب کاروانهایی به قم سفر کرده و به بیوت مراجع متوسل شده بودند، فرموده بود:

«اگر ایشان هم بخواهند به قزوین بیایند، من نخواهم گذاشت؛

شما می‌خواهید چشم مرا با خود به قزوین ببرید!»

مراجعات مکرر و ارسال طومارهای متعدد به بیوت مراجع و دفتر امام و تقاضاهای مکرر در این زمینه و حتی تماسهایی از جانب رئیس جمهور و نخست وزیر وقت را نیز بی نتیجه گذاشت. (یاد آور می‌شود مرحوم شهید رجایی اصالتاً قزوینی بود و در این زمینه اهتمام زیادی برای اصلاح امور قزوین از طریق آن مرحوم داشت.)

تصدی مدارس حضرت آیت الله العظمی

نجفی مرعشی رحمه الله

با خاتمه فعالیت‌های گسترده و بی وقفه که در کاهش توان جسمی او بی تأثیر نبود، دوره‌ای دیگر از حیات پربار وی آغاز می‌شود. پس از تصمیم ایشان بر ترك قزوین، مسئولیت‌های دیگر نیز از جانب آیت الله مرعشی نجفی بر عهده ایشان گذاشته می‌شود که تا آخرین روز حیات نیز به آنان اشتغال داشت. اداره و تصدی مدارس علمیه آن مرجع عالیقدر را (مرعشیه، مؤمنیه، شهابیه، مهدیه) ضرب المثل مدیریت در مدارس علمیه به شمار می‌رفت. او همواره طلاب را فرزندان خویش می‌دانست و علیرغم فقدان امکانات مالی و مادی و دشواری امر اداره این مدارس به ویژه پس از رحلت مرحوم آیه الله مرعشی نجفی تا آخرین لحظه حیات در جهت رفع مشکلات آنان از هیچ کوششی مضایقه نکرد و از جان و اعتبار خویش مایه می‌گذاشت و در این راه حقیقتاً خستگی نمی‌شناخت. ایشان سالهای آخر عمر شریفش را نیز با اقامه جماعت در جوار مرقد آن مرجع عظیم الشان در کنار سایر اشتغالات خویش سپری نمود.

غروب ستاره

اما گویی مدتی بود که انتظارهایی داشت. بارها بر این امر تأکید می‌کرد و رحلت خود را نزدیک می‌شمرد. او شب قبل از رحلتش از محل

دفن خود سخن گفت. داستان عجیبی که در این باره نقل شده و نیز برخی خوابهایی که تتی چند از علماء و سایر آشنایان قبل و بعد از رحلت ایشان دیده‌اند، قابل تأمل و درس‌آموز است. ظاهراً در یادنامه مفصل‌تری که برخی از مریدان ایشان در صدد تهیه آن هستند، وقایع و نکات دیگری در این باره و سایر زوایای حیات آن بزرگ مرد آورده شده است.

در اولین ساعات روز پنجشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۴۱۴ قمری (هجدهم فروردین ۷۳) مصادف با سالگرد شهادت حضرت امام صادق علیه‌السلام در قم به دیدار معبود شتافت و به جوار رحمت الهی منتقل گردید و روح بلندش آرام گرفت. پیکر مطهر آن عالم ربّانی پس از تشییعی کم نظیر و اقامه نماز توسط آیت الله فاضل لنکرانی در صحن مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام، آن چنان که تصریح کرده بود، در «مقبره علمای باغ بهشت» در جوار علی بن جعفر علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

منابع

شرح حال ایشان در برخی منابع آمده است، از جمله:
 گنجینه دانشمندان / ج ۲ / ص ۱۸۰.
 شجره خاندان شهیدی / ج ۲ / ص ۷۷۷.
 مقدمه موسوعة البرغانی / ج ۱.
 مجله مکتب اسلام / سال ۳۴ / شماره ۳ / ص ۶۸.

شہید سیّد حسین حسینی

عارف مبارز

سیّد امیر حسین حسینی ترکستانی

جای عکس

شهید سید

حسین حسینی

شهید سید حسین حسینی در سال ۱۳۲۹ هـ. ش در «کمچ» از روستاهای شهرستان درّه صوف، از توابع ولایت «سمنگان» دیده به جهان گشود. پدرش؛ سید محمد تقی حسینی يك کشاورز بود که وضع مالی خوبی نداشت. سید حسین در کودکی یتیم شد و زیر نظر عمویش، سید حسن آخوند - مؤسس مدرسه امام صادق علیه السلام واقع در کمچ - پرورش یافت. شهید در سن یازده سالگی پس از فراگیری مقدمات از محضر سید حسن آخوند به تحصیل علوم دینی پرداخت و به این وسیله وارد محافل علمی متعددی شد و به حوزه درسی برخی از علماء راه یافت. استادان وی عبارتند از: حجج اسلام؛ ۱ - شیخ محمد بنی ۲ - سید حاج میرزا حسین عادل ۳ - آیت الله عبدالحسین (آخوند زوار) ۴ - مرحوم علامه شیخ محمد علی (مدرس افغانی) ۵ - آیت الله مصطفی خمینی ۶ - میرزا حبیب الله اراکی (از عرفا مورد احترام امام).

سید حسین پس از تکمیل سطوح اولیه در سال ۱۳۴۷ هـ. ش، عازم نجف اشرف شد و در زندگی نامه خودنوشتی که نگاشته است، اطلاعاتی درباره شروع تحصیلات و استادنش را به خواننده منتقل می‌کند. وی می‌نویسد:

«در اواخر سال ۱۳۴۷ هـ. ق تصمیم گرفتم به نجف بروم. ابتدا با مادرم در میان گذاشتم. موافقت کرد و بعد هم با پدر صحبت کردم. با موافقت آنها تصمیم گرفتم به مرکز استان سمنگان، برای گرفتن گذرنامه، بروم. آنجا رفتم. اتفاقاً مسأله‌ای پیش آمد که ما آن را به فال نیک گرفتیم و آن، این بود که در آنجا صندوقی گذاشته بودند، برای قرعه کشی و در آن صندوق برگه‌های کاغذ گذاشته بودند که - بعضی شان سفید و روی بعضی هم کربلا نوشته بود. پلیس محافظ کاغذ را به دستم داد که روی آن نوشته بود - بسیار خوشحال شدم. وقتی که - در خانه برگشتم، با پدر و مادر صحبت کردم. آنها نیز خوشحال شدند. پدرم پول مختصری هم برایم آماده کرد که با همان پول راهی عراق شدم، به زیارت عتبات مقدسات نائل شدم و آخرین زیارتی ما هم نجف اشرف بود که قبر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام زیارت کردم. دوستان خود در میان گذاشتیم که من در نجف می‌مانم. آن وقت جوان ۱۸ ساله بودم. دوستان قبول نمی‌کردند و من هم اصرار می‌ورزیدم تا این که قضیه به اطلاع یکی از روحانیون منطقه‌ای ما که در نجف بود، رسید. ایشان گفت: صلاح نیست که در اینجا بمانی، چون نجف گرم است. تو كوچك هستی ؛ ولی با همه اینها تصمیم گرفتم آنجا بمانم.»

آغاز آشنایی با حضرت امام

«پس از چند ماه که در نجف ماندم، از اوضاع آنجا اطلاع پیدا کردم. در اوایل سال ۱۳۴۷ مرحوم آیت الله حکیم فوت کردند و من تا آن زمان مقصد ایشان بودم. بعد به خاطر مسأله تقلید رفتم، در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام خودم از مولا نظر خواهی کردم. چون در آن وقت كوچك بودم و از مراجع شناختی نداشتم.

بالای سر حضرت امیر علیه السلام دو رکعت نماز خواندم. مجدانه از حضرت خواستم که بعد از آیت الله حکیم از که تقلید کنم؟ قرآنی را باز کردم. البته درست یادم نمانده که کدام آیه آمد، ولی همین قدر یادم هست که وقتی استخاره کردم که از امام تقلید کنم، آیات رحمت و لطف خدا و بهشت آمد. پس از استخاره و نظرخواهی از امام و سؤال از روحانیون خبره، مقلد امام شدم. پس از آن با دوستان دیگر که داشتم، بعضی از شب‌ها می‌رفتیم در جلسه بیرونی امام شرکت می‌کردیم. یادم هست وقتی آنجا رفتیم، امام به ما خیلی توجه می‌کردند، چون به طلب‌های جوان بسیار توجه داشتند. ما با این محبت امام خیلی علاقه و عشق پیدا می‌کردیم ؛ البته اول پیش خود تعجب می‌کردیم که چطور امام به شخصیت‌ها و علمایی که می‌آیند، آنطوری که باید و شاید توجه نمی‌کند ؛ ولی وقتی ما طلب‌های جوان می‌رفتیم در مجلس امام، خیلی محبت می‌کردند؛ البته بلند نمی‌شدند ولی يك تکانی می‌خورد. با يك ليخند با محبت تمام وجود ما را تکان می‌داد و این سبب می‌شد که علاقه پیدا می‌کردیم و پس از مدتی با اینکه درس ما پایان بود ؛ اما وقتی که امام «حکومت اسلامی» را درس دادند و به صورت جزوه پخش شد، ما این جزوات را خواندیم و علاقه‌ای بیشتر پیدا کردیم ؛ چون به امام علاقه داشتیم، با پسر امام مرحوم مصطفی نیز آشنا شدیم و

باز هم آشنایی ما با ایشان از راه امام حسین علیه السلام شد؛ چون آقا مصطفی با این که پیاده روی برای ایشان مشکل بود، اما يك فرد بزرگ بود به اهلبیت علیه السلام خیلی علاقه داشت؛ اذا از نجف تا كربلا با پیاده روی به زیارت امام حسین علیه السلام می رفت ما هم که به امام علاقه داشتیم و آقا مصطفی هم مظهر اخلاق بود، به او هم علاقه پیدا کرده بودیم. در خدمت ایشان ما هم پیاده به كربلا مشرف شدیم. از این جا بود که به امام و آقا مصطفی از نزدیک آشنایی پیدا کردیم و اندیشه مبارزاتی و سیاسی امام هم در ما اثر گذاشت و از آنجا ما علاقه به مبارزه علیه کفر و شرک و ظلم و ستم پیدا کردیم و در اثر این روابط نزدیک با امام و آقا مصطفی و شهید محمد منتظری و باقی برادرانی که در خدمت امام بودند، ما هم افتادیم در اندیشه مسایل مبارزه و کم کم این اندیشه در ما ریشه دوانید، به علاوه که ما با دوستان ایرانی دوست بودیم.»

امام خمینی پناهگاه حسینی و یاران

«در جمع خودمان با تعدادی از برادران روحانی افغانستان ارتباط تشکیلاتی پیدا کردیم که در این اواخر در آنجا «روحانیت مبارز» را تشکیل داده بودیم؛ اگر چه تعداد ما قلیل بود و يك جمع قلیلی بودیم که از هر طرف بر ما تهاجم می کردند؛ امام پناهگاه ما امام بود ولی دیگران علیه ما حرف می زدند، تهمت می زدند، هر چه که داشتند، می گفتند. ما چون ایمان داشتیم، به این راه، آن را تعقیب کردیم و نتیجه اش آن شد. در عین حال که با دوستان و مبارزین ایرانی مان که در بیت امام بودند، هم چون شهید محمد منتظری برادر عزیز ما آقای دعائی که الان سرپرست روزنامه اطلاعات و نماینده مجلس شورای اسلامی است و شیخ حسن کروی و جناب آقای محتشمی وزیر کشور فعل جمهوری اسلامی ایران و امثال آنها ارتباط و دوستی داشتیم و در جمع خود نیز کار می کردیم.

حاج مصطفی خمینی، پدری برای حسینی!

یکی از محبت هایی که آقا مصطفی به من نمودند، در قضیه ای ازدواج من بود. ایشان خودش پیش حاج آقای فرقانی برای خواستگاری رفت و بعد فرمود: «چون حسینی پدر و مادرش اینجا نیست، من به جای پدرش هستم.» و خانم حاج مصطفی خمینی که من الان هم ایشان را به عنوان يك مادر می شناسم، گفتند که من جای مادر حسینی هستم. عروسی ما را به شکلی گذرانند و عقد ما را هم امام با مرحوم اراکی که یکی از عرفا و بزرگان بود، بستند. این خاطراتی بود که از امام و لطف های آقا مصطفی و سایر دوستان داشتم.

شهید حسینی پایه گذار «سازمان نصر» افغانستان

شهید حسینی یکی از مفاخر مبارزه و مقاومت افغانستان است. در دهه های شصت و هفتاد کمتر کسی پیدا می شد که شهید حسینی را در صحنه انقلاب افغانستان به خلوص و ایثارگری شناسد. او می گوید:

«اما يك جمع خیلی صمیمی و دوستانه بودیم که برادر عزیز ما آقای عرفانی و شیخ حسین اخلاقی جز آن بود. در آنجا کار می کردیم و بعد از نجف با برادران ما در قم و کابل و سوریه و باقی جاها ارتباط گرفتیم و این ارتباط ما بود که سبب شد وقتی که در سال ۵۸ يك زمینه آزاد کار تشکیلاتی در ایران به وجود آمد، آن مجموعه ها دور هم جمع شدند و «سازمان نصر» را تشکیل دادیم.»

شهید حسینی که رکن اصلی این جریان بود، چنان به این حزب سروسامان داد که از نظر تشکیلاتی و عملکردهای سیاسی، نظامی و فرهنگی همواره حرف اول را جهاد و مبارزه می‌زد و چون تربیت یافته مکتب رهبر بزرگ جهان اسلام، حضرت امام خمینی، بود حزبش نیز مبلغ افکار و آراء انقلاب اسلامی ایران بود. او هر از چندی به حضور حضرت امام شتافت و طرح‌ها و برنامه‌هایش را با فرمان‌های ایشان تطبیق می‌داد.

شهید حسینی و انقلاب اسلامی ایران

سید حسین حسینی در راستای دفاع از آرمان امام در نجف به مذبوران شاه خائن حمله‌ور شد و حرم حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام را از وجود آنها پاک کرد. یکی از بستگان شهید در این خصوص می‌گوید: «شاه ملعون، مریض شده بود. اطرافیان شاه و ساواک برای شفای او برنامه‌ای دعا، در شب جمعه، در حرم حضرت امیرالمؤمنان علیه‌السلام ترتیب دادند، برای انحراف از هان و اینکه شاه به مذهب و برنامه‌های مذهبی پایبند است و به دعا و نیایش ایمان و اعتقاد دارد، پیروان امام هنگامی که از این جریان آگاهی یافتند، تصمیم گرفتند که جلسهای شاه پرستان را به هم بزنند. به همین منظور شهید حسینی با جمعی از دوستان به حرم مطهر رفت. تنها شهید حسینی و جناب آقای محشمی وارد حرم شدند. شهید حسینی به سردهسته‌ای آنها می‌گوید، چرا در حرم حضرت علی علیه‌السلام و در خانه او برای شاه ملعون دعا می‌کنی که با مقاومت آنان روبرو می‌شود؟ لذا شهید به آن ساواکی حمله کرد و سر و صورت او را خونین ساخت. و در پی این عمل، مأمورین عراقی او را دستگیر کردند و با خود بردند. مرحوم امام، آقا مصطفی و آقای فرقانی از جریان آگاه شود؛ لذا آقا مصطفی با افراد مؤمنی که در دستگاه دوستی بودند، تلفنی صحبت کرد و در پی صحبت‌های مکرر، بعد از یک شبانه روز، حسینی را از زندان بیرون آوردند. شهید حسینی نیز به علت سخت‌گیری رژیم شاه نسبت به طلاب ایرانی، مدتها رابط امام از خارج به داخل و هم‌سنگر مجاهدانی هم چون حضرت آیت الله خامنه‌ای، دام‌ظله‌العالی، و آقای هاشمی رفسنجانی و شهید بهشتی در ایران بود.»

شهید حسینی و ائتلاف هشت گروه شیعی

سید حسین حسینی برای به جود آوردن ائتلاف در بین احزاب شیعه بی وقفه تلاش کرد. او جبهه‌ای واحد، تحت نام «شورای ائتلاف اسلامی افغانستان» به وجود آورد و خود به عنوان نماینده سازمان و هم‌چنین به عنوان «رئیس کمیسیون فرهنگی» در آن شورا انجام وظیفه کرد. سید به این ائتلاف هشت‌گانه اهمیت بسیار قائل بود و می‌گفت: «باید همه تلاش کنیم که پایه‌های آن هر چه مستحکم و ریشه‌دار گردد.»

فعالیت‌های فرهنگی و منادی وحدت

آن بزرگوار با اینکه زنگش وقف جهاد و مبارزه علیه کفر و الحاد بود، هیچ‌وقت از کارهای فرهنگی غفل نمی‌د. بل‌ها می‌گفت: «زیربنای همه کارهای اجتماعی سیاسی کارهای فرهنگی است. رستخیز فرهنگی، یعنی رستخیز اجتماعی سیاسی و...»

یکی از این برگزینی‌کنگره علامه شهید «سید اسماعیل بلخی» است. علامه شهید بلخی یکی از بزرگان تاریخ افغانستان اولین کسی بود که ندای قیام و انقلاب سر داد و طول سلهای که بحث از جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی خنده‌دار می‌نمود، شور انقلاب و جوش نهضت اسلامی را در سینه‌های سرد مردم و مظلوم افغانستان،

روشن کرد و سرتاجم بعد از تحمل چهارده سل حبس در زندان «پل چرخ» به دستور ظاهر شاه سفک شهید شد.

حسینی شهید بادرک این حقیقت که شهید بلخی نقطه‌ای عطف و مشترک بین همه پنازها و نژادهای افغانستان (اعم از تاجیک، افغان، هزاره، ازبک، ترکمن) است و همه او را می‌پسندند، باورپذیری این کنگره عظیم، در آن شرایط مردم‌را به یادمیلزه تلخیت و آتن را به وحدت و همبستگی و هم‌پیری دعوت کرد. گفتی است اولین حرکت که برای وحدت مردم مؤثر افتاد، همین کنگره بود که به مدت سه روز با شرکت گسترده از فضلا، نویسندگان و دانشمندان افغانستان و ایران برگزار شد.

ویژگیهای اخلاقی

حضور در نزد بزرگان چون حضرت امام خمینی، و آیت الله میرزا حبیب الله اراکی رحمه الله و شهید حاج سید مصطفی خمینی تأثیری بس شگرف در وجود وی بر جای نهاد. بزرگترین ویژگی که دوستانش از وی نقل یم کنند، و ارستگی شهید از دنیا است. حضرت آیت الله فرقانی، پدر خانم ایشان، می‌گوید:

«او خورشید بود و به دنیا علاقه نداشت. واقعاً خمینی رحمه الله شده بود!»

حجة الاسلام موحد بلخی از شاگردان شهید معتقد است:

«او از این آدم‌های معمولی نبود، تا بخواهیم با مقیاس‌های

معمولی بسنجیم. او يك عارف بالله، يك واصل الى الله بود. او

يك بدن سر تا پا شور و جذبه و اشتیاق و بزرگواری و عرفان

بود.»

شهید حسین حسینی در رأفت و لطافت روحی و بزرگوری نمونه روزگار بود و با اینکه مسؤولیتهای متعددی در سازمان داشت، (اخیراً به عنوان مسؤول سیاسی و سخنگوی سازمان در خارج کشور انجام وظیفه می‌کرد)، از هر نوع تکروی، خود خواهی، ریاست‌طلبی، قدرت خواهی، جناح سازی، تفرقه اندازی و باند بازی بر حذر بود.

فرازهایی از اندیشه‌ای سیاسی شهید

حسینی شهید می‌گفت سازمان نصر برای ما يك وسیله است که از طریق آن بتوانیم نیروها را متشکل کنیم و علیه دشمن بجنگیم و خط اصیل اسلام را تقویت کنیم.

خطوط اصلی تفکر سیاسی شهید در این اصول خلاصه می‌شود:

- ۱ - تداوم و تشدید مبارزه مسلحانه برضد روس اشغالگر
- ۲ - اجتناب و پرهیز از جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی
- ۳ - تلاش در جهت فشردمتر شدن صفوف جنبش مقاومت
- ۴ - نفی مذاکره و سازش سیاسی با دشمن
- ۵ - حرکت در جهت خط امام و تقویت آن
- ۶ - افشاگری و مبارزه‌ای جدی بر ضد خطوط انحرافی «ناسیونالیستی»، نژادگرایی منطقه گرایی و التقاط و هر نوع انحراف چپی و راستی. در همین رابطه می‌گفت:

«ملت ما برای این قیام نکرد که مکتب «کاپیتالیزم» را

جایگزین مکتب «سوسیالیسم» کند. ملت ما، با دادن يك

میلیون شهید، نمی‌خواهد افغانستان اسلامی را از چنگال

عفریت شرق رهایی داده، در چنگال عفریت غرب گرفتار

سازد ملت ما می‌خواهد مکتب اسلام را جایگزین «کمونیزم»

سازد و مستقل و آزاد زندگی کند. ملت ما مبارزه می‌کند تا دست

تمام جهان خواران را از افغانستان قطع نماید. عقیده ما این است که چون روسیه با زور و قدرت به افغانستان تجاوز کرده، باید با زور و قدرت خارج شود و ما هیچ گونه مذاکره‌ای سیاسی با روسیه نداریم و تاریخ نهضت‌های رهایی بخش در جهان به خوبی گواهی می‌دهد که هر گاه ملت مورد تجاوز، اسلحه را به زمین گذاشته و پشت میز مذاکره با تجاوزکاران نشسته است، هرگز به پیروزی نرسیده و خونهای شهیدانش پایمال شده است. ما هرگز نمی‌خواهیم این تجربه‌ای تلخ در افغانستان تکرار شود.»

همچنین شهید در آخرین مصاحبه‌اش که چند روز پیش از شهادتش پخش شد، گفت:

«ما با همه احزاب اسلامی که در افغانستان علیه روس صادقانه می‌جنگند و هیچ گونه وابستگی به هیچ یک از بلوک‌های شرق و غرب ندارند، با آنها همکاری صادقانه داریم.» او هم چنین گفت:

«سازمان نصر یک سازمان اسلامی است و عقیده‌ای اسلامی و آرمان اسلامی دارد - در این سازمان هم شیعه و هم سنی هست، اسلام برای ما اولویت دارد و برای ما مسئله نژاد، ملیت و منطقه مطرح نیست و اگر هم باشد، اول کل افغانستان مطرح است و بعد کل جهان اسلام و مستضعفین.»

عروج خونین به سوی الله

شهید حسینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برای تأثیر گذاری در قیام مسلمانان افغانستان علیه رژیم ترکی و ببرکت، خود شخصاً به جبهه حق علیه باطل شتافت و نقش فعالی در تشدید مبارزه علیه کمونیسم به عهده گرفت. بدین منظور در سال ۱۳۵۹ راهی افغانستان شد و تا سال ۱۳۶۰ در جبهه‌ها به سر برد. اواخر سال ۱۳۶۱ برای دومین بار به افغانستان رفت و در روزهای پایانی سال ۱۳۶۳ به جمهوری اسلامی ایران بازگشت. در راستای تحقق همین اهداف بود که در سال ۱۳۶۶ طی نشستی که اکثریت شورای مرکزی سازمان جبهه‌های خونین جهاد داشتند، طرحی را برای بازنگری عمیق و گسترده در سطح سازمان، در داخل و خارج، جهت فشرده‌تر شدن تشکیلات تصویب نمود. در همان نشست شهید (به عنوان مسئول سیاسی و سخنگوی سازمان در خارج، مأموریت داشت با تنی چند از علماء و مسؤولین سازمان دفاتر سازمان را بازرسی و نسبت به امور مجاهدین هماهنگی بیشتری ایجاد کند. به همین جهت عازم مشهد شد و از آنجا به جبهه‌ای «کاکری» در هرات رفت تا مسائل نوار مرزی و مشکلات مجاهدین و پایگاه سازمان نصر در هرات را بررسی نماید. در همین مسافرت زمانی که کاروان سید حسینی و همراهانش به يك باره ماشین ایشان با يك تریلی روبرو شد و بدون اصابت به آن ماشین از کنترل خارج و واژگون شد و با کمال تأسف سید حسینی در این حادثه در دناك، در تاریخ ۱۲ / ۷ / ۱۳۶۶، به شهادت رسید و بی آنکه دیگر همراهان حتی کوچکترین آسیبی ببینند. با اینکه ۳۷ سال از عمر پر بارش را سپری نکرده بود، با چهره‌ای خونین در مصلاي عشق ایستاد و به سوی معشوق حقیقی‌اش شتافت.

آرامگاه شهید حسینی

پیکر پاک شهید حسینی پس از مراسم با شکوهی در مشهد مقدس،

شب ۱۶ / ۷ / ۶۶ به تهران انتقال یافت. صبح روز پنج شنبه ۱۶ مهرماه پس از تشییع با حضور صدها تن نمایندگان گروه‌های مجاهدین (اعم از تشیع و تسنن) و مسئولین جمهوری اسلامی ایران و همراهی مردم عزادار (بیش از صد اتوبوس جای گرفته بودند) به قم آورده شد و بعد از تشییع با شکوه، انجام مراسم عزاداری و اقامه نماز به امامت آیت الله العظمی محقق کابلی - دام ظلّه العالی - در ضلع جنوبی صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام حجره ۲۵ به خاک سپرده شد. روحش شاد و آرامش گرامی باد که خود بارها فرمود: «ما اگر کشته شویم، آرمان ما باقی است.»

حسین حسینی

خونا به چشم من گواه است مرا
گر چه غمی عالمی چو کاه است مرا
یک روز چو سال و لحظه ماه است مرا
دیدم که همان یاد پناه است مرا
اندرز تو توش و ز او راه است مرا
ذکری ز تو گر نشد گناه است مرا
مہتاب نشان حسن ماه است مرا
هم صحبتی تو عزّ چاه است مرا
صد دفتر از این رقم سیاه است مرا
زیرا که به لب سخن چو آه است مرا

در سینه زهجران تو آه هست مرا
فقدان تو کوه است به دوش دل من
ایام زبید تو به کندي گذرد
از هجمه یاد تو پناهی جستم
مأیوس اگر نگشتم از طی طریق
هر جا که سخن ز صبر علم جهاد است
این حُسن حسینی است که در خون غلّی
من مفتخرم که با منت لطفی بود
خواهم اگر از کرامتت بنویسم
جاهد تو خر و بندم از ذکر غمت

عاشقان حسینی بر مزارش چنین نوشته‌اند

«و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون»

«آرم» نصر من الله و فتح قريب سازمان نصر افغانستان

آرامگاه مجاهد عارف، حجة الاسلام و المسلمین شهید حاج سید حسین حسینی عضو شورای مرکزی و مسؤول سیاسی سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور. تاریخ شهادت: ۱۲ مهرماه یک هزار و سیصد و شصت و شش، مطابق با (دهم صفر ۱۴۰۸ قمری)

«محل شهادت مسیر مشهد هرات»

منابع مورد استفاده

- ۱ - بیوگرافی شهید سید حسین حسینی .
- ۲ - سوگ نامه شهید سید حسین حسینی.
- ۳ - مصاحبه نگارنده با برادر شهید، سید مهدی حسینی.
- ۴ - بولتن خبری سازمان نصر افغانستان، شماره ۳۶.
- ۵ - مجله حبل الله، شماره ۳۹ - ۴۰.
- ۶ - مجله حبل مستضعفین، مجله‌ای وابسته به سازمان نصر افغانستان.
- ۷ - زندگی‌نامه، شهید سید حسین حسینی.
- ۸ - روزنامه اطلاعات، مهرماه ۱۳۶۶.
- ۹ - روزنامه جمهوری اسلامی، مهرماه ۱۳۶۶.
- ۱۰ - روزنامه رسالت، مهرماه ۱۳۶۶.
- ۱۱ - روزنامه کیهان، مهرماه ۱۳۶۶.

جای عکس

شهید سید

حسین حسینی

آیت اللہ شیخ احمد اہری

ستارہ ارس

سعید عباس زادہ

جای عکس

آیت الله

شیخ احمد اهری

مقدمه

«فراموشی» در نگارش تاریخ معاصر و ذکر تنها برخی از حوادث روزگار، به صورت يك اصل پذیرفته شده در تاریخ نگاری در آمده است. به همین خاطر از یاد بردن حالات عده زیادی از بزرگان و فرزندان و بخشی از رخدادهاى ارزشمند مربوط به ایشان، بس آسان و ساده به نظر می‌رسد. هنگام ورق زدن کتاب‌های تاریخ و شرح حال اندیشمندان این موضوع کاملاً آشکار می‌شود.

تاریخ اسلام؛ به ویژه تاریخ تشیع نیز از این پدیده مستثنی نبود و زندگی و مبارزات افراد و شخصیت‌های برجسته و دانشمندی به دلایل مختلفی به دست فراموشی سپرده شد و مورد بی مهری محققان قرار گرفت.

متأسفانه شخصیت علمی و عملی فقیه فرزانه؛ مرحوم حضرت آیت الله شیخ احمد اهری نیز همانند آن بزرگان مورد غفلت مورخان و شرح حال نویسان قرار گرفته است و همواره نام و یاد این مرد بزرگ جهان تشیع در میان فهرست شخصیت‌های معاصر و هم دوره خود، مخفی مانده است. برای نمونه مرحوم علامه «حاج آقا بزرگ تهرانی» در کتاب

ارزشمند خود «طبقات اعلام الشیعه» (بخش نقباء البشر) به احوالات مرحوم اهری اشاره نمی‌کند. در کتاب دیگر مرحوم تهرانی «الذریعة» نیز هیچ اشار‌های به آثار قلمی آیت الله اهری نشده است. در کتاب «گنجینه دانشمندان» اثر استاد شیخ محمد رازی، نیز شرح حال آیت الله اهری به چشم نمی‌خورد و... (۱)

تولد و تحصیل

در سال ۱۲۶۸ هـ. ش (۱۳۰۵ هـ. ق) در شهرستان سرسبز اهر دیده به جهان گشود. (۲) پدرش آقا حسین از مؤمنین آن شهر بود و در محله قدیمی شهر زندگی ساده و بی‌آلایشی داشت. در آن زمان شهر اهر با وجود اینکه وسعت و آبادی امروزی را نداشت؛ لکن شهری عالم خیز بود و مکتب‌های بزرگ درسی در آنجا دایر می‌شد. مکتب‌های «ملا جلیل» و «ملا فرج» که آوازه آنها در منطقه آذربایجان پیچیده بود، متعلق به این دوره است. هر چند این مکتب‌ها در زمان تحصیل شیخ احمد به مدارس دینی و علمی منظم تبدیل شده بود؛ لکن تا اوایل قرن چهاردهم هجری، قمری همچنان با نام «مکتب خانه» پر رونق بود. شیخ احمد در زادگاهش دروس مقدماتی را فرا گرفت و پس از تکمیل ادبیات، مدرسه دینی تازه تأسیس شده اهر را به مقصد تبریز ترک گفت. وی در سال ۱۳۲۷ هـ. ق سطح مقدماتی و دروس فقه و اصول را در حوزه علمیه تبریز شروع کرد و در آن زمان بیش از ۲۲ سال نداشت. (۳) آقا شیخ احمد اهری یازده سال نیز در حوزه تبریز به تحصیل پرداخت. و از اساتید معروف آن زمان چون: آقا شیخ عبد الرحیم کلیری، آقا سید ابو الحسن انگجی و آقا میرزا علی اکبر اهری بهره برد. آقا میرزا علی اکبر اهری، عموی آقا احمد اهری بود و عنایت ویژه‌ای به وی داشت. کتاب «قوانین الاصول» را که در آن زمان بسیار مورد توجه حوزه‌ها بود، خود به برادر زاده‌اش آموخت و پایه علمی وی از همانجا بود که استحکام یافت. آقا شیخ احمد اهری در حوزه علمیه تبریز در درس‌های سطح حوزه تبخّر یافت و گاه به تدریس نیز پرداخت. (۴)

هجرتی دیگر

در سال ۱۳۳۸ هـ. ق آقا شیخ احمد اهری هجرتی دیگر پیش روی داشت. او از دیر زمان آوازه حوزه علمیه نجف را شنیده بود و آرزوی درك آن مرکز بزرگ علمی را داشت. در این سال وی بار سفر به سوی عتبات عالیات بست و فصل نوینی در زندگی‌اش آغاز شد و به این ترتیب آقا شیخ احمد اهری برای مدتی زیاد در آنجا سکونت گزید و از محضر بزرگان کسب علم و فضل کرد. آن مقطع، دوره‌ای بسیار پربار و پررونق برای حوزه علمیه نجف اشرف بود؛ چرا که تنها در این زمان در شهر نجف استادان بسیار متبحر در علوم مختلف، حضور داشتند و جلسات درس و بحث علمی خود را در سطح بسیار عالی دایر کرده بودند. حضرات آیات چون: شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا محمد حسن نائینی، میرزا علی شیرازی (فرزند شیرازی بزرگ) آقا ضیاء الدین عراقی، آقا شیخ محمد حسن غروی اصفهانی و آقا سید ابو الحسن اصفهانی در این دوره با حضورشان در حوزه علمیه نجف اشرف، آوازه ویژه‌ای بخشیدند.

آیت الله شیخ احمد اهری به طور کلی مدّت سی و دو سال از عمرش را در نجف اشرف و سایر شهرهای عتبات سپری کرد. از این مدّت، ده سال را به تحصیل و کسب دانش از محضر بزرگان گذراند و بیش از بیست

سال در کنار کسب علوم مختلف به تدریس پرداخت به گونه‌ای که در حوزه علمیه نجف که آن زمان افراد برجسته‌ای می‌توانستند در صحنه‌های علمی حاضر شوند، وی به طور رسمی به عنوان استاد حوزه پذیرفته شد. آیت الله اهری در مدت اقامتش در حوزه علمیه نجف به تألیف کتاب‌هایی نیز پرداخت که به جهت تنگدستی موفق به چاپ آثارش نشد.

بازگشت به ایران

آیت الله اهری در سال ۱۳۷۰ هـ. ق به جهت زیارت مرقد امام رضا علیه السلام و دیدار اقوام به ایران مسافرت کرد و مدتی فارغ از درس و بحث علمی روزهایش را سپری کرد. وی ابتدا به مشهد مقدس سفر کرد و به زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام شتافت. آنگاه به دیدار بزرگان حوزه علمیه مشهد از جمله زعیم بزرگ، آیت الله میلانی رفت و از آنجا به شهر مقدس قم آمد. در آن زمان حوزه علمیه قم نیز پویا بود و بزرگانی چون: آیت الله حجت کوه کمره‌ای و آیت الله سید حسین بروجردی عهده دار اداره حوزه بزرگ آیت الله حائری بودند. آیت الله اهری مدتی در قم ساکن شد. هنگام ورود نیز از جانب این بزرگان مورد استقبال قرار گرفت؛ اما به درخواست آنها که اقامت در حوزه علمیه قم بود، پاسخ مثبت نداد. آیت الله اهری از قم به تبریز رفت و مدتی در زادگاهش با اقوام خود سپری کرد. در زمانی که در آذربایجان بود، به خلأ حضور علماء بزرگ پی برد. به همین جهت وقتی بزرگانی از اهالی تبریز از محضرش درخواست اقامت در شهر را کردند، با نهایت رغبت پذیرفت و تا آخر عمر به خدمت اسلام و مؤمنان آن دیار مشغول شد و مرجعیت دینی یافت. لذا در برخی از آثار که از مرجعیت آیت الله اهری یاد شده است، به این دوره مربوط است و بر همین اساس است که در کتاب‌هایی چون «تاریخ جغرافیای ارسباران» و «ستارگان درخشان ارسباران» از ایشان با عنوان «مرجع وقت» نام برده‌اند. (۵)

موقعیت و مقام علمی و اجتماعی آیت الله اهری که سرپرستی حوزه علمیه تبریز را نیز عهده دار بود، ارادت و عشق مردم به شخصیت والای ایشان و توجه علمای نجف اشرف و بزرگان حوزه علمیه قم، همه موجب شد که وی در اکثر حوادث اجتماعی و سیاسی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم شرکت کند و راهنمایی مردم در جریانات را بر عهده گیرد. موارد زیر نمونه‌هایی است از زندگی این بزرگوار، از نگاه مدارک: ۱- در تلگراف‌ها، آیت الله حکیم (۶) و آیت الله خوئی (از نجف اشرف به تبریز) درباره فاجعه مدرسه فیضیه و اهانت رژیم شاه به مقدسات اسلامی در تاریخ ۱۴ / ۱ / ۴۲ شمسی، آیت الله اهری را یکی از مخاطبین قرار دادند و خواهان حمایت ایشان از قوانین الهی شدند. در تلگرام آیت الله خوئی آمده است:

«... حادثه مؤلمه قم، قلوب ما و عموم مسلمین را جریحه دار نموده، بار دیگر بدین وسیله اعلام می‌داریم چنانچه از این قوانین رفع بد نشود آخرین وظیفه خود را انجام خواهیم داد و مسئول هر حادثه شخص شاه و هیئت دولت خواهند بود.» (۷)

۲- آیت الله خوئی در تلگرافی دیگر، به تاریخ آذر / ۱۳۴۲ ش، درباره بازداشت جمعی از علماء و وعاظ آذربایجان، خواستار فعالیت موثر مرحوم آیت الله اهری برای آزادی آنان شد. در این تلگرام می‌خوانیم:

«... از حضرت عالی و سایر آقایان عظام برای استخلاص این نوات مقدس که گناهی جز دعوت به حق ندارند، انتظار داریم

اقدام شایسته نموده و نتیجه را اعلام فرمایید» (۸)

۳- آیت الله اهری به همراه دیگر علمای برجسته تبریز در پی تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، از پیشگامان در مخالفت با این قانون بود. به همین خاطر همراه با سایر علمای تبریز خواستار لغو لوایح سه گانه شد. در بخشی از این اعلامیه آمده است:

«بدین وسیله جامعه روحانیت آذربایجان تا حصول نتیجه

قطعی اعلام الغای مواد سه گانه، پشتیبانی کامل خود را از

مراجع بزرگ و پیشوایان دینی اظهار نموده و در دفاع از حرم

مقدس اسلامی و قرآن از انجام هیچ گونه وظیفه دینی

خود داری نخواهند نمود» (۹)

مرد ایمان و اخلاص

عالم فرزانه آیت الله اهری به خوبی پاسخگوی نیازهای خویش بود و در کنار این ویژگی حیات معنوی خاصی نیز داشت که شمه‌ای از آن حالات را با عنوان «خاطراتی از شاگردان و تربیت یافتگان محضر آیت الله اهری» مرور کنیم.

۱ - آیت الله محمد غروی قزوینی

آشنائی ما با ایشان در نجف اشرف، در مدرسه بزرگ مرحوم آخوند خراسانی رحمه الله انجام گرفت. يك قسمتی از «رسائل» که باقی مانده بود، از ایشان در خواست کردیم که تدریس فرمایند؛ البته باید این را هم تذکر دهیم که وی آدم بسیار خلیقی بود، و من کمتر کسی مثل او دیدم، از نظر سعه صدر و از نظر اطلاعات وسیع با کسی کمتر قابل مقایسه است و حرکاتش تجربه انسانی را می‌افزود و بسیار آدم ساز بود. روزی يك داستانی را بعد از فراغت از درس برایم نقل فرمود، که برای من بسیار جالب بود، فرمود: در مدرسه آخوند يك شیخی بود به نام «شیخ حسن» که شیوه این مرد، به این نحو بود: عیا را روی سرش می‌گذاشت و از مدرسه خارج می‌شد و در هنگام مراجعت درب حجره را بر خود می‌بست، و مشغول عبادت می‌شد. ما هم در مدرسه حجره‌ای نزدیک حجره او داشتیم و خیلی ناظر حال ایشان بودیم، و بسیار هم غیبه می‌خوردیم از این که همچو شخصی لابد يك حالات خاصی دارد. دلم می‌خواست مطلع بر او شوم و تماسی بگیرم و چون هم نمی‌خواستم مزاحمش شوم، هیچ گاه درخواست ملاقات نمی‌کردم، ولی آرزو داشتم که با ایشان از نزدیک روابطی داشته باشم. يك روزی شیخ حسن به ما گفت: «آقای اهری، امروز ناهارتان پهلوی ما باشد. تشریف بیاورید حجره ما.» به محض شنیدن این خبر انگار دنیا را به من دادند، و بسیار خوش‌وقت شدم و حس کردم که آرزوی ما بالآخره برآورده شد.

ظهر که شد، در حجره را باز کرد وارد شدیم و در را بست، نشستیم. دیدم که حجره هیچ اساسی ندارد، نه فرش، نه لباسی، نه... فقط يك دیگ کوچکی روی دو سنگ و قدری برنج به صورت «کته» درست کرده بود، که نه بو داشت، و نه مزه داشت، نه خاصیتی... سفت هم شده بود، در يك بشقاب ریخت و جلوی ما گذاشت، و گفت: میل بفرمایید. ما هم مادی شدیم!

به هر حال، با اینکه غذایی مطبوع نبود، چند قاشقی خوردیم، سپس گفت: ناهارتان را بخورید تا يك داستانی برایتان نقل کنم. ما هم به آرزوی شنیدن داستان چند لقمه‌ای دیگر خوردیم، بعد از اینکه فارغ شدیم، شیخ حسن این داستان را نقل کرد: روزی که ما به نجف اشرف آمديم خوشی

ما این بود، هنگامی که به حرم مطهر مشرف می شدیم، پس از ادای زیارت و احترام، نزدیک ضریح همین که سلام خدمت مولا عرض می کردیم، جواب حضرت را می شنیدیم. و ملاطفت حضرت را حس می کردیم و همین برای ما بس بود و با کسی تماسی نداشتیم و تنها دلخوشی ما همین بود.

حالا دو سه روز است که به حرم مطهر مشرف می شویم، ادای احترام می کنیم، هر چه سلام می کنیم، هر چه زاری می کنیم، اصلاً جوابی نمی شنویم! معلوم می شود که ما آدم خیلی بدی شدیم، آدمی مادی شدیم، که از نظر مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام افتادیم و به همین خاطر است که جواب سلام ما را نمی دهند. حالا شما غذا میل کنید چون ما مثل همه شدیم، یک آدمی مادی همانند سایرین! (۱۰)

۲ - استاد شیخ محمد کاشفی تبریزی

اولین ملاقات بنده با ایشان در تبریز بود. در سال ۱۳۳۱ ش هنگامی که تابستان رسید، از قم به تبریز مراجعت کردم، و با مرحوم میرزا علی اکبر قاری (که استاد من بود) اولین بار خدمت ایشان رسیدیم. منزلی - خانه ای محقر و کوچکی - برای مرحوم اهری در نزدیکی بازار و مدرسه طالبیه اجاره کرده بودند و چون تنها از نجف به تبریز آمده بود با یک علویه محترمی ازدواج کرد. قرار بر این شد که از محضرشان استفاده کنیم و تابستان نزدش درس بخوانیم. ما را هم که معرفی کردند و گفتند: ایشان فرزند میرزا علی کاشفی دارانی است. گویا پدرم را شناخت، چون در تبریز او را دیده بود.

به هر حال، ما مأنوس شدیم از بس که اخلاقی بود. جاذبه بسیار قوی داشت و ما شیفته اخلاقش شدیم و مرتب به محضرشان می رفتیم. در مسجدی که در آنجا نماز جماعت می خواند (در بازار دباغ ها قرار داشت). بعد از نماز عصر، درس رسائل را شروع کردیم و چون در قم رسائل را نخوانده بودم، از اول مبحث قطع شروع به درس گفتن نمود. میرزا علی اکبر قاری (استاد من)، بنده و آقای میرزا محمود انصاری (که از طلاب و تجار بود) در درسش شرکت می کردیم، چند صفحه ای از مکاسب نیز پیش ایشان خواندم.

یک روزی هم احساس تمایل کردند که: از آیت الله میرزا رضی زنوزی (شاگرد مرحوم آخوند خراسانی) که در تبریز سکونت داشت، دیدنی کنیم. با هم رفتیم به منزل مرحوم زنوزی و با این که مرحوم اهری مبتلا به بیماری تنگی نفس و راه رفتن هم برایش مشکل بود، همه پیاده رفتیم. ایشان استقبال شایانی نمود و با هم صحبتی کردند. هنگامی که متوجه شد، درس شروع کردند، بسیار اظهار خوشحالی نمود. بعدها چون بیماری قلبی و ریوی شدیدی پیدا کرد، آقای انصاری که دکترها را می شناخت (جهت معالجه) ایشان را به دکتر بردند و مخرج لازم را متکفل شدند. در حقیقت آقای انصاری به استادش خدمت می کرد، از بس که مرحوم اهری آدمی با صفا و با وفا و با کمال بود؛ البته مردم کم کم متوجه ایشان شدند، و کم کم روحانیت به ایشان علاقه مند شد. واقعاً بی آلاش و با تقوا بود. به مال دنیا هیچ ارزشی قائل نبود، روی هم رفته با اینکه عده ای از علما زنده بودند، سایر مردم و علما به ایشان گرایش پیدا کردند.

۳ - سید علی میر غفاری (از علمای ساکن تبریز)

خدمت مرحوم اهری در نجف اشرف که تحصیل می کردم، چند مرتبه خواستم که در منزلش ملاقاتی کنیم؛ ولی امتناع می فرمودند، اصرار هم فایده ای نداشت. به همین خاطر در روز عید غدیر بدون اطلاع و مقدمه با

عده‌ای از شاگردانش به منزلش رفتیم. منزلش در طبقه بالا بود، متوجه شدیم که هیچ اثاث و وسایل پذیرایی در اختیار ندارد. وقتی که ما وارد شدیم، در محذور افتاد، ولی خوب شد که ما شیرینی و هندوانه و اشیای دیگر همراه خودمان برده بودیم، و به اصطلاح خودمان از خودمان پذیرایی کردیم، و ایشان فقط يك پتو از داخل آوردند، پهن کردند، نشستیم و مختصر پذیرایی نمودند. ولی سیمای خجلت زده استاد ما را وادار کرد که فقط حدود نیم ساعت بنشینیم... در همان سال من به ایران بازگشتم و در قم با آیت الله سید محمد حجت کوهمری دیدار کردم و وضعیت مرحوم اهری را اطلاع دادم، و از ایشان خواستم که مساعدتی و راه حلی پیدا کنند. مرحوم حجت گفتند: «اگر ایشان در ایران بود کار بیشتری می‌توانست انجام بدهد.» به همین خاطر تلاش زیادی نمودم که استاد اهری به ایران سفر کنند، هر چند به عنوان زیارت یا دیدار ارحام، همین طور شد. و هنگام ورودش به قم، اغلب علما و آیات (حجت کوهمری و...) از ایشان دیدار نمودند. در تبریز با اصرار اهالی و علما ایشان وادار به اقامت شد. در آنجا ابتدا به منزل آیت الله میرزا فتاح شهیدی وارد شد و بعداً به منزلی که برایش تدارك دیده بودند، رفت. (۱۱)

۴ - استاد علامه شیخ محمد علی اهری (از علمای معاصر تبریز)

هر کس می‌خواست مطالب رسائل و مکاسب و کفایه را درک کند، می‌بایست شاگردی آیت الله اهری کند. به مسائل بسیار مسلط بود. در زهد و تقوی هم بی نظیر بود. حقوق و سهم امام علیه‌السلام هیچ گاه در دستش نمی‌ماند و می‌فرمود: «اگر اجل مرا درک کند، در روز قیامت چه جواب خواهم داد؟» به اهل علم اهمیت زیادی قایل بود و در تربیت و تهذیب طلاب می‌کوشید. بسیار بردبار و واقعاً بی ریا و بی هوا و هوس بود. (۱۲)

۵ - آیت الله میرزا جواد اهری تبریزی - دام ظلّه - (از مراجع گرانقدر معاصر)

آیت الله شیخ احمد اهری حق بزرگی بر گردن من دارد؛ چون پدرم خواست از نجف اشرف به تبریز برگردم و اصرار بر این داشت، خواسته پدرم را به آیت الله خوبی گفتم. فرمود: راه حلی دارد. آیت الله خوبی با آیت الله اهری تماس گرفت و خواست پدرم را هر طور شده راضی کند تا من در نجف اشرف بمانم و به تحصیل ادامه دهم، و همین طور هم شد. (۱۳)

آثار ماندگار

زندگی آیت الله اهری پربار و همراه با خیر و برکت بود. خصوصاً وقتی مقیم تبریز شد و به طور رسمی مرجعیت و امامت جمعه و اداره امور مؤمنان را عهده دار شد، (۱۴) این خیر و برکت چندین برابر شد. وی که از لحاظ خانوادگی «اهری» محسوب می‌شد، در بین آقایان تجار و بازاری‌ها نفوذ فراوان داشت و از این موقعیت به نفع فقرا بهره می‌برد. همچنین با تأسیس صندوق قرض الحسنه و تشکیل هیئت رسیدگی به وضع مستمندان، وسیله خیر و سعادت برای برخی از مردم شهرهای آذربایجان شد.

آیت الله اهری در زمستان ۱۳۴۳ که مردم آذربایجان دچار مشکل مواد سوختنی شدند، با ارسال نامه، از حضرت امام خمینی درخواست کمک کرد، امام خمینی با ارسال نامه‌ای امر به تأسیس هیئتی برای رسیدگی به وضع اهالی کرد و سهم امام این منطقه را جهت خرید زغال بخشید. (۱۵)

شاگردان آیت الله اهری

تلاش‌های آیت الله اهری در حوزه علمیه نجف، نتیجه پرباری داد. در محضر این عالم وارسته، هزار دانشجوی علوم اسلامی تربیت شدند و در خدمت تبلیغ دین اسلام قرار گرفتند. دهها نفر نیز به مدارج عالی علمی، استادی و اجتهاد راه یافتند که بسیاری از آنها سهم ارزنده و تعیین کننده‌ای در حوادث و جریان‌های نیم قرن اخیر داشتند و بی گمان مهمترین آن، شکل‌گیری نظام اسلامی و جایگزین شدن ارزشهای دینی به جای ارزشهای غیر دینی در ایران است؛ زیرا برخی از شاگردان آیت الله اهری حتی در رأس حرکت‌ها و رهبری جریان‌های مردمی به سوی واقعیتهای دینی بودند.

اسامی برخی از شاگردان وی به این ترتیب است: (۱۶)

۱ - مرحوم سید مصطفی مولانا (از مراجع و اساتید تبریز).

۲ - مرحوم میرزا احمد سرابی.

۳ - شیخ محمد غروی قزوینی (ساکن قم).

۴ - مرحوم میرزا کاظم تبریزی.

۵ - سید علی میر غفاری (آذر شهر).

۶ - آقا شیخ عیسی اهری (ساکن تهران).

۷ - آقا شیخ محمد کاشفی (ساکن قم).

۸ - شیخ عمران علیزاده تبریزی.

۹ - مرحوم میرزا احمد زنجانی.

۱۰ - مرحوم میرزا علی اکبر قاری تبریزی.

۱۱ - آقا شیخ رضا توحیدی تبریزی.

۱۲ - آقا میرزا محمود انصاری تبریزی.

آثار مکتوب

آثار مکتوب آیت الله اهری عبارت است از: ۱ - حاشیه بر مکاسب ۲ - حاشیه بر رسائل ۳ - رساله‌ای در قاعده لاضرر و لاضرار ۴ - رساله در اجتهاد و تقلید ۵ - تقریرات فقه استاد نائینی ۶ - رساله علمیه.

فرزندان

فرزندان ایشان عبارتند از آقایان:

۱ - مرحوم حجة الاسلام شیخ جواد اهری، استاد شیخ محمد کاشفی

در باره ایشان می‌گوید:

«آقا میرزا جواد اهری، آن موقع که با ایشان آشنا شدم، نابینا شده بود. بسیار خوش بیان بود. دارای لهجه جالب و شوخ طبع هم بود. از او درباره نجف اشرف و سایر مطالب متفرقه که می‌پرسیدیم، با زیبایی شیوا و رسا مطالب را بیان می‌کرد. اهل قلم بود و یکی دو اثر هم از او هم چاپ شد. وی در حدود سال ۱۳۹۵ هـ. ق در تبریز درگذشت و در قبرستان امامیه به خاک سپرده شد.»

۲ - مرحوم آقا محمود. ۳ - مرحوم آقا حسین.

ارتحال

آیت الله اهری در اثر کهولت سن در روز پنجشنبه

(۱۸ / صفر / ۱۳۸۸) هـ. ق مطابق با اردیبهشت ۱۳۴۸ هـ. ش در سن هشتاد

و يك سالگی در تبریز به رحمت ایزدی پیوست. مراسم تشییع با شکوهی

از سوی مردم و روحانیت معظم آذربایجان به عمل آمد و پیکر پاک ایشان

جهت مراسم خاکسپاری به شهر مذهبی قم حمل و در مقبره العلمای

قبرستان ابو حنین به خاك سپرده شد.

پی نوشت ها:

- ۱ - برگرفته از یادداشتهای آقای عبدالحسین جواهر الکلام (موجود در ماهنامه فرهنگی کوثر).
- ۲ - سیمای ارسباران، (مجموعه کتابهای دیار ابرار)، سعید عباس زاده، ص ۱۲۳.
- ۳ - همان
- ۴ - برگرفته از مصاحبه آقا شیخ احمد اهری (سرباز زاده).
- ۵ - جغرافیای ارسباران، حسین دوستی، ص ۲۶۵ و ستارگان درخشان ارسباران، حسین دوستی، ص ۲۷.
- ۶ - اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۶.
- ۷ - همان، ص ۲۲۱.
- ۸ - همان.
- ۹ - همان، ج ۳، ص ۲۴ و ۴۷.
- ۱۰ - یادداشتهای آقای جواهر الکلام (و مصاحبه وی)
- ۱۱ - همان.
- ۱۲ - مکرر به نگارنده این مطلب را فرمودند.
- ۱۳ - برای نگارنده نقل کردند.
- ۱۴ - دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، ص ۳۵.
- ۱۵ - ستارگان درخشان ارسباران، ص ۲۷.
- ۱۶ - یادداشتهای آقای عبدالحسین جواهر الکلام.

منابع

- ۱ - تاریخ ارسباران، سرهنگ بابیوردی.
- ۲ - جغرافیای ارسباران، حسین دوستی.
- ۳ - سیمای ارسباران (سرزمین دین باوران، سعید عباس زاده).
- ۴ - یادداشتهای آقای جواهر الکلام، موجود در ماهنامه فرهنگ کوثر.
- ۵ - مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی.
- ۶ - معجم الفکر و الادب فی النجف، امینی.
- ۷ - صد تن از ستارگان ارسباران، حسین دوستی.
- ۸ - اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد.
- ۹ - مصاحبه با آقا شیخ محمد علی اهری.
- ۱۰ - مصاحبه با حجة الاسلام احمد اهری.
- ۱۱ - دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت.

جای عکس

آیت الله

شیخ احمد اهری

سید صدرالدین رضوی قمی

قامت تقوی

ابوالحسن ربانی صالح آبادی

جای عکس

سید صدرالدین

رضوی قمی

سید صدر الدین رضوی قمی از فقیهان و دانشوران برجسته قرن یازدهم و دوازدهم هجری است. او در سال ۱۰۹۵ هـ. ق در يك خانواده اصیل و بلند پا به عرصه وجود نهاد و نامش را صدر الدین نهادند. (۱) شاید زمانی که پدر این نام را برای مولود مبارکش برمی گزید، نمی دانست آینده درخشانی در انتظار اوست و فرزند کوچکش یکی از مشعلداران حوزه فقه و فقاہت و تقوی و معرفت خواهد شد.

پدر و محل تولد او

پدرش ؛ محمد باقر رضوی است. (۲) که از شرح حال او در کتاب های تراجم مطلبی به دست نیامد ؛ البتہ مرحوم خوانساری در «روضات الجنات» (۳) و مرحوم شیخ عباس قمی در «فوائد الرضویہ» (۴) دو نفر از علما را به نام «محمد باقر رضوی قمی» یا «حسینی نجفی»، یاد آوری می کنند و آنها را از بزرگان علم کلام می شمارند، و این سوال مطرح می شود که آیا یکی از آنها پدر بزرگوار شخصیت مورد نظر ما هست یا

با اینکه نمی‌توان نظر قاطعانه‌ای ابراز کرد، اما برخی از قرائن گویای این مطلب است که مرحوم «محمد باقر» فرزند «محمد ابراهیم» فرزند «محمد باقر رضوی قمی همدانی» پدر ایشان است. بر اساس این احتمال در سال ۱۱۱۸ هـ. ق از دنیا رفته است. (۵) از زادگاه سید صدر هم نشانی در دست نیست و اینکه آیا ایشان واقعاً اهل قم بود یا چون مدتی در آن شهر اقامت داشت، به «قمی» معروف شد. همانطور که خیلی از علمای ما که اهل قم نبودند به دلیل حضور و اقامت در این شهر، مشهور به «قمی» شدند.

سید صدر در منظر بزرگان

دانشمندان در کتاب‌های تراجم خود از سید صدر به نیکی یاد کرده‌اند. مستندترین شرح‌های او به دست یکی از بهترین رجال شناسان قرن ۱۲ هجری قمری (سید عبدالله موسوی جزائری) به رشته تحریر در آمده است. او (سید عبدالله) که با جناب سید صدر ملاقات کرده است، مقام و منزلت او را با دقت فراوان نقل می‌کند و می‌نویسد:

«سید صدر عالمی بزرگوار، اهل کلام و دارای حسب و نسب والایی است. او در نجف اشرف اقامت داشت و بزرگترین و برجسته‌ترین دانشمندی بود که در عراق دیدم. بهره وجودی او بیشتر از همه بزرگان روزگارش بود و در حکمت و فلسفه و روایت و فقه از همه جامع‌تر به نظر می‌رسید. حکمت را از حکیمان اصفهان فرا گرفت و به خاطر بروز فتنه افغان که موجب شد عرصه تعلیم و تربیت و تبلیغ احکام دینی بر او تنگ شود و نتواند به وظایف ارشادی خود بپردازد، ناچار به نجف هجرت کرد. در آنجا از چنان عظمت و نفوذ کلام برخوردار شد که وقتی شیعیان از سراسر جهان تشیع به زیارت حضرت علی علیه‌السلام مشرف می‌شدند، به خدمت او نیز می‌رفتند و ضمن ملاقات، مسائل شرعیه مورد نیازشان را می‌پرسیدند.» (۶) این گزارش کوتاه و عمیق و جامع، پایه سخن دانشمندان دیگری است که بعد از مرحوم جزائری درباره سید صدر کلامی گفته یا مطلبی نوشته‌اند، همانند «حاجی نوری» و «خوانساری» و «شیخ عباس قمی» و «آقا بزرگ تهرانی» و «سید محسن امین» و... این موضوع هر چند ما را از مطرح کردن آن سخنان بی‌نیاز می‌کند؛ ولی چون بعضی دیگر از دانشوران محقق شرح حال سید صدر را با تفصیل بیشتری آورده‌اند، ناچار به یادآوری برخی از آنها هستیم.

مرحوم صاحب روضات الجنات می‌نویسد:

«سید صدر الدین از محققان و عالمان بزرگ عصر خود به شمار می‌آمد و در مراتب فضل و دقت بی‌نظیر بود. او ابتدا در حوزه اصفهان نزد جمعی از دانشوران برجسته درس خواند و به مراحل از کمال علمی نائل شد. از حوزه اصفهان برای ارشاد و تبلیغ احکام دین و تربیت طلاب، به شهر قم رفت. تا اینکه به دنبال فتنه و شورش محمود افغان که دامنه‌اش به شهر قم هم رسید، تدریس و ارشاد برایش ممکن نشد و بر اثر تضییقات و فشارهای روحی فراوانی که بر علماء وارد می‌شد، از قم به سمت همدان، که برادرش سید ابراهیم در آنجا زندگی می‌کرد، حرکت کرد.

مدتی در آنجا بود، تا اینکه از همدان به قصد نجف حرکت کرد و در حوزه علمیه نجف پیش جمعی از بزرگان حاضر شد و

از خرمن علوم و کمالات آنها بهره‌ها برد.»

مرحوم خوانساری اضافه می‌کند:

«مرحوم سید صدر با جدّ من (سید جعفر موسوی خوانساری)،

ارتباط نزدیکی داشت و پدر بزرگم از نزدیکان سید صدر

بود.» (۷)

محمد علی مدرس می‌نگارد:

«صدر الدین رضوی قمی، قمی الاصل، معروف و مشهور به سید

صدر، از برجستگان دانشمندان شیعه بود، در اواسط قرن

دوازده هجری. «قمی» در بردارنده فروع و اصول و مرجع ملت

در احکام دینی.»

اساتید (۸)

سید صدر در حوزه علمی اصفهان که در آن دوره از رونق بسزایی

برخوردار بود، نزد جمعی از نخبگان علم و حکمت و فقه حاضر شد و با

همت بلند و رنج فراوان به درجات بالایی از دانش و فضل دست یافت که

در این فرصت به معرفی معروفترین آنها بسنده می‌کنیم.

۱ - آقا جمال الدین خوانساری ؛ نام او در کتاب‌های تراجم «محمد»

است ؛ ولی به «جمال الدین خوانساری» مشهور است. وی فرزند عالم و

دانشمند فرزانه شیعه «آقا حسین خوانساری» است.

آقا جمال، عالمی بزرگوار و دانشمندی توانا و صاحب اندیشه‌های

عمیق در کلام و فلسفه و فقه و اصول بود. (۹) صاحب جامع الروات (محقق

اردبیلی) که خود از شخصیت‌های برجسته شیعی (در زمینه رجال‌شناسی

و تراجم حالات راویان و علما) است، مرحوم آقا جمال را درك کرده است

و درباره او می‌نویسد:

«جمال الدین خوانساری عالمی است بلند مرتبه و جلیل القدر،

محل اطمینان، راستگو، درستکار، آشنا و عارف به اخبار و

روایات و فقه و کلام و فلسفه است و تألیفات فراوانی دارد.

خداوند عمر او را طولانی کند و از خطرات حفظ فرماید.» (۱۰)

یکی از کارهای پسندیده این فقیه وارسته ترجمه قرآن، صحیفه

سجادیه و غُزَر و دُزَر آمدی به فارسی است. (۱۱)

آقا جمال از معاصران علامه مجلسی بود و در سال ۱۱۲۵ ه. ق در

شهر اصفهان از دنیا رفت و در قبرستان «تخت فولاد» و در کنار قبر

پدرش به خاک سپرده شد. (۱۲)

۲ - شیخ جعفر قاضی ؛ از نوایغ علم و فضل و در فقه و اصول و

حکمت شهره آفاق بود. او همچنین داماد آقا حسین خوانساری بود و بعد

از رحلت علامه مجلسی منصب قضاوت به او منتقل شد. (۱۳)

محقق اردبیلی، شاگرد شیخ جعفر قاضی، در باره استادش می‌گوید:

«او دانشمند آشنا به روایات، تفسیر، فقه و اصول و جامع

کمالات است و در جامعیت علمی و دقت نظر هم‌تا ندارد. وی

در همه علوم استاد ماست. خداوند عمر او را زیاد کند.» (۱۴)

«بك وقتی یکی از تجار اصفهان، به نام محمود، و به قصد حج بیت الله

از اصفهان حرکت کرد و با او بود، ضریح مقدس حضرت موسی بن جعفر

و امام جواد علیه‌السلام جمعیت زیادی هم با این کاروان همراه بودند که ده

هزار نفر می‌شدند و شیخ جعفر قاضی هم در این قافله و کاروان قرار

داشت. سه هزار نفر از آنان قصد مکه داشتند و باقی می‌خواستند به

زیارت عتبات عالیات در عراق، مشرف شوند. مقصد نهائی مرحوم شیخ

جعفر زیارت خانه خدا بود. به کرمانشاه که رسیدند، او بیمار شد و با

همان بیماری به کاظمین مشرف گردید. در آنجا حالش بهتر شد؛ ولی دوباره کسالت و مریضی برگشت. به هر حال با همین حالت به کربلا رفت و از آنجا به نجف. در نزدیکی نجف بود که دعوت حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد و در جوار قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد. سال رحلت او در سال ۱۱۱۵ هـ. ق نوشته‌اند. (۱۵) البته صاحب روضات عقیده دارد وی بعد از مراجعت از حج، در نجف مریض شد و از دنیا رفت. (۱۶)

۳ - علامه شیروانی؛ نامش «محمد» در میان دانشمندان به ملا میرزا معروف بود و میرزا عبدالله افندی نویسنده کتاب ریاض العلماء، از وی با عنوان «علامه» یاد می‌کند. مرحوم شیروانی از متفکرترین دانشمندان روزگار خود بود. وی که در شیروان به دنیا آمد، ساکن اصفهان شد و در این شهر مورد توجه همه دانشجویان بود. علامه شیروانی ابتدا در نجف مشغول تحصیل و تدریس بود، تا آنکه شاه سلیمان صفوی او را به اصفهان دعوت کرد؛ وی درخواست شاه سلیمان را پذیرفت و با حضور خود به حوزه اصفهان شکوه و جلوه خاصی بخشید، ضمناً او داماد مرحوم ملا تقی مجلسی بود.

علامه تألیفات متعددی به یادگار گذاشت که شرح معالم الاصول یکی از آنها است. این استاد فرزانه در سال ۱۰۸۵ هـ. ق زندگی را بدرود گفت و پیکرش را از اصفهان به مشهد رضوی حمل کردند و در مدرسه میرزا جعفر به خاک سپردند. (۱۷)

شاگردان

در منابع گوناگون مطالعه شد، به شاگردان سید صدر اشاره‌ای شده بود و تنها عالمی که به عنوان شاگرد سید مطرح است، آیت حق و الگوی تقوی و تواضع؛ **وحید بهبهانی** است که به حق ستاره پر فروغ آسمان علم و فضل و اندیشه است؛ زیرا او مؤسس علم اصول است، آن هم در زمانی که نزدیک بود بر اثر رونق گرفتن بازار اخباریگری، علم «اصول فقه» از میان حوزه علمی شیعه از بین برود. بر اثر تلاش‌های بی‌وقفه این اصولی متفکر پایه‌های علم اصول بر براهین قاطع استوار شد و نه تنها علم اصول به این وسیله از نابود شدن نجات یافت؛ بلکه مشرب و مسلک اخباری‌ها از هم فرو ریخت. اگر سید صدر را شاگردی جز وحید بهبهانی نبود، باید گفت زهی فخر و مباهات که چنین استادی چنین شاگردی را تربیت کرد. (۱۸)

تألیفات

تألیفاتی چند برای سید صدر ذکر کرده‌اند همانند: حاشیه بر مختلف علامه حلی و کتاب طهارت؛ اما مشهورترین و معتبرترین کتابی که از او به یادگار ماند، شرح بر شرح وافیه در علم اصول فقه است. کتابی که مرحوم شیخ مرتضی انصاری بارها در رسائل از آن نام می‌برد و آراء سید صدر را مطرح می‌کند. هر گاه نظرش موافق نظریه سید نباشد، آن نظریه را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. شیخ انصاری تقریباً در ۱۲ موضع از کتاب رسائل خود به نظریه‌های سید پرداخته است. حال به سه مورد از مبانی اصولی سید اشاره می‌کنیم:

حجّت قطع

در علم اصول این بحث مطرح است که آیا قطع یقینی که از راه مقدمات عقلی برای انسان حاصل شود، اعتبار دارد یا نه؟ و آیا حجّت است یا نیست؟

اصولی‌ها قطع حاصل از مقدمات عقلی را معتبر می‌دانند و باید مطابق آن قطع عمل کرد؛ ولی اخباری‌ها چنین قطعی را حجت نمی‌دانند. مرحوم سید صدر که در این بحث گویا تمایل گرایش بیشتری به مکتب اخباری‌گری دارد، مبنایش این است که چنین قطعی اعتباری ندارد و راه به دست آوردن احکام دین، منحصر به اخذ از روایات و اخبار معصومین علیهم‌السلام است. او می‌نویسد:

«انجام کار یا ترك آن در صورتی واجب است که گمان یا قطع از طریق نقل از معصوم علیهم‌السلام حاصل شود، نه از راه دیگر، هر چند آن راه عقل باشد.» (۱۹)

بر این اساس وی احکامی را که از راه حکم عقل به دست آید، حجت نمی‌داند.»

حجت ظواهر

اختلاف نظر دیگری که بین این دو دسته از علما است، درباره اعتبار ظواهر قرآن است. آیا به طور کلی ظواهر آیات قرآن و آنچه يك مجتهد از قرآن می‌فهمد، حجت است یا نه؟

مبنای اصولیین بر حجیت است؛ ولی از منظر اخباری‌ها، حجت نیست. در این زمینه مرحوم صدر الدین می‌گوید:

«عمل نمودن به ظواهر قرآن، بر خلاف اصل و قاعده است؛ چون قرآن کتابی است که در بر دارنده آیات متشابه است و بر يك سبك و اسلوب خاصی نازل شده است. به این دو دلیل، ما از ظواهر قرآن چیزی متوجه نمی‌شویم، مگر از راه تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام» (۲۰)

خاندان

از خاندان سید صدر اطلاع دقیقی در دست نیست؛ گر چه بعضی از نویسندگان، عده‌ای از عالمان شیعه را جزو این خاندان جلیل به حساب می‌آورند، همانند: محمد مهدی، فرزند میرزا محمد باقر حسینی مشهدی که گفته‌اند او جد سادات همدان است. همچنین محمد باقر رضوی قمی که او را قمی الاصل، متولد و ساکن همدان دانسته‌اند. (۲۱)

سید صدر برادری به نام سید ابراهیم رضوی ساکن در همدان داشت که از محققان و بزرگان علم و صاحب تألیف بود و سید عبدالله جزائری نام او را در کتاب اجازه می‌آورد. (۲۲) وی همان کسی بود که سید صدر از قم به همدان رفت و مهمانش شد.

سید ابراهیم رضوی بعد از رحلت برادرش، سید صدر الدین، از همدان به کرمانشاه رفت و تا مدتی آنجا ساکن شد؛ اما اینکه در کجا و چه زمانی رحلت کرد، مشخص نیست. (۲۳)

رحلت

سید صدر الدین در سال ۱۱۶۰ هـ. ق در سن شصت و پنج سالگی، روحش از عالم خاکی پرواز کرد و به ملکوت اعلی پیوست؛ البته زمان رحلت و محل دفنش معلوم نیست. (۲۴)

فتنه محمود افغان

به مناسبت این که در ضمن شرح حال سید به فتنه‌ای در ایران اشاره کردیم، برای حفظ حقیقت‌ها و یادآوری حوادث ناگواری که به مردم این مرز و بوم گذشت، به این حادثه تلخ و ناگوار اشاره می‌کنیم.

سلسله حکومت صفویه به سلطان حسین صفوی رسید. در روزگار

این پادشاه بی کفایت، بر اثر فساد دربار و ظلم و ستمی که از طرف حکام بر مردم تحمیل می‌شد، حکومت خاندان صفویه رو به ضعف و انحطاط نهاد. شاه خود در فساد و عیاشی غرق بود و ستم بر مردم گسترش یافته بود. در چنین فضایی سپاه و لشکر نیز روحیه‌اش را باخته بود. در همین موقعیت فردی به نام محمود افغان، پسر میروس از طائفه غلیجانی از قندهار با لشکری نه چندان بزرگ از راه سیستان و کرمان و بزد حرکت کرد و به اصفهان که پایتخت ایران بود، حمله کرد. او سپاه شاه صفویه را شکست داد و به اصفهان رسید. چندین ماه اصفهان را در محاصره نگاه داشت و مردم بر اثر قحطی و فشارهای روحی دیگر، در بدترین وضعیت قرار گرفتند. تا اینکه سلطان حسین در سال ۱۱۳۵ هـ. ق با جمعی از درباریان و خانواده‌اش به «فرح آباد» نزد محمود افغان رفت و خود را از سلطنت خلع و تاج و تخت را به محمود واگذار کرد. او هم خود را پادشاه اعلام کرد و تاج شاهی بر سر نهاد. وی دو سه سال با کمال قساوت و استبداد حکومت کرد. خیلی از مردم را کشت و خسارات فراوانی به آثار باستانی و تاریخی و مساجد شکوهمند اصفهان وارد کرد. دامنه فتنه او گسترش یافت و همدان و قم و چند شهر دیگر را نیز فرا گرفت. بالاخره دیوانگی و جنون به سراغش آمد و به دست پسر عمیش «اشرف افغان» کشته شد. اشرف هم که به حکومت رسید، راه ظلم و ستم محمود را ادامه داد و هم او بود که دستور داد سلطان حسین را در زندان بکشند. حکومت اشرف چند سال ادامه داشت تا اینکه به دست نادر شاه افشار کشته شد و آتش این فتنه که لطمات و ضایعات فراوانی به قسمتی از ایران آن روز بر جای گذاشته بود، خاموش شد. (۲۵)

پی نوشت ها:

- ۱ - الاجازة الکبیره، سید عبدالله موسوی جزایری، ص ۹۹، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۴، فوائد الرضویه، ص ۲۱۳، و روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۲۲ و ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۲۰.
- ۲ - همان.
- ۳ - روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۲۵.
- ۴ - فوائد الرضویه، ص ۴۳۰.
- ۵ - روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۲۵.
- ۶ - الاجازة الکبیره، چاپ کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی، ص ۹۹.
- ۷ - روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۲۴.
- ۸ - ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۲۰.
- ۹ - روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۴، فوائد الرضویه، ص ۸۳.
- ۱۰ - جامع الروات، ج ۱، ص ۱۶۵ و نیز به مجله حوزه، ش ۵ - ۶ - سال ۱۵ - آذر، دی، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ویاش ۸۹ - ۹۰ (ویژه شرح حال او و پدرش) رجوع کنید.
- ۱۱ - فوائد الرضویه، ص ۸۳.
- ۱۲ - روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۵ و ریحانة الادب، ج ۱، ص ۵۴ و فوائد الرضویه، ص ۸۳.
- ۱۳ - فوائد الرضویه، ص ۷۵ و ریحانة الادب، ج ۱، ص ۸۵.
- ۱۴ - جامع الروات، ج ۱ ص ۱۵۳.
- ۱۵ - مدارک مذکور، فوائد الرضویه، ص ۷۵ و ریحانة الادب، ج ۱، ص ۸۵.
- ۱۶ - روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۹۵.
- ۱۷ - روضات الجنات، ج ۷، ص ۹۵، جامع الروات، ج ۲، ص ۹۲ و فوائد الرضویه، ص ۴۶.
- ۱۸ - دانشمند محترم؛ آقای علی دوانی درباره وحید بهبهانی کتابی مستقل نوشته است.
- ۱۹ - رسائل، چاپ قدیم، ص ۱۱.
- ۲۰ - همان، ص ۳۸.
- ۲۱ - روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۳۵.
- ۲۲ - الاجازة الکبیره، ص ۹۹ و روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۲۵.
- ۲۳ - روضات الجنات، ج ۲ ص ۱۲۶ و ریحانة الادب، ج ۳ ص ۴۲۰.
- ۲۴ - الاجازة الکبیره، ص ۹۹ و منابع دیگر.
- ۲۵ - تاریخ روضة الصفا و میر خواند، ج ۸، ص ۵۰۰ تا ۵۰۵، منتخب التواریخ، ص ۶۱۹، منتهی الامال، ص ۴۲۹، اطلاعات عمومی، حسن عمید و فرهنگ معین.

جای عکس

سید صدرالدین

رضوی قمی

آیین نامه طرح پژوهشی ستارگان حرم

مقدمه

۶- از قلم فرسایی بی مورد و استعلاهای تکراری که برای خواننده ایجاد خستگی می‌کند، یا مطلب را برای عموم غیر قابل فهم می‌نماید، خونداری گردد.

۷- مطلب بر سلسل ترتیب منطقی و زملی تنظیم گردد.

۸- محتوای مقاله تخصصی نباشد تا خواننده دچار مشکل در فهم نشود.

۹- مقاله با خنک‌کاری، خواننده، بدون قلم خوردگی و لجام تنظیم گردد.

۱۰- رعایت اصول اولیه ویرایشی و علامت‌نگارش از قبیل «؟-!-/-...» در پلگوتیس مقاله الزامی است.

۱۱- عکس شخصیت‌های برگزیده، قوکی از صفحه‌ای که نام کتب چاپ

شده آتن با عکس از سنگ مزار ستارگان با همکاری مؤلف و خلوده

ستارگان تهیه و ضمیمه مقاله گردد.

حدود و مهلت تهیه مقالات

۱- محقق‌زنگنه هر شخصیت، مطلب خود را به میزان حداقل ده و حداکثر در بیست صفحه به قطع و زیری تنظیم و تحویل دفتر ستارگان می‌دهد.

۲- مهلت پذیرش موضوع مقاله و یا عدم پذیرش از طرف محقق دو هفته است و در صورت تصوف، مؤلف موظف است مسؤول دفتر ستارگان را مطلع سازد.

۳- حداکثر مهلت برای مقاله دو ماه است. پس از این مهلت، مسؤولیت

تهیه مقاله به محقق دیگری سپرده خواهد شد.

۴- مهلت بررسی مقاله برای هر بررسی يك هفته است. اصلاحات

پیشنهلی و تکمیلی باید توسط مؤلف ظرف مدت مقرر «سه هفتم» انجام

شود.

۵- در صورت نیاز به ویراستاری این کار بر عهده دفتر ستارگان خواهد

بود.

۶- اظهار نظر نهلی در مورد رد و قبول مقالات بر عهده شورای ستارگان

است و پذیرش، پذیرش مشروط یا مردود بودن مقالات از طریق مسؤول

دفتر ستارگان به اطلاع مؤلف می‌رسد.

شرایط همکاران:

۱- نویسندگان علاوه بر صلاحیت‌های عمومی باید شرایط علمی و قلمی

داشته باشند.

۲- راه‌شناسی و جنب‌نویسندگان به صورت زیر است:

«و بالنجم هم یهتدون»

شناخت و معرفی ستارگان بر فرغ شهر مقس قلم و احیای نام و یاد آتن، کاری است که همزمان با میلاد ماهنامه کوثر، جمعی از همکاران ماهنامه بر عهده گرفته‌اند. این کار به برنامه ریزی، تکمیل فهرست و هماهنگی با اهل قلم و توجه کامل نویسندگان نیز داشت. در این راستا آیین نامه‌ای برای آگاهی محققان و امکان ارزیابی دقیق بررسی کنندگان مورد نیاز بود تا کم و کیف نوشته‌ها با اهداف طرح هماهنگ باشد، مناسب چنین دیدیم برای استفاده محققان آینده و خوانندگان مجموعه «ستارگان حرم» این آیین نامه را در آغاز ششمین جلد چاپ کنیم تا همه با ابعاد و اهداف و شرایط گزینش ستارگان حرم بهتر و بیشتر آشنا شوند و نویسندگان دیگر با توجه به این معیارها دفتر ستارگان حرم را یاری نمایند. ان شاء الله

اصول کلی و اهداف:

۱- الگوشناسی و معرفی علماء و شخصیت‌های برجسته دینی در زمینه‌های

علمی، اخلاقی، میززات سیاسی، خدمت فرهنگی و اجتماعی.

۲- منظور از علماء و شخصیت‌های دینی، کسانی هستند که لیمن، اخلاق و

علم و عمل آنها در پیشبرد فرهنگ دینی، ضدیت با استبداد و استعمار و

شکوفایی نهضت‌های اسلامی، خصوصاً انقلاب اسلامی ایران نقش

بسن‌لی داشته است.

۳- اسلمی علملی که زنده هستند و نسبت به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه

موضع منفی ندارند، در صورت تصویب شورای ستارگان حرم، می‌تواند

موضوع طرح پژوهشی قرار بگیرد.

۴- محور تحقیق، شخصیت‌های برجسته‌ای هستند که در قمر رشد یافته‌اند یا

به این شهر مهاجرت کرده و در آن مدفون شده‌اند (و طرح شامل علماء،

شهداء، صلحاء، املز لگن، رولین علوم اهل بیت علیهم‌السلام و مجاهدان بزرگ

می‌شود. البته بار علیت اولویت‌های بند دوم).

شرایط و ویژگیها

۱- مخاطبان مجموعه ستارگان حرم عموم مردم هستند، لذا مقالات در

عین لقان و مستند بودن بید روان، گویا، جامع و به دور از اصطلاحات

پیچیده باشد.

۲- مطلب باید عموم مردم، به ویژه نسل جوان را به فضلیل اخلاقی،

معنوی مانند علم‌آموزی، ایثار، میلز ه با ستم... تشویق کند و هیچ‌گونه

شبهه‌ای در باره شخصیت‌های مورد تحقیق ایجاد نکند که الگو بودن لقان

خنشه‌دار شود.

۳- لوضاع سیلی، اجتماعی عصر هر شخصیت که در معرفی و آشنایی

بیشتر باشخص مورد بحث، مؤثر است شرح داده شود.

۴- اسلیند، شلگردان و شخصیت‌هایی که باشخصیت اصلی تحقیق در

ارتباط هستند، یلآوری و در صورت نیاز به صورت گزارش می‌شوند.

شیوه‌های نگارش

۱- مطلب از نظر کمیت، کیفیت و نحوه بیان متناسب با موضوع تحقیق و

مخاطبان این طرح باشد.

۲- فهرست مطلب، علوین مباحث و نام محقق در آغاز مقاله یلآوری

می‌شود.

۳- منلع بانکر مشخصات کامل از قبیل؛ عنوان کتب، مؤلف، مترجم،

سل انتشار، نوبت چاپ و محل چاپ در پلان مقاله می‌آید.

۴- از نکر عبارات طولانی عربی، لیت، ادعیه و روایت طولانی حتی

الامکان خونداری و در صورت نیاز متن عربی در پورقی و ترجمه آن در

متن نکر شود.

۵- مطلب به منلع معتبر و متفن مستند گردد.

الف) تشخیص مسوول طرح سترگان حرم

ب) تشخیص مسوول دقر سترگان حرم و معرفی به مسوول طرح سترگان

حرم

ج) تولید شورای سترگان حرم

د) معرفی از طریق محققان با سلیقه که با طرح سترگان همکاری دارند.

ه) شناسایی مؤلف از طریق ماهنامه‌ها، فصلنامه‌ها و مطبوعات

ز) شناسایی از طریق مراکز تحقیقاتی دیگر

۳- ارائه يك مقاله خوانا (اعم از چلی و غیر چلی) از طریق محقق به

دقر سترگان حرم الزامی است.

یلآوری: جلسه «شورای سترگان حرم» هر دو هفته یکبار جهت برنامه

ریزی و نقد و بررسی مقالات تشکیل می‌گردند.

محورهای پژوهش

برای شناخت ابعاد زندگی نخبگان و فرهیختگان، در این مجموعه

ضرورت دارد تمام جوانب زندگینامه مورد تحلیل قرار گیرد و سایر منطقی

زندگینامه حفظ شود و علوین جنب و اسیت روز لحاظ گردد. الگوی زیر

را می‌توان به عنوان چهارچوب نمونه ارائه نمود:

۱- ولادت

۲- نلمگاری

۳- محل ولادت

۴- پدر، جد، تبار

۵- دوران کودکی

۶- تربیت

۷- تحصیلات ابتدایی (اعم از جدید، قدیم)

۸- تحصیلات عالی (اعم از قدیم و جدید)

۹- تخصص (همانند کلام، فلسفه و...)

۱۰- اسنئند

۱۱- شگریدن

۱۲- تألیفات

۱۳- سمت

۱۴- ویژگیهای اخلاقی (همانند تلاش، زهد و سله زیستی، پشنگر،

تواضع و...)

۱۵- ارتباطات و روابط با مملن عظیم السلام

۱۶- عیلت

۱۷- عشق به اهل بیت عظیم السلام

۱۸- کرامت (در صورتی که وجود داشته باشد).

۱۹- فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی

۲۰- فعالیتهای اجتماعی (همانند مسجد سلخن و...)

۲۱- فعالیتهای سیلیسی (زندگی سیلیسی، مبارزه سیلیسی و...)

۲۲- فعالیتهای اقتصادی (همانند کشاورزی و...)

۲۳- بینگاهها (بینگاه دانشمندان شیعه و سنی)

۲۴- مرگ یا شهانت

۲۵- محل دفن

۲۶- نتیجه گیری

۲۷- پی نوشتها

پایان